ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓا۟ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَٰفِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوٓا۟ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۚ فَٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ وَلَن يَجْعَلَ ٱللَّهُ لِلْكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓا۟ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُوا۟ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ ۚ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا ﴿١٤٤﴾ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ فِى ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ وَأَصْلَحُوا۟ وَٱعْتَصَمُوا۟ بِٱللَّهِ وَأَخْلَصُوا۟ دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَسَوْفَ يُؤْتِ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾ مَّا يَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾

١٠١

«همانها که مترصد شمایند» انتظار می‌کشند که چه بر سر شما می‌آید «پس اگر از جانب خداوند به شما فتحی برسد» پیروزی و غنیمه «می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم» در دین و جهاد بنابراین سهمی از غنیمه حقّ ما است «و اگر کافران نصیبی برند» از پیروزشدن بر شما این منافقان به کافران «می‌گویند: مگر ما بر شما تسلّط نداشتیم» و این امکان برای ما موجود نبود که شما را بکشیم و اسیر نمائیم پس با شما بودیم «و آیا شما را از ضرر مسلمانان باز نداشتیم» اینکه بر شما پیروز شوند ـ به فریب‌دادنشان و رساندن اخبار مسلمانان به شما، ما بر شما منّت داریم ـ خداوند فرمود: «پس خداوند میان شما روز قیامت داوری می‌کند» به اینکه شما را به بهشت و آنان را به دوزخ وارد می‌کند «و خداوند هرگز برای کافران بر [زیان] مؤمنان راه تسلّطی قرار نداده است» راهی به سوی استئصال مسلمان[۱۴۱] «منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند» به ظاهر نمودن خلاف کفری که در باطن دارند، بدین وسیله احکام دنیوی کفر از خود دفع می‌کنند. «و حال آنکه خداوند به آنان نیرنگ می‌زند» آنان را بر نیرنگشان کیفر می‌دهد، در دنیا به سبب آگاه‌نمودن خداوند پیامبرش را بر آنچه پنهان داشته‌اند رسوا می‌شوند و در آخرت کیفر می‌بینند «و چون منافقان بسوی نماز برخیزند [با مؤمنان] با کسالت برمی‌خیزند و با مردم ریاء می‌کنند» به وسیله خواندن نمازشان «و یاد نمی‌کنند الله را جز اندکی» نماز را با ریاء می‌خوانند.[۱۴۲] «در میان این و آن» کفر و ایمان «سرگشته‌اند، نه بسوی اینان و نه بسوی آنان، و هرکس را که خدا بیراه بگذارد، برای او هیچ راهی نیابی» بسوی هدایت.[۱۴۳] «ای مؤمنان! کافران را دوست نگیرید بجای مؤمنان، آیا می‌خواهید برای خداوند بر خویشتن الزامی آشکار قرار دهید» برهان آشکاری بر نفاق خودتان.[۱۴۴] «بی‌گمان منافقان در طبقهٔ پائین‌تر آتش [جهنّم] جای دارند و برای آنان یاوری نیابی» مانع از عذاب باشد.[۱۴۵] «مگر آنانکه توبه کرده‌اند» از نفاق «و درستکاری کرده و به خداوند متمسّک شده‌اند و دینشان را برای خداوند خالص ساخته‌اند» از ریاء «که اینان با مؤمنانند» در آنچه به آنها عطا می‌شود «و زودا که خداوند به مؤمنان پاداشی بزرگ بدهد» در آخرت و آن بهشت است.[۱۴۶] «اگر سپاس گوئید» نعمتش را «و ایمان آرید» به او «خداوند را با عذاب شما کاری نیست و خداوند قدرشناس است» برای کردار اُمّتان به دادن پاداش «دانا است» به خلقش[۱۴۷].

لغت آیه ۱۴۱ـ یتربّصون: انتظار می‌کشند. الم نستَحْوِذ: مگر مسلط نبودیم.

آیه ۱۴۳ـ مذبذبین: متردّد و سرگشته‌اند.

آیه ۱۴۵ـ الدَّرْک الأَسْفل: طبقهٔ پائین.

۞ لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِن تُبْدُوا۟ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا۟ عَن سُوٓءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا۟ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ حَقًّا ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمْ يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُو۟لَٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْـَٔلُكَ أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَٰبًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا۟ مُوسَىٰٓ أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓا۟ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ ۚ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَٰقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا۟ فِى ٱلسَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾

١٠٢

﴿خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد [از کسی] مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد﴾ او را به بد زبانی عذاب نمی‌دهد بدینگونه که کار زشت ستم ستمگر را خبر دهد و بر او دعا کند ﴿و خداوند شنوای داناست﴾ شنوای گفتار و دانای کار است.(۱۴۸) ﴿اگر کار نیکی را آشکار کنید یا پنهانش دارید، یا از بدی‌ای عفو کنید، براستی خدا عفوکننده است از بنگانش و تواناست﴾ بر انتقام گرفتن.(۱۴۹) ﴿کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدائی اندازند﴾ به اینکه به خدا ایمان آورند و به پیامبران کفر ورزند ﴿و می‌گویند: به بعضی [از پیامبران] ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دو [کفر و ایمان] راهی برای خود اختیار کنند﴾ راهی که بر آن بروند.(۱۵۰) ﴿آنان به حق کافرند﴾ حقاً مضمون آن جملهٔ قبلی را تأکید می‌کند. ﴿و ما برای کافران عذابی خفّت‌بار آماده کرده‌ایم﴾ عذابی خوارکننده و آن عذاب آتش است(۱۵۱) ﴿و کسانی که به خدا و پیامبرانش [همه] ایمان آورده و میان هیچکدام از آنان فرق نمی‌گذارند، خداوند به زودی پاداششان را خواهد داد﴾ ثواب اعمالشان ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾ دوستانش را آمرزش و اهل طاعتش را مهربان است.(۱۵۲) ﴿اهل کتاب [ای محمّد] از تو می‌خواهند که یکباره کتابی از آسمان بر ایشان نازل کنی﴾ چنانکه بر موسی نازل شد و این سؤال را برای آزار رساندن به تو مطرح می‌کنند، پس اگر این سؤال را بزرگ می‌دانی ﴿از موسی بزرگ‌تر از این را خواستند و﴾ پدرانشان ﴿گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده پس صاعقه آنان را فرو گرفت به سزای ظلمشان﴾ آتش از آسمان بر آنان فرود آمد و هلاکشان ساخت به کیفر سؤال آزاردهنده و ظلمشان ﴿سپس گوساله را به پرستش گرفتند بعد از آنکه معجزات﴾ دلیل بر وحدانیت ﴿برای آنان آمد پس از آن هم در گذشتیم﴾ نابودشان نکردیم ﴿و به موسی سلطانی روشن عطا کردیم﴾ تسلطی ظاهر و آشکار بر آنها بگونه‌ای که بر آنان امر می‌کرد خودشان را بعنوان توبه بکشند، امر او را اطاعت می‌کردند.(۱۵۳)

﴿و کوه طور را برای گرفتن پیمانشان﴾ برای گرفتن پیمان بر آنها تا بترسند و قبولش کنند ﴿بالای سرشان برافراشتیم، و به آنان گفتیم﴾ در حالی که کوه سایه بر آنها انداخته بود ﴿سجده کنان از در﴾ دروازه شهر بیت‌المقدس ﴿در آیید، و به آنان گفتیم: در روز شنبه تجاوز نکنید﴾ به شکارکردن ماهیان، ﴿و از آنان پیمانی محکم گرفتیم﴾ بر آن و پیمان را شکستند.(۱۵۴)

فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ
بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ ۚ بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ
فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ
بُهْتَٰنًا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا ٱلْمَسِيحَ عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ
رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ
ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّ ۚ
وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًۢا ﴿١٥٧﴾ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
﴿١٥٨﴾ وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ ۖ وَيَوْمَ
ٱلْقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ فَبِظُلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا۟
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَوٰا۟ وَقَدْ نُهُوا۟ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ
بِٱلْبَٰطِلِ ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾ لَّٰكِنِ
ٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ
أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ ۚ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَ ۚ وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ
وَٱلْمُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ أُو۟لَٰٓئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾

١٠٣

«پس به سزای پیمان‌شکنی‌شان» یعنی آنان را لعنت کردیم به سبب پیمان‌شکنی‌شان «و انکارشان نسبت به آیات خدا و کشتار ناحق آنان از انبیا و گفتارشان» به پیغمبر(ﷺ) «دلهای‌مان در پرده است» گفتار تو را درک نمی‌کنند «بلکه خداوند به سبب کفرشان بر [دلهایشان] مهر نهاده وعظ و اندرزی را درک نمی‌کنند و در نتیجه جز شماری اندک ایمان نمی‌آورند» از جملهٔ آنها است عبدالله بن سلام و یارانش.[۱۵۵] «و به سبب کفرشان» دوم بار به عیسی(عليه السلام) «و سخنشان که به مریم بهتان بزرگی زدند» به گونه‌ای که به زنا متهمش کردند[۱۵۶] «و به سبب گفته‌شان [افتخارکنان] که ما مسیح عیسی‌بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» در گمان خودشان یعنی به مجموع این‌ها عذابشان دادیم، و خداوند آنان را تکذیب می‌کند در کشتنش می‌فرماید: «و حال آنکه نه او را کشتند و نه بر دار کردند ولیکن امر بر آنان مشتبه شد» یعنی مقتول و مصلوب رفیق خودشان بوده خداوند شبه عیسی را بر وی افکند گمان کردند که اوست «و بی‌گمان کسانی که درباره عیسی اختلاف کردند از حال او در شکّند» از قتل او جائی که بعضی از آنها گفتند وقتی مقتول را دیدند: چهره، چهرهٔ عیسی است اما جسد، جسد او نیست پس او نیست. دیگران گفتند: خود اوست «و هیچ علمی بدان [به قتلش] ندارند، فقط از حدس و گمان پیروی می‌کنند و او را به یقین نکشته‌اند»[۱۵۷] «بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد» بالابردن عیسی(عليه السلام) به آسمان در سورهٔ آل عمران آیه «۵۵» گذشت اگر در این‌باره کسی خواهان تحقیق باشد، در تفسیر قاسمی ذیل این آیه ۶۷ صفحه سخن رفته است «و خدا غالب و حکیم است» در ملکش غالب و در صنعش حکیم است.[۱۵۸] «و از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد» هنگامی که فرشتهٔ مرگ را عیناً می‌بیند، پس ایمانش به او نفعی نرساند. یا پیش از مرگ عیسی هنگامی در قرب ساعت نازل می‌شود چنانکه در حدیثی وارد شده است. «و روز قیامت او» یعنی عیسی(عليه السلام) «بر آنان گواه است» بر آنچه انجام داده‌اند وقتی مبعوث شد.[۱۵۹]

«پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر ایشان حلال بود، بر آنها حرام کردیم و [نیز] به [سزای] بازداشتن بسیاری [از مردم] از راه خدا»[۱۶۰] آنچه بر آنها حرام شده در آیه ۱۴۶ سورهٔ انعام است. «و [نیز] به [سزای] آنکه آنان اموال مردم را به ناحق [به رشوه در حکم] می‌خوردند و برای کافران‌شان عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم»[۱۶۱] «ولی در میان آنان راسخان در علم» مانند عبدالله بن سلام «و مؤمنان» مهاجر و انصار «که به آنچه به تو فرستاده شده و آنچه پیش از تو [از کتابها] فرو فرستاده شده است ایمان دارند و بویژه برپادارندگان نماز و پرداخت‌کنندگان زکات و مؤمنان به خدا و روز قیامت، زودا که به اینان پاداشی بزرگ بدهیم» و آن بهشت است.[۱۶۲]

۞ إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ﴿١٦٣﴾ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ﴿١٦٤﴾ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ﴿١٦٥﴾ لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدۡ ضَلُّواْ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ﴿١٦٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ﴿١٦٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلۡحَقِّ مِن رَّبِّكُمۡ فَـَٔامِنُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١٧٠﴾

﴿ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم، به تو نیز وحی فرستادیم و نیز به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق﴾ پسران او ﴿و یعقوب﴾ پسر اسحاق. ﴿و نوادگان [او] و عیسی و ایوّب و یونس و هارون و سلیمان﴾ و به پدرش ﴿داود زبور دادیم﴾(۱۶۳) ﴿و رسولانی [فرستادیم] که پیش از این داستان آنان را بر تو باز گفتیم و رسولانی که حکایت آنان را بر تو باز نگفته‌ایم﴾ روایت است که خداوند بزرگ هشت هزار پیغمبر را روانه کرده است، چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر مردم، شیخ در سوره غافر این را گفته است ﴿و خداوند با موسی [بی‌میانجی] سخن گفت﴾(۱۶٤) ﴿رسولانی مژده‌آور﴾ به پاداش مؤمن ﴿و بیم دهند﴾ به کیفر کافر. آنان را فرستادیم ﴿تا برای مردم پس از [ارسال] رسولان بر خداوند حجّتی [در میان] نباشد﴾ بگویند: پروردگارا چرا پیامبرانی به سوی ما نفرستادی تا از آیاتت پیروی نمائیم و از مؤمنان باشیم، پس پیامبران روانه کردیم تا عذرشان نماند ﴿و خداوند پیروزمند فرزانه است﴾(۱۶۵) هنگامی که درباره نبوّت رسول الله(ﷺ) از یهود سؤال کردند انکارش نمود آیه نازل شد ﴿لکن خدا [به حقانیّت] آنچه بر تو نازل کرده است﴾ از قرآن مُعجِز. ﴿گواهی می‌دهد و آن را به علم خویش نازل کرده است﴾ یا و علم او در آن است ﴿و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند و کافی است که خدا گواه باشد﴾(۱۶۶).

﴿هر آینه کسانی که کافر شدند [به الله] و از راه خدا [مردم را] بازداشتند﴾ یهود به وسیلهٔ کتمان‌نمودن نعت پیغمبر(ﷺ) مردم را از راه خدا باز داشتند ﴿بی‌تردید به گمراهی دور و درازی [از حق] افتاده‌اند﴾(۱۶۷) ﴿هر آینه کسانی که کفر ورزیدند﴾ به الله ﴿و ظلم کردند﴾ پیامبرش را به کتمان وصفش ﴿خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند﴾(۱۶۸) ﴿مگر راه جهنم﴾ راهی که به آن منتهی شود ﴿که جاودانه تا ابد در آن می‌مانند و این امر بر خدا آسان است﴾(۱۶۹) ﴿ای مردم این پیامبر، حق و حقیقت را از جانب پروردگارتان برای شما آورده است﴾ ای اهل مکّه محمد حق را آورده ﴿پس ایمان بیاورید تا [آن ایمان] برای شما بهتر باشد﴾ از حالی که در آن هستید ﴿و اگر [به محمّد] کافر شوید آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ خداست﴾ از نظر ملکیت و آفرینش و عبدیت کفر شما به او زیان نرساند ﴿و خدا دانای حکیم است﴾(۱۷۰)

لغت آیه ۱۵۷ـ صَلَبُوهُ: به دار آویختندش.

آیه ۱۶۴ـ شُحْت ـ خاسیء ـ ذلیل.

آیه ۱۷۲ـ لَن یستنکف: ابا ندارد.

يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ﴿١٧١﴾ لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ﴿١٧٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا ﴿١٧٤﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ﴿١٧٥﴾

١٠٥

﴿ای اهل کتاب: [انجیل] در دین خود غُلُوّ نکنید﴾ غلوّ: افراط و درگذشتن از حدّ است ﴿و بر الله جز حق را نگوئید﴾ پاکش دارید از شرک و فرزند ﴿جز این نیست که عیسی‌بن مریم پیامبر خداست و کلمهٔ اوست که بسوی مریم افکنده و روحی از جانب الله است﴾ یعنی صاحب روحی است از جانب خدا ـ نسبت‌دادن روح به الله بخاطر شرافت اوست و بدان‌گونه نیست که گمان می‌برید پسر خدا یا خدائی همراه خدا، یا سوم از سه خدا باشد، زیرا صاحب زوج مرکب است و خدا از ترکیب پاک است و از نسبت ترکیب به او منزه است ﴿پس به خداوند و پیامبران ایمان بیاورید و نگوئید: معبودان سه‌اند﴾ الله و عیسی و مادرش ﴿باز ایستید﴾ از این عقیده باطل ﴿تا [آن] برایتان بهتر باشد﴾ و آن توحید است ﴿جز این نیست که خدا معبود یگانه است، از آنکه فرزندی داشته باشد پاک [و منزّه] است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ او است﴾ از جهت خلق و مالکیت و عبدیّت و ملکیّت منافی بود با داشتن پسر، ﴿و خداوند گواهی و کارسازی را کافی است﴾[١٧١] بر آن. ﴿مسیح﴾ که به گمان شما خداست ﴿هرگز ابا ندارد از این که بندهٔ خدا باشد و نه فرشتگان مقرّب ابا می‌ورزند﴾ از اینکه بندهٔ خدا باشند ـ نام آوردن فرشتگان از بهترین استطراد است، برای کسانی گمان می‌کنند که خدایانند یا دختران خدا هستند، چنانچه به آیه قبلی ردّ نصرانیانی که این گمان را داشتند مقصود خطاب بود ﴿و هرکس از بندگی‌اش اِبا داشته باشد و کبر ورزد، آنان را، همگی بسوی خود برخواهد انگیخت﴾ در آخرت.[١٧٢]

﴿اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پاداششان [ثواب اعمالشان] را به تمام و کمال می‌دهد و از فضل خویش به ایشان افزونترین بخشد﴾ آنچه که چشمی آن را ندیده و گوشی آن را نشنیده و به قلب کسی در نیامده است ﴿و اما کسانی که استنکاف و استکبار ورزیده‌اند، [از عبادتش] به عذابی دردناک دچارشان می‌سازد﴾ و آن عذاب آتش است ﴿و در برابر خداوند برای خود هیچ یاری﴾ که از طرف او نفعی رسد ﴿و یاوری نمی‌یابد﴾ او را از عذاب بازدارد.[١٧٣] ﴿ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است﴾ بر شما و آن پیغمبر(ﷺ) است ﴿و ما بسوی شما نوری تابناک نازل کردیم﴾ و آن قرآن است[١٧٤] ﴿اما کسانی که به الله ایمان آوردند و به او چنگ زدند پس به زودی آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش آورد و ایشان را بسوی خود به راهی راست هدایت کند﴾[١٧٥]

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي ٱلْكَلَٰلَةِ ۚ إِنِ ٱمْرُؤٌا۟ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ ۚ وَإِن كَانُوٓا۟ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ۗ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا۟ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌۢ ﴿١٧٦﴾

سُورَةُ المَائِدَة

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَوْفُوا۟ بِٱلْعُقُودِ ۚ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَٰمِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُحِلُّوا۟ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَلَا ٱلْهَدْىَ وَلَا ٱلْقَلَٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَٰنًا ۚ وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَٱصْطَادُوا۟ ۚ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا۟ ۘ وَتَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢﴾

١٠٦

﴿از تو فتوی می‌طلبند﴾ دربارهٔ کلاله ﴿بگو: خداوند دربارهٔ کلاله چنین فتوی می‌دهد اگر مردی هلاک شود﴾ بمیرد ﴿و فرزندی نداشته باشد﴾ و پدر نداشت این کلاله است ﴿و خواهری داشته باشد نصف ترکه از آنِ اوست﴾ خواهر پدر مادری یا پدری ﴿و [اگر آن خواهر بمیرد] اگر فرزندی نداشته باشد [برادرش تمام ترکه را] از او ارث می‌برد﴾ اگر فرزند مذکر داشت برادر حجب میشود، اگر فرزند مؤنث داشت، برادر آنچه از نصیب دختر بماند ارث می‌برد، و اگر خواهر یا برادر از مادر باشد سهمش $\frac{1}{6}$ است چنانکه در اول سوره گذشت ﴿اما اگر [خواهران] دو نفر باشند﴾ یا بیشتر. زیرا این آیه دربارهٔ جابر نازل شد که مُرد و چند خواهر داشت ﴿دو سوم ترکه برادر از آنِ آنان است و اگر ورثه مردان و زنانی برادر و خواهر باشند آنگاه مرد همانند دو زن را خواهد داشت خداوند [شرایع خود را] برای شما روشن می‌سازد تا گمراه نشوید. و خداوند به همه‌چیز داناست﴾ از جمله به میراث(۱۷۶) شیخان مسلم و بخاری از براء روایت کرده‌اند که این آخرین آیه‌ای است درباره میراث نازل شده است.

سورهٔ مائده در مدینه نازل شده و آیه‌هایش ۱۲۰ است

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

﴿ای مؤمنان به عقود وفا کنید﴾ پیمانهای محکمی که بین شما و خداوند و مردم است ﴿بر شما چارپایان از قسم انعام حلال گردیده﴾ شتر و گاو و گوسفند و بز انعام نام دارند پس از ذبح، خوردن گوشتشان حلال است ﴿جز آنچه حکمش بر شما خوانده خواهد شد﴾ در آیهٔ ۳ همین سوره: «حُرِّمَتْ علیکم المیتة» و حرام بودنش بخاطر نقصی است که بر آنها عارض شود، و جز آن. ﴿در حالی که نباید شکار را در حال احرام حلال بشمارید خداوند هر حکمی بخواهد مقرّر می‌دارد﴾[۱] از حلال و جز آن، اعتراضی بر او نیست ﴿ای مؤمنان شعائر الله را هتک نکنید﴾ جمع شعیره است عبارت است از هر چیزی که به مثابهٔ شعار و نشانه قرار داده شده یعنی شعائر دین را به شکار در وقت احرام هتک نکنید. ﴿و هتک حرمت نکنید ماه حرام را﴾ با جنگیدن در آن، (ماههای چهارگانهٔ حرام عبارت از: ذی‌القعده و ذی‌الحجه و محرّم و رجب) ﴿و نه هدی را﴾ انعامی که به حرم هدیه میشود، به تعرّض به آن، ﴿و نه﴾ هتک حرمت کنید، ﴿آنچه را که در گردن آن قلاده می‌اندازند﴾ جمع قلاده است که از پوست درخت حرم می‌سازند و به گردن حیوان می‌اندازند تا در امان باشند، به آن و به صاحبانش تعرّض نشود. ﴿و نه﴾ هتک حرمت ﴿قصدکنندگان بیت‌الحرام را﴾ به جنگ با آنان ﴿که فضل و خوشنودی پروردگار خویش را می‌طلبند﴾ منظور منافقان است که رزق و روزی را بوسیلهٔ تجارت و خشنودی خدا را به قصد بیت‌الحرام به زعم فاسد خود می‌طلبند تا حائلی باشد در بین آنان و عقوبت دنیا، و این حکم به آیه سوره براءة منسوخ می‌باشد ﴿و چون از احرام خود بیرون آمدید پس شکار کنید﴾ امر اباحه است ﴿و البتّه کینه توزی سخت گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، نباید شما را به تعدّی وا دارد﴾ به قتل و جز آن ﴿و در پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید﴾ به انجام‌دادن آنچه به شما امر شده است و به ترک آنچه خدا شما را از آن نهی فرموده ﴿و با یکدیگر بر اثم و عدوان همکاری نکنید﴾ به تجاوز از حدود خداوند ﴿و از خدا پروا دارید﴾ از عقابش بترسید به اینکه اطاعتش کنید. ﴿که خداوند سخت کیفر است﴾ برای کسی که مخالفتش کند.[۲]

لغت آیه ۲ ـ حَلَلْتُم: از احرام بیرون آمدید. ـ شَنَآن: بغض ـ کینه.

قواعد آیه ۱ ـ الاّ ما یتلی: استثناء منقطع است و درست است استثنای متّصل باشد.

آیه ۱ ـ غیرمحلّی: غیرمنصوب است بعنوان حال از ضمیر لکم یعنی حلال است برای شما در حالی که در احرام نباشید.

حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِۚ ذَٰلِكُمۡ فِسۡقٌۗ ٱلۡيَوۡمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِۚ ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٣﴾ يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡۖ قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَمَا عَلَّمۡتُم مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُۖ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمۡسَكۡنَ عَلَيۡكُمۡ وَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿٤﴾ ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٥﴾

۱۰۷

«بر شما حرام شده است مردار» یعنی خوردنش «و خون ریخته» چنانکه در سورهٔ انعام است «و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش بر آن برده باشند» بدینگونه که بر نام غیر خدا ذبح شود «و آنچه به خفه‌کردن مرده باشد و آنچه به ضرب سنگ و غیره مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده باشد و آنچه به شاخ‌زدن حیوان دیگری مرده باشد و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه» از این پنج نوع آخر را دریابید که هنوز نمرده است «ذبح کرده باشید» که حلال است «و آنچه برای نُصُب ذبح شده است» جمع نصاب است یعنی بتان. «و اینکه شناخت قسمت و نصیب خود را به تیرهای از لام طلب کنید» از لام جمع زُلَم به فتح و ضم زاء و فتح لام تیر کوچک بدون پر و پیکان است و هفت تکه بوده نزد خدمتگزار کعبه بوده و بر آنها نشانه‌های خوب و بد نوشته شده اگر به آنها امر می‌نمود آن کار را می‌کردند و اگر نهی می‌نمود نمی‌کردند «اینها همه فسق‌اند» خارج از طاعت خدا. و در روز عرفه سال حجّة الوداع نازل شد: «امروز کافران از دین شما ناامید گردیده‌اند» که شما از آن برگرذید، بعد از طمع و آرزوی‌شان به آن. چون قدرت و نیروی دین را دیدند «از آنان نترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم» احکام و فرایضش را پس از آن حکم حلال و حرام نازل نشده است «و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم» بوسیلهٔ اکمال آن و قولی میگوید به داخل‌شدن به مکّه در امنیت «و دین اسلام را برای شما پسندیدم و هرکس در مخمصه‌ای ناچار شود به خوردن آنچه حرام است پس آن را خورد بی‌آنکه به گناه متمایل باشد پس خداوند بی‌تردید آمرزنده مهربان است» آن را برایش مباح می‌کند برخلاف کسی که مایل به گناه است و انجامش می‌دهد مانند قاطع‌الطریق و ستمگر پس خوردنش برای او حلال نیست.[۳] «از تو می‌پرسند» ای محمّد «چه چیز [از خوراکیها] برایشان حلال شده است، بگو: برای شما همه پاکیزه‌های [با لذّت] حلال گردیده و [شکار] آنچه دست‌آموز کرده باشید از حیوانات شکاری» از سگهای شکاری و درندگان و پرندگان «که با آنچه خدا به شما آموخته است» از آداب شکار، آنها را دست‌آموزی کنید پس از آنچه برای شما نگه داشته‌اند بخورید اگرچه آن را کشته باشند به شرطی که حیوان شکاری از آن نخورده باشد، بخلاف شکار حیوان شکاری‌ای که آموزش ندیده باشد، شکارش حلال نیست. و علامت آموزش دیده آن است که رها شود هرگاه رهایش کردی و آرام گیرد هرگاه از دویدن منعش کردی و شکار نگه دارد و از آن نخورد و کمترین نشانه‌ای که دلیل بر آموزشش باشد سه بار است پس اگر از شکار خورد پس آن شکاری نیست که برای صاحبش نگهش داشته باشد پس خوردنش حلال نیست چنانچه در حدیث مسلم و بخاری است و در آن حدیث است که در شکار تیراندازی هنگامی که تیر را رها می‌کنی نام خدا بر آن ذکر شود، «و نام خدا را بر آن ببرید» هنگام رهاکردنش «و از خداوند پروا کنید که الله زود حساب‌کننده است»[۴] «امروز چیزهای پاکیزه [با لذّت] برای شما حلال شده و طعام اهل کتاب» یعنی ذبائح یهود و نصاری. «برای شما حلال است و طعام شما برای آنان حلال است و ازدواج با زنان عفیفهٔ مؤمن و زنان پاکدامن [آزاد] از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده» برای شما ازدواجشان حلال است «به شرط این که مهرهای آنان را به آنان بپردازید و عفّت جوینده باشید نه شهوت‌رانان به زنای آشکار و نه آنکه زنان را پنهانی دوست خویش بگیرند» پنهانی وارد زنا شوند «و هرکس به ایمان کفر ورزد [مرتدگردد] قطعاً عمل وی تباه شده است» عمل صالحی که قبلاً داشته اعتباری ندارد و پاداشی بر آن نیست «و او در آخرت از زیانکاران است» اگر بر آن بمیرد[۵]

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ
وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ
وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْۚ
وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ
أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا
فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ
لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ
وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٦
وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمِيثَٰقَهُ ٱلَّذِي وَاثَقَكُم
بِهِۦٓ إِذۡ قُلۡتُمۡ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ
ٱلصُّدُورِ ٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ
شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ
أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ
ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ٨ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٌ عَظِيمٞ ٩

١٠٨

﴿ای مؤمنان چون به نماز برخاستید﴾ در حالی که دست نماز ندارید **﴿پس روهای خود را بشوئید و دستهای خود را تا مرفق بشوئید﴾** یعنی با مرفق چنانچه حدیث بیان کرده است **﴿و سرهای خود را مسح کنید﴾** یعنی دست تر به آن بمالید بدون جریان آب ـ کلمهٔ سراسم جنس است پس کمترین چیزی که معنای مسح بر آن صادق باشد کافی است و آن مسح بعضی از موی سر است و امام شافعی بر آن است اما نزد حنفی‌ها مسح یک چهارم سر لازم است.

﴿و پاهای خود را تا قوزک بشوئید﴾ یعنی با قوزک چنانکه سنّت بیان کرده است و آن دو استخوان مدور مانند است بر آمده نزد مفصل ساق پای، فصل انداختن بین دستها و پاها که شسته می‌شوند بوسیله سر که مسح می‌شود فایده، واجب‌بودن ترتیب در طهارت این اعضاء را می‌دهد، و امام شافعی ترتیب را واجب می‌داند. و از حدیث واجب‌بودن نیّت استنباط می‌شود مانند نیّت در سایر عبادات **﴿و اگر جنب بودید پس غسل کنید و اگر بیمار بودید﴾** بیماری‌ای که آب بدان ضرر رساند **﴿یا در سفر بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد﴾** بی‌دست نماز شد **﴿یا ملامسه با زنان کرده باشید﴾** تفسیر این در آیه ۴۳ سوره نساء بیان شده است **﴿و آبی نیافتید [بعد از طلب] پس با خاک پاک تیمّم کنید و از آن به چهره و دستهایتان بکشید﴾** با آرنجها، با دو ضربه،[1] و حدیث بیان کرده است، عضوها کاملاً مسح شود **﴿خداوند نمی‌خواهد برای شما دشواری قرار دهد﴾** تنگی را به وسیلهٔ آنچه بر شما فرض کرده از دست نماز و غسل و تیمم قرار دهد. **﴿لیکن می‌خواهد تا شما را پاک سازد﴾** از بی‌دست نمازی و گناه **﴿و نعمت خود را بر شما تمام کند﴾** بوسیلهٔ اسلام به بیان شریعتهای دینی **﴿باشد که شکرگزاری کنید﴾** نعمتش را.(۶) **﴿و نعمت الله را بر خود به یاد آورید﴾** به مسلمان‌بودن **﴿و میثاق الله را که به آن با شما عهد بسته است آنگاه که گفتید: [به پیغمبر(ﷺ) وقتی با او بیعت کردید]: شنیدیم و فرمانبرداری کردیم﴾** در تمام آنچه که بدان امر می‌کنی و نهی می‌کنی از چیزهائی که دوست داریم و زشت داریم. **﴿و از خدا پروا دارید﴾** در شکستن پیمان **﴿که خداوند به راز دلها آگاه است﴾** به آنچه در دلهاست پس به چیزهای دیگر آگاه‌تر است(۷) **﴿ای مؤمنان به عدل و داد برخیزید برای خدا﴾** به حقوقش **﴿گواهی‌دهندگان به قسط باشید و دشمنی با قوم [کفّار] شما را بر ترک عدالت وا ندارد﴾** بخاطر دشمنی به آنان ستم کنید **﴿عدالت کنید﴾** نسبت به دشمن و دوست **﴿که آن به تقوی نزدیک‌تر است و از خدا پروا دارید که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾** بدان پاداشتان می‌دهد.(۸) **﴿خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است و آن بهشت است.﴾**(۹)

۱ـ دو ضربه یعنی دو بار هر دو دست را بر خاک بزنید.

وَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ هَمَّ قَوۡمٌ أَن يَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ فَكَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١١﴾ ۞ وَلَقَدۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيبٗاۖ وَقَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مَعَكُمۡۖ لَئِنۡ أَقَمۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيۡتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرۡتُمُوهُمۡ وَأَقۡرَضۡتُمُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ فَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٢﴾ فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ لَعَنَّٰهُمۡ وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣﴾

۱۰۹

﴿و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، ایشانند اهل دوزخ﴾(۱۰) ﴿ای مؤمنان نعمت الله را بر خود یاد کنید. آنگاه که قومی [قریش] آهنگ آن کردند که بر شما دست یازند﴾ تا به ناگاه شما را بکشند ﴿و خداوند دستانشان را از شما کوتاه داشت﴾ و شما را از آنچه اراده کردند محفوظ داشت ﴿و از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند﴾(۱۱)

﴿و همانا خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت﴾ به آنچه بعداً ذکر می‌شود ﴿و از میان آنان دوازده نقیب برانگیختیم﴾ نقیب یعنی سر کردهٔ قوم ـ از هر سبطی یک نقیب که کفیل و ضامن قوم خویش است در وفانمودن به عهد و پیمان و تاکید بر آن. ﴿و خداوند [به بنی اسرائیل] گفت: من با شما هستم﴾ به یاری و یاوری ﴿اگر نماز را برپا داشتید و زکات را دادید و به پیامبران من ایمان آوردید و ایشان را تقویت کردید و الله را وام دادید وامی نیک﴾ به انفاق در راه او ﴿البتّه از شما گناهان شما را نابود سازم و البتّه شما را به باغهائی که جویباران از فرودست آنها جاری است درآورم، امّا اگر پس از این [پیمان] کسی از شما کفر ورزد قطعاً راه راست را گم کرده﴾ راه حق را خطا رفته ـ سواءالسّبیل یعنی وسط راه ـ پس پیمان را شکستند.﴾(۱۲) خداوند میفرماید: ﴿پس به سبب پیمان‌شکنی‌شان لعنت‌شان کردیم﴾ از رحمت خود دورشان ساختیم ﴿و دلهایشان را سخت گردانیم﴾ برای قبول ایمان نرمش و انعطافی ندارد ﴿کلمات را از مواضع آنها تحریف می‌کنند﴾ کلمات تورات را در نعت پیغمبر(ﷺ) تبدیل می‌دهند از موضعی که بر آن است ﴿و بخشی از آنچه که بدان امر شده‌اند﴾ در تورات به تبعیّت از محمّد ﴿به فراموشی سپردند و تو﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿همواره بر خیانتی از آنان [به شکستن پیمان و غیره] آگاه می‌شوی مگر تعداد کمی از آنان﴾ که مسلمان شده‌اند ﴿پس از آنان درگذر و اعراض کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد﴾ این به آیهٔ سیف منسوخ است.(۱۳)

قواعد آیه ۱۱ـ بعثنا: در آن التفات است از غیبت.

وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ﴿١٤﴾ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ﴿١٥﴾ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿١٦﴾ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿١٧﴾

﴿و از کسانی که گفتند: ما نصارائیم؟ میثاق آنان را گرفتیم﴾ چنانکه بر بنی اسرائیل یهود پیمان گرفتیم ﴿پس بخشی از آنچه را که بدان اندرز داده شده بودند﴾ در انجیل، از ایمان و غیره و پیمان را شکستند ﴿فراموش کردند پس ما هم تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم﴾ به متفرّق‌شدنشان و اختلاف هوی و آرزو پس همدیگر را تکفیر کرده ﴿و خداوند به زودی آنانْ را از آنچه می‌کردند خبر می‌دهد﴾ در روز قیامت و بر آن پاداش داده می‌شوند.(١٤)

﴿ای اهل کتاب [یهود و نصاری] پیامبر ما [محمد(ﷺ)] بسوی شما آمده است تا بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی [تورات و انجیل] پنهان داشته‌اید﴾ مانند آیهٔ رجم و چگونگی آن را ﴿بر شما روشن کند و از بسیاری در می‌گذرد﴾ از آن، پس بیانش نمی‌کند مگر حکمی آن را اقتضا کند ﴿هر آینه از جانب الله نوری﴾ و آن پیغمبر(ﷺ) است ﴿و کتاب روشنی [قرآن] برای شما آمده است﴾(١٥) ﴿که خداوند به سبب آن [قرآن] کسانی را که از رضای او پیروی می‌کنند﴾ به ایمان‌آوردن ﴿بسوی راههای سلامت رهنمون می‌گردد و آنان را به ارادهٔ خویش از تاریکی‌ها [کفر] به سوی نور [ایمان] بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند﴾(١٦) راه اسلام. ﴿کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، مسلّماً کافر شده‌اند﴾ به گونه‌ای که او را خدا گردانیده‌اند و آنها فرقهٔ یعقوبیه از نصاری می‌باشند ﴿بگو: اگر خدا اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هرکه را که در زمین است جملگی به هلاکت رساند، چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد؟﴾ عذاب را از آنان دفع نماید یعنی کسی این اختیار را ندارد اگر مسیح خدا می‌بود می توانست از هلاکت دفاع کند ﴿و فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست، از آن خداست، هر چه بخواهد می‌آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست﴾(١٧)

(این توضیح مربوط به آیهٔ شماره ٣ است)
- قال الله تعالی «اَلْیومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکم و اتْممتُ عَلَیْکم نِعْمتی و رَضِیتُ لکم الإسلام دیناً، صدق الله العظیم (امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم) فرایض و احکامش را (و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.) مردی یهودی به عمر گفت: ای امیرالمؤمنین اگر این آیه بر ما نازل می‌شد قطعاً آن روز را جشن می‌گرفتیم، عمر گفت: براستی من می‌دانم چه روزی این آیه نازل شده است.

روز عرفه در روز جمعه این آیه نازل شده است، ترمذی و شیخان روایتش کرده‌اند و در لفظ بخاری چنین است: إنّی لأعلم حیث أُنزِلَت و أین انزلت و أینَ رسولُ الله(ﷺ) در عرفه نازل شد و من سوگند به خدا در عرفه بودم، و یهودی‌ای که سؤال کرده است کعب‌الاحبار بوده پیش از اینکه مسلمان شود، و به حقیقت در زمان خلافت عمر رضی‌الله‌عنهما مسلمان شده است پس نزول این آیه در روز عرفه که آشکارترین معالم حجّ است و در روز جمعه که عید هفته است اکمال دین و اتمام نعمت و اختیار احسن‌الادیان را اعلان می‌کند، شایسته است به اینکه اعظم‌الاعیاد باشد. پس مزید سپاس و فراوانی شکر برای خداوند است.

١١٠

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ نَحْنُ أَبْنَٰٓؤُا۟ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥ قُلْ
فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم ۖ بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ۚ يَغْفِرُ لِمَن
يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۚ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ
رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُوا۟ مَا جَآءَنَا
مِنۢ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ۖ فَقَدْ جَآءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ ٱذْكُرُوا۟
نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا
وَءَاتَىٰكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَٰقَوْمِ ٱدْخُلُوا۟
ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا۟ عَلَىٰٓ أَدْبَارِكُمْ
فَتَنقَلِبُوا۟ خَٰسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ
وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا
فَإِنَّا دَٰخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ
أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمَا ٱدْخُلُوا۟ عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ
فَإِنَّكُمْ غَٰلِبُونَ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓا۟ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

۱۱۱

﴿و﴾ هر یک ﴿از یهودیان و مسیحیان گفتند: ما پسران خدائیم﴾ یعنی در قرب و منزلت مانند پسر او هستیم و او در رحمت و شفقت مانند پدر ماست ﴿و دوستان اویم بگو: [به آنها ای محمّد] پس چرا شما را بر گناهانتان عذاب می‌کند﴾ اگر راست می‌گوئید در حالی که پدر فرزندش را و دوست دوستش را عذاب نمی‌دهد، و حقاً شما را عذاب داده است پس شما دروغگویانید ﴿بلکه شما هم بشری هستید از جملهٔ کسانی که [حق تعالی] آفریده است﴾ برای شماست آنچه برای آنان است و به ضرر شماست آنچه به ضرر آنان است ﴿هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد﴾ اعتراضی بر او نیست ﴿و فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است، از آن خداوند است و بازگشت همه بسوی اوست﴾[۱۸] ﴿ای اهل کتاب هر آینه پیامبر ما [محمّد] بسوی شما آمده است که برای شما بیان می‌کند﴾ شرایع دین را ﴿پس از انقطاع وحی از طرف رسولان﴾ زیرا در بین او و بین عیسی پیامبری نبوده است و مدّت آن پانصد و شصت و نه سال است ﴿تا نگوئید﴾ هر وقت معذّب شدید ﴿که مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای نزد ما نیامد، پس قطعاً برای شما مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای آمده است﴾ در این صورت عذری برای شما نمانده است ﴿و خدا بر هر چیزی تواناست﴾ از جمله عذاب‌دادن شما اگر پیروی نکنید.[۱۹]

﴿و یاد کن زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت﴾ صاحب خدم و حَشَم ﴿و داد به شما آنچه که به هیچ یک از عالمیان نداد﴾ از گز انگبین و بلدرچین و شکافتن دریا و جز آن.[۲۰] ﴿ای قوم من به سرزمین مقدّس [پاک شده] درآیید که خداوند برای شما مقرّر داشته است﴾ شما را به داخل‌شدن آن امر فرموده و آن سرزمین شام است ﴿و بر پشت خود روگردان نشوید﴾ از ترس دشمن شکست نخورید ﴿که﴾ در آن صورت ﴿زیانکار می‌شوید﴾ درکار خود.[۲۱] بنی اسرائیل به حضرت موسی ﴿گفتند: ای موسی: بی‌گمان در آنجا گروهی زورمند هستند و ما هرگز به آنجا در نمی‌آییم تا آنکه﴾ آنان که از بقایای عاداند قد بلند و نیرومنداند ﴿از آنجا بیرون روند، پس اگر از آنجا خارج شوند، ما در خواهیم آمد﴾[۲۲] ﴿دو مرد از آنان که می‌ترسیدند﴾ از مخالفت امر خدا و آنان یوشع و کالب از نقیبانی بودند که موسی آنها را برای کشف احوال جبابره فرستاده بود ﴿خداوند بر آنان انعام کرده بود﴾ محفوظشان داشته ازگناه پس اطّلاعی که بر حال جبابره داشتند را پنهان کردند جز از موسی نباشد برخلاف سایر نقباء که حالشان را افشا کردند و ترسیدند، آن دو مرد ﴿گفتند: ای قوم از راه دروازهٔ [شهر] بر آنان وارد شوید﴾ و از آنان نترسید اجسادی بدون قلوب‌اند ﴿که اگر از آن در آمدید، قطعاً پیروز خواهید شد﴾ این راگفتند بخاطر آن که به نصرت خداوند و انجاز وعده‌اش یقین داشتند. ﴿و اگر مؤمنید بر خدا توکل کنید﴾[۲۳]

قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَآ أَبَدٗا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَٱذۡهَبۡ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ ۝٢٤ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ إِلَّا نَفۡسِي وَأَخِيۖ فَٱفۡرُقۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ۝٢٥ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيۡهِمۡۛ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗۛ يَتِيهُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ۝٢٦ ۞وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱبۡنَيۡ ءَادَمَ بِٱلۡحَقِّ إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ قَالَ لَأَقۡتُلَنَّكَۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ۝٢٧ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٢٨ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٢٩ فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۝٣٠ فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابٗا يَبۡحَثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُرِيَهُۥ كَيۡفَ يُوَٰرِي سَوۡءَةَ أَخِيهِۚ قَالَ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ أَعَجَزۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِثۡلَ هَٰذَا ٱلۡغُرَابِ فَأُوَٰرِيَ سَوۡءَةَ أَخِيۖ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ ۝٣١

۱۱۲

﴿گفتند: ای موسی! ما ابداً در آن وارد نمی‌شویم مادام که آنان [عمالقه] در آنجا باشند پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما همین جا می‌نشینیم﴾ جنگ نمی‌کنیم از روی بزدلی و جبن گفتند[۲۴] موسی از باب شکوی بسوی پروردگار خویش ﴿گفت: پروردگارا من جز اختیار شخصی خود و برادرم را ندارم﴾ و اختیار دیگران ندارم تا آنها را به اطاعت مجبور کنم ﴿پس میان ما و میان این قوم نافرمان، جدائی انداز﴾[۲۵] خداوند بزرگ به او ﴿فرمود: پس آن [سرزمین مقدس] ابن عباس گفته: نه فرسخ است، ﴿چهل سال بر آنان حرام شده است در زمین سرگردان می‌شوند﴾ حیران و سرگشته این سو و آن سو می‌روند و می‌آیند پس ﴿بر گروه فاسق ستمگر اندوهگین مباش﴾[۲۶]

- ای پیامبر خاتم(ص) ﴿بر قوم خود داستان دو پسر آدم را [هابیل و قابیل] براستی بخوان هنگامی که هر یک از آن دو قربانی را عرضه داشت﴾ برای خدا و آن قوچی بود ملک هابیل و کاشته‌ای بود مال قابیل ﴿پس از یکی از آن دو﴾ و او هابیل بود ﴿پذیرفته شد﴾ بدینگونه که آتش از آسمان نازل شد قربانی او را خورد پذیرفته شد ﴿و از دیگری پذیرفته نشد﴾ و او قابیل بود پس خشمگین شد و حسادت را در دلش پنهان داشت تا اینکه آدم به حجّ رفت. قابیل به هابیل ﴿گفت: حتماً تو را خواهم کشت﴾ گفت چرا گفت: چون قربانی تو پذیرفته شده قربانی من پذیرفته نشد. هابیل ﴿گفت: خدا فقط از متقیان می‌پذیرد﴾[۲۷] ﴿اگر دست بسوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را بسوی تو دراز نمی‌کنم تا ترا بکشم چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم﴾ در کشتن تو.[۲۸] ﴿من می‌خواهم که گناه مرا ببری﴾ به گناه کشتنم ﴿و گناه خود را﴾ که قبلاً مرتکب شده‌ای ﴿پس در نتیجه از اهل دوزخ باشی﴾ و نمی‌خواهم گناه ترا بار خود کنم تا از اصحاب دوزخ باشم. خداوند فرمود: ﴿و این است سزای ستمگران﴾[۲۹] ﴿پس نفس وی کشتن برادرش را در نظرش سهل و آسان نمود او را کشت و از زیانکاران شد﴾ به سبب کشتن او.[۳۰] و ندانست با جسد او چکار کند چون اول مرده‌ای بود در روی زمین از بنی آدم پس او را بر پشتش برداشت... ﴿پس خداوند زاغی را فرستاد که زمین را می‌کاوید﴾ با منقارش و پاهایش زمین را می‌کند و بر زاغ مرده‌ای که با وی بود می‌پاشید تا آن را پوشید ﴿تا بدین وسیله به او بنمایاند که چگونه جسد برادرش را پنهان کند﴾ قابیل که این صحنه را دید ﴿گفت: ای وای بر من آیا ناتوان هستم از آنکه مانند این زاغ باشم و سوآت برادر خود را بپوشم﴾ سوآت یعنی پیکر جان باخته ﴿پس از پشیمان‌شدگان شد﴾ بر حمل او، و اقدام نمود به کندن زمین و پوشیدنش.[۳۱]

لغت آیه ۲۱ـ خاسرین: زیان‌کنندگان.

آیه ۲۶ـ يَتِيهُونَ: حیران می‌شوند.

آیه ۲۹ـ تَبُوأَ: برگردی.

آیه ۳۰ـ طَوَّعَتْ: آسان نمود.

آیه ۳۱ـ غُراب: کلاغ.

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ
نَفْسًۢا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ
جَمِيعًا ۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾ إِنَّمَا
جَزَٰٓؤُا۟ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ
فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓا۟ أَوْ يُصَلَّبُوٓا۟ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ
وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَٰفٍ أَوْ يُنفَوْا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ
لَهُمْ خِزْىٌ فِى ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ
﴿٣٣﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا۟ عَلَيْهِمْ ۖ فَٱعْلَمُوٓا۟
أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوٓا۟ إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُوا۟ فِى سَبِيلِهِۦ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْ أَنَّ
لَهُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفْتَدُوا۟ بِهِۦ مِنْ
عَذَابِ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

﴿به: این جهت﴾ از این کاری که قابیل کرده ﴿بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس کسی را به غیر عوض کسی یا به غیر فساد در روی زمین بکشد﴾ از کفر یا زنا یا قطع طریق و غیره ﴿چنان است که همه مردم را کشته باشد و هرکس کسی را زنده بدارد﴾ بدینگونه که مانع شود از کشتنش ﴿پس چنان است که همه مردم را زنده داشته است﴾ ابن عباس میگوید: از جهت هتک حرمت در اولی و حفظ حرمت در آخری ﴿و قطعاً پیامبران ما برای بنی اسرائیل نشانه‌های روشنی آوردند، پس از آن، بسیاری از آنان در زمین زیاده‌روی کردند﴾ به سبب کفر و قتل و جز آن از حدّ تجاوز کردند.(۳۲)

و دربارهٔ عُرنیّین هنگامی به مدینه آمدند و بیمار شدند، پیغمبر(ﷺ) به آنها اجازه داد از مدینه خارج شوند و نزد چوپان شتر باشند و از ادرار و شیر شترها بنوشند وقتی نوشیدند خوب شدند چوپان پیامبر را کشتند و شترها را بردند این آیه نازل شد: ﴿همانا جزای کسانی که با خدا و پیامبر وی به محاربه برمی‌خیزند﴾ به محاربه مسلمان ﴿و در زمین به قصد فساد می‌شتابند﴾ قاطع‌الطریقند ﴿این است که کشته شوند یا بر دار کرده شوند یا دستها و پاهایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود﴾ دست راست و پای چپ بریده شود ﴿یا از وطن تبعید شوند﴾ او: یا، حرف عطف است برای ترتیب احوال است، پس قتل برای کسی است که قتل کرده فقط و به دار آویختن برای کسی است که قتل کرده و مال را به غارت برده است و قطع دست و پا برای کسی است که مال را برده و قتل نکرده است، و تبعید برای کسی است که فقط به ترس و ارعاب مردم پرداخته است. ابن عباس این را گفته است و امام شافعی بر آن است و اصح دو قول شافعی آن است که پس از کشتن سه روز به دار آویخته می‌شود و قولی میگوید: پیش از کشتن مدّت اندکی به دار آویخته می‌شود، و آنچه مانند تبعید است حکم تبعید را دارد در رسوائی و ذلّت او مانند حبس و غیره. ﴿این﴾ مجازات‌های مذکور ﴿خزیی برای آنان در دنیاست﴾ خزی: ذلّت و رسوائی است ﴿و در آخرت هم برای آنان عذابی عظیم است﴾ و آن عذاب آتش است.(۳۳) ﴿مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کرده باشند﴾ از محاربین و قاطع‌الطریق ﴿پس بدانید که الله آمرزندهٔ مهربان است﴾ اعمالی که کرده‌اند می‌آمرزد و به آنان مهربان است. مفسّر رحمه‌الله میگوید: خداوند به جای اینکه بفرماید حَدّ بر آنها ساقط میشود فرموده: خدا آمرزنده مهربان است تا افاده دهد که بوسیلهٔ توبه فقط حدود خداوند بر او ساقط می‌شود نه حقوق آدمیان مفسّر می‌گوید: چنین برای من ظاهر شده و یکی از مفسّرین را ندیده‌ام به این استنباط تعرّض نماید و الله اعلم. پس هرگاه قتل کرد و مال را برد کشته و دست بریده می‌شود به دار آویخته نمی‌شود و این صحیح‌ترین قول امام شافعی است، و توبه‌اش پس از دست‌یافتن بر او فائده‌ای ندارد و این نیز صحیح‌ترین قول اوست(۳۴) ﴿ای مؤمنان از خداوند پروا دارید﴾ ترس عقابش داشته باشید به اطاعت نمودنش ﴿و به سوی او طلب وسیله کنید﴾ طاعتی که شما را به او نزدیک کند ﴿و در راه او جهاد کنید﴾ برای اعلای دینش ﴿باشد که رستگار شوید﴾ بهره‌مند گردید.(۳۵) ﴿در حقیقت، اگر تمام آنچه در زمین است برای کافران باشد و مثل آن را نیز با آن داشته باشند تا به وسیلهٔ آن خود را از عذاب روز قیامت بازدارند، هرگز از آنان قبول نمی‌شود و برای آنان است عذابی دردناک﴾(۳۶)

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا۟ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنْهَا ۖ
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓا۟
أَيْدِيَهُمَا جَزَآءًۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
﴿٣٨﴾ فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ
عَلَيْهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ ۗ
وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ
لَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ
قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِأَفْوَٰهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ ۛ وَمِنَ ٱلَّذِينَ
هَادُوا۟ ۛ سَمَّٰعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوْمٍ
ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ ۖ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ مِنۢ بَعْدِ مَوَاضِعِهِۦ ۖ
يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَٱحْذَرُوا۟ ۚ
وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتْنَتَهُۥ فَلَن تَمْلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۚ
أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ۚ لَهُمْ فِى
ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ ۖ وَلَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾

١١٤

﴿می‌خواهند﴾ آرزو می‌کنند ﴿که از دوزخ بیرون آیند، در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برای آنان عذابی پایدار است﴾(۳۷) ﴿مرد و زن دزد دست آنان را ببرید﴾ یعنی دست راست هر یک از آنها از مچ و حدیث بیان کرده است که $\frac{۱}{۴}$ دینار یا بیشتر باعث قطع دست می‌شود و اگر دو مرتبه دزدی کرد پای چپش از مفصل پا، سپس دست چپ سپس پای راست بریده می‌شود و پس از آن تعزیر می‌گردد به رأی امام وقت ﴿به کیفر آنچه کرده‌اند نکالی است [عبرت‌انگیز] از جانب الله و خداوند عزیز حکیم است﴾ غالب است در امر خود حکیم است در خلق خود.(۳۸) ﴿پس هرکس بعد از ستم‌کردنش توبه کند [از دزدی برگردد] و به صلاح آورد عمل خویش را، خدا توبهٔ او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۳۹) در تعبیرنمودن پذیرش توبه به «آمرزندهٔ مهربان» بجای سقوط حدّ، همان نظر است در آیه ۳۴ که حق آدمی از قطع دست و ردّ مال به توبه ساقط نمی‌شود. بلی حدیث بیان فرموده که اگر قبل از رسیدن پیش قاضی عفو گردد حدّ ساقط می‌شود و امام شافعی بر آن است. ﴿آیا ندانسته‌ای که فرمانروائی آسمانها و زمین از آن خداست، هر که را بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد می‌بخشد و خدا بر هر چیزی تواناست﴾ از جملهٔ آن است عذاب‌دادن و آمرزیدن.(۴۰) ﴿ای پیامبر کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند﴾ به هنگام وجود هر فرصت و به اندک بهانه‌ای ﴿تو را اندوهگین نسازند؛ از آنان که به زبان خود گفتند: ایمان آورده‌ایم؟ حال آنکه دلهایشان ایمان نیاورده است﴾ و آنها منافقانند ﴿و از آنان که یهودی شدند﴾ گروهی هستند که ﴿به سخن دروغ گوش می‌سپارند﴾ سخنان دروغی که رؤسای تحریف‌گرشان برای آنان قرار داده‌اند می‌پذیرند ﴿شنوای سخن تو هستند برای گروه دیگری [از یهود] خبرچینی می‌کنند که هنوز پیش تو نیامده‌اند﴾ و آنها یهودیان خیبراند مرد و زنی محصن زنا کردند نخواستند آنها را رجم کنند پس قریظه را فرستادند تا دربارهٔ حکم آنها از پیغمبر خدا(ﷺ) سؤال کند ﴿اینان آنچه﴾ که در تورات است مانند آیه رجم ﴿را بعد از ثبوت آنها در مواضع‌شان آنها را تحریف می‌کنند﴾ موضعی که خداوند آن حکم را بر آن قرار داده است تبدیل می‌نمایند. به کسی که فرستاده‌اند ﴿می‌گویند: اگر این﴾ حکم تحریف شده ﴿به شما داده شد، آن را بپذیرید﴾ یعنی اگر محمّد به جلد تازیانه فتوی داد بپذیرید و اگر این به شما داده نشد، بلکه به خلاف آن یعنی رجم را فتوی داد ﴿از قبول آن پرهیز نمائید و هر که خداوند فتنه را (گمراهی) او را اراده کند هرگز برای او در برابر خداوند از دست تو چیزی برنمی‌آید﴾ در دفع آن ﴿اینان کسانی هستند که خداوند نخواسته است دلهایشان را پاک کند﴾ از کفر ﴿در دنیا برای آنان رسوائی است﴾ و ذلّت و جزیه ﴿و برای آنان در آخرت عذاب بزرگی است﴾(۴۱)

لغت آیه ۳۳ـ يُصَلَّبُوا: به دار آویخته شوند. يُنْفَوا: تبعید شوند.

آیه ۳۸ـ نکال: کیفر.

آیه ۴۱ـ خِزْی: ذلّت و رسوائی.

قواعد آیه ۳۸ـ و السارق و السارقة: آل در هر دو موصوله است و مبتدا و بخاطر مشابهه‌اش به شرط فاء در خبرش داخل شده ـ جزاءً منصوب به مصدر است.

آیه ۳۹ـ الم تعلم: استفهام تقریری است یعنی میدانید.

سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِۚ فَإِن جَآءُوكَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡۖ وَإِن تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيۡـٔٗاۖ وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوۡرَىٰةُ فِيهَا حُكۡمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ وَٱلۡعَيۡنَ بِٱلۡعَيۡنِ وَٱلۡأَنفَ بِٱلۡأَنفِ وَٱلۡأُذُنَ بِٱلۡأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلۡجُرُوحَ قِصَاصٞۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٞ لَّهُۥۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾

١١٥

﴿آنان پذیرا و شنوای سخنی دروغ و خورندهٔ سُحت‌اند﴾ یعنی حرام مانند رشوه‌خواری ﴿پس اگر نزد تو آمدند [تا در بین ایشان حکم کنی] میان آنان حکم کن، یا از آنان روی بگردان﴾ این تخییر به قول خدا: «وَأَنِ احْكُمْ أحكم بَيْنَهُمْ» آیه منسوخ است، پس واجب است در بین آنها حکم کرده شود اگر دعوی را نزد ما آوردند و این صحیح‌ترین دو قول شافعی است و اگر یهودی‌ای با مسلمانی دعوی را نزد ما آوردند حکم بین آنها به اجتماع مجتهدین واجب است ﴿و اگر از آنان روی برتابی، هرگز زیانی به تو نمی‌رسانند و اگر حکم کردی [در بین آنها] پس در میانشان به قسط حکم کن﴾ به عدالت حکم کن ﴿هر آینه خدا عدالت‌کنندگان را دوست می‌دارد﴾ عادلان در حکم را پاداش می‌دهد.(۴۲) ﴿و چگونه تو را داور قرار می‌دهند و حال اینکه تورات در نزد آنان است که در آن حکم خدا آمده است﴾ به رجم زانی [استفهام برای تعجب است] یعنی قصدشان به آن شناخت حق نیست بلکه قصدشان حکمی است آسان‌تر باشد بر آنها ﴿آنگاه آنان بعد از این [تحکیم] پشت می‌کنند﴾ اعراض می‌نمایند از حکم توبه رجمی که موافق کتابشان است ﴿و واقعاً آنان مؤمن نیستند﴾(۴۳) ﴿همانا ما تورات را فرود آوردیم، در آن هدایت [از گمراهی] و نور است﴾ بیان احکام است ﴿که به موجب آن پیامبران [بنی اسرائیل] که تسلیم فرمان خداوندند برای یهود حکم می‌کردند و برای دانشمندانشان و برای فقهایشان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده بود﴾ که از تبدیل محفوظش دارند ﴿و بر آن شاهد بودند﴾ که آن حقّ است ﴿پس﴾ ای رؤسای یهود ﴿از مردم نترسید در آشکار گفتن آنچه از نعت و وصف محمد(ﷺ) و از بیان رجم و غیره، و از من بترسید﴾ در کتمان آن ﴿و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید﴾ تبدیلش ننمائید ﴿وکسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، آنان خود کافرند﴾ به آن.(۴۴) ﴿و بر آنان فرض نمودیم در تورات که جان در برابر جان است﴾ هرگاه او بکشد ﴿چشم در برابر چشم است﴾ هرگاه کورش ساخت یا از حدقه درآورده شد ﴿و بینی در برابر بینی﴾ قطع می‌شود ﴿و گوش در برابر گوش﴾ بریده می‌شود ﴿و دندان در برابر دندان﴾ کنده میشود ﴿و زخمها نیز قصاص دارند﴾ اگر امکان داشته باشد مانند دست و پا و ذکر و مانند آن، و اگر قصاص در آن امکان نداشت یعنی دیه‌اش معلوم نبود، حکومت در آن واجب میشود. و آن جزئی از دیه است که نسبت آن به دیهٔ نفس مانند نسبت نقص جنایت است از قیمت شخص زخمی بفرض اینکه عبد است، و این حکم گرچه بر آنان واجب شده در شریعت ما نیز مقرّر است ﴿و هر که از آن قصاص درگذرد پس آن کفّاره گناهان اوست و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند﴾ در قصاص و جز آن ﴿آنان خود ستمگرند﴾(۴۵)

قواعد آیه ۴۵ـ در نفس و عین و اذن و انف و الجروح رفع و نصب آمده است.

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ ۖ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ ۖ فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ ۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنۢ بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

١١٦

معنی فمَن تصدّق به در جلالین چنین است: به این گونه که به اختیار خود حاضر شود برای قصاص. ﴿و به دنبال این پیامبران عیسی پسر مریم را فرستادیم در حالی‌که تورات را که پیش از او بود مصدّق بود، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت [از گمراهی] و نوری است [بیان احکام] است و تصدیق‌کنندهٔ تورات قبل از آن است﴾ زیرا در آن احکام شرع است ﴿و هدایت و موعظه‌ای برای متقیان است﴾(۴۶). ﴿و باید که اهل انجیل به آنچه که خدا در آن نازل کرده، حکم کنند﴾ از احکام ﴿و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، آنان خود فاسق‌اند﴾(۴۷) و خداوند خطاب به حضرت محمّد(ﷺ) میفرماید: ﴿و ما این کتاب را [قرآن] به حق به سوی تو نازل کردیم در حالی که تصدیق‌کنندهٔ کتابهای پیشین است و بر آنها مهیمن [شاهد] است پس در میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن﴾ در بین اهل کتاب اگر منازعه را پیش تو آوردند ﴿و از هواهایشان پیروی نکن با دورشدن از حقّی که به سوی تو آمده است برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی [در دین] قرار داده‌ایم [بر آن بروید] و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت می‌گردانید﴾ بر یک شریعت شما را قرار می‌داد ﴿ولی چنین نکرد﴾ شما را چند فرقه کرد ﴿تا شما را در آنچه به شما بخشیده است﴾ از شریعتهای مختلف تا بنگرد کدام امت از شما مطیع است و کدام نافرمان است ﴿بیازماید پس در انجام کارهای نیک سبقت بگیرید، بازگشت همه شما یکجا به سوی خداست [به زنده‌شدن] سپس دربارهٔ آنچه که در آن اختلاف می‌کردید شما را آگاه ساخت﴾ از امر دین و هر یک به عمل خود پاداش داده می‌شود.(۴۸) ﴿و میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و از خواهشهای آنان پیروی نکن و از آنان برحذر باش، مبادا که تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه در اندازند﴾ تراگمراه کنند ﴿پس اگر اعراض کردند﴾ از حکمی که نازل شده و جز آن را اراده کردند ﴿بدان که خدا می‌خواهد آنان را به کیفر بعضی گناهان‌شان برساند﴾ آنها را در دنیا به کیفر گناهانی که کرده‌اند می‌رساند از جمله روگردانی از حکم خدا و در آخرت آنان را به کیفر تمام گناهانشان می‌رساند ﴿و هر آینه بسیاری از مردم نافرمانند﴾(۴۹) ﴿آیا خواستار حکم جاهلیّت‌اند﴾ یعنی آیا از حکم تو که مبتنی بر آیات الهی است رو برگردانده به آن پشت می‌کنند و حکم دوران جاهلیت را که برآنند خیانت و انحراف است می‌طلبند ﴿و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از داوری خدا بهتر است﴾ اهل یقین را به ذکر تخصیص داده زیرا آنها هستند که در آن می‌اندیشند(۵۰)

لغت آیه ۴۲ـ أَعْرِضْ عَنه: روی برتافت.

آیه ۴۵ـ أنف: بینی ـ أُذن: گوش ـ سِنّ: دندان ـ جروح: زخمها.

آیه ۴۸ـ لِيَبْلُوَكم: تا شما را امتحان کند.

آیه ۴۹ـ يَفْتِنُوكَ: تو را به فتنه دراندازند.

آیه ۴۷ـ وَلْيَحكم: در قرائتی به نصب و کسر لام آمده [ولیحکم عطف بر معمول آتیناه یعنی تا حکم کند.]

آیه ۵۰ـ استفهام انکاری است ـ يبغون: با یا و تاء آمده است.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَـٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمۡ يَقُولُونَ نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞۚ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ أَوۡ أَمۡرٖ مِّنۡ عِندِهِۦ فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٥٧﴾

١١٧

﴿ای مؤمنان: یهود و نصاری را دوست نگیرید﴾ سرپرست و محبوب خود قرار ندهید ﴿بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند﴾ چون در کفر متّحدند ﴿و هرکس از شما آنان را دوست گیرد پس او، جزء آنان است همانا خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کنند﴾ به سبب دوستی‌شان با کفار.(۵۱) ﴿پس کسانی را که در دلهایشان بیماری است﴾ ضعف عقیده مانند عبدالله ابن أبیّ المنافق ﴿می‌بینی که در [دوستی] با یهود و نصاری می‌شتابند﴾ بیماردلان هم‌پیمانی با آنان را توجیه می‌کنند ﴿می‌گویند: می‌ترسیم به ما حادثهٔ ناگواری برسد﴾ از خشکسالی و غلبهٔ آنان و کار محمّد(ﷺ) کامل نشود آنگاه دولت و شوکت از آنِ یهود و نصاری گردد پس طعام به ما نمیدهند ـ خداوند در ردّ آنها می‌فرماید: ﴿پس نزدیک است که الله فتح را بیاورد﴾ به پیروزی پیامبرش به ظاهرنمودن دینش ﴿یا﴾ زودا که خداوند جل جلاله ﴿امر دیگری را از جانب خود﴾ بیاورد به دریدن پرده منافقین و رسوائی‌شان ﴿تا سرانجام از آنچه در دل خود پنهان داشته‌اند [از شکّ و دوستی کفار] پشیمان گردند﴾(۵۲) ﴿و﴾ وقتی پرده از منافقی آنان برداشته شد ﴿مؤمنان﴾ از [تعجّب به همدیگر] می‌گویند: ﴿آیا اینان بودند که سخت‌ترین سوگندهایشان را به نام خدا می‌خوردند که جدّاً همراه و همدست شمایند﴾ در دین ـ خداوند میفرماید: ﴿امروز اعمال نیک آنان باطل شد پس زیانکاران گشتند﴾ در دنیا به رسوائی و در آخرت به کیفر.(۵۳) ﴿ای مؤمنان هرکس از شما از دین خود برگردد﴾ به کفر، اخباری است به آنچه خداوند به وقوعش علم دارد و براستی جماعتی پس از مرگ پیغمبر(ﷺ) مرتدّ شدند ﴿پس به زودی خدا قومی را [به بدل آنها] به عرصه می‌آورد که ایشان را دوست می‌دارد و ایشان نیز او را دوست می‌دارند﴾ پیغمبر خدا(ﷺ) می‌فرمود: قوم این هستند و به ابی موسی اشعری اشاره فرمود.

حاکم این حدیث را در کتاب صحیحش روایت کرده است ﴿با مؤمنان مهربان و فروتن و بر کافران درشت طبع و سخت گیرند در راه الله جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌ترسند﴾ چنانچه منافقین از لومهٔ کفار می‌ترسند ﴿این﴾ اوصافی که ذکر شد ﴿فضل الهی است که آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند متعال گشایشگر داناست﴾ کثیرالفضل است به کسی که اهلیّت آن را دارد.(۵٤) و هنگامی که عبدالله‌بن سلام گفت: یا رسول الله قوم ما، ما را ترک کرده‌اند دوست ما نیستند این آیه نازل شد ﴿جز این نیست که ولیّ شما، تنها الله است و رسول او، وکسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌دهند در حالی که در رکوعند﴾ خاشعند یا نماز سنّت را می‌خوانند.(۵۵)

﴿و هرکس که خدا و پیامبر او و مؤمنان را ولیّ خود بداند﴾ آنان را یاری دهد وکمک نماید ﴿قطعاً حزب خدا همان پیروزمندانند﴾ چون خدا یار آنان است.(۵۶) ﴿ای مؤمنان کسانی که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند، چه از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و چه از مشرکین، دوستان خود نگیرید، و اگر براستی مؤمنید از خداوند پروا کنید﴾ اگر در ایمانتان صادقید دوستی آنها را ترک کنید.(۵۷)

لغت آیه ۵۲ـ دائرة: حادثه ناگوار

آیه ۵۷ـ هُزُواً: شوخی ـ لعباً: بازی أولیَاء: دوستان ـ سرپرستان

قواعد آیه ۵۳ـ و یقول: به رفع استئناف است، با واو و بدون واو: یقول به نصب عطف است بر یأتیَ در آیهٔ پیش.

آیه ۵۴ـ یَرْتَدَّ با ادغام و فکّ ادغام نیز آمده یَرْتَدِدْ.

آیه ۵۶ـ فانّ حزب الله به جای فانّهم آورده شده تا بیان کند که الان حزب خدایند یعنی پیروان اویند.

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَٰسِقُونَ ﴿٥٩﴾ قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ ٱلْقِرَدَةَ وَٱلْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَ أُوْلَٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٦٠﴾ وَإِذَا جَآءُوكُمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ بِٱلْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُواْ بِهِۦ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾ وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾ لَوْلَا يَنْهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ كُلَّمَآ أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

۱۱۸

﴿و آنان را که بسوی نماز دعوت می‌کنید﴾ به وسیلهٔ ندای اذان ﴿آن را به مسخره و بازی می‌گیرند﴾ بدان شوخی می‌کنند و می‌خندند ﴿این به سبب آن است که آنان مردمی‌اند که نمی‌اندیشند﴾[۵۸].

و هنگامی که یهود به پیغمبر(ﷺ) گفتند به کدام پیغمبر ایمان داری؟ فرمود: به خدا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا آیه را خواند تا به عیسی(علیه السلام) رسید، گفتند: دینی را سراغ نداریم از دین شما ناپسندتر باشد. این آیه نازل شد: ﴿بگو ای اهل کتاب آیا جز بخاطر این بر ما عیب می‌گیرید که به خدا و آنچه بر ما و آنچه پیش از ما [به سوی پیامبران] نازل شده است، ایمان داریم و آیا جز بخاطر آن است که بیشتر شما فاسقید﴾[۵۹] [۱].

﴿بگو ای پیامبر(ﷺ) آیا شما را به بدتر از این به اعتبار مثوبت﴾ یعنی کیفر ثابت ﴿در پیشگاه الله خبر دهم﴾ از آن عیب‌جوئی که داشتید بدتر باشد ﴿کسانی که خدا لعنتشان کرده﴾ از رحمت خود دورشان کرده ﴿و بر آنان خشم گرفته و آنان را بوزینگان و خوکان گردانید﴾ به مسخ‌کردنشان ﴿و پرستشگران شیطان﴾ به طاعت او ﴿اینانند که از نظر منزلت بدترند﴾ مکاناً تمیز است، چون مأوای آنان آتش است ﴿و از راه راست گمراه‌ترند﴾[۶۰] ﴿و چون نزد شما می‌آیند﴾ یعنی منافقین یهود ﴿می‌گویند: ایمان آورده‌ایم و حال آن که با کفر وارد شده و قطعاً با کفر بیرون رفته‌اند﴾ ایمان نیاورده‌اند ﴿و خدا داناتر است به آنچه پنهان می‌داشتند﴾ از نفاق.[۶۱] ﴿و بسیاری از آنان را [یهود] می‌بینی که در گناه﴾ دروغ ﴿و ستم شتاب می‌کنند و در حرامخواری خویش واقعاً چه اعمال بدی انجام می‌دادند﴾ به این کارشان[۶۲] ﴿چرا خداپرستان و دانشمندان، آنان را از دروغ گفتن‌شان و حرامخوارگی‌شان نهی نمی‌کنند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند﴾ به ترک نهی از منکر.[۶۳] ﴿و یهودیان گفتند﴾ هنگامی که پیغمبر(ﷺ) را تکذیب کردند رزق و روزیشان اندک شد پس از اینکه بیشترین ثروت را داشتند از سایر مردم ﴿دست خدا بسته است﴾ از بسیاردادن روزی بر ما، کنایه می‌زدند از بُخل خدا، که پاک و منزه است از آن. خداوند تعالی فرمود: ﴿به گردن بسته باد دستهای آنان﴾ از انجام‌دادن کارهای خوب، بر آنان دعا کرد ﴿و به سبب آنچه گفتند، لعنت شدند، بلکه هر دو دست او گشاده است﴾ مبالغه است بر وصف‌نمودن به بخشش، و هر دو دست را ذکر فرموده تا افاده بسیاری را بدهد زیرا نهایت آنچه سخاوتمند از مالش می‌بخشد، آن است که به هر دو دست می‌بخشد. ﴿هرگونه که بخواهد انفاق می‌کند﴾ از بسیاردادن روزی یا اندک‌دادن اعتراضی بر او نیست ﴿و قطعاً آنچه بسوی تو از جانب پروردگار تو فرو فرستاده شده [از قرآن] بر طغیان کفر بسیاری از آنان می‌افزاید﴾ چون بدان کافرند ﴿و در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم﴾ هر فرقه از آنها مخالف دیگر فرقه است ﴿هر بار که آتشی را برای جنگ برافروختند، خداوند آن را خاموش ساخت﴾ هر بار اراده جنگ با پیغمبر(ﷺ) کردند خداوند تلاش و تکاپوشان را بی‌اثر و بی‌سرانجام می‌گذارد ﴿و در زمین به فساد می‌کوشند﴾ با نافرمانی و گناه ﴿و خداوند مفسدان را دوست ندارد﴾ یعنی آنان را به سزای خود می‌رساند.[۶۴]

لغت آیه ۶۰ـ قِرَدَة: میمون ـ خنازیر: خوکها ـ طاغوت: شیطان.

آیه ۶۳ـ سُحْت: حرامخواری ـ ربّانیون: رهبانان یهود ـ احبار: دانشمندان انصاری.

آیه ۶۴ـ مَغْلُولَة: دست بسته ـ أَوْقَدُوا: برافروزند ـ أطفا: خاموش می‌کند.

قواعد آیه ۶۰ـ در ضمیر منهم: معنای مَنْ که برای جمع است و پیش از آن لفظ من که مفرد است رعایت شده است و آنان یهودیانند ـ و در قرائتی به ضمّ باء عَبُدَ و اضافه‌اش به مابعدش آمده است اسم جمع است ـ و اصل سواء یعنی وسط ـ و ذکر شرّ و أضلّ در مقابل لا تعلیم دیناً شرّاً من دینکم.

۱ـ إن أَكْثَرَكُم: عطف است بر آمنا، یعنی بر ما عیب نمی‌گیرید جز ایمان ما و مخالفت ما با شما در قبول‌نکردن ایمان، و این عدم ایمان به فسق تعبیر یافته است که لازمهٔ آن است و این ایمان ما و مخالفت با شما، چیزی نیست به عیب شمرده شود.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾

١١٩

﴿و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند﴾ به محمّد(ﷺ) ﴿و پرهیزکاری می‌کردند﴾ از کفر ﴿قطعاً گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستان [بهشتی] پرنعمت در می‌آوردیم﴾[۶۵] ﴿و اگر آنان تورات و انجیل را برپا می‌داشتند﴾ به عمل‌کردن به آنچه در آنها است از جملهٔ آن ایمان به پیغمبر خدا(ﷺ) ﴿و آنچه را که از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده است﴾ از کتابها ﴿قطعاً از بالای سرشان و از زیر پاهاشان برخوردار می‌شدند﴾ بدینگونه که رزق‌شان فراوان و از هر جهتی ریزان می‌شد ﴿از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند﴾ به آن عمل می‌کنند و آنان کسانی‌اند که به پیغمبر(ﷺ) ایمان آورده‌اند مانند عبدالله ابن سلام و یارانش ﴿و بسیاری از آنان چه بد کردارند﴾[۶۶] ﴿ای پیامبر آنچه را از جانب پروردگارت بسویت نازل شده، تبلیغ کن﴾ و چیزی از آن را پنهان مکن از ترس اینکه به ناراحتی گرفتار شوید ﴿و اگر چنین نکنی﴾ یعنی اگر تمام آنچه بر تو نازل شده تبلیغ نکنی ﴿پیامش را نرسانده‌ای﴾ پنهان داشتن بعضی مانند پنهان‌داشتن همه است ﴿و خداوند تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد﴾ از اینکه تو را بکشند، پیغمبر خدا تا نزول این آیه پاسداری می‌شد پس از این فرمود: برگردید خداوند مرا حفظ کرده است، حاکم روایتش کرد ﴿حتماً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند﴾[۶۷].

﴿بگو: ای اهل کتاب شما بر چیزی﴾ از حقّ و هدایت ﴿نیستید تا به تورات و انجیل عمل نکرده‌اید و﴾ نیز تا برپا ندارید ﴿آنچه را که به شما از سوی پروردگارتان نازل شده است﴾ به اینکه به آنچه در آن است عمل کنید و از جملهٔ آن ایمان‌آوردن به مَن است ﴿و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید پس بر قوم کافر اندوه مخور﴾ اگر به تو ایمان نیاوردند یعنی به آنها اهمیّت نده[۶۸] ﴿کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئین﴾ فرقه‌ای از یهودند ﴿و نصاری هرکس [از آنان] که به خدا و روز آخرت ایمان آورد و کار نیکو کند پس نه ترسی بر آنان است﴾ در هنگام لقاء الله ﴿و نه اندوهگین می‌شوند﴾[۶۹] ﴿همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم﴾ بر ایمان به خدا و رسولش ﴿و به سوی آنان پیامبرانی را فرستادیم هرگاه که پیامبری احکامی برخلاف دلخواهشان آورده﴾ از حق تکذیبش کردند ﴿گروهی را به دروغ نسبت دادند و گروهی را کشتند﴾ مانند زکریا و یحیی[۷۰]

قواعد آیه ۷۰ـ تغییرنمودن به یقتلون به جای قَتَلوا به حکایت حال گذشته بخاطر مطابقت با رؤس آیه است.

وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتۡنَةٞ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٞ مِّنۡهُمۡۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ﴿٧١﴾ لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ﴿٧٢﴾ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٧٤﴾ مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرۡ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلۡ أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٧٦﴾

﴿و پنداشتند که فتنه‌ای در کار نیست﴾ عذابی بر آنها بر تکذیب پیامبران و کشتن‌شان نیست ﴿پس کور شدند﴾ از حق آن را ندیدند ﴿و کر شدند﴾ از شنیدن حق ﴿سپس خدا توبهٔ آنان را پذیرفت﴾ وقتی توبه کردند ﴿دیگر بار بسیاری از آنان کور و کر شدند و خداوند به آنچه می‌کنند بیناست﴾ پس بدان پاداششان می‌دهد.[۷۱] ﴿قطعاً کسانی که گفتند: الله همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند﴾ گویندگان این سخن فرقه‌ای از نصاری به نام یعقوبیّه و به قولی به نام ملکانیه گفتند: خداوند در ذات عیسی حلول کرده است چنانچه گذشت ﴿و حال اینکه مسیح می‌گفت: ای بنی اسرائیل الله را بپرستید پروردگار من و پروردگار شما﴾ براستی من بندهٔ خدا هستم، خدا نیستم ﴿قطعاً هرکس به خدا شریک ورزد﴾ در عبادتش دیگری را شریک نماید ﴿قطعاً او بهشت را بر وی حرام کرده است﴾ منعش می‌کند که داخل آن شود. ﴿و جایگاه وی دوزخ است و برای ستمکاران هیچ یاری‌دهنده‌ای نیست﴾ آنان را از عذاب خدا مانع شود.[۷۲] ﴿هر آینه کسانی که گفتند: الله سوم سه خداست کافر شدند﴾ یعنی خدا یکی از آنها است و آن دو دیگر عیسی و مادرش می‌باشند، و اینان فرقه‌ای از نصاری می‌باشند ﴿و حال آنکه خدایی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند﴾ از سه‌گانه، و یگانه‌پرست نشوند ﴿به کافرانشان﴾ آنان که بر کفر ثابتند ﴿عذابی دردناک خواهد رسید﴾ و آن آتش است.[۷۳] ﴿آیا توبه نمی‌کنند به سوی الله و از وی آمرزش نمی‌خواهند﴾ از آنچه گفته‌اند ﴿و خداوند آمرزنده مهربان است﴾ برای کسی که توبه کند.[۷۴] ﴿عیسی پسر مریم جز پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی گذشته‌اند نیست﴾ پس او مانند آنها می‌گذرد و خدا نیست چنانچه گمان بردند و اگرنه نمی‌گذشت ﴿و مادرش زنی صدیقه بود هر دو غذا می‌خوردند﴾ مانند دیگر مردم و هرکس چنین باشد خدا نمی‌شود به دلیل ترکیبش و ضعفش و آنچه از آن برمی‌آید از احتیاج به قضای حاجت ﴿بنگر چگونه آیات خود را برای آنان روشن می‌سازیم﴾ بر یگانه‌بودنمان ﴿باز بنگر چگونه رویگردان می‌شوند﴾ از حق با وجود برهان و دلیل.[۷۵] ﴿بگو﴾ ای پیامبر(ﷺ) ﴿آیا غیر از خدا چیزی را می‌پرستید که اختیار زیان و سودی را برای شما ندارد و همانا خداوند شنوای داناست﴾ اقوال شما را می‌شنود و احوال شما را می‌داند.[۷۶]

لغت آیه ۷۱ـ عَمُوا: کور شدند ـ صَمّوا: کر شدند.

قواعد آیه ۷۱ـ ان لا تکونَ به رفع مخففه و به نصب ناصبه است.

قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُوا۟ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ
وَلَا تَتَّبِعُوٓا۟ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا۟ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا۟
كَثِيرًا وَضَلُّوا۟ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿۷۷﴾ لُعِنَ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى
ٱبْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾
كَانُوا۟ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ
مَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾ تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ
يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ
أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِى ٱلْعَذَابِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴿۸۰﴾
وَلَوْ كَانُوا۟ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِىِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ
مَا ٱتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ
﴿۸۱﴾ ۞ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱلْيَهُودَ
وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّا نَصَٰرَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ
قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۸۲﴾

۱۲۱

﴿بگو: [ای پیامبر] ای اهل کتاب﴾ یهود و نصاری ﴿در دین خود بناحق از حدّ نگذرید﴾ غلّو نکنید که عیسی را پائین گذارید یا بلندش کنید بالاتر از حقّ خود ﴿و خواهشهای نفسی قومی را که پیش از این گمراه شدند و بسیاری [از مردمان] را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند، پیروی نکنید﴾[۷۷] ﴿کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم﴾ یعنی در تورات و انجیل ﴿مورد لعنت قرار گرفتند﴾ بدینگونه که به دعای داوود اصحاب ایله به میمون مسخ شده‌اند و به دعای عیسی اصحاب مائده به خوک مسخ شده‌اند ﴿این بدان سبب بود که عصیان ورزیده و از حدّ می‌گذشتند﴾[۷۸] ﴿آنان یکدیگر را از عمل زشتی که مرتکب آن می‌شدند، منع نمی‌کردند چه بد است آنچه می‌کردند﴾[۷۹]

﴿بسیاری از آنان را﴾ از یهودیان را ﴿می‌بینی [ای محمّد(ﷺ)] که با کافران دوستی می‌کنند﴾ از اهل مکه از کینهٔ تو ﴿راستی چه زشت است آنچه نفسهای آنان برای آنان پیش فرستاده است﴾ از کارنامهٔ ننگینی که با آن به عرصهٔ قیامت وارد می‌شوند ﴿آن چیز خشم‌گرفتن الله بر آنان است و آنان در عذاب جاودانند﴾[۸۰] ﴿و اگر به خدا و پیامبر [محمّد] و آنچه که به سوی او فرود آمده ایمان می‌آوردند آنان را [مشرکان را] به دوستی نمی‌گرفتند ولی بسیاری از آنان فاسق‌اند﴾ از ایمان خارجند.[۸۱] ﴿مسلّماً یهودیان و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان می‌یابی﴾ یعنی ای محمّد(ﷺ) اهل مکّه را بعلّت شدّت کفر و جهل و فرو رفتن‌شان در پیروی از هوی و هوس دشمن‌ترین مردم نسبت به خود می‌یابی.

﴿و قطعاً مهربان‌ترین مردم نسبت به مؤمنان کسانی را می‌یابی که گفتند: ما نصارائیم﴾ این قرب مودّتشان نسبت به مؤمنین ﴿بدان سبب است که از آنان کشیشان علم و راهبانی هستند و نیز به سبب آن است که آنان کبر نمی‌ورزند﴾ چنانچه یهود و اهل مکّه کبر ورزیدند[۸۲]

لغت آیه ۸۲ـ قسّیسین: علماء ـ کشیشان.

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ ۖ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

۱۲۲

- در گروه نجاشی که از حبشه نزد پیغمبر(ﷺ) آمدند. پیغمبر سوره یٰس را خواند همه گریه کردند و مسلمان شدند و گفتند: چه همانند است با آنچه بر عیسی نازل شده است. این آیه نازل شد. ﴿چون اینان آنچه را بر این پیامبر نازل شده است بشنوند، می‌بینی که چشمانشان از اشک لبریز می‌شود به سبب آنچه از حقّ شناخته‌اند، می‌گویند: پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم﴾ به پیامبرت محمّد و کتابت را قرآن تصدیق می‌کنیم ﴿پس ما را در زمرهٔ گواهان بنویس﴾ که بوسیلهٔ تصدیقشان مقرّب حضورند.(۸۳) و در جواب یهودیانی که ایشان را مرتب به اسلام‌آوردن سرزنش می‌کردند گفتند: ﴿و ما را چه شده است که به خدا و آنچه از حق که به ما رسیده [قرآن] ایمان نیاوریم﴾ یعنی مانعی از ایمان‌آوردن ما نیست با وجود مقتضی آن ﴿و حال آن که طمع داریم که پروردگارمان ما را با قوم صالحان همراه و وارد کند﴾ با مؤمنین وارد بهشت کند.(۸۴)

خداوند تعالی فرمود: ﴿پس به پاس آنچه گفتند، خدا به آنان باغهائی پاداش داد که از زیر درختان آن نهرها جاری است، در آن جاودانه می‌مانند و این پاداش نیکوکاران است﴾ به سبب ایمان.(۸۵) ﴿و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخ‌اند﴾(۸۶) و هنگامی قومی از اصحاب تصمیم (گرفتند) که همیشه روزه‌دار و نمازخوان باشند و با همسران و چیزهای معطر نزدیک نشوند و گوشت نخورند و بر فرش نخوابند، این آیه نازل شد ﴿ای مؤمنان طیّباتی را که الله برای شما حلال کرده است خوب است حرام نشمارید و از امر و حدّ خدا نگذرید همانا خداوند از حدّ گذرندگان را دوست نمی‌دارد﴾(۸۷) ﴿و آنچه الله به شما روزی داده است حلال و پاکیزه بخورید و از آن خدائی که به او ایمان دارید پروا دارید﴾(۸۸) ﴿خداوند شما را به سوگندهای لغو بازخواست نمی‌کند﴾ سوگند لغو آن است زبان بدان سبقت می‌کند بدون قصد سوگند مانند گفتهٔ انسان: نه‌والله - بلی والله ﴿ولی شما را به سبب محکم‌کردن سوگندها به قصد، مؤاخذه می‌کند، پس کفّارت آن﴾ قسم را هرگاه شکستی ﴿طعام‌دادن ده مسکین است از جنس میانه آنچه که خانوادهٔ خود می‌خورند﴾ یعنی مفیدتر و اغلب آن نه بهترینش نه پائین‌ترینش برای هر مسکین یک مدّ برابر عرف روز «در نزد احناف دو نوبت غذادادن در نهار و شام است، عمر و عایشه رضی‌الله عنهما گفته‌اند برای هر یک از ده مسکین نیم صاع از گندم یا خرما بپردازد. رأی احناف نیز همین است ﴿یا کفّارت آن پوشانیدن ده مسکین است﴾ مانند یک پیرهن و عمامه و شلوار. همه را به مسکین بدهید کافی نیست. و امام شافعی بر آن است ﴿یا آزادکردن برده‌ای مؤمن چنانچه در کفّارهٔ قتل و ظهار است [در آنها برده‌ای مؤمن است این مطلق را بر آن مقیّد حمل می‌کنند]﴾ ﴿پس هر که یکی از اینها را نیافت، بر اوست که سه روز روزه بگیرد﴾ ظاهر بر آن است که پشت سر هم گرفتن روزه شرط نیست شافعی بر آن است ﴿این است کفّارهٔ سوگندهای شما هنگامی که سوگند خوردید﴾ و آن را شکستید ﴿و سوگندهای خود را نگاه دارید﴾ از شکستن مادام بر کار نیک یا اصلاح بین مردم نباشد چنانکه در سوره البقره خوانده‌ایم ﴿این‌گونه خداوند برای شما آیات خود را بیان می‌کند، باشد که شکر کنید﴾ بر آن(۸۹)

لغت آیه ۸۳- تَفیض: لبریز می‌شود - دَمع: اشک

قواعد آیه ۸۸- حلالاً مفعول است برای کلوا و مما رزقکم الله (جار و مجرور) حال است برای حلالاً.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٩٥﴾

﴿ای مسلمانان جز این نیست که شراب [هر سکری که خرد را بپوشاند] و قمار و بتها و تیرهای قرعه﴾ تفسیر آن در اوائل این سوره آیه ۳ گذشته است ﴿خباثت و پلیدی است از عمل شیطان﴾ که آن را زیبا می‌دارد ﴿پس از آن پرهیز کنید [از انجام‌دادنش] باشد که رستگار شوید﴾(۹۰) ﴿همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیندازد﴾ هرگاه آنها را انجام دهید زیرا از آنها شرّ و فتنه خیزد، این مفاسد دنیوی است و مفاسد اخروی اینکه شیطان می‌خواهد: ﴿شما را از یاد الله و از نماز بازدارد پس آیا شما دست برمی‌دارید﴾ یعنی دست بردارید، نام بردن یاد الله و نماز در بین سایر عبادات بخاطر تعظیم آن دو می‌باشد(۹۱) ﴿و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید و برحذر باشید﴾ از نافرمانی ﴿پس اگر رو گردانیدید﴾ از فرمانبرداری ﴿بدانید که بر پیامبر ما جز پیام‌رساندن آشکار نیست﴾ ابلاغ آشکار و پاداش بر ماست(۹۲) ﴿بر کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند، در آنچه خوردند﴾ شراب و بهره قمار را خورده‌اند پیش از حرام‌شدن ﴿گناهی نیست چون تقوی پیشه کردند﴾ از محرّمات ﴿و ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند و باز تقوا پیشه کردند﴾ پرهیزکاری کردند از آنچه که بعداً بر آنان حرام شد، و بر تقوا و ایمان ثابت ماندند ﴿و باز تقوی را پیشه کردند و اعمال نیک [از فرض و سنت] انجام دادند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد﴾ یعنی پاداششان می‌دهد.(۹۳) ﴿ای مؤمنان هر آینه خداوند شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه‌های شما باشد، خواهد آزمود﴾ شکارهای کوچک را می‌کشید و شکارهای بزرگ را با نیزه.

و این امتحان در حدیبیّه سال ششم هجرت نازل شد در حالی که در احرام بودند دور از وطن و جماعات و حیوانات وحشی نزدشان می‌آمدند و همچنین پرندگان در دسترس و در تیررس آنان بود ﴿تا معلوم بدارد [علم ظهور] که چه کسی غائبانه [دور از اجتماع] از وی می‌ترسد﴾ از شکار پرهیز می‌کند ﴿پس هرکس بعد از آن تجاوز کند﴾ پس از تحریم شکار کند ﴿برای اوست عذابی دردناک﴾(۹۴) ﴿ای مؤمنان در حالی که مُحرِمید شکار را نکشید﴾ احرام به حجّ یا به عمره ﴿و هرکس از شما عمداً آن را بکشد باید نظیر آنچه کشته است کفّاره‌ای بدهد از چهارپایان﴾ یعنی در خلقت مشابه آن باشد. ﴿که حکم کند به آن﴾ تشابه، دو مرد ﴿دو تن عادل از میان شما﴾ دارای هوشی که بدان شبیه‌ترین حیوان را به آن تشخیص دهند، و ابن عباس و عمر و علی رضی‌الله عنهم در کفّارهٔ شترمرغ یک شتر فربه راگفته‌اند، و ابن عباس و ابو عبیده در کشتن گاو وحشی و خر وحشی یک رأس گاو اهلی راگفته‌اند، و ابن عمر و ابن عوف در کفارهٔ آهو، یک گوسفند راگفته‌اند و ابن عباس و عمر و جز ایشان در کفارهٔ کشتن کبوتر به قربانی‌کردن گوسفندی حکم کرده‌اند چون در دهان گذاشتن بر روی آب شبیه هم می‌باشند، آب را نمی‌مکند ﴿به صورت هَدْی به کعبه برسد﴾ یعنی سرزمین حرم برسد در آن ذبح شود و بر مساکین حرم صدقه گردد، و درست نیست هر کجا یافت شود، ذبح گردد و اگر برای شکار کشته شده مانندی از چهارپایان پیدا نشد مانند گنجشک و ملخ باید قیمت آن راکفاره دهد بدان حیوان بخرد و به مساکین بدهد ﴿یا باید کفاره‌ای بدهد که عبارت است از: طعام‌دادن مساکین﴾ از غالب قوت شهر باندازه‌ای که برابری نماید با قیمت حیوان کفاره برای هر مسکین یک مدّ طعام برای شام و نهار ﴿یا برابر آن طعام برای هر یک مدّ یک روز، روزه بگیرد﴾ و اگر طعام را یافت دادن طعام بر او واجب است ﴿تا وبال کردار خود را بچشد خداوند از آنچه گذشت﴾ از کشتن شکار قبل از تحریم ﴿عفو کرده است ولی هرکس که [به آن] بازگردد پس خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند غالب است﴾ بر امر خود ﴿صاحب انتقام است﴾ از کسی که نافرمانی‌اش می‌کند، و کشتن اشیاء مذکور به خطاء بصورت عمدی ملحق می‌شود یعنی حکم آن را دارد و نزد شافعی برخلاف احناف است.(۹۵)

آیه ۹۰ـ مَیْسِر: تیرهای قرعه: بتها

قواعد آیه ۹۵ـ فجزاءٌ با تنوین و رفع مثل یعنی فعلیه جزاءٌ و در قرائتی به اضافه جزاء آمده.

أحل لكم صيد البحر وطعامه متاعا لكم وللسيارة وحرم عليكم صيد البر ما دمتم حرما واتقوا الله الذي إليه تحشرون (٩٦) جعل الله الكعبة البيت الحرام قيما للناس والشهر الحرام والهدي والقلائد ذلك لتعلموا أن الله يعلم ما في السماوات وما في الأرض وأن الله بكل شيء عليم (٩٧) اعلموا أن الله شديد العقاب وأن الله غفور رحيم (٩٨) ما على الرسول إلا البلاغ والله يعلم ما تبدون وما تكتمون (٩٩) قل لا يستوي الخبيث والطيب ولو أعجبك كثرة الخبيث فاتقوا الله يا أولي الألباب لعلكم تفلحون (١٠٠) يا أيها الذين آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤكم وإن تسألوا عنها حين ينزل القرآن تبد لكم عفا الله عنها والله غفور حليم (١٠١) قد سألها قوم من قبلكم ثم أصبحوا بها كافرين (١٠٢) ما جعل الله من بحيرة ولا سائبة ولا وصيلة ولا حام ولكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب وأكثرهم لا يعقلون (١٠٣)

١٢٤

﴿برای شما شکار دریا حلال شده است﴾ چه در حال احرام باشید چه در حال احرام نباشید خوردنش حلال است و شکار دریا آن است که جز در دریا زندگی نکند مانند ماهی بخلاف آنچه در دریا و در خشکی زندگی کند مانند خرچنگ ﴿و طعام دریا﴾ آبزی مرده‌ای که دریا به بیرون افکند ﴿تا برای شما منفعتی باشد﴾ بخورید ﴿و برای مسافران﴾ از شما تا از آن توشه بردارند ﴿ولی شکار بیابان بر شما حرام گردیده است مادام که در احرام باشید﴾ اما اگر کسی که در احرام نیست حیوان بیابانی را شکار کرد شخصی که در احرام است می‌تواند از آن بخورد چنانچه حدیث شریف بیان کرده است ﴿و از خدائی که نزد او محشور می‌شوید پروا دارید﴾[96] ﴿خداوند کعبه را که بیت‌الحرام است، سبب قوام امور مردمان گردانید﴾ امر دینشان به حجّ و قصد بسوی آن قوام دارد و دنیایشان به سبب امنیّت داخلش و عدم تعرّض به او، و نقل و جمع‌شدن ثمرات هر چیز بسوی آن، قوام می‌گیرد. ﴿و ماه حرام را﴾ قیام مردم قرار داده از قتال در آنها در امانند، أَشْهُرُ الْحُرُم: ذوالقعده و ذوالحجه و المحرّم و رجب است ﴿و خداوند هَدْی را﴾ یعنی حیواناتی که به مکّه اهداء می‌شود ﴿و قربانی‌های قلاده‌دار را﴾ سبب نظام قیام مردم قرار داده به امین بودن صاحب آنها از تعرّض به آنها ﴿این بیان برای آن است تا بدانید که الله آنچه را که در آسمانها است و آنچه را که در زمین است میداند و تا بدانید که الله به همه‌چیز داناست﴾ براستی گردانیدن آن را برای جلب مصالح شما و دفع ضرر از شما پیش از وقوع آن، دلیل است بر علم خداوند به آنچه در وجود است و آنچه که می‌آید.[97]

﴿بدانید که عقوبت الله سخت است﴾ برای دشمنانش ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾ برای دوستانش.[98] ﴿بر عهده پیامبر جز رساندن پیغام [برای شما] نیست و خداوند آنچه را که آشکار می‌کنید﴾ از عمل ﴿و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند﴾ بدان پاداشش می‌دهد.[99] ﴿بگو: خبیث و طیّب [حرام و حلال] برابر نیست هر چند کثرت پلیدیها تو را به شگفت آورد پس ای صاحبان خرد از الله پرواکنید﴾ در ترک آن ﴿تا رستگار شوید﴾[100] هنگامی از پیغمبر(ﷺ) بسیار سؤال می‌کردند این آیه نازل شد: ﴿ای مؤمنان از آن چیزهائی نپرسید، که اگر حقیقت آنها برای شما آشکار شود، شما را غمگین کند﴾ چون در آن مشقّت است ﴿و اگر از آنها هنگامی که قرآن نازل می‌شود سؤال کنید﴾ در زمان پیغمبر(ﷺ) ﴿البته برای شما روشن ساخته می‌شود﴾ یعنی هرگاه از چیزهائی در زمان او(ﷺ) سؤال کردید قرآن به روشن‌ساختن آن نازل می‌شود و شما را غمگین می‌سازد پس دربارهٔ چیزهائی که بدان نیازی ندارید سؤال نکن ﴿خدا از آنها گذشت﴾ یعنی از سؤالهای گذشته، گذشته است باز نگردید ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾[101] ﴿همانا قومی پیش از شما، از مانند آنها سؤال کردند﴾ از پیامبرانشان پس به بیان احکام آن پاسخ دادند ﴿باز به آن کافر شدند﴾ به سبب عمل‌نکردن به آن.[102] ﴿الله هیچ بَحیره و سَائبه و وَصیله و حامی‌ای را مشروع نگردانیده است﴾ چنانکه اهل جاهلیّت آنرا انجام میدادند، بخاری از سعیدبن مُسَیَّب روایت کرده گفت: بَحیره: ماده شتری است که شیر آن را به خدمتگذاران بتان اختصاص می‌دادند، کسی آن را برای خود نمی‌دوشید، سائبه: ماده شتری است که نذر بتان می‌کردند چیزی را به آن حمل نمی‌کردند و رهایش می‌کردند. وصیله: ماده شتری جوان اول نتاج و دوم نتاجش ماده است اگر مذکری در بین آن دو نباشد، آن را نذر بتان می‌کردند و رهایش می‌نمودند. حامی: شتر نری بود که چون از نسل وی ده فرزند بوجود می‌آمد، رهایش می‌کردند و دیگر نه کسی بر آن سوار می‌شد نه او را از آب و علفی باز می‌داشتند ﴿ولی کافران بر الله دروغ می‌بندند﴾ در آن و در نسبت‌دادنش به او ﴿و بیشترشان تعقّل نمی‌کنند﴾ که آن کار افتراست زیرا در آن تقلید پدرانشان کرده‌اند. تقلید عمروبن لحیّ خزاعی کرده‌اند، خدا به آن امر نکرده است.[103]

قواعد آیه ۹۷ـ در قرائتی قِیماً بدون الف است که واو به یاء تبدیل نشده.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ ۚ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۙ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

۱۲۵

﴿و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبرش بیائید﴾ یعنی بسوی حکمش از حلال‌نمودن آنچه حرام کرده‌اید ﴿می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم﴾ از دین و شریعت ﴿ما را بس است آیا﴾ همین بس است برای آنان ﴿هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌دانسته، [و هیچ راهی] نمی‌یافتند به سوی حق﴾(۱۰۴) ﴿ای مؤمنان به نفس خودتان بپردازید﴾ یعنی حفظش نمائید و به صلاح آن قیام کنید ﴿هرگاه شما راه یافته باشید، کسی که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند﴾ قولی می‌گوید: مراد آن است: گمراهی اهل کتاب به شما ضرر نرساند و قولی می‌گوید: مراد غیر آنها است به دلیل حدیث ابی ثعلبة خشنی: از پیغمبر خدا دربارهٔ این آیه سؤال کرد فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کنید تا هنگامی که بُخل و کینهٔ پیروی شده و هوی و آرزوی دنبال گرفته شده و دنیای ترجیح داده شده بر آخرت و شگفت‌آمدن هر صاحب نظری به نظر و رأی خود را، می‌بینی، پس به نفس خود پرداز. حاکم و دیگران روایتش کرده‌اند.

﴿بازگشت همگی شما به سوی خداوند است آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد﴾ بدان پاداشتان می‌دهد(۱۰۵) ﴿ای مؤمنان [حدّ نصاب] شهادت در میان شما به هنگام وصیّت ـ چون [نشانه‌های] مرگ به کسی از شما برسد ـ دو شخص دادگر از خودتان (مسلمان) و یا اگر در حال مسافرت در زمین باشید، آنگاه مصیبت مرگ به شما رسد، دو تن از غیر خودتان (اهل کتاب) است اگر [به آنان] شکّ داشته باشید، پس از نماز [عصر] آنان را نگه دارید تا به خداوند سوگند خورند که به [جای] آن [شهادت] هیچ قیمتی نمی‌ستانیم﴾ عوضی را از مال دنیا به جای آن برای خود نبریم بدینگونه که به آن قسم خوریم یا بخاطر عوضی شهادت دهیم. ﴿و هر چند﴾ آن که سوگند برای آن یاد می‌کنیم یا شهادت برایش می‌دهیم ﴿خویشاوند باشد، و شهادت خدا را نهان نمی‌داریم﴾ که ما را بدان امر فرموده ﴿آنگاه [اگر کتمان کنیم] ما از گناهکاران خواهیم بود﴾(۱۰۶) ﴿اگر معلوم شد که آن دو [پس از سوگند] دستخوش گناه شده‌اند﴾ یعنی انجام کاری که موجب گناه است از خیانت یا دروغ در شهادت، بدینصورت که مثلاً نزد آنان چیزی پیدا شود که به خیانت آن متّهم شوند، و ادّعا کردند که آن را از مُرده خریده‌اند یا آن را برای آنان وصیّت کرده است ﴿پس دو کس دیگر از کسانی که ستم دیده‌اند﴾ آنان ورثه‌اند ﴿و﴾ هر دو ﴿به میّت نزدیکترند، قائم مقام آن دو می‌شوند، پس به خداوند سوگند می‌خورند﴾ بر خیانت آن دو شاهد و می‌گویند: ﴿که شهادت ما از شهادت آن دو درست‌تر است و در این سوگند از حق تجاوز نکرده‌ایم که در آن صورت ما از ستمکاران خواهیم بود﴾ قصد آن است که محتضر، بر وصیّتش دو نفر شاهد بگیرد، یا به دو شخص از مسلمانان وصیّت کند، [یعنی به دادن ترکه به ورّاث] یا به دو شخص غیرمسلمان [کتابی] وصیّت کند در صورتی مسلمان نباشد به دلیل مسافرت یا جز آن پس اگر ورثه در آن شکّ کردند مدّعی شدند که آنان خیانت کرده‌اند به بردن چیزی برای خود یا دادن چیزی به شخصی به گمان اینکه مُرده وصیّت کرده است به آن برای او، پس سوگند یاد کنند برابر آیه ۱۰۶ تا آخر.

یعنی پس از نماز عصر آنان را نگه دارید تا به خداوند سوگند بخورند که به جای آن شهادت هیچ قیمتی نمی‌ستانیم و هر چند خویشاوند باشند و شهادت خدا را نهان نمی‌داریم.

این حکم (تحلیف) درباره هر دو وصیّ ثابت است و درباره شاهدان منسوخ شده است و همچنین شهادت غیرمسلمان منسوخ است و اعتبار نماز عصر در سوگند بخاطر سختگیری است و مخصوص گردانیدن سوگند در آیه به دو نفر از نزدیکترین ورثه بخاطر خصوص واقعه‌ای است که آیه برای آن نازل شده است، و آن حدیثی است که بخاری روایت کرده که مردی از بنی سهم با تمیم داری و عدیّ بن بداءٔ که هر دو نصرانی بودند، مسافرت کرد. سهمی در سرزمینی مُرد که در آن مسلمان نبود، هنگامی ترکهٔ سهمی را به مدینه آوردند کاسه‌ای از نقره که به طلا نقش و نگار ساخته

۞ يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُواْ لَا عِلْمَ لَنَآ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾ إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱذْكُرْ نِعْمَتِى عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِى ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ ۖ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِى فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِى ۖ وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِى ۖ وَإِذْ تُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِى ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٠﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّۦنَ أَنْ ءَامِنُواْ بِى وَبِرَسُولِى قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾ إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۖ قَالَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿١١٣﴾

١٢٦

شده بود، پیدا نشد (چون سهمی در نامه‌ای که در میان وسائلش پنهان کرده بود به این کاسه اشاره کرده) پس دعوی را نزد پیغمبر(ﷺ) بردند. آیه نازل شد پس سوگندشان داد سپس آن کاسه در مکّه پیدا شد، گفتند: این را از تمیم و عدیّ خریده‌ایم پس آیهٔ دوم نازل شد، دو مرد از خویشان و نزدیکان سهمی به پا خاستند سوگند خوردند، در روایت ترمذی. عمروبن العاص و مردی دیگر از آنان بلند شدند قسم خوردند. و در روایتی سهمی بیمار شد و به آنان وصیّت کرد و دستور داد ماترک را به اهل بیت او بُرسانند هنگامی فوت کرد کاسه را برداشتند و باقیمانده را به اهلش دادند[۱۰۷] ﴿آن﴾ حکم مذکور از ردّ سوگند به ورثه (نزدیکتر است به آن که شهادت یا وصیّت را بر وجه آن ادا کنند) شهود و اوصیا آنچه را تحمل کرده‌اند بدون تحریف و خیانت ادا نمایند ﴿یا نزدیکتر است از آنکه بترسند سوگندها بعد از سوگندهای آنان برگردانده شود﴾ بر ورّاثی که مدّعی‌اند و سوگند می‌خورند بر خیانت و دروغشان پس رسوا شوند و غرامت دهند، بنابراین دروغ نمی‌گویند ﴿و از خدا پروا دارید﴾ به ترک خیانت و دروغ ﴿و حکم او را بشنوید﴾ آنچه به شما امر می‌شود به شنیدن پذیرش و اجابت ﴿و خدا گروه فاسقان را رهنمون نمی‌شود﴾ که از طاعت او یعنی از راه خیر خارجند.[۱۰۸] ﴿روزی که خدا، پیامبران را گرد می‌آورد﴾ و آن روز قیامت است و برای توبیخ قومشان به آنان ﴿می‌گوید: چه جوابی به شما داده شد﴾ وقتی به سوی توحید دعوت نمودید ﴿می‌گویند: ما علمی نداریم، توی که دانای رازهای نهانی﴾[۱۰۹] میدانی آنچه را از بندگان نهان است، و علم پاسخ‌دادنش نمانده از شدّت حسرت روز قیامت و بی‌تابی‌شان، سپس پیامبران گواهی می‌دهند بر ملّتهایشان هنگامی ترس و رعبشان نمی‌ماند. ﴿آنگاه که خداوند می‌فرماید: ای عیسی فرزند مریم، نعمت مرا بر خویش و بر مادرت یاد کن [سپاس کن] آنگاه که تو را به روح‌القدس [جبرئیل] توان دادم. با مردم در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] سخن می‌گفتی﴾ ـ معنی کهلاً افاده نزول عیسی را قبل از قیامت میدهد، چون پیش از سنّ کهولت به آسمان رفع شده است چنانکه در آل عمران گذشت ﴿و آنگاه که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و آنگاه که به حکم من از گِل مانند شکل پرنده می‌ساختی، سپس در آن می‌دمیدی، آنگاه به حکم من [به] پرنده‌ای [تبدیل] می‌شد، و کور مادرزاد و پیس را به حکم من شفا می‌دادی و آنگاه که مردگان را به حکم من [بحالت زنده از گور] بیرون می‌آوردی، و آنگاه [شرّ] بنی اسرائیل را هنگامی که بر ایشان معجزه‌ها آوردی از تو بازداشتم﴾ هنگامی که قصد کشتنت را کردند ﴿پس کافرانشان گفتند: این جز سحری آشکار [چیزی دیگر] نیست﴾ در قرائتی ساحِرٌ است یعنی عیسی.[۱۱۰] ﴿و هنگامی که به حواریان الهام کردم﴾ بر زبان عیسی امرشان کردم ﴿که به من و به رسول من [عیسی] ایمان آورید. گفتند: ایمان آوردیم﴾ به تو و به پیغمبرت ﴿وگواه باش به آنکه ما تسلیم شده‌ایم﴾[۱۱۱] ﴿چون حواریان گفتند: ای عیسی فرزند مریم، آیا پروردگارت می‌تواند سفره‌ای از آسمان بر ما فرو بفرستد؟ [عیسی] گفت: اگر مؤمنید از خداوند پروا بدارید﴾ در پیشنهاد معجزات[۱۱۲] ﴿گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان آرام گیرد﴾ به زیادت یقین ﴿و بدانیم [علم‌مان] زیاد شود که به ما راست گفته‌ای﴾ در ادّعای پیغمبری ﴿و بر [نزول] آن از گواهان باشیم﴾[۱۱۳]

قواعد آیه ۱۱۰ـ تکلّم الناس: حال است برای [ک] در ایّدتك.

آیه ۱۱۲ـ یستطیع: در قراءتی با تاء و نصب مابعدش است یعنی می‌توانی از پروردگارت سؤال کنی.

آیه ۱۱۳ـ لاوّلنا: بدل است از لَنا به اعادهٔ حرف جرّ.

قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَ وَٱرْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ ٱللَّهُ إِنِّى مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّىٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدًا مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِى وَأُمِّىَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِىٓ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِى بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُۥ فَقَدْ عَلِمْتَهُۥ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِى بِهِۦٓ أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِى كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ قَالَ ٱللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾ لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌۢ ﴿١٢٠﴾

١٢٧

عیسی‌بن مریم گفت: خداوندا، ای پروردگار ما، سفره‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که [روز نزولش] عیدی باشد﴾ بخاطر عظمت و شرافتش ﴿برای ما ـ برای اول و آخر ما ـ که بعداً می‌آیند و معجزه‌ای از [جانب] تو باشد﴾ بر قدرتت و پیامبری من ﴿و به ما روزی ده که تو بهترین روزی‌دهندگانی﴾[۱۱۴] ـ در جواب او ﴿خداوند فرمود: من فرو فرستندهٔ آن بر شما هستم ولی پس از آن﴾ پس از نزول آن ﴿اگر کسی از شما کافر شود پس او را به عذابی گرفتار کنم که کسی از جهانیان را به آن عذاب نمی‌کنم﴾ پس فرشتگان آن سفره را از آسمان فرو آوردند که بر آن هفت عدد نان گرد و هفت عدد ماهی بود پس از آن خوردند تا همه سیر شدند. ابن عباس آن را فرموده. و در حدیثی سفره از آسمان نازل شد با نان و گوشت، پس به آنان امر شد که خیانت نکنند و برای روز بعد ذخیره ننمایند. پس خیانت کردند و ذخیره نمودند، پس به میمون و خوکان مسخ شدند[۱۱۵] ﴿و یادکن هنگامی را که خداوند﴾ در روز قیامت به عیسی برای توبیخ قومش ﴿گوید: ای عیسی‌بن مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بجز خداوند به خدائی گیرید؟﴾ عیسی در حالی که می‌لرزید ﴿گفت: تو را به پاکی﴾ از آنچه لایق تو نیست از شریک و غیره ﴿یاد می‌کنم مرا نسزد که آنچه را از حق من نیست بگویم اگر آن را گفته باشم، بی‌گمان آن را دانسته‌ای، آنچه را که در ذات من است، می‌دانی و آنچه را که در ذات [مقدّس] توست نمیدانم بی‌گمان تو خود دانای رازهای نهانی﴾[۱۱۶] ﴿جز آنچه مرا به آن فرمان داده بودی، به آنان نگفته‌ام [و آن گفته این است] که خداوندی که پروردگار من و پروردگار شما است بپرستید، و مادام که در میان آنان بودم بر آنان شاهد بودم﴾ نگهبان و ناظر بودم مانع‌شان بودم از آنچه می‌گویند. ﴿پس آنگاه که مرا متوفّی کردی﴾ به بالابردن بسوی آسمان ﴿تو خود بر آنان نگهبان بوده‌ای﴾ حافظ کردارهایشان بوده‌ای. ﴿و تو بر همه چیز آگاهی﴾[۱۱۷] بر سخن من به آنان و سخن آنان، پس از من مطلّعی. ﴿اگر آنان را عذاب کنی﴾ یعنی کسانی از آنان که بر کُفرند ﴿آنان بندگان تواند﴾ تو مالکشان هستی هرگونه بخواهی بر آنها تصرّف می‌کنی اعتراضی بر تو نیست ﴿و اگر بر آنان بیامرزی﴾ کسانی را از ایشان که ایمان آورده‌اند ﴿پس تویی عزیز﴾ غالب درکارش (دارای حکمت) در صنعتش.[۱۱۸] ﴿خدا فرمود: این﴾ یعنی روز قیامت ﴿روزی است که در آن راستگویان را﴾ در دنیا مانند عیسی ﴿راستی‌شان نفع می‌رساند﴾ چون روز پاداش است ﴿برای آنان باغهائی است که از فرودست آن جویباران جاری است، جاودانه در آنند خدا از آنان خشنود شد﴾ با طاعت خالصانه ﴿و آنان نیز خشنود شدند﴾ به ثوابش ﴿این است فوز عظیم﴾ و دروغگویان را در دنیا، راستی‌شان در قیامت نفع نمی‌رساند مانند کفار وقتی عذاب را می‌بینند ایمان می‌آورند.[۱۱۹] ﴿فرمانروائی آسمانها و زمین برای الله است﴾ گنجینه‌های باران و گیاه و روزی و جز آن ﴿یا آنچه در آن است فرمانرواست و او بر همه چیز تواناست﴾ از جمله ثواب‌دادن به صادق و عذاب‌دادن کاذب.[۱۲۰]

لغات آیه ۱۱۴ـ مائده: خوان نعمت.

آیه ۱۱۷ـ رقیب: نگهبان ـ محافظ

قواعد آیه ۱۱۶ـ بحقٍّ: خبر لیس است و کلمهٔ (لی) برای تبیین است.

آیه ۱۲۰ـ و ما فیهن: غیرعاقل تغلیب شده است بر عاقل.

سُورَةُ الأَنعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٦﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ ﴿٨﴾

١٢٨

سورة الأنعام

مكّيّة و آیات آن ۱۶۵ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿ستایش خداوندی راست﴾ حمد: ستایش و توصیف است به زیبائی و خوبی و آیا مراد به «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» اعلام آن است تا مردم بدان ایمان آورند، یا قصد ثنا و ستایش است به آن، یا هر دو معنی مقصود است، مفیدترشان قصد سوّمی است. شیخ جلال‌الدین محلی در سورهٔ کهف چنین فرموده است ﴿که آسمانها و زمین را آفرید﴾ این دو را مخصوص به ذکر گردانیده است، زیرا در نظر انسان آسمان و زمین بزرگ‌ترین مخلوقات است ﴿و پدید آورد تاریکیها و نور را﴾ یعنی تمام تاریکی و نور را پدید آورده و این دلیل یگانگی اوست ﴿آنگاه کافران [بتان را]﴾ با وجود استواری این دلیل ﴿با پروردگارشان برابر می‌نهند﴾ جز او را در عبادت برابر می‌کنند.(۱)

﴿اوست کسی که شما را از گِل آفرید﴾ به آفرینش پدرتان آدم از آن ﴿آنگاه زمان [هنگام مرگ] را مقرّر کرد﴾ که در نهایت آن می‌میرید ـ و برای قیامت ﴿زمانی معیّن به نزد اوست، باز شما [ای کافران] شکّ می‌کنید﴾(۲) در زنده‌شدن شکّ می‌کنید پس از دانستن اینکه در آغاز شما را آفریده است و کسی که قادر باشد بر خلقت آغازین قادرتر است بر بازگشت آن ﴿و اوست خدا﴾ شایستهٔ عبادت ﴿در آسمانها و در زمین میداند نهان شما و آشکارتان را﴾ آنچه پنهان میدارید و آشکار می‌کنید در بین خودتان ﴿و میداند عملکردتان را﴾ خوب و بدی را که انجام می‌دهید(۳) ﴿و نمی‌آید بسوی آنان هیچ معجزه‌ای [مانند قرآن] از معجزات پروردگارشان مگر آنکه از آن رویگردان هستند﴾(۴) ﴿براستی دروغ انگاشتند حق را [قرآن را] چون به سویشان آمد، پس به آنان خواهد رسید عواقب آنچه ریشخندش می‌کردند﴾(۵) ﴿آیا ندیده‌اند﴾ در سفرهایشان بسوی شام و دیگر شهرها ﴿چه بسیار از امتها را هلاک کردیم پیش از آنان که به آنان امکان و اقتداری در زمین داده بودیم﴾ به قدرت و ثروت فراوان ﴿که به شما [چنان] امکان و اقتداری نداده‌ایم و [باران] آسمان را پی در پی فرستادیم و جویباران پدید آوردیم که فرو دست [خانه‌های] آنان روان بود، آنگاه آنان را به [کیفر] گناهانشان [تکذیب پیامبران] نابود کردیم و پس از آنها امّتی دیگر پدید آوردیم﴾(۶) ﴿و اگر نوشته‌ای [مکتوب] در ورقی بر تو نازل می‌کردیم﴾ چنانچه پیشنهاد نمودند ﴿و آن را با دست‌شان لمس می‌کردند قطعاً کافران می‌گفتند: این جز جادویی آشکار نیست﴾ از جهت آزاررساندن و معاندت.(۷) ﴿و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او﴾ بر محمّد ﷺ ﴿(فرستاده نشد؟)﴾ او را تصدیق کند ﴿و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم﴾ چنانچه پیشنهاد کرده‌اند پس ایمان نمی‌آوردند ﴿کار [هلاکت‌شان] یکسره می‌شد آنگاه مهلت نمی‌یابند﴾ مهلت نمی‌یابند برای توبه یا معذرت مانند سنّت خداوند دربارهٔ ملّتهای پیش، از نابودکردنشان هنگام وجود پیشنهادشان وقتی ایمان نمی‌آوردند.(۸)

لغت آیه ۱ـ یعدلون: غیر خدا را با او برابر می‌کنند.

آیه ۲ـ تمترون: شکّ می‌آورند.

آیه ۶ـ قَرْن: اُمّة ـ مِدْرارًا: پی در پی

وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَٰهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُوا۟ مِنْهُم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾ قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ ٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ قُل لِّمَن مَّا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ ۞ وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِى ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ مَّن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُۥ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٨﴾

١٢٩

﴿و اگر آن [فرستاده] را فرشته‌ای قرار می‌دادیم بی‌شک آن را [به شکل] انسانی در می‌آوردیم﴾ تا بتوانند او را ببینند چون بشر نیروی دیدن فرشته را ندارد ﴿و﴾ اگر آن [فرستاده] را نازل می‌کردیم و مردی می‌گردانیدیم ﴿قطعاً﴾ آنچه را [هم اکنون] اشتباه می‌کنند، بر آنان مشتبه می‌کردیم﴾ بدانگونه که می‌گویند: این جز یک بشری مانند ما نیست.(۹) ﴿و براستی فرستادگانی پیش از تو مورد ریشخند قرار گرفته‌اند﴾ در این تسلیتی است برای پیغمبر(ﷺ) ﴿پس فرود آمد بر سر ریشخندکنندگان [سزای] آنچه ریشخند می‌کردند﴾ و آن عذاب است همچنین بر سر کسی که ترا ریشخند کند عذاب فرود آید.(۱۰) ﴿بگو: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه شد﴾ از هلاکت‌شان به عذاب تا پند گیرند.(۱۱) ﴿بگو: آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ چه کسی است؟ [در پاسخ] بگو: از آنِ خداوند است﴾ اگر آن پاسخ را نگویند، پاسخی دیگر ندارد ﴿بخشایش را بر خود مقرّر داشته است﴾ فضلی است از طرف خداوند و در این لطفی است در دعوت‌شان بسوی ایمان ﴿قطعاً شما را در روز قیامت که شکّی در آن نیست گرد خواهد آورد﴾ تا پاداش کردارتان را بدهد ﴿آنان که به خویش زیان زده‌اند﴾ به عرضه‌نمودن خود برای عذاب ﴿پس ایمان نمی‌آورند﴾(۱۲) ﴿و آنچه در شب و روز آرام [و حرکت] دارد، از آنِ اوست﴾ یعنی تمام چیزها پس او پروردگارش و آفریننده‌اش و مالکش می‌باشد ﴿و او شنواست [آنچه گفته میشود] و داناست بآنچه کرده میشود﴾(۱۳) ﴿بگو: آیا جز خداوند، پدیدآورندهٔ آسمانها و زمین، دوستی گیرم﴾ عبادتش کنم ﴿حال آنکه او روزی می‌دهد و به او روزی نمی‌دهند؟ بگو: من فرمان یافته‌ام نخستین کسی باشم که اسلام و ایمان آورده است [به خدا از این امّت] و فرمان یافته‌ام که از مشرکان مباش﴾ به او(۱۴) ﴿بگو: براستی من اگر از پروردگارم نافرمانی کنم﴾ به عبادت غیر او ﴿از عذاب روز بزرگ می‌ترسم﴾(۱۵) و آن روز قیامت است. ﴿هرکس در آن روز [عذاب را] از او بازدارند براستی [خداوند] به او رحمت آورده است﴾ یعنی خدای تعالی ارادهٔ خیر به او داشته است ﴿و این است کامیابی آشکار﴾(۱۶) رستگاری آشکار. ﴿اگر خداوند [بخواهد] گزندی به تو رساند﴾ بلائی مانند بیماری و تنگدستی ﴿بازدارنده‌ای برای آن جز خود او نیست، و اگر به تو خیری رساند﴾ مانند تندرستی و ثروتمندی ﴿بدان که او بر هر کاری تواناست﴾ از جملهٔ آن است ترا بدان مشغول سازد و کسی بر ردّ آن از تو قادر نباشد.(۱۷) ﴿و او راست توانائی﴾ که چیزی او را عاجز نمی‌کند ﴿بر بندگانش چیره است و اوست فرزانه و آگاه﴾ به درونشان مانند برون‌شان.(۱۸)

لغت آیه ۹ـ ملکاً: فرشته

آیه ۱۰ـ حاقَ: فرود آمد

آیه ۱۲ـ رَیب: شک

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ قُلِ اللَّهُ ۖ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ ۚ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ ۚ قُلْ لَا أَشْهَدُ ۚ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ ۘ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢١﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ۚ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ۖ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ ۖ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

۱۳۰

و هنگامی که اهل مکّه به پیغمبر(ﷺ) گفتند: کسی را نزد ما بیاور به پیغمبری تو گواهی دهد، براستی اهل کتاب ترا انکار می‌کنند، این آیه نازل شد: ﴿بگو: چه چیز در شهادت برتر و بزرگ‌تر است؟ [در پاسخ] بگو: خدا بین من و شما گواه است﴾ بر راستیِ من اگر آنها این پاسخ را نگفتند، زیرا پاسخی دیگر ندارد ﴿و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما را﴾ ای اهل مکّه ﴿و کسی که [پیامش] به او برسد﴾ قرآن به او برسد از جنّ و انس ﴿بیم دهم آیا شما گواهی می‌دهید که با خداوند معبودانی دیگر هستند؟ بگو:﴾ به آنها من چنین ﴿گواهی نمیدهم. بگو: جز این نیست که او معبود یگانه است و من از آنچه شریک قائل می‌شوید بیزارم﴾[۱۹]

﴿کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم، او را [محمد را با وصفش در کتابشان] می‌شناسند چنانچه فرزندانشان را می‌شناسند، کسانی که به خود زیان زده‌اند [از آنان] آنان ایمان نمی‌آورند﴾ به او.[۲۰] ﴿و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خداوند دروغ بربست﴾ به نسبت‌دادن شریک به او، یا آیاتش [قرآن] را دروغ انگاشت؟ براستی ستمکاران رستگار نمی‌شوند﴾[۲۱] ﴿و﴾ یاد آور ﴿روزی که آنها را همگی گرد آوریم، آنگاه به مشرکان می‌گوئیم: [بعنوان توبیخ] آن شریکانتان که می‌پنداشتید کجایند﴾ گمان کردید شریک خدایند.[۲۲] ﴿آنگاه عذرشان جز این نباشد که گویند: به خداوند، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم﴾[۲۳] خداوند بزرگ فرمود: ای محمّد ﴿بنگر چگونه بر خویشتن دروغ بستند، و ناپدید گشت از آنان آنچه برمی‌بافتند﴾ بر خدا از شرکاء[۲۴] ﴿و از آنان کسی است که به تو گوش فرا می‌دهد﴾ هرگاه بخوانی ﴿و بر دلهایشان پرده‌هائی افکنده‌ایم تا آنان [قرآن] را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی‌ای گذاشتیم﴾ به سماع قبول آن را نمی‌شنوند ﴿و اگر هر معجزه‌ای ببینند به آن ایمانی نمی‌آورند. تا چون جدال‌کنان با تو نزدت آیند. کافران گویند: این جز افسانه‌های پیشینیان نیست﴾[۲۵] ﴿و آنان [مردم را] از [پیروی] محمّد(ﷺ) باز می‌دارند و [خود نیز] از پیروی‌کردن او دور می‌شوند﴾ پس ایمان به او نمی‌آورند، و قولی می‌گوید: دربارهٔ ابوطالب نازل شده ایشان را از ازار پیامبر نهی می‌فرمود و به او ایمان نمی‌آورد. ﴿و جز خویشتن [کسی] را به نابودی نمی‌کشانند﴾ زیرا ضررش به خویشتن برمی‌گردد. ﴿و نمیدانند﴾[۲۶] به آن. ﴿و اگر آنان را ببینی [ای محمّد] هنگامی که در کنار آتش باز داشته شوند [شگفت‌زده می‌شوی!] پس گویند: ای کاش ما باز گردانیده شویم [به دنیا] و آیات پروردگارمان را دروغ نینگاریم و از مؤمنان شویم﴾[۲۷]

لغت آیه ۲۱ـ لا یُفلِح: رستگار نمی‌شود

آیه ۲۵ـ أکِنَّة: پرده ـ وَقْراً: سنگینی ـ نشنوائی اساطیر: داستانهای دروغی

بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٠﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٣١﴾ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٣٢﴾ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾ وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾

۱۳۱

﴿[نه] بلکه برایشان آشکار شد﴾ به سبب گواهی اعضاء و جوارحشان، پس تمنای برگشت به دنیا کردند ﴿آنچه پیش از این پنهان می‌کردند﴾ به قول‌شان در آخرت: [به خدا ـ پروردگار ما ـ سوگند که ما مشرک نبودیم ﴿و اگر بازگردانده شوند﴾ به دنیا فرضاً ﴿قطعاً به آنچه از آن نهی می‌شدند، [از شرک] باز گردند و آنان دروغگو هستند﴾ در وعدهٔ ایمان‌آوردنشان.(۲۸) ﴿و﴾ آنان که بعث را انکار می‌کردند ﴿گفتند: حیاتی جز همین زندگی این جهانی نیست و ما برانگیخته نخواهیم شد﴾(۲۹) ﴿و اگر ببینی آنگاه که به حضور پروردگارشان باز داشته شوند [شگفت‌زده می‌شوی، خداوند بر زبان فرشتگان توبیخاً به آنها می‌گوید: آیا این [بعث و حساب] حق نیست. گویند: آری و سوگند به پروردگار ما [حق است] گوید: پس به سزای آنکه کفر می‌ورزید [طعم] عذاب را بچشید﴾(۳۰) ﴿براستی زیان کردند آنان که لقای خدا [بعث] را دروغ انگاشتند، تا آنگاه که قیامت به ناگاه [به سراغ] بیاید، گویند: دریغ بر ما آنچه در [حق] آن کوتاهی کردیم [در دنیا]. و آنان بار گناهشان بر پشتهای خود حمل می‌کنند﴾ بدینگونه که گناهشان در زشت‌ترین صورت و گندترین بوی پیش‌شان می‌آید بر آنها سوار می‌شود ﴿بد چیزی است باری که می‌کشند﴾(۳۱) ﴿و زندگانی دنیا جز بازیچه و لهو نیست﴾ یعنی اشتغال به آن، اما طاعت و آنچه بدان کمک می‌کند از امور آخرت است ﴿و قطعاً سرای آخرت [بهشت] بهتر است برای کسانی که پروا می‌دارند﴾ ﴿آیا خرد نمی‌ورزند﴾ پس ایمان آورند.(۳۲) ﴿براستی می‌دانیم که آنچه می‌گویند [به تو از دروغ] قطعاً ترا اندوهگین می‌سازد، پس آنان [در حقیقت] تو را تکذیب نمی‌کنند [چون میدانند تو صادق هستی] بلکه این ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند﴾ قرآن را دروغ می‌دانند.(۳۳) ﴿و براستی فرستادگانی پیش از تو دروغ انگاشته شدند﴾ در این تسلیت پیغمبر(ﷺ) است ﴿آنگاه بر تکذیب و رنج‌دیدن خویش صبر کردند تا آنکه نصرت ما به آنان رسید.﴾ به هلاک‌کردن قوم‌شان، پس شکیبا باش تا پیروزی به هلاک قوم تو آید. ﴿و برای وعده‌های خداوند تغییردهنده‌ای نیست و بی‌گمان برخی از خبر[های] رسالت یافتگان به تو رسیده است﴾ آنچه دلت به آن آرام گیرد.(۳۴) ﴿اگر رویگردانی آنان﴾ از اسلام از حرصی که بر آنها دارید ﴿بر تو گران می‌آید، پس اگر می‌توانی که سوراخی در زمین بجوئی یا نردبانی در آسمان تا برای آنان معجزه‌ای بیاوری﴾ از آنچه پیشنهاد کرده‌اند، پس این کار را بکن ـ قصد این است که نمی‌توانی آنرا، پس شکیبا باش تا خداوند حکم می‌کند ﴿و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد﴾ امّا نخواست پس ایمان نیاوردند ﴿پس از جاهلان مباش﴾(۳۵)

لغت آیه ۳۰ـ وُقِفوا: بازداشته می‌شوید ـ ذوقوا: بچشید.

آیه ۳۱ـ بَغتَة: ناگهان ـ الساعة: روز قیامت ـ فرّطنا: کوتاهی کردیم.

آیه ۳۳ـ یَجحدون: تکذیب می‌کنند.

آیه ۳۵ـ سلّماً: نردبان.

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا۟ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا طَٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ۚ مَّا فَرَّطْنَا فِى ٱلْكِتَٰبِ مِن شَىْءٍ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِى ٱلظُّلُمَٰتِ ۗ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَآ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا۟ وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا نَسُوا۟ مَا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا۟ بِمَآ أُوتُوٓا۟ أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

﴿فقط آنان می‌پذیرند که گوش شنوا[ی حق] دارند، و مردگان را﴾ یعنی کفّار را به مردگان تشبیه‌شان کرده در نپذیرفتن حق ﴿در روز قیامت برمی‌انگیزند پس به سوی او باز گردانده می‌شوند﴾[۳۶] به کردار خویش پاداششان می‌دهد. ﴿و گفتند [کفّار مکّه] چرا نشانه‌ای از [جانب] پروردگارش بر او فرو فرستاده نشد؟﴾ مانند ناقه صالح و عصا و مائده به آنها ﴿بگو: بی‌گمان خداوند تواناست بر آنکه نشانه‌ای فرو فرستد﴾ از آنچه در خواست نموده‌اند ﴿ولی بیشترشان نمی‌دانند﴾ که نازل‌شدن آن بلائی است بر آنان چون هلاکتشان قطعی است اگر انکارش کنند.[۳۷]

﴿و نیست هیچ جنبنده‌ای در زمین و نه پرنده‌ای که بر دو بال خویش می‌پرد [در هوا] مگر آنکه امّتهائی چون شما هستند﴾ در تدبیر خلقش و روزی‌اش و احوالش ﴿هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم﴾ پس ننوشته باشیم ﴿سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند﴾ در بین آنان حکم می‌کند قصاص حیوان بی‌شاخ را از حیوان شاخ‌دار می‌گیرد سپس به حیوانات می‌گوید: خاک شوید[۳۸] ﴿وکسانی که آیات ما را [قرآن] دروغ انگاشتند کَرانند﴾ از شنیدن به سمع قبول ﴿گنگانند﴾ از گفتن حق ﴿در تاریکیها[ی کفر] هستند. خداوند هرکس را بخواهد، بیراهش می‌گذارد. و هرکس را بخواهد، بر راه راستش [پایدار] می‌دارد﴾ بر دین اسلام.[۳۹] ای محمّد به اهل مکّه ﴿بگو: چه می‌بینید، اگر عذاب خدا شما را [در این دنیا] در رسد یا قیامت ناگهان شما را دریابد﴾ که شامل بر عذاب است ﴿- اگر راستگوئید - آیا غیر خدا را [به فریاد] می‌خوانید؟﴾ اگر راستگوئید در این ادّعای خود که بتان شما را نفع رسانند پس آنها را بخوانید.[۴۰] ﴿[نه] بلکه فقط او را [به فریاد] می‌خوانید﴾ در گرفتاریهای سخت ﴿و اگر بخواهد آنچه را که [دورکردن] آن را می‌طلبید دور می‌کند، و آنچه را شریک مقرّر می‌کردید [یا اواز بتان] فراموش می‌کنید﴾ از آنها طلب نمی‌کنید.[۴۱] ﴿و براستی به سوی امتهایی پیش از تو [پیامبرانی] فرستادیم [تکذیبشان کردند] آنگاه آنان را به تنگی [معیشت] و بیماری گرفتار ساختیم تا زاری [و خاکساری] کنند﴾ پس ایمان آورند.[۴۲] ﴿پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید زاری نکردند؟ [با وجود اقتضای زاری] بلکه دلهایشان سخت شد [برای ایمان نرم نشد] و شیطان عملکردشان [از گناهان] برای آنان بیاراست﴾[۴۳] پس بر آن اصرار ورزیدند. ﴿پس چون آنچه را که به آن پند داده شدند﴾ از تنگی معیشت و بیماری ﴿از یاد بردند﴾ و نترسیدند ﴿درهای همه‌چیز را﴾ از نعمتها برای استدراج[۱] ﴿بر آنان گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند شاد و مغرور گشتند ناگهان آنان را [با عذاب] فرو گرفتیم، پس یکباره نومید شدند﴾[۴۴]

لغت آیه ۳۸ـ دابة: جنبنده

آیه ۳۹ـ صمّ: کر ـ بکم: لال

آیه ۴۲ـ بأساء: شدّت فقر ـ ضرّاء: بیماری

آیه ۴۳ـ قَسَتْ: سخت شد

آیه ۴۴ـ نسوا: ترک کردند ـ فراموش کردند مُبلِسون: نومید شدند.

۱ـ استدراج: آن است که خداوند بنده را زمان می‌دهد، یکباره او را هلاک نمی‌کند.

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ
مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ ۗ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ
ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ
بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا
نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ ۖ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ
عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ ۖ
إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۚ
أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا
إِلَىٰ رَبِّهِمْ ۙ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ
وَجْهَهُ ۖ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ
عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾

١٣٣

﴿پس ریشهٔ گروه ستمکاران برکنده شد و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان﴾ برابر یاری‌دادن پیامبران و هلاک‌گردانیدن کافران[۴۵] ـ به اهل مکّه ﴿بگو: مرا خبر دهید اگر خداوند شنوائی شما و چشمهایتان را باز گیرد و بر دلهایتان مُهر نهد﴾ هیچ‌چیز را نشناسی ﴿جز خداوند کدامین معبود است﴾ به گمان شما ﴿تا آن را [که از شما گرفته است] به شما باز گرداند؟ بنگر آیات را چگونه گوناگون [بیان] می‌کنیم [بر یگانگی‌مان] باز آنان رویگردان می‌شوند﴾ از آن اعراض می‌کنند پس ایمان نمی‌آورند[۴۶] ﴿بگو: [به آنان] چه می‌بینید اگر عذاب خدا به ناگاه یا آشکارا﴾ شب یا روز ﴿به شما در رسد، آیا جز گروه ستمکاران نابود می‌شوند﴾[۴۷] یعنی جز کافران نابود نمی‌شوند. ﴿و ما رسولان را جز مژده‌آور﴾ بهشت به مؤمنان ﴿و بیم‌دهنده﴾ دوزخ به کافران ﴿نمی‌فرستیم پس هرکس که [به ایشان] ایمان آورد و درستکاری کرد، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند﴾ در آخرت.[۴۸]

﴿و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند به [سزای] فاسق‌بودنشان عذاب به آنان می‌رسد﴾ فاسق خارج از طاعت خداست.[۴۹] ﴿بگو: نمی‌گویم که خزائن خدا﴾ که از آن روزی میدهد ﴿نزد من است و [نمی‌گویم] که من غیب﴾ چیزی که از من غائب است و به من وحی نشده است ﴿میدانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ای [از فرشتگانم]، جز از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم بگو: آیا نابینا [کافر] و بینا [مؤمن] یکسان می‌شود؟ [خیر] آیا اندیشه نمی‌کنند﴾ در آن پس ایمان آورند.[۵۰] ﴿و با آن [قرآن] بیم دِه کسانی را که می‌ترسند از آنکه بسوی پروردگارشان برانگیخته شوند [چرا] که آنان جزا و دوست و شفیعی ندارند﴾ آنان را یاری دهند و شفاعت کنند ـ جملهٔ نفی حال است از ضمیر یُحْشَرُوا که محل خوف است و مراد مؤمنان گنهکار است ـ ﴿باشد که پرهیزکاری کنند﴾ به وسیلهٔ دوری‌نمودن از خطاهائی که کرده‌اند و به انجام‌دادن عبادات از خداوند بترسند.[۵۱] ﴿و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان به نیایش می‌خوانند در حالی که [به عبادتشان] خشنودی او را می‌خواهند، از خود مران﴾ آنان ضعفا و فقرای مسلمانان در محضر رسول خدا بودند که گروهی از اشراف قریش نزد آن حضرت آمدند و به ایشان طعنه زدند و خواستند که پیغمبر ایشان را از خود براند تا آنها همنشین او شوند و پیغمبر خدا(ﷺ) بخاطر طمع در اسلام‌آوردنشان آن را اراده کرد خداوند فرمود ﴿چیزی از حساب آنان بر تو نیست﴾ اگر باطن‌شان مورد پسند نباشد ﴿و چیزی از حساب تو بر آنان نیست که آنان را از خود برانی پس از ستمکاران گردی﴾ اگر چنین کنی[۵۲]

لغت آیه ۴۵ـ دابر: ریشه ـ آخر

آیه ۴۶ـ أرَأَیتُم: مرا خبر دهید ـ خَتَم: مهر گذاشت ـ یَصْدِفون: اعراض کردند.

آیه ۵۲ـ لا تطردوا: دور نیاندازید ـ غَدَاة: بامدادان ـ عشیّ: شامگاهان.

وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنۢ بَيْنِنَآ ۗ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٥٣﴾ وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ ۖ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ ۖ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَٰتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾ قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۚ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ ۙ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ قُلْ إِنِّى عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَكَذَّبْتُم بِهِۦ ۚ مَا عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦٓ ۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۖ يَقُصُّ ٱلْحَقَّ ۖ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْفَٰصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُل لَّوْ أَنَّ عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٨﴾ ۞ وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾

١٣٤

﴿و بدینگونه ما برخی از آنان را به برخی دیگر آزمودیم﴾ یعنی گردنکشان را به مستضعفان و ثروتمندان را به تنگدستان بدینگونه که آزمایش را پیشنهاد کردیم کدام یک به آوردن ایمان سبقت دارد ﴿تا﴾ مستکبران و گردنکشان ﴿بگویند: آیا این تنگدستانند که خدا از میان ما بر آنان منّت نهاده است﴾ به هدایت‌دادنشان یعنی اگر آن حالی که بر آنند اگر هدایت می‌بود آنها پیش از ما سبقت نمی‌نمودند. خدا فرمود: ﴿آیا خداوند خود به حال شکرگزارانش آگاه‌تر نیست﴾ پس هدایتشان دهد، چرا[۵۳] ﴿و چون کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند. [به آنان] بگو: سلام بر شما باد پروردگارتان بخشایش را بر خود مقرّر کرده است که هرکس از شما از روی نادانی کاری بد مرتکب شود، آنگاه پس از آن [عمل] توبه و درستکاری کند، [بداند] که او آمرزنده مهربان است﴾[۵۴] ﴿و آیات را بدینسان [چنانچه بیان شد] به روشنی بیان می‌کنیم﴾ تا حق ظاهر گردد و بدان عمل شود ﴿تا راه مجرمان روشن شود﴾ پس از آن پرهیز شود.[۵۵] ﴿بگو: من بازداشته شده‌ام از آنکه کسانی را بندگی کنم که [شما] به جای خداوند [به نیایش می‌خوانید. بگو: من از خواسته‌های [نفسانی] شما پیروی نمی‌کنم [اگر پیروی کنم] آنگاه گمراه گشته‌ام و از راه‌یافتگان نیستم﴾[۵۶] ﴿بگو: من از جانب پروردگارم حجّتی آشکار دارم و شما آن را دروغ انگاشتید﴾ به گونه‌ای که شریک برای او قرار دادید ﴿آنچه آن را [از عذاب] به شتاب می‌طلبید در نزد من نیست حکم جز بدست خداوند نیست، حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است﴾[۵۷] ﴿بگو: [به آنها] اگر آنچه که آن را به شتاب می‌طلبید در نزد من بود کار میان من و شما یکسره می‌شد﴾ بدانگونه که آن برای شما به شتاب فرود می‌آوردم و خود استراحت می‌کردم اما آن عذاب نزد خداست ﴿و خداوند به ستمکاران داناتر است﴾ چه وقت آنها را کیفر دهد.[۵۸] ﴿و نزد خداوند [بزرگ است] خزائن یا راههای رسیدن به علم او جز او [کسی] از آن آگاه نیست﴾ و آن پنج مورد است در قول خداوند ـ انّ الله عندَهُ علم الساعة ـ الآیه چنانچه بخاری روایت کرده است [توضیحاً در آن آیه خداوند علم به آنچه در ارحام است و علم به وقت نزول باران را نفی نفرموده است بسا چیزهای غائب که تکنیک علمی آن را کشف کند، اما آن سه دیگر را که خداوند نفیش فرموده است به هیچ علمی کشف نمی‌شود [مترجم جلالین] ﴿و میداند آنچه در بیابان و در روستاهای کنار دریاها است و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر آن که آن را میداند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین [نمی‌افتد] و نه هیچ تَر و خشکی مگر آنکه در کتابی روشن [نوشته] است﴾[۵۹]

لغت آیه ۵۵ـ لِتَسْتَبِین: تا ظاهر شود.

آیه ۵۷ـ فاصلین: داوران

آیه ۵۹ـ رطب: تر ـ یابس: خشک

وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيۡلِ وَيَعۡلَمُ مَا جَرَحۡتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبۡعَثُكُمۡ فِيهِ لِيُقۡضَىٰٓ أَجَلٞ مُّسَمّٗىۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۚ أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ ﴿٦٢﴾ قُلۡ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ تَدۡعُونَهُۥ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةٗ لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوۡمُكَ وَهُوَ ٱلۡحَقُّۚ قُل لَّسۡتُ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ ﴿٦٦﴾ لِّكُلِّ نَبَإٖ مُّسۡتَقَرّٞۚ وَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ﴿٦٧﴾ وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٨﴾

١٣٥

و آن لوح‌المحفوظ است[1] ﴿و اوست کسی که در شب روحتان را می‌ستاند﴾ ارواحتان را هنگام خواب می‌گیرد ﴿و میداند آنچه راکه در روز به دست آوردید آنگاه شما را در آن [روز] برمی‌انگیزد﴾ بازگشت ارواحتان به بدنتان ﴿تا میعادی معیّن﴾ که برای زندگی و روزی هر فردی تعیین شده و آن اجل حیاة است ﴿به انجام رسانده شود سپس بازگشت شما به سوی اوست، آنگاه شما را از آنچه می‌کردید خبر می‌دهد﴾(۶۰) پروردگارتان به آن پاداش می‌دهد. ﴿و او بر بندگانش چیره است و بر شما نگهبانان [فرشته] می‌فرستد﴾ کردارتان را برشمارد ﴿تا وقتی که مرگ کسی از شما فرا رسد، فرستادگان ما روح او را بگیرند﴾ فرشتگان موکّل به قبض ارواح ﴿و آنان کوتاهی نمی‌کنند﴾ در آنچه بدانها امر شده است.(۶۱)

﴿آنگاه به خدا، مالك راستینشان باز گردانده شوند﴾ تا با دادگری پاداششان دهد ﴿آگاه باشید که حکم [نافذ] از آن اوست و او سریع‌ترین حساب‌رسان است﴾ تمام خلق در مدّت نصف روزی از روزهای دنیا محاسبه می‌کند، به دلیل حدیثی که بر آن است.(۶۲) ﴿بگو: [ای محمد به اهل مکّه] چه کسی شما را از تاریکیهای بیابان و دریاها رهائی می‌بخشد﴾ هولناکی و خطرات آنها را در سفرهایتان هنگامی که ﴿به زاری آشکار و نهانی او را [به فریاد] می‌خوانید [گوئید:] اگر ما را از این [تاریکی و سختیها] رهائی بخشد؟ بی‌گمان از سپاسگزاران خواهیم بود﴾ به آنان(۶۳) ﴿بگو: خداوند شما را از آن [سختیها] و از هر اندوهی [جز آن] می‌رهاند، باز شما [دوباره] شرک می‌ورزید﴾(۶۴) ﴿بگو: او تواناست بر اینکه عذابی از فرازتان﴾ مانند سنگ و صاعقه ﴿بر شما فرو فرستد یا از زیر پاهایتان﴾ مانند خسف و زلزله ﴿یا شما را گروه گروه به هم اندازد﴾ با هواهای متضاد و اندیشه‌های مختلف و طعم ﴿جنگ برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند﴾ وقتی خبر این قسمت از عذاب نازل شد، پیغمبر(ﷺ) فرمود: این آهون و آسان‌تر است، و هنگامی قسمتهای قبلی نازل شد، فرمود: پناه می‌برم به ذات پاک تو. بخاری روایتش کرده است. و این حدیث را: طلب کردم از پروردگارم که گرفتاری اختلاف و جنگ را در میان اُمّتم قرار ندهد، پس مرا از آن بازداشت، یعنی اجابت نکرد. مسلم روایت کرده است. و در حدیث است وقتی این قسمت آخر نازل شد فرمود: امّا این هست و هنوز تأویل آن نیامده است ﴿بنگر چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم﴾ دلایل را بر قدرت‌مان ﴿تا آن را دریابند﴾ بدانند حالتی که برآنند باطل است.(۶۵) ﴿و قومت آن [قرآن] را دروغ انگاشتند، حال آنکه آن حق است. [به آنان] بگو: بر شما نگهبان نیستیم﴾ تا شما را پاداش دهیم همانا ما بیم‌دهنده‌ایم و امر شما به خداوند است و این آیه قبل از امر به قتال است.(۶۶)

﴿هر خبری را وقتی است در آن واقع می‌شود و قرار می‌گیرد﴾ از جمله آن عذاب شما است ﴿و به زودی خواهید دانست﴾ تهدید آنها است.(۶۷) ﴿و چون آنان را ببینی که در آیات ما﴾ قرآن به قصد طعن و استهزاء ﴿به کندوکاو می‌پردازند، از آنان روی بگردان [با آنها منشین] تا آن که در سخنی غیر از آن [به کندوکاو] پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت﴾ که از مجلس آنان برخیزی ﴿پس بعد از آن که به یاد آوردی با قوم ستمکار منشین﴾(۶۸)

لغت آیه ۶۰ـ جَرحتم: کسب کردید.

آیه ۶۴ـ کَرْب: غم و اندوه

آیه ۶۵ـ یلبسکم: شما را به هم اندازد ـ شیعا: گروههای مختلف — آیه ۶۸ـ یَخوضُوا: با شوخی کندوکاو می‌کنند.

۱ـ و این استثناء بدل اشتمال است از استثنای قبلی یعنی الاّ هو جزء علمی است زیرا علم خدا شامل لوح‌المحفوظ می‌شود.

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَلَٰكِن ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَا ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ۖ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَنَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۖ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ ۚ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۖ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ ۚ قَوْلُهُ الْحَقُّ ۚ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ ۚ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾

١٣٦

روایت است که مسلمانان گفتند: اگر ما در هر وقتی که آنان به قرآن استهزاء می‌کنند، از مجالس‌شان برخیزیم، دیگر نه می‌توانیم در مسجدالحرام بنشینیم و نه طواف کنیم، پس این آیه نازل شد:

﴿و از حساب آنان [کافران] چیزی بر [عهدهٔ] پرهیزکاران نیست﴾ هرگاه با آنها نشستند ﴿ولی بر [آنان] تذکّر و پنددادن [مقرّر است] باشد که پروا دارند﴾ از بحث بی‌فائده و استهزاء(۶۹) ﴿و آنان را که دینشان را [که بدان مکلّفند] به بازیچه و سرگرمی [به استهزای آن] گرفتند و زندگانی دنیا آنها را فریفت، واگذار﴾ و این قبل از امر به قتال نازل شده است ﴿و به آن [قرآن] پند ده تا مباداکسی به [سزای] آنچه [گناهی] که کرده است به مهلکه افتد، برایش جز خداوند دوست و شفیعی نیست و اگر هر فدیه‌ای را به جای [رهانیدن] خود دهد، از او گرفته نمی‌شود، اینان کسانی هستند که به [سزای] آنچه کرده‌اند به مهلکه گذاشته شده‌اند و آنان شرابی از آب جوشیده و عذابی دردناک به [کیفر] آنکه کفر می‌ورزیدند [در پیش] دارند﴾(۷۰) ﴿بگو: آیا به جای خداوند چیزی را به [نیایش] خوانیم که به ما نفعی [به عبادتش] و زیانی [به ترک عبادتش] نمی‌رساند﴾ و آنها بتانند ﴿و پس از آنکه خداوند ما را [به اسلام] هدایت نمود، همچون کسی باشیم که شیطان او را در زمین با سرگشتگی گمراه کرده است﴾ نمیداند کجا رود کاری کنیم که ﴿از [هدایت] باز گردانده شویم؟ (و) کاری کنیم که از ﴿[هدایت] بازگردانده شویم؟﴾ این از دین برگشته یارانی دارد که او را به راه راست می‌خوانند﴾ به او می‌گویند: ﴿به سوی ما بیا﴾ جوابشان نمیدهد پس هلاک می‌شود ﴿بگو: براستی هدایت [واقعی] همان هدایت خداوند [اسلام] است﴾ و جز آن گمراهی است ﴿و فرمان یافته‌ایم که برای پروردگار جهانیان فرمانبردار شویم﴾(۷۱) ﴿و اینکه نماز را برپا دارید و از او تعالی پروا بدارید و اوست کسی که به نزد او محشور می‌گردید﴾(۷۲) در روز قیامت برای حساب جمع می‌شوید. ﴿و او کسی است که آسمانها و زمین را به حقّ آفرید [و به یاد آور] روزی را می‌گوید [به چیزی]: موجود شو، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود﴾ آن روز قیامت به خلق می‌گوید: برخیزید، پس برمی‌خیزند ﴿سخنش راستین است [بدون شکّ] و روزی که در صور دمیده شود فرمانروائی از آنِ اوست﴾ بار دوّم دمیدن قرن از سوی اسرافیل در آن روز جز خدا مالک نیست، ملک برای کیست امروز جز خداوند ﴿دانای پنهان و پیداست و او فرزانهٔ آگاه است﴾ حکمت مخلوقش را میداند و باطن چیزها را مانند ظاهر میداند.(۷۳)

لغت آیه ۷۰ـ اَن تُبْسَلَ: مبادا تسلیم هلاکت شود   حمیم: آبی در نهایت حرارت.

آیه ۷۱ـ اَسْتَهوَتهُ: گمراهش کرد.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّيٓ أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ ٱلَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلْأٓفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾ وَحَآجَّهُۥ قَوْمُهُۥ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنِ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيْـًٔا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ عَلَيْكُمْ سُلْطَٰنًا فَأَيُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِٱلْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

١٣٧

﴿و﴾ به یاد آور ﴿چون ابراهیم به پدرش آذر﴾ نامش تارخ و لقبش آذر است ﴿گفت: آیا بتانی را معبود می‌گیری؟ بی‌گمان من ترا و قومت را [به معبودگرفتن بتان] در گمراهی آشکار می‌بینم﴾ چنانکه گمراهی پدرش و قومش را به او نشان دادیم(۷۴) ﴿و بدینسان ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم می‌نمودیم﴾ تا بدان بر یگانگی ما استدلال نماید ﴿تا از یقین‌کنندگان [به آن] باشد﴾(۷۵) ﴿پس وقتی شب بر او پرده انداخت، ستاره‌ای دید.﴾ قولی می‌گوید ستاره زهره بود ﴿گفت﴾ به قومش که ستاره‌شناسان بودند در گمان شما ﴿این پروردگار من است. پس چون افول کرد. گفت: افول‌کنندگان را دوست نداریم﴾(۷۶) که آنها را پرودگار خود نمایم چون تغیّر و انتقال بر پروردگار درست نیست زیرا اینها از شأن چیزهای حادثند، این بیان تأثیر خوبی در آنها نکرد ﴿آنگاه چون ماه را برآمده دید﴾ به آنها ﴿گفت این پروردگار من است پس چون فرو نشست گفت: اگر پروردگارم مرا راه ننماید، [مرا بر هدایت ثابت ندارد] البتّه از گمراهان خواهم شد﴾ تعریض است به قومش که بر گمراهی می‌باشند پس تأثیر کافی بر آنها نداشت(۷۷) ﴿آنگاه چون آفتاب را برآمده دید، گفت این پروردگار من است این بزرگ‌تر است﴾ از ستاره و ماه ﴿پس چون فرو نشست﴾ و برهان بر آنها قوی شد و از گمراهی برنگشتند ﴿گفت: ای قوم من، از آنچه [برای خداوند] شریک قائل می‌شوید، بیزارم﴾ از بتان و اجرام خلق شده که به مخلوق نیازمندند بیزارم(۷۸) گفتند پس چه چیز را می‌پرستی، گفت: ﴿من پاکدینانه روی [دل] را به سوی کسی می‌نهم که آسمانها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم﴾(۷۹) حنیفاً یعنی پاکدین و گراینده به سوی دین حقّ ﴿و قومش با او احتجاج ورزیدند﴾ در دینش به مجادله پرداختند و به بتها تهدیدش کردند که آنها را ترک کند بدگرفتار می‌شود ﴿گفت: آیا در[باره] خدا با من احتجاج می‌ورزید﴾ در وحدانیّت خدا با من مجادله می‌کنید ﴿حال آنکه در حقیقت مرا هدایت کرده است؟ و از آنچه با او شریک مقرّر می‌کنید﴾ از بتها که من را به بدی گرفتار کنند ﴿نمی‌ترسم﴾، چون بر چیزی قدرت ندارند [بلکه] از آن می‌ترسم که خداوند [از عذاب] چیزی را بخواهد﴾ پس به وجود می‌آید ﴿و پروردگارم از روی دانش [به] همه‌چیز احاطه دارد آیا پند نمی‌گیرید؟﴾ پس ایمان آورید.(۸۰) ﴿و چگونه از آنچه شریک قائل شدید به خداوند بترسم﴾ در حالی که نمی‌توانند ضرر رسانند یا نمی‌توانند نفع دهند ﴿حال آنکه شما نمی‌ترسید از آنکه با خداوند چیزی را که دلیلی [دال بر] آن بر شما نفرستاده است، شریک مقرّر می‌کنید﴾ و خداوند بر هر چیزی قادر است ﴿پس اگر میدانید، کدام یک از [این] دو گروه [ما یا شما] به امن و [امنیت] سزاوارتر است﴾ یعنی مائیم سزاوارتر پس پیروی کنید.(۸۱)

لغت آیه ۷۶ـ جَنَّ: تاریک شد ـ أَفَلَ: غایب شد.

آیه ۷۸ـ بازِغَة: برآمده دید.

آیه ۷۹ـ فطر: آفرید.

آیه ۸۰ـ حاجّه: مجادله کرد با او

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَلَمْ يَلْبِسُوٓا۟ إِيمَٰنَهُم بِظُلْمٍ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيْنَٰهَآ إِبْرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ ۚ نَرْفَعُ دَرَجَٰتٍ مَّن نَّشَآءُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾ وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۖ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۚ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾ وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ وَإِخْوَٰنِهِمْ ۖ وَٱجْتَبَيْنَٰهُمْ وَهَدَيْنَٰهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِى بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۚ وَلَوْ أَشْرَكُوا۟ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ۚ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا۟ بِهَا بِكَٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ ۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ ۗ قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٠﴾

۱۳۸

خداوند میفرماید ﴿کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به شرک نیامیختند، آنانند که امنیّت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند﴾(۸۲) ﴿و آن حجّت ماست﴾ که ابراهیم بدان بر وحدانیت خدا استدلال کرد از افول ستارگان و بعد از آن ﴿که به ابراهیم در برابر قومش دادیم﴾ یعنی او را با آموختن این حجّتها نصرت دادیم ﴿درجات هر کسی را که بخواهم بلند می‌گردانیم﴾ در علم و حکمت ﴿براستی پروردگار تو حکیم است﴾ در صنعش ﴿داناست﴾[1] به خلقش(۸۳) ﴿و اسحاق و یعقوب [پسرش] را به او بخشیدیم، هر یک از آنان را هدایت کردیم و نوح را [نیز] پیش از [ابراهیم] هدایت کردیم و از فرزندان او [ابراهیم] داود و سلیمان [پسرش] و ایّوب و یوسف [پسر یعقوب] و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و بدینسان به نیکوکاران پاداش می‌دهیم﴾(۸۴) - ﴿و زکریّا و یحیی [پسرش] و عیسی﴾ پسر مریم این إفاده می‌دهد که ذریّت شامل فرزندان دختر می‌باشد ﴿و الیاس﴾ برادرزاده هارون برادر موسی را هدایت کردیم ﴿که همگی آنان از صالحان بودند﴾(۸۵) ﴿و اسماعیل [پسر ابراهیم] و یَسَع و یونس و لوط﴾ پسر هاران برادر ابراهیم را هدایت کردیم ﴿و هر یک [از آنان] را بر جهانیان هم‌روزگارشان به پیامبری برتری دادیم﴾(۸۶) ﴿و برخی از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان [هدایت کردیم] و آنان را برگزیدیم و آنان را به راه راست هدایت کردیم﴾(۸۷)[2] ﴿این دینی که به آن هدایت شده‌اند [هدایت خداوند است که هرکس از بندگانش را بخواهد با آن هدایت می‌کند و اگر [فرضاً] شرک می‌ورزیدند، آنچه را که کرده بودند از [نامه اعمال] آنان زدوده می‌شد﴾(۸۸) ﴿اینان کسانی‌اند که به آنان کتاب و حکمت و نبوّت بخشیدیم پس اگر اینان [اهل مکّه] به آن آیات [سه‌گانه] کافر شوند، گروهی را بر آن بگماریم که هرگز به آن کفر نورزند﴾ آنان مهاجران و انصارند(۸۹) ﴿اینان [پیامبران] کسانی‌اند که خداوند آنان را هدایت کرده است پس به شیوهٔ آنان [از توحید و شکیبائی] اقتدا کن بگو: [به اهل مکّه] بر آن [رساندن قرآن] مزدی از شما نمی‌خواهم [به من بدهید] این قرآن جز تذکّری برای جهانیان نیست﴾ انس و جن.(۹۰)

لغت آیه ۸۸ـ حبط: نابوده شد.

۱ـ و تلک: مبتداست حجّتنا بدل است و آتینا خبر است.

۲ـ ع آیه ۸۷ـ و مِنْ آبائهم... عطف است بر کلّاً یا نوحاً و مِنْ برای تبعیض است. چون بعضی فرزند نداشتند و بعضی از فرزندانشان کافر بودند.

وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ إِذۡ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٖ مِّن شَيۡءٖۗ قُلۡ مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورٗا وَهُدٗى لِّلنَّاسِۖ تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ كَثِيرٗاۖ وَعُلِّمۡتُم مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡۖ قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ ﴿٩١﴾ وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَاۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ وَهُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمۡ يُوحَ إِلَيۡهِ شَيۡءٞ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ﴿٩٤﴾

١٣٩

﴿و [یهود] خداوند را چنانچه شایستهٔ عظمت اوست یا چنان که باید شناخت ارج نگذاشتند، چون﴾ به پیغمبر(ﷺ) در حالی در قرآن با او دشمنی می‌کردند ﴿گفتند: خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است، بگو: چه کسی نازل کرده است کتابی را که موسی آن را نور و راهنما برای مردم آورده است که آن را بصورت ورقهائی در می‌آورید﴾ یعنی به صورت طومارهای جداگانه می‌سازید آنچه را از آن آشکار دارید ﴿آن را آشکار و بسیاری [از آن را] نهان می‌دارید﴾ از چیزهائی که نعت پیغمبر(ﷺ) در آن است، و ای یهود ﴿و چیزی آموزش داده شدید در قرآن که شما و پدرانتان [آن را] نمیدانستید﴾ از تورات، به بیان‌کردن آنچه بر شما مشتبه شده و در آن اختلاف داشتید ﴿بگو: خدا نازلش فرموده است﴾ اگر بدان اقرار نکردند جواب دیگر ندارد ﴿آنگاه آنان را بگذار تا در کند و کاوشان بازی کنند﴾(۹۱) ﴿و این قرآن کتابی است مبارک که ما آن را فرو فرستادیم، آنچه را که پیش از آن [از کتابهای آسمانی] بوده است تصدیق می‌کند و تا اهالی مکّه و کسانی را که در پیرامونش ساکنند، بیم دهی و کسانی که به آخرت ایمان می‌آورند به آن [نیز] ایمان می‌آورند و آنان بر نمازشان پایبندند﴾ از ترس کیفرش.(۹۲) ﴿و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد﴾ به ادعای پیامبری ﴿یا گوید: به من وحی شده است حال اینکه چیزی به او وحی نشده است؟﴾ دربارهٔ مسلیمه کذّاب نازل شده است ﴿و [از] کسی که گوید: همانند آنچه را که خداوند نازل کرده است، نازل خواهم کرد﴾ و آنان استهزا کنندگان به قرآنند گفتند: [لو نشاء لقلنا مثل هذا﴿]و﴾ ای محمّد ﴿چون ببینی، آنگاه که ستمکاران [مذکور] در سکرات مرگ‌اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‌اند﴾ به سوی آنان به زدن و عذاب‌دادن با تندی به آنها میگویند: ﴿جانهایتان را بیرون آورید﴾ به طرف ما تا قبضش کنیم شگفت‌زده می‌شوی ﴿امروز [سزای] آنچه را به ناحق بر خداوند می‌گفتید﴾ به ادّعای پیامبری و آمدن وحی به دروغی ﴿و﴾ به سزای آنکه ﴿از آیاتش سرکشی می‌کردید،﴾ سرباز می‌زدید از ایمان‌آوردن به آن ﴿به عذاب خوارکننده کیفر داده می‌شوید﴾(۹۳) امر عجیبی را می‌بینی وقتی اینان به حشرگاه می‌روند به آنها گفته می‌شود ﴿البته منفرد [و تنها] چنانکه نخستین بار شما را﴾ پا برهنه و لخت و ختنه شده ﴿آفریدیم، به نزد ما آمدید و آنچه را که به شما [از مال] بخشیده بودیم، پشت سرتان [بدون اختیار در دنیا] رها کردید و﴾ به جهت توبیخ به آنها گفته می‌شود ﴿شفاعت‌کنندگان شما را با شما نمی‌بینیم همانان [بتان] که گمان می‌کردید، در عبادت شما [با خدا] شریک‌اند، به درستی پیوند میان شما بریده شد و آنچه می‌پنداشتید﴾ از شفاعت‌کنندگان دنیا ﴿از دست شما رفت﴾(۹۴)

لغت آیه ۹۳ـ غمرات: سکرات موت.

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ ۖ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۗ انْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ ۖ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ ۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

١٤٠

﴿خداوند شکافنده دانه است [از گیاه] و شکافندهٔ هسته است [از درخت خرما] زنده را از مرده بیرون می‌آورد﴾ مانند انسان و پرنده از نطفه و تخم‌مرغ ﴿و بیرون‌آورنده مرده﴾ مانند نطفه و تخم‌مرغ ﴿است از زنده این [شکافندهٔ بیرون‌آورنده] خداوند است پس چگونه از ایمان رویگردان می‌شوید﴾ با وجود دلیل و برهان[٩٥] ﴿هم اوست که شکافنده ستون صبح است﴾ از تاریکی شب ﴿و شب را آرامگاه گردانید﴾ خلق در آن از رنج آرام شوند ﴿و خورشید و ماه را معیار حساب گردانید﴾ محاسبه اوقات ﴿این است اندازه‌گیری آن توانای دانا است﴾ به ملک و خلقش.[٩۶] ﴿و اوست کسی که ستارگان را برای شما آفرید، تا در تاریکیهای بیابان و دریا با آن راه یابید، [در سفرها] بی‌گمان آیات [دلالتها را بر قدرت] خود را برای گروهی که میدانند به روشنی بیان کردیم﴾[٩٧] ﴿و اوست کسی که شما را از یک کس آفرید [یعنی آدم] پس برای شما قرارگاهی است [در رحم] و امانتگاهی است [از پشت پدر] هر آینه آیات را به تفصیل برای قومی که می‌فهمند بیان کردیم﴾ می‌فهمند آنچه به آنان گفته شود.[٩٨] ﴿و اوست آن که از آسمان آبی فرود آورد پس بوسیلهٔ آن آب، هرگونه گیاه را برآوردیم و از آن گیاه جوانهٔ سبزی بیرون آوردیم که از آن جوانهٔ سبز، دانه‌های متراکمی [بعضی بالای بعضی مانند خوشهٔ گندم و غیره] برمی‌آوریم، و از شکوفه درختان خرما خوشه‌هائی است نزدیک به زمین [بعضی به بعضی نزدیک است] و نیز باغهائی از درختان انگور و زیتون و انار با برگهای همانند و ثمرهای ناهمانند ـ بیرون آوردیم به میوهٔ آن چون ثمر دهد بنگرید [اول که ظاهر می‌شود چگونه است] (و) [نیز] به پختگی آن، آنگاه که برسد [چگونه است] قطعاً در اینها نشانه‌هایی است [دلالتها بر قدرت خدای بزرگ بر زنده‌کردن و غیره] برای مردمی که ایمان می‌آورند﴾ مؤمنان به ذکر مخصوص شده‌اند چون اینانند در ایمان‌آوردن بدان منتفعند بر خلاف کافران.[٩٩] ﴿و برای خدا شریکانی از جنّ قرار دادند﴾ بگونه‌ای در عبادت بتان از آنها اطاعت کردند ﴿در حالی که خداوند آنها را آفریده است﴾ پس چگونه شریک او می‌شوند ﴿و ناآگاهانه پسران و دخترانی برای او ساختند﴾ در جائی که گفتند: عُزیر پسر خداست و فرشتگان دختران وی‌اند ﴿او پاک و از آنچه وصف می‌کنند، پس برتر است﴾[١] به اینکه فرزند داشته باشد.[١٠٠] ﴿نو پدیدآورندهٔ آسمانها و زمین است﴾ بدون نمونهٔ پیشین ﴿چگونه برایش فرزندی [ممکن] است، حال آنکه همسری ندارد؟ و همه چیز را [که شأن آفریده‌شدن دارد] آفریده است و او به هر چیزی داناست﴾[١٠١]

لغت آیه ٩۵ـ فالِق: شکافنده.

آیه ٩٩ـ طَلْع: شکوفه ـ قِنْوان: خوشه ـ دانیه: نزدیک، متراکم: بالای هم ـ ینعه: رسیدنش.

آیه ١٠٠ـ خرقوا: می‌سازند، تراشیدند.

١ـ ع آیه ١٠٠ـ شرکاً مفعول اول و اَلْجِنّ بدل آن است ـ و خرقوا: با تشدید نیز آمده است.

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٢﴾ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿١٠٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾ اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٦﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

١٤١

﴿این است خداوند که، پروردگار شماست، معبود [راستین] جز او نیست، آفرینندهٔ همه‌چیز است، پس او را بندگی کنید﴾ یگانه‌اش دانید ﴿و او بر همه‌چیز نگهبان است﴾(۱۰۲) ﴿چشمها به کنه حقیقت او نمی‌رسند﴾ لذا آنچه در اینجا نفی شده است در یافتن و احاطه‌نمودن بر حق تعالی است، نه اصل رؤیت. و اگر بگوئیم چشمها خدا را نمی‌بینند به کافران تخصیص می‌یابد زیرا مؤمنان خداوند متعال را در آخرت می‌بینند، چون خداوند متعال می‌فرماید: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضره الى ربّها ناظره یعنی در آن روز چهره‌ها شاداب و مسرورند به پروردگار خویش می‌نگرند القیامه آیه ۲۳ و ۲۴.

و حدیث شیخین می‌فرماید: اِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ البدر. یعنی براستی شما قطعاً خدا را می‌بینی چنانکه ماه را در شب چهارده می‌بینی و قولی میگوید: یعنی علم به او احاطه نمیکند ﴿و او دیدگان را در می‌یابد﴾ و تو او را [در دنیا] نمی‌بینی و در غیر خداوند این صادق نمی‌باشد که او فردی را ببیند و او به هیچوجه او را نبیند. یا علمش به او احاطه یابد ﴿و اوست لطیف [به دوستانش] و آگاه [به آنان]﴾(۱۰۳) ای محمد به آنها بگو: ﴿براستی دلائل روشنگری از [جانب] پروردگارتان برای شما آمده است پس هرکس [به حقیقت] بینا شود [پس ایمان آورد] به سود خود اوست﴾ زیرا ثواب درک دلائل به سود اوست ﴿و هرکس [به آن] نابینا ماند [پس گمراه شد] به زیان شخص اوست﴾ نکبت گمراهی‌اش ﴿و من بر شما نگهبان نیستم﴾ مراقب اعمال شما نیستم فقط شما را از عذاب خدا می‌ترسانم.(۱۰٤)

﴿و بدینسان آیات را گوناگون بیان می‌کنیم﴾ چنانکه قبلاً بیان کرده‌ایم تا پند گیرند و تا [مبادا کفار سرانجام] بگویند: درس خوانده‌ای﴾ یعنی کتابهای گذشتگان را خوانده‌ای و اینها را از آن برگرفته‌ای، قرائت دیگر دَارَسْتَ است یعنی با اهل کتاب مذاکره کرده‌ای ﴿و تا آن را برای گروهی که میدانند بیان کنیم﴾(۱۰۵) ﴿پیروی کن از آنچه از [جانب] پروردگارت به تو وحی شده است [قرآن] هیچ معبود [راستینی] جز او نیست و از مشرکان روی بگردان﴾(۱۰٦) ﴿و اگر خداوند می‌خواست شرک نمی‌ورزیدند و تو را بر آنان نگهبان مقرّر نداشته‌ایم﴾ پس اعمالشان را پاداش بدهی ﴿و تو بر آنان کارساز نیستی﴾ تا آنان را بر ایمان مجبور سازی ـ و این آیه قبل از امر به قتّال آمده است(۱۰۷) ﴿و آنهائی را [مشرکان] که جز خدا را می‌پرستند، دشنام ندهید﴾ بتان را دشنام ندهید ﴿چراکه آنها از سر دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد، بدینسان برای هر امّتی عملکردشان را آراستیم،﴾ از خوب و بدی پس بدان پرداختند. چنانکه برای آنها همان حالت باطل را که برآنند آراستیم ﴿آنگاه بازگشتشان به سوی پروردگارشان است [در آخرت] پس به آنان از [حقیقت] آنچه می‌کردند خبر می‌دهد﴾(۱۰۸) ﴿و مشرکان ﴿با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای [که پیشنهاد کرده‌اند] برای آنان بیاید، حتماً به آن ایمان می‌آورند بگو: [به اهل مکه] جز این نیست که معجزات تنها در اختیار خداست﴾ چنانچه بخواهد نازلش می‌کند و من فقط بیم‌دهندهٔ شما می‌باشم و شما قطعاً نمیدانید آن را اگر معجزه بیاید ﴿و چه میدانید که آن اگر [هم] بیاید، ایمان نمی‌آورند﴾ زیرا در علم من گذشته است.(۱۰۹) ﴿و دلهایشان را برمی‌گردانیم﴾ از حق تا نفهمند آن را ﴿و چشمهایشان﴾ از آن تا نبینند آن و ایمان نیاورند ﴿چنانکه نخستین بار به آن ایمان نیاوردند﴾ به آیاتی که نازل کردیم ﴿و آنان را در سرکشیشان سرگشته واگذاریم﴾(۱۱۰)

لغت آیه ۱۰۸ـ لا تسبّوا: دشنام ندهید.

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا
عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا
شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ
الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ
﴿١١٢﴾ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾ أَفَغَيْرَ اللَّهِ
أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا
وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ
فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا
وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾ وَإِنْ
تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ
يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾
فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

١٤٢

﴿و اگر ما به سوی ایشان فرشتگان را می‌فرستادیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند﴾ چنانکه پیشنهاد کردند ﴿و همه‌چیز را گروه گروه فرا رویشان جمع می‌کردیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند،﴾ چون در علم خدا گذشته است ﴿مگر آنکه خداوند می‌خواست [پس ایمان می‌آوردند] ولی بیشترشان جهل می‌ورزند﴾[1] بدان.(۱۱۱) ﴿و بدینسان برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم﴾ چنانکه آنها را دشمنانت گردانیدیم ﴿که شیطانهای انس و جنّ‌اند، برخی از آنان سخن به ظاهر آراسته [باطن باطل] را برای فریب به برخی [دیگر] القاء می‌کنند، و اگر پروردگارت می‌خواست، این کار را نمی‌کردند پس آنان [کفّار] را با افترایشان﴾ از کفر و دیگر چیزهائی که برای آنها زینت یافته ﴿واگذار﴾ و این قبل از امر به قتال نازل شده است.(۱۱۲)

﴿و تا دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند به سوی آن [سخن به ظاهر آراسته] بگرایند و آن را بپسندند و آنچه را که کنندهٔ آنند، عمل کنند﴾[2] از گناهان پس بر آن کیفر گیرند.(۱۱۳) وقتی کفار از پیغمبر(ﷺ) خواستند در بین او و آنها حکمی باشد نازل شد بگو: ﴿آیا غیر خدا را [به عنوان] داور بجویم﴾ در بین من و شما ﴿حال آنکه او کسی است که کتاب [قرآن] را [شیوا و] روشن‌کنندهٔ [حق از باطل] بر شما نازل کرد. و کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم﴾ تورات مانند عبدالله بن سلام و یارانش ﴿میدانند که آن [قرآن] از [جانب] پروردگارت براستی فرو فرستاده شده است پس از دو دلان مباش﴾(۱۱۴) که در آن شک می‌کنند و مراد به آن اقرار کفار است که آن حق است ﴿و سخن پروردگارت [به احکام و مواعید] به صدق و عدل سرانجام یافته است برای سخنانش تغییردهنده‌ای [به نقص یا به خلف] نیست و او شنوای﴾ آنچه گفته میشود ﴿داناست﴾ به آنچه انجام می‌گیرد.(۱۱۵) ﴿و اگر از بیشتر اهل زمین [کفار] پیروی کنی، تو را از دین خدا گمراه کنند، آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند﴾ در مجادله‌شان با تو وقتی گفتند: گوسفندی که خود مرده خدا آن را کشته است سزاوارتر است به خوردن از آنچه شما آن را کشته‌ای ﴿و آنان [کاری] نمی‌کنند جز آنکه دروغ می‌گویند﴾ در آن.(۱۱۶) ﴿براستی پروردگارت به کسی که از راهش گمراه می‌شود، دانا است و او به راه‌یافتگان داناتر است﴾ هر یک از آنها را پاداش می‌دهد.(۱۱۷) ﴿پس اگر به آیات خداوند مؤمنید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است [به اسم خدا ذبح شده است] بخورید﴾(۱۱۸)

لغت آیه ۱۱۲ـ زُخرف: باطل و ظاهر آراسته.

آیه ۱۱۳ـ تصغی: میل می‌کند ـ افئدة: دلها ـ یقترفوان: کسب می‌کنند.

۱ـ آیه ۱۱۱ـ قبلاً: به کسر قاف و فتح باء آمده است یعنی آشکارا پس براستی تو گواهی بدهند.

۲ـ آیه ۱۱۳ـ و لِتصغی: عطفٌ علی غروراً.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿١١٩﴾ وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾ أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا ۖ وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۘ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِندَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾

۱۴۳

«و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید» از ذبائح «حال آنکه آنچه را بر شما حرام کرده، [در آیه حرّمت علیکم المیتة] به روشنی برایتان بیان نموده است مگر آنچه که به [خوردن] آن ناچار باشید» آن همچنین برای شما حلال است «و بسیاری با خواسته‌های [نفسانی] خویش بدون علم [مردم را] گمراه می‌کنند» به حلال‌کردن مردار و غیره بدون علمی که بدان تکیه دهند.

«بی‌گمان پروردگارت به [حال] تجاوزگران داناتر است»[1] تجاوزگران از حلال به حرام.(۱۱۹) «و گناه پیدا [و نیز] پنهان آن را ترک گوئید.» این گناه را بعضی گوید: زناست و بعضی گوید: هر گناهی است «براستی آنان که گناه می‌کنند، بر وفق آنچه می‌کردند کیفر خواهند دید»(۱۲۰) «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید» بدینگونه که مرده باشد یا بر نام غیر خدا ذبح شده باشد، و اگر مسلمانی آن را ذبح کند عمداً نام خدا را بر آن نبرد یا فراموش کند، آن حلال است. ابن عباس و امام شافعی برانند «و براستی آن» خوردن مردار یا آنچه نام غیرخدا بر آن برده شده «گناه است» خروج از خوردن حلال است «و شیطانها به دوستان کافر خویش القاء می‌کنند تا با شما [در حلال‌شدن مردار] خصومت ورزند و اگر از آنان پیروی کنید، بی‌گمان مشرک خواهید بود»(۱۲۱) سبب نزول: و دربارهٔ ابی جهل و غیره نازل شد: «آیا کسی که مرده بود [به کفر] آنگاه او را زنده کردیم [به هدایت] و برای او نوری قرار دادیم که با آن در جمع مردم راه می‌یابد» حق را از غیر حق درک می‌کند، و آن نور ایمان است «مانند کسی است که وصفش [چنین است که او] در تاریکیهاست که بیرون‌شدن ازان نیست.» و آن کس کافر است، خیر مانند هم نیستند، همچنان ایمان برای مؤمنین آراسته شده «بدینسان برای کافران آنچه می‌کردند [از کفر و گناه] آراسته شده است»(۱۲۲) «بدینگونه» که بزرگان مکّه را فاسقان آن قرار دادیم «بدینسان در هر شهری سران گناهکارانش را گماردیم تا [برای فساد] در آنجا نیرنگ ورزند» به مانع‌شدن از ایمان «و بی‌گمان مکر و حیله نمی‌ورزند مگر در حق خود» چون نکبتش بر خودشان وارد است «و نمی‌دانند» به آن.(۱۲۳) «و چون آیتی بر آنان [هل مکّه] بیاید [دلیل بر صدق پیغمبر(ﷺ) باشد]گویند ایمان نمی‌آوریم تا هنگامی که مانند آنچه به رسولان خدا داده شده است [به ما نیز] داده شود» از رسالت و وحی بسوی ما زیرا ما ثروتمان بیشتر و سنّاً بزرگتریم ـ خداوند فرمود: «خداوند بهتر میداند که رسالتش را در کجا قرار دهد» یعنی میداند جایی که صالح است برای گذاشتن رسالت پس در آن قرارش دهد و آنان صلاحیّت آن را ندارند «به این مجرمان از آن روی که بداندیشی می‌کردند، [به قول خودشان] از جانب خداوند خواری و عذابی سخت خواهد رسید»[2] به سبب مکرشان.(۱۲۴)

۱ـع آیه ۱۱۹ـ و قد فصل: در هر دو فعل با مجهول و معلوم درست است ما فعلش شود.
۲ـآیه ۱۲۴ـ رسالته: با جمع نیز آمده است، و حَیْث مفعول به فعلی است که أعلم بر آن دلالت می‌کند.

فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ ۖ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِى ٱلسَّمَآءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۗ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ ۞ لَهُمْ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ ۖ وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلْإِنسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِىٓ أَجَّلْتَ لَنَا ۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَىٰكُمْ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾ وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّى بَعْضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضًۢا بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾ يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِى وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا۟ شَهِدْنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَشَهِدُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَٰفِرِينَ ﴿١٣٠﴾ ذَٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَٰفِلُونَ ﴿١٣١﴾

١٤٤

«پس هرکس را که خداوند هدایتش کند دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید» نوری در دلش افکنده میشود از آن نور دلش باز می‌شود، و آن را می‌پذیرد چنانکه در حدیث وارد است «و هرکس را که خداوند بخواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ می‌گرداند در نهایت تنگی که گوئی در آسمان بالا می‌رود» هنگامی که او به ایمان مکلاف شود «و خداوند بدینسان ناپاکی را» عذاب را یا شیطان را بر او مسلط می‌کند «بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد»(۱۲۵)[1] «و این» که تو ای محمد(ﷺ) برآنی «راه راست پروردگار تو است» کجی در آن نیست «بی‌گمان نشانه‌ها را برای گروهی که پند می‌پذیرند، به روشنی بیان کرده‌ایم» پندپذیران را به ذکر مخصوص گردانیده است چون آنان به آن منتفع می‌شوند.(۱۲۶) «برای آنان نزد پروردگارشان دارالسلام است» و آن بهشت است «و نظر به آنچه می‌کردند او کارسازشان است»(۱۲۷) «و» به یاد آور «روزی که خداوند همهٔ خلق را یکجا حشر کند» و به آنها میگوید: «ای گروه جنّیان» شیطانهای جنّی «بسیاری از انسانها را پیرو خود کردید [به گمراه کردنشان] و دوستانشان از انسانها [که پیرو آنها بوده‌اند]» گویند: پروردگارا برخی از ما از برخی [دیگر] بهره‌مند شدند» انسان به مزیّن‌کردن جنّی شهوات را برای آنان بهره‌مند شده و جنّی به فرمانبرداری انسان برای آنها بهره‌مند شده‌اند «و به اجلی که برای ما معیّن کرده بودی، رسیدیم» و آن روز قیامت است و این حسرت است از طرف آنان و خداوند بزرگ بر زبان فرشتگان به آنها «میگوید: آتش دوزخ جایگاه شما است که در آنجا جاودانه‌اید مگر آنچه خدا بخواهد» از اوقاتی که از جحیم بیرون می‌آیند برای نوشیدن آب جوشان چون این در خارج جحیم انجام می‌گردد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ مرجِعَهُم لالی الْجَحیم» یعنی سپس برگشت آنها به جحیم است، و از ابن عباس روایت است که این استثناء دربارهٔ کسانی است که خداوند میداند آنها ایمان می‌آورند - پس «ما» در اینجا بمعنی «مَنْ» است «بی‌گمان پروردگار تو فرزانهٔ داناست»[2] فرزانه است به صنعش داناست به خلقش.(۱۲۸) «و بدینسان» چنانکه گنهکار اِنس و جنّ را برخی به برخی بهره‌مند ساختیم «برخی از ستمکاران را نظر به آنچه می‌کردند، بر برخی [دیگر] چیره می‌سازیم»(۱۲۹) «ای گروه جنّ و انس آیا رسولانی از [خود]تان بسوی شما نیامدند» یعنی از مجموع شما یعنی بعضی از شما که بر انسان صادق است، پیامبری نیامد؟ پیامبرانِ جنّیان بیم‌دهندگان آنها است که کلام پیامبران انسی را گوش فرا می‌دهند به قوم خویش تبلیغ می‌کنند «که آیات مرا بر شما می‌خواندند و شما را از لقای این روزتان بیم می‌دادند؟ گویند به [زبان] خودمان اعتراف کنیم» که اسلام به ما تبلیغ شده است خداوند میگوید «و زندگانی دنیا آنان را فریفت [ایمان نیاوردند] و بر زبان خودشان گواهی دهند که آنان کافر بودند»(۱۳۰) «این» فرستادن رسولان «از آن است که پروردگارت هرگز شهرها را به [کیفری] از روی ستم در حالی که مردمش غافل باشند» پیامبر به سوی آنها نفرستاده باشد هدایت را بیان کند «نابود نمی‌کند»(۱۳۱)[3]

لغت آیه ۱۲۵ـ حرج: بسیار تنگ

آیه ۱۲۸ـ مثوی: جایگاه ـ منزل

آیه ۱۳۶ـ ذرأ خَلَقَ: ـ حرث: زراعت

آیه ۱۳۸ـ حجر: حرام

۱ـ آیه ۱۲۵ـ ضیقاً: با تخفیف نیز آمده ـ حرجاً: به کسر راء صفت است و به فتح راء مصدر است وصفی است در آن مبالغه است ـ یصّعّد: در قرائتی یصّاعد: و در هر دو در اصل تاء در صاد ادغام شده است ـ و در قرائتی به سکون صاد است بر وزن یَعْلَمُ.

۲ـ آیه ۱۲۸ـ یحشرهم: با نون نیز آمده.

۳ـ آیه ۱۳۱ـ أنْ لَمْ یَکُن: لام مقدر است و أنْ محقّفه است یعنی لأنّه.

وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا
يَعۡمَلُونَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ ٱلۡغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۚ إِن يَشَأۡ
يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفۡ مِنۢ بَعۡدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ
أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوۡمٍ ءَاخَرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّ مَا
تُوعَدُونَ لَأٓتٖۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلۡ يَٰقَوۡمِ
ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَامِلٞۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ
مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ
﴿١٣٥﴾ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ
نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ
فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ
وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ
سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ
لِكَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ قَتۡلَ أَوۡلَٰدِهِمۡ
شُرَكَآؤُهُمۡ لِيُرۡدُوهُمۡ وَلِيَلۡبِسُواْ عَلَيۡهِمۡ دِينَهُمۡۖ
وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ ﴿١٣٧﴾

١٤٥

﴿و هرکس از [پاداش] آنچه انجام داده‌اند [از خیر یا شرّ] مرتبه‌هائی دارد و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهند غافل نیست﴾(۱۳۲) ﴿و پروردگارت بی‌نیاز است [از خلق و عبادتشان] صاحب رحمت است اگر بخواهد شما را [ای اهل مکّه به هلاکت] از میان می‌برد و پس از شما هر آنچه را [از خلق] که بخواهد جایگزین می‌سازد، چنانکه شما را از نسل قومی دیگر پدید آورد﴾ که آنها را نابود کرد و شما را به رحمت خود باقی گذاشت.(۱۳۳) ﴿قطعاً آنچه به شما وعده داده می‌شود﴾ از قیامت و عذاب ناچار ﴿می‌آید و شما گریز و گزیری از عذاب خداوند ندارید﴾(۱۳۴) ﴿بگو:﴾ ای پیامبر(ﷺ) ﴿ای قوم من بر حالت و روش خویش عمل کنید من نیز بر حالت و روش خود عمل‌کننده‌ام به زودی خواهید دانست که عاقبت پسندیده [در دار آخرت] از آنِ کیست براستی ستمکاران [کافران] رستگار نمی‌شوند﴾(۱۳۵)۱ ﴿و﴾ کفار مکّه ﴿برای خداوند از زراعت و چهارپایانی که آفریده است بهره‌ای قائل شدند﴾ آن را به مهمانان و سالکین می‌دادند و برای شریکان خدا که به زعم خود مقرر کرده بودند بهره‌ای قرار داده‌اند به متولیان و خدمتکاران می‌دادند ﴿و به پندار خود گفتند که: این سهم برای الله است و این سهم برای مشرکانی که ما مقرّر کرده‌ایم﴾ چنان بودند هرگاه در سهم خداوند چیزی از سهم بتان می‌افتاد آن را برمی‌داشتند، یا در سهم بتان چیزی از سهم خداوند می‌افتاد آن را وا می‌گذاشتند و می‌گفتند خداوند از این بی‌نیاز است چنانکه خداوند می‌فرماید ﴿پس آنچه خاص شرکایشان بود، به خدا نمی‌رسید [به جهت او] ولی آنچه خاص خدا بود، به شرکای آنان می‌رسید چه بد است حکمی که می‌کنند﴾(۱۳۶)۲ ﴿و بدینسان﴾ چنانکه تقسیم‌بندی مذکور را برایشان آراست ﴿شریکانشان [از جنّ] برای بسیاری از مشرکان، کشتن فرزندانشان را [به زنده به گور کشتن] آراسته جلوه دادند تا آنان را نابود کنند و تا دینشان بر آنان مشتبه سازند و اگر خدا می‌خواست آن را انجام نمی‌دادند، پس آنان را با افترائی که می‌بندند واگذار﴾(۱۳۷)۳

۱ـ آیه ۱۳۵ـ من تکون: من موصول و مفعول تعلمون است.
۲ـع آیه ۱۳۶ـ بزعمهم به فتح و به ضمّ.
۳ـع آیه ۱۳۷ـ شرکاؤهُم: به رفع فاعل زَیّن است، و در قرائتی به بنا مفعول و رفع قتلُ و نصب اولادَ به آن و به جرّ شرکاه به اضافه‌شدن قتلُ به آن، در اینصورت در بین مضاف و مضاف‌الیه بوسیله مفعول فاصله واقع شده است و ضرر ندارد ـ و اضافهٔ قتل به شرکاء بخاطر امر به آن است.

وَقَالُواْ هَٰذِهِۦٓ أَنۡعَٰمٞ وَحَرۡثٌ حِجۡرٞ لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن
نَّشَآءُ بِزَعۡمِهِمۡ وَأَنۡعَٰمٌ حُرِّمَتۡ ظُهُورُهَا وَأَنۡعَٰمٞ لَّا يَذۡكُرُونَ
ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا ٱفۡتِرَآءً عَلَيۡهِۚ سَيَجۡزِيهِم بِمَا كَانُواْ
يَفۡتَرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُواْ مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ
خَالِصَةٞ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِنَاۖ وَإِن يَكُن
مَّيۡتَةٗ فَهُمۡ فِيهِ شُرَكَآءُۚ سَيَجۡزِيهِمۡ وَصۡفَهُمۡۚ إِنَّهُۥ
حَكِيمٌ عَلِيمٞ ﴿١٣٩﴾ قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوۡلَٰدَهُمۡ
سَفَهَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفۡتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِۚ
قَدۡ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ﴿١٤٠﴾ ۞ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ
أَنشَأَ جَنَّٰتٖ مَّعۡرُوشَٰتٖ وَغَيۡرَ مَعۡرُوشَٰتٖ وَٱلنَّخۡلَ وَٱلزَّرۡعَ
مُخۡتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهٗا وَغَيۡرَ
مُتَشَٰبِهٖۚ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ
حَصَادِهِۦۖ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴿١٤١﴾
وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ حَمُولَةٗ وَفَرۡشٗاۚ كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ
ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴿١٤٢﴾

١٤٦

﴿و گفتند: این چهارپایان و زراعت ممنوع [از تصرّف] هستند و جز کسی که ما بخواهیم [از خدمتگزاران بتان و دیگران] نباید آن را بخورد به زعم خودشان﴾ یعنی در آن دلیلی ندارند ﴿و چهارپایانِ دیگری است که سواری بر پشت آنها حرام شده است﴾ مانند سوائب و حوامی - تفسیر این چهارپایان در آیه ۱۰۳ سوره مائده گذشته است ﴿و چهارپایان دیگری که نام خدا را [به وقت سر بریدنش] بر آن نمی‌برند به محض افتراء بر خدا﴾ به ادعای اینکه این اعمال از دین خداست نام بتان می‌برند و این روش را به خدا نسبت می‌دهند ﴿خداوند به [سزای] افترائی که برمی‌بستند به آنان جزا خواهد داد﴾[۱۳۸] ﴿و گفتند: آنچه در شکم این چهار پایان [حرام شده] است برای مردان ما خاصّ [و حلال] است و بر زنان‌مان حرام است و اگر مُرده باشند [همهٔ] آنان در آن شریکند خداوند در قبال [همین] بیان تحریم و تحلیل‌شان به آنان جزا خواهد داد او [در صنعش] فرزانه [و به خلقش] داناست﴾[۱۳۹] ﴿به راستی زیانکار شدند کسانی که فرزندانشان را [به زنده به گورکردنشان] از روی بی‌خردی، ناآگاهانه کشتند، و از روی افتراء به خداوند آنچه را که خدا به آنان روزی داده بود [از چهارپایان مذکور] حرام شمردند بی‌گمان گمراه شدند و از راه‌یافتگان نشدند﴾[۱۴۰] ﴿و او کسی است که باغهائی گسترده بر زمین را [مانند خربزه] و باغهائی استوار بر پایه [مانند درخت خرما] و درختان خرما و زراعت را که محصولات آن [از نظر هیئت میوه و دانه و در طعم] هر یک گوناگونند و زیتون و انار را، همگون [از نظر برگ و طعم] پدید آورد، پس از میوه‌های آن چون به بار نشاند، [هنوز به پختگی نرسیده] بخورید و به روز درویدنش زکات آن را [$\frac{1}{10}$ یا $\frac{1}{20}$ بدهید و اسراف نکنید به بخشیدن تمام آن] پس چیزی برای عیالت نماند بی‌گمان او اسراف‌کنندگان را دوست ندارد﴾ که از حدّی که برای آنان مقرّر شده است تجاوز می‌نمایند.[۱۴۱] ﴿و از چهارپایان، باربر را [مانند شتر بزرگسال] و کرک و پشم‌دار را [مانند شتران خردسال و گوسفندان] آفرید﴾ به این حیوانات خردسال و کوچک فرش می‌گویند زیرا مانند فرش به زمین نزدیکند ﴿از آنچه خداوند به شما روزی داده است بخورید و از گامهای شیطان [از قبیل حلال‌کردن و حرام‌کردن] پیروی مکنید بی‌گمان او دشمن آشکار شماست.﴾[۱۴۲]

لغت آیه ۱۴۱ـ معروشات: گسترده روی زمین ـ حصاده: رسیدنش ـ لاتسرفوا: زیاده‌روی نکند.

ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۖ مِّنَ ٱلضَّأۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡمَعۡزِ ٱثۡنَيۡنِۗ قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۖ نَبِّـُٔونِي بِعِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٤٣﴾ وَمِنَ ٱلۡإِبِلِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ ٱثۡنَيۡنِۗ قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۖ أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَاۚ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيۡرِ عِلۡمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٤﴾ قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١٤٥﴾ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿١٤٦﴾

۱۴۷

«هشت صنف [آفرید] از گوسفند دو صنف [نر و ماده] و از بز دو صنف، بگو:» ای محمّد به کسانی که یک‌بار چهارپایان نر را و بار دیگر ماده‌هایش حرام می‌کنند و آن را به خدا نسبت می‌دهند «آیا خداوند دو نر گوسفند و بز را [بر شما] حرام کرده است یا ماده‌های آنها را یا آنچه را که رَحِمهای این دو ماده آن را در بردارد؟ [مذکر باشد یا مؤنث] اگر راستگوئید مرا از روی دانش [از چگونگی حرام‌شدن آنها] خبر دهید» معنی آن است این تحریم از چه جهت آمده است اگر از جهت ذکورت است تمام نرها باید حرام باشند و اگر از جهت انوست است تمام ماده‌ها باید حرام باشند یا از جهت اشتمال رَحِم بر هر دو پس هر دو باید حرام باشند پس این تخصیص از کجا آمده است(۱۴۳) «و از شتر دو صنف و از گاو دو صنف بگو: آیا [خداوند] این دو نر را حرام نموده یا این دو ماده را یا آنچه را که رحمهای این دو ماده آن را در بردارد؟ آیا هنگامی که خداوند شما را به آن حکم کرد، حاضر بودید؟» به آن اعتماد کردید خیر بلکه شما در آن دروغگوئید «پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد [به نسبت‌دادن تحریم به خداوند] تا مردم را از روی نادانی گمراه کند؟ بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند»(۱۴۴) «بگو: هیچ‌چیز را بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد حرام نمی‌یابم مگر آنکه مردار باشد یا خون ریخته» شده باشد برخلاف کبد و طحال «یا گوشت خوک زیرا که این پلید است، یا آنچه که از روی فسق به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده باشد پس کسی که ناچار شد» به چیزی از اینها پس آن را خورد «بدون سرکشی و زیاده‌خواهی قطعاً پروردگار تو آمرزنده است [از آنچه خورده است] مهربان است به او» به وسیلهٔ حدیث هر صاحب نیشی از درندگان و هر صاحب چنگالی از پرندگان در حرام بودن گوشتشان به حیوانات مذکور ملحق میشوند(۱۴۵) «و بر یهود هر جانور ناخن داری را حرام ساختیم» مراد از جانور ناخن‌دار حیوانی است که انگشتان جدا شده از هم ندارد مانند شتر و شترمرغ «و از گاو و گوسفند پیهٔ آن دو را بر آنان حرام کردیم» پیهٔ رقیقی که بر روی شکمبهٔ آنها است و پیهٔ کلیه‌ها، آنگاه خداوند بزرگ چند پیه را استثناء کرده فرمود: «مگر آنچه بر پشت آن دو، یا بر روده‌هاست، یا آنچه به استخوانها چسبیده است» پیه‌ای که بر سرین و کفل چسبیده است، اینها برایشان حلال است «این» تحریم «را به سزای ستم‌کردنشان به آنان کیفر دادیم» به سبب ظلم‌شان بدانگونه که در سورهٔ نساء گذشته است آیهٔ ۱۶۰ «و همانا ما راستگوئیم» در اخبار و وعده‌هایمان.(۱۴۶)

لغت آیه ۱۴۳ـ ضَأن: گوسفند ـ معز: بز

آیه ۱۴۶ـ شحوم: پیه‌ها ـ حَوایا: روده‌ها

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا فَإِن شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾ ۞ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾

١٤٨

﴿پس اگر تو را [در آنچه آورده‌ای] دروغگو انگاشتند، بگو: پروردگار شما صاحب رحمتی گسترده است﴾ جائی که به کیفردادنتان شتاب نکرده است و در این لطف و امیدواری به دعوت آنها به سوی ایمان است ﴿ولی عقوبت او [هرگاه آید] از گروه مجرمان بازگردانده نمی‌شود﴾(۱۴۷).

﴿زود باشد که مشرکان بگویند اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و چیزی را تحریم نمی‌کردیم﴾ پس شریک قراردادنمان و حرام‌کردنمان به اراده خداست و او به آن راضی است، خداوند فرمود: ﴿به همین‌گونه پیشینیان آنان هم [پیامبرانشان را] تکذیب کردند تا آنکه عقوبت ما را چشیدند بگو: آیا نزد شما علمی هست [به اینکه خدا بدان راضی است] تا آن را برای ما آشکار کنید﴾ یعنی نزد شما علمی نیست، شما در این ﴿جز از گمان پیروی نمی‌کنید و شما جز دروغگو نیستید﴾(۱۴۸) ﴿بگو: [اگر حجّتی ندارید] دلیل رسا [و محکم] از آن خداست، و اگر می‌خواست همگی شما را هدایت می‌کرد﴾(۱۴۹) ﴿بگو: آن گواهانتان را که گواهی می‌دهند که خدا این را [آنچه شما حرامش کرده‌اید] حرام کرده است [پیش] آرید، پس اگر [به فرض هم] گواهی دهند، تو با آنان گواهی مده و از خواسته‌های [نفسانی] کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند، و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند و آنان [بتانی را] با خداوند یکسان قرار می‌دهند پیروی مکن﴾(۱۵۰) ﴿بگو: بیائید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام نموده است، برخوانم: آنکه چیزی را با او شریک مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید، و از بیم فقر فرزندان را [به زنده به گورکردن] مکشید، ما به شما و آنان روزی می‌دهیم، و به کارهای ناشایست مانند زنا آنچه از آن پیدا و یا پوشیده باشد نزدیک مشوید، و نفسی را که خداوند [کشتنش] را حرام نموده است جز به حقّ [مانند قصاص و ارتداد و زنای مرد و زن متاهل] مکشید، این حکم است که شما را به آن سفارش نموده است باشد که جزء خردمندان قرار گیرید﴾(۱۵۱)[1]

لغت آیه ۱۴۸ـ تخرصون: دروغ می‌گوئید ـ گمان می‌کنید.

---

[1] این توضیح مربوط به آیه ۱۲۵ میباشد.

ـ کاهش اکسیژن:

از زمانِ شروع پرواز در فضا، چیزهای طبیعی برای دانشمندان ظاهر گشت و دریافتند در طبقات بالای فضا هوا رقیق می‌گردد و اکسیژن رو به کاستی می‌نهد. پس هرگاه انسان به فضا پرواز کند و از طبقات جوّ بالا رود، کاهش اکسیژن می‌نهد. پس هرگاه انسان به فضا پرواز کند و از طبقات جوّ بالا رود، کاهش اکسیژن را احساس می‌کند و تنگی نفس به او دست می‌دهد و به سختی نفس می‌کشد و نزدیک است خفه شود. از این‌رو، خلبانان [و خدمهٔ هواپیما] به سرنشینان می‌آموزند، وقتی هواپیما آنان را بیشتر از ۳۵ هزار پا بالا ببرد [و به سوی مقصد حرکت کند] از کپسول اکسیژن استفاده کنند. قرآن ۱۴ قرن پیش از اختراع پرواز به فضای دور و نزدیک، این موضوع علمی را بیان کرده است؛ به آن گوش فرا می‌دهیم: «فَمَن یُرِدِ اللهُ أن یَهدِیَهُ یَشرَحْ صَدرَهُ لِلإسلامِ وَ مَن یُرِدْ أن یُضِلَّهُ یَجعَلْ صَدرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأنَّما یَصَّعَّدُ فی السَّماءِ..» [پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هرکس را که بخواهد در گمراهی واگذارد، دلش را سخت تنگ می‌گرداند؛ چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود.]

می‌بینیم که پیشینیان، این آیه را برحسب درک و دانش زمان خود تفسیر کرده و گفته‌اند: «کَأنَّما یَصَّعَّدُ فی السماءِ»؛ یعنی، مانند کسی که به زحمت می‌کوشد به سوی آسمان صعود کند؛ اما نمی‌تواند و یا تلاش بیهوده‌اش در سر دارد. اما امروز معجزهٔ قرآن ظاهر و رویدادهای شگفت‌انگیزی در برابر آیات قرآنی، با واقعیات علمی تسجیل و تدوین گشته و بر صدق نبوت محمد(ﷺ) مهر تأیید است. همهٔ خوبیها و پسندها و مقام والای قرآن، از آن خداست.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۖ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ ۚ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ ۚ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا ۗ سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾

١٤٩

بیندیشید. ﴿و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به شیوه‌ای که آن بهتر است [و آن شیوه‌ای است که صلاحش در آن است] تا آنکه به کمال رشدش برسد [به اینگونه که بالغ شود] و پیمانه و ترازو را با داد [و بدون نقص] بپیمائید، هیچ کس را جز در حدّ توانش تکلیف نمی‌کنیم﴾ اگر در پیمانه و وزن خطا کرد، و خداوند نیتش را می‌داند، کیفری بر او نیست چنانچه در حدیث وارد شده است ﴿و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوئید به انصاف سخن گوئید هر چند﴾ آن صاحب دعوی، که سخن به نفع یا علیه اوست ﴿خویشاوند باشد و به عهد خدا وفا کنید، این حکم است [که] شما را به آن سفارش نموده است تا بپذیرید﴾(۱۵۲)[1] ﴿و بدانید که این [آنچه شما را بدان سفارش نموده‌ام] راه راست و درست من است از آن پیروی کنید و از راههای دیگر [مخالف آن] پیروی نکنید که شما را از راه [خدا] جدا کنند اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است، باشد که تقوی پیشه کنید﴾(۱۵۳)[2] ﴿سپس [می‌گوئیم] که به موسی کتاب دادیم تا به هرکس نیکوکار بوده [به قیام‌نمودن به آن] نعمت را تمام کنیم و [تا] همه‌چیز را [که دین بدان محتاج است] بیان کنیم و [نیز] به جهت هدایت و رحمت تا آنان [بنی اسرائیل] به لقای پروردگارشان ایمان آورند﴾(۱۵۴) ﴿و این [قرآن] کتابی مبارک است که ما آن را نازل کرده‌ایم پس [ای اهل مکّه به عمل‌کردن به آنچه در آن است] پیروی کنید و پرهیزکاری کنید [از کفر] باشد که شما مورد رحمت قرار گیرید﴾(۱۵۵) ـ ما قرآن را نازل کردیم تا مبادا ﴿آنکه بگوئید کتاب [آسمانی] فقط بر دو طائفه پیش از ما [یهود و نصاری] از ما فرو فرستاده شد، و بی‌گمان ما از تلاوت و خواندن آن بی‌خبر بودیم﴾ زیرا شناختی به آن نداشتیم چون به زبان ما نبوده است(۱۵۶) ﴿یا﴾ مبادا ﴿بگوئید اگر کتاب بر ما فرو فرستاده می‌شد، از آنان راه یافته‌تر بودیم [بنابه تیز هوشیمان] بی‌گمان که برای شما حجّتی از جانب پروردگارتان آمده است و هدایت و رحمتی است [برای کسی که پیروی‌اش کند] پس کیست ستمکارتر از کسی است که آیات خداوند را دروغ می‌انگارد و از آن روی گرداند کسانی را که از آیات ما روی برمی‌تابند نظر به اعراضشان به بدترین عذاب کیفر دهیم﴾(۱۵۷)

۱ـ آیه ۱۵۲ـ تذکّرون: با تشدید و تخفیف آمده است.

۲ـ آیه ۱۵۳ـ انّ: به فتح همزه به تقدیر لام است و به کسر آن اول جمله است.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيْرًا قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾ مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُۥ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَٰٓئِفَ ٱلْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَٰتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلْعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

۱۵۰

﴿آیا دروغگویان جز این انتظار دارند که فرشتگان [برای قبض ارواحشان] بیایند، یا امر [عذاب] پروردگار تو بیاید، یا بعضی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید﴾ یعنی علائمی که بر روز قیامت دلالت دارد ﴿روزی بعضی از آیات پروردگارت می‌آید﴾ و آن طلوع خورشید از مغربش می‌باشد چنانکه از حدیث صحیحین است ﴿نفعی نمی‌بخشد هیچ کسی را ایمان آوردن آن که ایمان نیاورده بود پیش از این، یا در ایمان آوردن خود خیری [طاعتی] به دست نیاورده بود [یعنی توبه و استغفارش نفعی به او نمی‌رساند [چنانکه در حدیث است] بگو: [یکی از این چیزها را] انتظار بکشید ما نیز منتظریم﴾[۱۵۸] ﴿آنان که دین خود را بخش بخش کردند﴾ به سبب اختلافشان در آن بعضی را گرفتند و بعضی را ترک کردند ﴿وگروه گروه شدند﴾ در آن و در قرائتی «فارقوا» آمده است یعنی دینشان را که بدان امر شده‌اند را ترک کردند و آنها یهود و نصاری می‌باشند ﴿تو را با کار آنان، کاری [و مسئوولیتی] نیست [متعرّض آنها مشو] کارشان فقط به خداوند واگذار شده است آنگاه [در آخرت] آنان را به [سرانجام] آنچه می‌کردند خبر می‌دهد﴾ پس بدان پاداششان می‌دهد، و این آیه، به آیهٔ سیف منسوخ است[۱۵۹][۱] ﴿هرکس کار نیکی بیاورد ده چندان آن پاداش دارد، و هرکس کار بدی بیاورد پس جز مانند آن جزاء داده نمی‌شود و بر آنان ستم نخواهد شد﴾[۱۶۰] ﴿بگو: [ای پیامبر] هر آینه پروردگارم مرا به سوی راه راست هدایت کرده است﴾ ﴿دینی است استوار آئین ابراهیم حنیف است [حق‌گرا] و او از مشرکان نبود﴾[۱۶۱] ﴿بگو: بی‌گمان نماز و عبادتم [حجّ و جز آن] و زندگانی‌ام و مرگم [همه] در راه خداوند، پروردگار جهانیان است﴾[۱۶۲] ﴿او را هیچ شریکی نیست [در آن] و به همین روش [توحید] فرمان یافته‌ام و من نخستین کس از مسلمانانم﴾ از این امّت[۱۶۳] ﴿بگو: آیا غیر از الله پروردگاری بجویم و اوست پروردگار همه‌چیز، و هیچ کسی جز بر زیان خود گناهی انجام نمی‌دهد، و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری برنمی‌دارد سپس بازگشتتان به سوی پروردگارتان است آنگاه شما را از حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتید، آگاه می‌سازد﴾[۱۶۴] ﴿و اوست کسی که شما را در زمین جانشین یکدیگر قرار داد، و برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی، برتری داد﴾ به مال و جاه و جز آن ﴿تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید﴾ تا میان شما مطیع از نافرمان ظاهر شود ﴿همانا پروردگار تو زود کیفر است﴾ برای نافرمانان ﴿و هم او آمرزندهٔ مهربان است﴾ برای مؤمنین.[۱۶۵]

لغت آیه ۱۶۱ـ حنیف: حق‌گرا.

۱ـ آیه سیف در سورهٔ التوبه آیه ۵ می‌باشد.

سُورَةُ الأَعرَاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓصٓ ﴿١﴾ كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِى صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ ٱتَّبِعُوا۟ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾ وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأْسُنَا بَيَٰتًا أَوْ هُمْ قَآئِلُونَ ﴿٤﴾ فَمَا كَانَ دَعْوَىٰهُمْ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٥﴾ فَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ ۖ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ ﴿٧﴾ وَٱلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ ۚ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّٰكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَٰيِشَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَٰكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَٰكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِـَٔادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿١١﴾

١٥١

سورهٔ اعراف

در مکّه آیه‌هایش نازل شده است جز آیه ۱۶۳ تا آخر آیه ۱۷۰ که در مدینه نازل شده‌اند و تعداد آیه‌ها ۲۰۵ آیه است پس از سوره ص نازل شده است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿الٓمٓصٓ﴾(۱) الف، لام، میم، صاد خداوند از آوردن این حروف داناتر است به مراد خود. ﴿کتابی است﴾ این قرآن ﴿که به سوی تو [ای پیامبر(ﷺ)] فرو فرستاده شده است پس نباید از [رساندن پیام] آن حرجی در سینه‌اَتْ [وجود داشته] باشد﴾ از خوف اینکه تو را تکذیب کنند ﴿تا به آن بیم دهی و برای مؤمنان پندی باشد﴾(۲) ـ به آنان بگو: ﴿آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرود آورده شده، پیروی کنید [یعنی قرآن را] و به جز او تعالی از دوستان دیگر پیروی نکنید [در نافرمانی خدا] چه اندک پند می‌پذیرید﴾(۳) ﴿و چه بسا شهری که [اهالی] آن را نابود کردیم [اراده نابودی‌اش کردیم] و عذاب ما شبانگاه یا در حالی که آنان در خواب نیمروز بودند به سوی آنان آمد﴾ قیلوله استراحت نیمروز است اگرچه خوابی همراه آن نباشد ـ یعنی یک بار شبانگاه آمده و بار دیگر در روز آمده است(۴) ـ ﴿چون عذاب ما به سوی آنان آمد. سخنانشان جز این نبود که گفتند: بی‌گمان ما ستمکار بودیم﴾(۵).

﴿پس البته از کسانی که [پیامبر] به سوی آنان فرستاده شده، پرسش کنیم﴾ از امّتها دربارهٔ اجابتشان نسبت به پیامبران و عملشان در آنچه به آنان تبلیغ شده است می‌پرسیم ﴿و البته فرستادگان را [نیز] مورد پرسش قرار دهیم﴾ دربارهٔ ابلاغ.(۶) ﴿آنگاه از روی علم بر آنان حکایت خواهیم کرد [و از حالشان غافل و] غائب نبوده‌ایم﴾ از ابلاغ پیامبران و از اعمال ملّتهای گذشته(۷) ـ ﴿و آن روز﴾ روز سؤال مذکور و آن روز قیامت است ﴿سنجش﴾ اعمال یا صحائف آن بوسیلهٔ ترازوئی که دارای زبانه و دو کفّه است چنانکه در حدیث وارد است ﴿عادلانه و ثابت است پس کسانی که کفّهٔ نیکیهایشان گران شود آنانند که رستگارند﴾(۸) ﴿و هرکس که کفّه نیکیهایش سبک باشد، [به سبب گناه] آنانند کسانی که به خویشتن زیان زدند [به قرارادنش به سوی آتش] به [سزای] انکار آیات ما﴾(۹) ﴿و همانا شما را [ای بنی آدم] در زمین استقرار دادیم و برای شما در آن وسائل معیشت نهادیم اما چه کم سپاسگزاری می‌کنید﴾ بر آن.(۱۰) ﴿و به راستی که شما [یعنی پدرتان آدم] آفریدیم باز به صورتگری شما پرداختیم﴾ یعنی به آدم صورت و سامان بخشیدیم و شما در پشت او بودید ﴿آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید [سجود تحیت و شاد باش به خم‌شدن] پس سجده کردند مگر ابلیس﴾ پدر جنّ در میان فرشتگان بود ﴿که از سجده کنندگان نبود﴾(۱۱)

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ
وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴿۱۲﴾ قَالَ فَٱهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ
فِيهَا فَٱخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴿۱۳﴾ قَالَ أَنظِرْنِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ
﴿۱۴﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿۱۵﴾ قَالَ فَبِمَآ أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ
صِرَٰطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ لَءَاتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ
وَعَنْ أَيْمَٰنِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَٰكِرِينَ ﴿۱۷﴾ قَالَ
ٱخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ
أَجْمَعِينَ ﴿۱۸﴾ وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ
شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۱۹﴾ فَوَسْوَسَ
لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا وَقَالَ
مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا
مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴿۲۰﴾ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿۲۱﴾
فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا
يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا
عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۲۲﴾

۱۵۲

﴿فرمود﴾ خداوند متعال به ابلیس ﴿چون تو را به سجده امر کردم، چه چیز تو را از این که سجده کنی بازداشت؟ گفت: برای اینکه من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل﴾(۱۲) ﴿فرمود: پس از آنجا [یعنی از بهشت و قولی میگوید از آسمان] فرود آی، چراکه تو را روا نیست که در آن کِبر ورزی، پس بیرون شو، بی‌گمان تو ذلیل و خواری﴾(۱۳) ﴿گفت: تا روزی که [مردم] برانگیخته شوند مرا مهلت ده﴾(۱۴) ﴿فرمود: همانا تو از مهلت داده شده‌گانی﴾(۱۵) در آیه دیگر «الی یوم الوقت المعلوم» یعنی تا نفخهٔ اول مهلت داده می‌شوی ﴿گفت: پس به سبب اینکه مرا گمراه کردی، من هم برای فریفتن آنان [بنی آدم] بر سر راه راست تو می‌نشینم﴾ یعنی بر راهی که به تو می‌رسد.(۱۶) ﴿آنگاه بر آنها از پیش روی آنان می‌تازم و از پشت سرشان و از طرف راست‌شان و از طرف چپشان﴾ یعنی از تمام جهات پس آنها را مانع می‌شوم از سلوک راه راست، ابن عباس گفت: نمی‌تواند از فراز آنها بالای سرشان بیاید تا حائلی در بین عبد و بین رحمت خدای تعالی نباشد ﴿و بیشترشان را سپاس‌گزار نمی‌یابی﴾(۱۷) ﴿فرمود: از آن بیرون رو نکوهیده [و مبغوض] و رانده شده [از رحمت من] که قطعاً هرکس از آدمیان از تو پیروی کند قطعاً دوزخ را از همهٔ شما یکجا پر می‌کنم﴾ یعنی از تو و ذرّیّتت و از مردم(۱۸)[۱] ﴿و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید، پس از هر جا که می‌خواهید بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید﴾ به خوردن از آن و آن گندم است ﴿که از ستمکاران خواهید شد﴾(۱۹) ﴿پس شیطان [ابلیس] آن دو را وسوسه کرد تا برایشان آنچه را از شرمگاههایشان که از دیدشان پوشیده بود آشکار گرداند و ابلیس به آدم و حوّا ﴿گفت: پروردگارتان شما را نهی نکرده است [از خوردن] این درخت جز برای اینکه مبادا دو فرشته گردید یا از جاودانگان شوید﴾ یعنی اینها لازمهٔ خوردن از آن درخت است، چنانچه در آیه دیگر است: «هَل ادلُّکم علی شجرة الخُلدِ و مُلكٍ لا یَبْلیٰ» یعنی آیا شما را به خوردن درخت جاودانگی و ملکِ همیشگی راهنمائی نکنم؟(۲۰) ﴿و برای آن دو سوگند یاد کرد [به خداوند] که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم﴾ در آن.(۲۱) ﴿پس آن دو را با فریب [از مقامشان] به سقوط کشانید پس چون آن دو از آن درخت خوردند عورتهایشان بر آنان آشکار شد﴾ لباس از تن‌شان فرو ریخت و قُبُل و دُبُر هر یک برای خود و دیگری آشکار شد ـ این دو جای را سوأة: بدی و زشتی می‌نامند زیرا آشکارشدنشان صاحبش را زشت می‌نماید ﴿و شروع کردند به چسبانیدن برگهای درختان بهشت بر خود [تا خود را بپوشانند] و پروردگارشان به آنان ندا در داد که مگر شما را از این درخت نهی نکرده بودم و به شما نگفته بودم که بی‌گمان شیطان دشمن آشکار شماست﴾(۲۲)

۱ـ در اینجا حاضر را بر غائب تغلیب داده است ـ خلاصه یعنی جزای «مَن» شرطیه این است: هرکس پیروی‌ات کند عذابش دهم.

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ۗ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ۖ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ۗ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

۱۵۳

«گفتند» آدم و حوّا «پروردگارا! بر خود ستم کردیم [به سبب نافرمانیمان] و اگر بر ما نیامرزی و به ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود»(۲۳) «فرمود: فرود آیید» ای آدم و حوّا همراه با ذرّیّت‌تان «بعضی از شما برای بعضی دیگر دشمنید» بعضی از ذرّیّت بر اثر ستم‌کردن به هم دشمن یکدیگر شوند «و برای شما در زمین جایگاه استقرار و بهره‌مندی است تا وقتی معیّن» که عمر شما در آن پایان می‌یابد.(۲۴) «فرمود» خداوند متعال «در آن» یعنی در زمین «زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن برانگیخته می‌شوید» به سوی سرای آخرت.(۲۵) «ای فرزندان آدم قطعاً ما برای شما لباسی را فرود آوردیم» آن را برای شما آفریدیم «که عورتهای شما را می‌پوشاند و برای شما زینتی است» ریش لباسی است بدان زینت داده می‌شود «ولی لباس تقوی» عمل صالح و روش نیکو «این بهتر است این از دلائل قدرت اوست باشد که متذکّر شوند» پس ایمان بیاورند(۲۶) «ای بنی آدم [پیروی شیطان نکنید] زنهار تا شما را گمراه نسازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از آنان برکَند تا عورتهایشان را بر آنان نمایان کند هر آینه او [شیطان] و لشکریانش شما را می‌بینند از آنجا که آنها را نمی‌بینید» بدلیل لطافت اجسادشان یا به علت اینکه رنگ ندارند «همانا ما شیاطین را اولیای نامؤمنان گردانیده‌ایم» یاران و همکارانشان گردانیدیم(۲۷) «و چون کار زشتی کنند» مانند شریک قراردادن و طواف‌کردنشان به برهنگی و لختی می‌گفتند در لباسی که در آن گناه کرده‌ایم طواف نمی‌کنیم، پس خداوند از این کار منع‌شان کرد «می‌گویند: پدران خود را بر آن یافته‌ایم [از آنان اقتدا نموده‌ایم] و خدا ما را نیز بدان فرمان داده است بگو [به آنان] قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد آیا چیزی را که نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید» که او آن را گفته است(۲۸) «بگو:» ای پیامبر(ﷺ) «پروردگارم به قسط فرمان داده است و اینکه [برای خدا] در هر مسجدی روی خود را مستقیم کنید» یعنی سجود و عبادتت برای او خالص کنید «و او را بخوانید [عبادتش کنید] در حالی که دین خود را برایش خالص گردانیده‌اید [از شرک] همچنانکه شما را آفرید» و چیزی نبودید «بسوی او بر می‌گردید» یعنی در روز قیامت شما را زنده می‌گرداند.(۲۹) «گروهی را [از شما] راه نمود و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرور و معبود خود گرفته‌اند و می‌پندارند که راه یافته‌اند»(۳۰)

۞ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٣٢ قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٣ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٞۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ٣٤ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٣٥ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٣٦ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ يَنَالُهُمۡ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ٣٧

١٥٤

﴿ای فرزندان آدم زینت خود را [آنچه عورتتان را می‌پوشاند] در هر مسجدی برگیرید﴾ هنگام نماز و طواف ﴿و بخورید و بیاشامید [از آنچه می‌خواهید] ولی اسراف نکنید قطعاً خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد﴾(۳۱) ـ بعنوان انکار بر آنها. ﴿بگو﴾ ای پیامبر ﴿چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش بیرون آورده [از لباس] و چیزهای لذّت‌بخش را از روزی حرام کرده است، [ای پیامبر] بگو: این نعمتها برای مؤمنان در زندگانی دنیاست﴾ به سبب استحقاق آن هر چند کافران در آن با مؤمنان شریک باشند ﴿این نعمتها در روز قیامت برای آنان خاص شده است بدین‌سان آیات خود را بیان می‌کنیم برای گروهی که میدانند﴾ می‌اندیشند به حقیقت، آنها هستند که بدان منتفع می‌شوند.(۳۲) ﴿جز این نیست که پروردگار فواحِش [کبائر مانند زنا] را حرام کرده است آنچه آشکار باشد از آن و آنچه پوشیده باشد وگناه را حرام کرده و تعدّی ناحقّ [ستم بر مردم را] و این که هر چیزی را با خدا شریک مقرّر کنید که او هیچ دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده است، و این که چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید﴾ از حرام‌کردن چیزی که حرام نبوده است و جز آن.(۳۳) ﴿و برای هر امّتی اَجَلی است پس چون اجلشان فرا رسد نه ساعتی پس افتند و نه ساعتی پیش افتند﴾ بر آن.(۳۴) ﴿ای فرزندان آدم اگر برای شما پیامبرانی از جنس خودتان بیایند پس هر که پرهیزکاری کند [از شرک و عملش] را اصلاح کند هیچ ترسی بر آنان نیست و نه ایشان اندوهگین می‌شوند﴾ در آخرت.(۳۵) ﴿و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند و از آنها تکبّر ورزیدند﴾ به آن ایمان نیاوردند ﴿اینان همدم دوزخند و در آن جاودانند﴾(۳۶) ﴿پس کیست؟ ستمکارتر از آنکس که بر خدا دروغ بست [به نسبت‌دادن شریک و فرزند به او] یا آیاتش را دروغ انگاشت، اینان بهرهٔ [مقرّر] از کتاب﴾ در لوح‌المحفوظ از رزق و اجل و غیره است ﴿بر آنان نوشته شده می‌رسد، تا آنگاه که چون نزد آنان فرستادگان ما﴾ ملک‌الموت و همکارانش ﴿بیایند که جانشان را بستانند﴾ به جهت سرزنش به آنها ﴿می‌گویند: کجاست آنچه به جز خداوند می‌پرستیدید؟ میگویند: آنان از نظر ما ناپدید شدند [پس آنان را نمی‌بینیم، و هنگام مرگ] علیه خود گواهی میدهند که کافر بوده‌اند﴾(۳۷)

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

۱۵۵

خداوند متعال در روز قیامت به آنها «می‌فرماید: داخل آتش شوید همراه امتهائی که پیش از شما بوده‌اند از جنّ و انس هرگاه امّتی در آتش درآید امّت دیگر پیش از خود را لعنت می‌کند [چون به پیروی آنان گمراه شده‌اند] تا وقتی که چون همه یکجا در آن [دوزخ] به یک دیگر رسند، گروه متأخر از آنان در حق رؤسای گروه متقدّم از آنان می‌گویند: پروردگارا! آنان ما را گمراه کردند، پس از عذاب آتش، مضاعف به آنان بده، خداوند می‌فرماید: برای هر کدام [از شما و آنها] عذاب مضاعف است ولی نمیدانید» چه عذابی برای هر گروه است[۳۸] «و گروه متقدم آنان به گروه متأخر می‌گویند: شما را بر ما هیچ برتری نیست» چون شما به سبب ما کافر شدید پس ما و شما برابریم [خداوند متعال به آنها می‌گوید]: «پس عذاب آتش را بچشید به سبب آنچه می‌کردید»[۳۹] «بدرستی کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرفتن آن کبر ورزیدند [به آن ایمان نیاوردند] هرگز برای آنان دروازه‌های آسمان گشوده نمی‌شود» هنگامی که پس از مرگ به ارواحشان بسوی آسمان عروج می‌شود، ارواحشان به سوی سجین فرود آورده می‌شود، به خلاف مؤمن که درهای آسمان برای او باز کرده می‌شود و روحش را به سوی آسمان هفتم بالا برده می‌شود چنانکه در حدیث وارد است «و به بهشت درنمی‌آیند تا وقتی که شتر در سوراخ سوزن درآید» و آن ممکن نیست داخل‌شدنشان نیز ناممکن است «و بدین‌سان مجرمان [به کفر] را کیفر می‌دهیم»[۴۰] «آنان را از دوزخ فرشهاست و از بالایشان پوششهاست» از آتش «و این‌گونه، بیدادگران را سزا می‌دهیم»[۴۱] «و کسانی ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، هیچ‌کس را جز به قدر توانش مکلف نمی‌کنیم، آن گروه [نیک‌کردار] همدم بهشت‌اند ایشان در آنجا جاودان می‌باشند»[۴۲] «و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان [که در دنیا میانشان بوده است] می‌زدائیم از زیر قصرهایشان نهرها جاری است [و هنگام استقرار در منازلشان] می‌گویند: ستایش خدایی راست که ما را به این [عملی که آن پاداش است] هدایت نمود، و ما هرگز مستعدّ راه یافتن نبودیم اگر الله ما را هدایت ننمودی بی‌شک فرستادگان پروردگار ما به راستی و درستی آمدند، و ندا داده شوند اینک این بهشتی است که آن را به پاداش آنچه انجام می‌دادید، میراث یافته‌اید»[۴۳]

لغت آیه ۴۰- یلج در اصل یولج: داخل شود - سمّ: سوراخ سوزن است - خِیاط: سوزن.

آیه ۴۱- مِهاد: فرش - غواشي: لحاف.

آیه ۴۳- نَزَعْنا: زدودیم - غلّ: کینه.

وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدۡ وَجَدۡنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّٗا فَهَلۡ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمۡ حَقّٗاۖ قَالُواْ نَعَمۡۚ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَبَيۡنَهُمَا حِجَابٞۚ وَعَلَى ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٞ يَعۡرِفُونَ كُلَّۢا بِسِيمَىٰهُمۡۚ وَنَادَوۡاْ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۚ لَمۡ يَدۡخُلُوهَا وَهُمۡ يَطۡمَعُونَ ﴿٤٦﴾ ۞ وَإِذَا صُرِفَتۡ أَبۡصَٰرُهُمۡ تِلۡقَآءَ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٧﴾ وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٗا يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمۡ قَالُواْ مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ﴿٤٩﴾ وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ﴿٥١﴾

۱۵۶

﴿و اهل بهشت اهل دوزخ را ندا دهند﴾ به شادی بهشتیان و سرزنش دوزخیان ﴿اینکه براستی ما آنچه را پروردگارمان وعده داده بود [از پاداش] راست یافتیم پس آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده کرده بود [از عذاب] راست یافتید [دوزخیان] گفتند: [آری، آنگاه آوازدهنده‌ای در میان آنان [یعنی دو گروه] آواز در می‌دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد﴾(۴۴) ﴿هم آنانْ که مردم را از دین الله باز می‌داشتند و برای آن راه کجی را می‌خواستند و آنان آخرت را منکرند﴾(۴۵) ﴿و در میان آن دو گروه حجابی است [مانعی است و آن دیوار اعراف است] و بر اعراف [و آن دیوار بهشت است] مردمانی است﴾ حسنات و سیّئاتشان برابر است چنانکه در حدیث است ﴿که هر یک از [اهل بهشت و دوزخ] را به سیمای آنان می‌شناسند﴾ به نشانه سفیدی چهره‌های مؤمنان و سیاهی چهره‌های کافران چون آنها را می‌بینند زیرا جایشان بلند است ﴿و اهل بهشت را ندا می‌دهند که سلام بر شما باد،﴾ خداوند می‌فرماید: ﴿اینان [اصحاب اعراف] هنوز وارد بهشت نشده‌اند امّا طمع آن را دارند﴾ حسن بصری میگوید: آنان را به طمع نینداخته است جز کرامتی که خداوند به آنها دارد، و حاکم از حذیفه روایت کرده است که پیغمبر فرمود: همچنان در انتظارند تا که پروردگارت بر آنها طلوع می‌کند پس می‌فرماید برخیزید وارد بهشت شوید قطعاً شما را بخشیدم(۴۶) ﴿و چون چشمانشان [یعنی اصحاب اعراف] به سوی دوزخیان گردانیده شود می‌گویند: پروردگارا ما را در زمرهٔ گروه ستمکاران [در آتش] قرار مده﴾(۴۷) ﴿و اهل اعراف مردانی را [از اصحاب آتش] ندا می‌دهند که آنان را به قیافه‌هایشان می‌شناسند. می‌گویند: جمعیت شما [یا مالهائی که جمع می‌کردید] و آن همه سرکشی که می‌کردید [از ایمان کبر ورزیدید] کفایت‌تان نکرد﴾ از آتش(۴۸).

اصحاب اعراف در حالی که به سوی فقراء و مستضعفان مسلمین اشاره می‌کنند، خطاب به کفّار می‌گویند ﴿آیا هم اینان بودند که شما سوگند یاد میکردید که هرگز خدا شامل هیچ رحمتی قرارشان نمی‌دهد؟﴾ و به فقرا و مستضعفان می‌گویند ﴿اینک به بهشت در آیید نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید﴾(۴۹)[1] ﴿و دوزخیان بهشتیان را ندا می‌دهند که چیزی از آب، یا از سایر آنچه که الله به شما روزی داده است [از طعام] بر ما بر ما فرو ریز، می‌گویند قطعاً خداوند این هر دو را بر کافران منع کرده است﴾(۵۰) ﴿کسانی که دین خود را به بازی گرفتند و زندگانی دنیا فریبشان داد، پس امروز آنان را فراموش می‌کنیم [در آتش وا می‌گذاریم] چنان که آنان ملاقات این روز خویش را فراموش کردند به اینکه عمل برای خدا را ترک کردند و چنانکه آیات ما را انکار می‌کردند﴾(۵۱)

لغت آیه ۴۶ـ کُلاً: هر یک.

۱ـ ع آیه ۴۹ـ أدْخُلوا: و أُدْخِلوا به بنا مفعول آمده است و دخلوا به مجرّد آمده و جمله نفی «لا خوفٌ...» به تأویل مقولاً لهم ذلك حال است برای فاعل ادخلوا.

وَلَقَدْ جِئْنَاهُم بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ ۚ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

﴿و هر آینه برای آنان﴾ یعنی اهل مکه ﴿قرآن را آوزدیم که﴾ به اخبار وعد و وعید ﴿روشن و شیوایش ساخته‌ایم از روی علم و هدایت و رحمتی برای اهل ایمان است﴾(۵۲) ﴿آیا آنان جز در انتظار تاویل [یعنی سرانجام وعد و وعیدهائی که در قرآن است] می‌باشند، روزی که تاویل آن فرا رسد [و آن روز قیامت است] کسانی که آن را پیش از آن فراموش کرده‌اند﴾ ایمان به آن را ترک کردند. ﴿می‌گویند: بی‌شک فرستادگان پروردگار ما حق و حقیقت را آورده بودند پس آیا امروز ما را شفاعتگرانی هست تا برای ما شفاعت کنند، یا بازگردانیده شویم [به سوی دنیا] آنگاه عمل کنیم غیر آنچه می‌کردیم﴾ خدا را یگانه بدانیم و شرک را ترک کنیم از طرف خداوند به آنها گفته می‌شود خیر نه شفاعتی است و نه بازگشتن. خداوند می‌فرماید: ﴿به راستی که خود زیان دیدند﴾ چون به سوی هلاکت آمدند ﴿و گم شد از آنان آنچه افترا می‌کردند﴾ از ادعای شرک(۵۳) ﴿همانا پروردگار شما آن الهی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید﴾ از روزهای دنیا یا در مقیاس آن زیرا در آن وقت خورشیدی نبوده است و اگر می‌خواست آن را در چشم به هم زدنی می‌آفرید، و از این روش عدول کرده است تا دقت و تدبّر را به خلق بیاموزد ﴿سپس بر عرش مستولی شد﴾ بر تخت جهانداری مستوی شد استوائی که لایق اوست. کیفیّت آن خود میدانند و بس ﴿شب را به روز می‌پوشاند﴾ یعنی هر یک دیگری را می‌پوشاند ﴿هر یک آن دیگری را به شتاب می‌طلبد و آفتاب و ماه را [آفرید] و ستارگان را که رام شدهٔ قدرت اویند، آگاه شو که خلق و امر [همه] او راست الله پروردگار جهانیان به غایت بزرگ است﴾(۵۴) ﴿پروردگارتان را به زاری و پنهان [از چشم و گوش مردم بخوانید هر آینه او از حدّ گذرندگان [به پیچیدن دهان و صدای بلند] را دوست ندارد﴾ در دعا.(۵۵) ﴿در زمین پس از اصلاح آن [به فرستادن پیامبران] افساد نکنید﴾ به شریک قراردادن و ارتکاب گناهان ﴿و او را با بیم [از عقابش] و امید [به رحمتش] بخوانید قطعاً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است﴾(۵۶) ﴿و اوست که بادها را مژده‌رسان و پراکنده پیشاپیش رحمت خود [که باران است] می‌فرستد تا آنگاه که [بادها] ابرهای گرانبار [به باران] را بردارند آن [ابرها] را به سوی زمین مرده‌ای [بدون گیاه] می‌رانیم [برای احیاء] پس به آن زمین آب فرود می‌آوریم آنگاه به آن [آب] هر میوه‌ای برآوریم بدینسان مردگان را [از گورهایشان به احیاء بیرون می‌آوریم باشد که پند گیرید﴾ پس ایمان آورید.(۵۷)[1]

لغات آیه ۵۴ـ یُغْشِی: می‌پوشاند ـ حثیثاً: شتابان ـ عَرْش: تخت جهانداری

مُسَخَّرات: رام شده ـ آمره: قدرته ـ تبارک: تعاظم.

آیه ۵۵ـ تَضَرُّع: زاری ـ خفیفه: پنهانی ـ معتدین: متجاوز از حدّ

آیه ۵۷ـ ریاح با جمع برای خیر است ـ مفرد آن ریح برای شرّ است ـ بشراً: مژده‌دادن

اقَلَّت: برداشت، برگرفت ـ سَحاب: ابر ـ ثِقال: گرانبار

۱ـ در تفسیر قاسمی در آیه ۵۷ سوره اعراف می‌گوید: (نُشُراً) با نون و شین مضموم و (نُشْراً) به سکون شین برای تخفیف خواند شده است و (نَشْراً) در قرائتی دیگر به سکون شین و فتح نون و (بُشْراً) به ضمّ باء مصدر است به جای نون یعنی مُبَشِّراً مژده‌دهنده و (بُشُراً) به ضمّ باء و شین خوانده شده. و مفرد قرائت اولی نَشُور است مانند رَسول و مفرد قرائت آخری بَشیر است. اختصاری از تفسیر ۱ قاسمی جلد پنج برای توضیح تفسیر جلالین صفحهٔ ۲۰۸.

وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُۥ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ ۖ وَٱلَّذِى خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ۚ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦١﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا۟ وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾ ۞ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٧﴾

١٥٨

﴿و شهر پاک [زمین حاصلخیز] گیاهش به اذن پروردگارش [نیک] برمی‌آید﴾ این مثال مؤمن است پند و موعظه را می‌شنود بدان منتفع می‌گردد ﴿و آن زمینی که [خاکش] ناپاک است گیاهش جز اندک و پرزحمت برنمی‌آید﴾ و این مثال کافر است ﴿این‌گونه، آیات خود را برای مردمی که شکرگزاری می‌کنند گونه‌گون بیان می‌کنیم﴾ ایمان بیاورند(۵۸) ﴿براستی نوح را بسوی قومش فرستادیم گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که شما را به جز او هیچ خدائی نیست﴾ اگر غیر از او را بپرستید ﴿هر آینه من بر شما از عقوبت روزی بزرگ بیمناکم﴾ و آن روز قیامت است(۵۹) ﴿اشراف و رؤسا از قوم نوح گفتند: بی‌گمان ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم﴾(۶۰) ﴿گفت: ای قوم من! در من هیچ‌گونه گمراهی نیست بلکه من پیامبری از سوی پروردگار عالمیان هستم﴾(۶۱)[۱].

﴿به شما پیامهای پروردگارم را می‌رسانم و برای شما نیکخواهی می‌کنم و از جانب خداوند چیزهائی را می‌دانم که شما نمی‌دانید﴾(۶۲) ﴿آیا [تکذیب کردید] یا بعید پنداشتید از آنکه به شما تذکری [پندی] از جانب پروردگارتان بر [زبان] مردی آمد تا شما را بیم دهد﴾ به عذاب اگر ایمان نیاورید ﴿و تا شما پرهیزکاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید﴾ به سبب آن(۶۳) ﴿امّا او را تکذیب کردند پس او و کسانی که با وی بودند نجات دادیم در کشتی [از غرق‌شدن] و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند [به طوفان] غرق کردیم زیرا آنان گروهی نابینا بودند﴾ از حق(۶۴) ﴿و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم﴾ قبیلهٔ عاد قومی عرب از قدیمی ترین امّتهای موجود در روی زمین و ظاهراً قدیمی تر از قوم ابراهیم (عليه السلام) بوده‌اند، مراد از قوم عاد در اینجا قوم عاد اول است که ساکن احقاف ـ ریگزار میان عمان و حضر موت در سرزمین یمن ـ بوده‌اند و بعد از نابودی آنان قبیلهٔ عاد دوم پدید آمد، آنها نیز ساکنان یمن ـ اما نه در احقاف بلکه در حدود سرزمین قحطان و سبا، می‌زیسته‌اند ﴿گفت ای قوم من خدا را [تنها] بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست آیا پرهیزکاری نمی‌کنید﴾ از او بترسید و ایمان آورید(۶۵) ﴿اشراف و بزرگانی که کافر بودند از قومش، گفتند: هر آینه ما تو را در نادانی می‌بینیم و قطعاً ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم﴾ در پیامبری‌ات(۶۶) ﴿گفت ای قوم من! در من سفاهتی نیست بلکه من فرستاده‌ای از بارگاه پروردگار عالمیان هستم﴾(۶۷)

لغت آیه ۵۸ـ نکِداً: به سختی و مشقت بیرون می‌آید. بی‌فایده

۱ـ ع آیه ۶۱ـ ضَلالَة عام‌تر است از ضلال زیرا ضلاله بر فرد غیرمعین دلالت دارد و نفی فرد غیرمعیّن نفی عام است به خلاف ضلال که مصدر است عام است از مفرد و مثنی و جمع ولی نفی عام بر سبیل قطعی نیست پس نفی ضلالة بلیغ‌تر است.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوَعَجِبْتُمْ
أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ
وَٱذْكُرُوٓا۟ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ
فِى ٱلْخَلْقِ بَصْۜطَةً فَٱذْكُرُوٓا۟ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
﴿٦٩﴾ قَالُوٓا۟ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ
يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ
﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ
أَتُجَٰدِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم
مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ
ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا
وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَمَا كَانُوا۟ مُؤْمِنِينَ
﴿٧٢﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ
مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن
رَّبِّكُمْ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ
فِىٓ أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

۱۵۹

﴿پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم﴾ بر مأموریتم[۶۸] ﴿آیا تعجب کردید که بر زبان مردی از خودتان پندی از جانب پروردگارتان برایتان آمده تا شما را بیم دهد؟ و یاد کنید زمانی را که خداوند شما را پس از قوم نوح(علیه السلام) جانشینان آنان [در زمین] قرار داد و در خلقت، بر توّت شما افزود﴾ بلند قامت، بلندترشان صد ذراع و کوتاه قدشان شصت ذراع ﴿پس نعمتهای خدا را به یاد آورید باشد که رستگار شوید﴾ بهره‌مند شوید[۶۹] ﴿گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای تا تنها الله را بپرستیم و آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند، رها کنیم پس بیاور بر ای ما آنچه را [از عذاب] به ما وعده می‌دهی اگر از راستگویان هستی﴾ در قول خود.[۷۰] ﴿گفت: براستی که بر شما از جانب پروردگارتان عقوبت و خشم ثابت شد آیا با من در باب نامهائی چند مجادله می‌کنید که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید﴾ بتها را عبادت می‌کنید ﴿و خداوند هیچ حجّت و برهانی بر[عبادت] آن نازل نکرده است پس منتظر [عذاب] باشید که من هم با شما از منتظرانم﴾ آن بدان سبب است که شما مرا تکذیب کردید پس باد غضب و نابودی بر آنان فرستاده شد[۷۱] ﴿پس او [هود] و کسانی را که با او بودند [از مؤمنین] به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند، از ریشه برکندیم و از مؤمنان نبودند﴾[۷۲] ﴿و﴾ فرستادیم ﴿به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را﴾ ثمود: قبیله‌ای از اعراب اولیه بودند که در منطقه «حجر» واقع در شمال مدینهٔ منوره در میان حجاز و شام نزدیک وادی‌القری سکونت داشتند و وارث دیار قوم عاد شدند که قبل از حضرت ابراهیم می‌زیسته‌اند ﴿گفت ای قوم من! خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان معجزه‌ای آمده است﴾ دالّ بر راستگوئی من ﴿این ماده شتر خداست که معجزه‌ای برای شما است﴾ و از حضرت صالح طلب کرده بودند که برای آنها شتری را که از سنگ سختی تعیین کرده بودند بیرون آورد ﴿پس آن را واگذارید تا در زمین خدا بخورد و به او هیچ آسیبی [به پی‌کردن یا زدن] نرسانید که آنگاه شما را عذابی دردناک فرو می‌گیرد﴾[۷۳][۱]

لغت آیه ۶۹- بَسْطَةً: قوّة: نیرو.

۱-ع آیه ۷۳- بترك الصرف: یعنی ثمود غیرمنصرف است - آیةً حال است عاملش معنی اشاره است.

وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴿٧٩﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

﴿و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از قوم عاد جانشینان آنان گردانید و به شما در زمین جای مناسب داد که از بخشهای هموار و نرم آن برای خود قصرها می‌ساختید﴾ در فصل تابستان در آن ساکن شوید ﴿و از کوه برای خود خانه‌هائی می‌تراشیدید﴾ در زمستان در آن ساکن شوید ﴿پس نعمتهای خداوند را به یاد آورید و در زمین سر به فساد برندارید﴾(۷۴)[۱] ﴿سران قوم او که استکبار می‌ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا میدانید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است [به سوی شما] گفتند: [آری] بی‌تردید ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم﴾(۷۵)[۲] ﴿کسانی که استکبار می‌ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم﴾ آب چشمه یک روز برای شتر بود همه را می‌نوشید، و یک روز برای قوم صالح که از آن بهره‌مند می‌شدند.

این تقسیم را به هم زدند(۷۶) ﴿پس آن ماده شتر را پی کردند﴾ قدار بن سالف به امر آن قوم با شمشیر پی‌های آن را برید ﴿و از فرمان پروردگار خود سرپیچیدند، و گفتند ای صالح اگر از پیامبران هستی آنچه را به ما وعده می‌دهی﴾ از عذاب به سبب کشتن شتر ﴿برای ما بیاور﴾(۷۷) ﴿پس آنان را رَجفه﴾ زلزله‌ای سخت از زمین و صدای هولناکی از آسمان ﴿فرو گرفت و در سرای خویش از پا در آمدند﴾ مرده بر زانو افتادند(۷۸) ﴿پس صالح از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! براستی که من پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم ولی شما نصیحتگران را دوست نمی‌دارید﴾(۷۹) ﴿و﴾ به یاد آورید ﴿لوط را﴾ فرزند هاران فرزند آزر برادرزاده ابراهیم(علیه السلام) که با عمویش ابراهیم از سرزمین عراق به سرزمین بیت‌المقدّس هجرت کردند ﴿هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن فاحشه [خصلت بسیار زشت] را مرتکب می‌شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است﴾ از انس و جنّ(۸۰) ﴿همانا شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در می‌آمیزید بلکه شما قومی مسرفید﴾ از حلال به سوی حرام متجاوزید(۸۱)[۳]

لغت آیه ۷۴ـ تَنْحِتُون: می‌تراشیدند ـ لاتعثوا: فساد نکنید.

آیه ۷۷ـ فعقروا: پی کردند ـ ناقة: شتر ـ عَتَوْا: سرپیچی کردند.

آیه ۷۸ـ الرجفه: زلزله‌ای سخت ـ جاثمین: بر زانو افتادند.

آیه ۸۰ـ فاحشه: کار بسیار زشت.

۱ـ آیه ۷۴ـ بُیُوتاً: حال مقدّره است، زیرا جبال در هنگام تراشیدن خانه نیست.

۲ـ آیه ۷۵ـ لمن آمن منهم: ضمیر منهم به قوم برمی‌گردد، بدل است از «للّذین استضعفوا» با اعاده لام، حرف جر بدل کلّ است از کل پس فقط مؤمنان مستضعفند.

۳ـ آیه ۸۱ـ إنّکم: در قرائتی أإنّکم به تحقیق هر دو همزه و تسهیل دومی و داخل نمودن الفی در بین آنها در هر دو وجه: آئنکم و آئنکم.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ ۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا ۖ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ ۖ وَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِىٓ أُرْسِلْتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ فَٱصْبِرُواْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ بَيْنَنَا ۚ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿٨٧﴾

١٦١

﴿ولی جواب قوم او جز این نبود که گفتند: آنان [لوط و اتباعش] را از شهرتان بیرون کنید هر آینه آنان مردمی منزّه طلب هستند﴾ از آمیزش با مردان[۸۲] ﴿پس او و اهل خانهٔ او را نجات دادیم مگر زنش را که از باقیماندگان بود﴾ در عذاب[۸۳] ﴿و بر سر آنان بارشی بارانیدیم﴾ بارش گل پختهٔ سنگ شده پس آنان را هلاک کرد ﴿بنگر که آخر کار مجرمان چگونه بود!﴾[۸۴] ﴿و به سوی قوم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم﴾ بعثت وی به پیامبری قبل از حضرت موسی(علیه السلام) بود ـ و شهر مَدْیَنْ نزدیک «مَعَان» واقع در جنوب شرق اردن بر سر راه حجاز قرار دارد و مدین هم بر قبیلهٔ مدین و هم بر شهرشان اطلاق می‌شود ﴿گفت: ای قوم من خدا را بپرستید، برای شما هیچ معبودی جز او نیست در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی روشن﴾ معجزه آشکار بر راستگوئی من ﴿آمده است پس پیمانه و ترازو را تمام [عیار] کنید و به مردم کالاهایشان را ناقص ندهید و در زمین پس از اصلاح﴾ به فرستادن پیامبران ﴿افساد نکنید﴾ به کفر و انجام‌دادن گناهان ﴿این﴾ رهنمودها ﴿برایتان بهتر است اگر باور دارید﴾ اگر اراده و ایمان دارید به سوی آن بشتابید[۸۵] ﴿و بر سر هر راهی ننشینید که مردم را بترسانید﴾ مردم را به بردن لباسشان و گرفتن مالیات از آنها ﴿و﴾ تا ﴿کسی را که به الله ایمان آورده است از دین او باز تدارید﴾ به وسیلهٔ تهدیدنمودنشان به قتل ﴿و برای آن راه کجی را نجوئید، و هنگامی را به یاد آورید که شما اندک بودید پس شما را بسیار گردانید، و بنگرید که فرجام کار فسادکاران چگونه بوده است﴾ پیش از شما به سبب تکذیب پیامبرانشان که آخرالامر آنها نابودی بود[۸۶] ﴿و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آورده و گروهی دیگر ایمان نیاوردند پس صبر کنید [انتظار بکشید] تا خداوند در میان ما حکم کند﴾ به نجات‌دادن مُحقّان و نابودکردن مبطلان ﴿که او دادگرترین حکم‌کنندگان است﴾[۸۷]

لغت آیه ۸۳ـ غابرین: باقیماندگان در عذاب گشته

آیه ۸۵ـ لا تَبْخَسُوا: ناقص نکنید ـ کم نفروشید.

آیه ۸۶ـ لا تقعدوا: منشینید ـ توعدون: وعید ندهید ـ نترسانید ـ تَصُدُّونَ: مانع می‌شوید.

تبغُونَها: می‌طلبید آن را ـ عوجا: کج شده.

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ ﴿٨٨﴾ قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَاۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ﴿٨٩﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ﴿٩٠﴾ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٩١﴾ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَاۚ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٩٢﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡۖ فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ ﴿٩٣﴾ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّآ أَخَذۡنَآ أَهۡلَهَا بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٤﴾ ثُمَّ بَدَّلۡنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلۡحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَواْ وَّقَالُواْ قَدۡ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ فَأَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٩٥﴾

۱۶۲

﴿سران قومش که استکبار ورزیده بودند [از ایمان‌آوردن] گفتند: ای شعیب! یا بی‌گمان تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون می‌کنیم یا به کیش ما برگردید، گفت: آیا [بدان برمی‌گردیم] حتی اگر دلمان نخواهد؟﴾ استفهام انکاری است یعنی برنمی‌گردیم(۸۸)[۱] ﴿در حقیقت به خدا دروغ بسته‌ایم اگر به دین شما برگردیم بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشید و هرگز ما را نسزد که به آن باز گردیم مگر آنکه الله پروردگار ما بخواهد [به کفر برگردیم] پروردگار ما از روی دانش بر هر چیز احاطه دارد﴾ یعنی همه‌چیز را میداند از جمله حال من و شما را ﴿بر خدا توکل کرده‌ایم پروردگارا میان ما و میان قوم ما به راستی حکم کن که تو بهترین حاکمانی﴾(۸۹) ﴿و آن اشرافی از قومش که کافر بودند، به یاران خود گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید در اینصورت قطعاً از زیانکارانید﴾(۹۰) ﴿پس رَجْفَه [زلزلهٔ شدید] آنان را فرو گرفت پس در سرای خویش مرده به زانو در افتاده صبح کردند﴾(۹۱) ﴿کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند، گوئی خود هرگز در آن سرزمین ساکن نبوده‌اند تکذیب‌کنندگان شعیب، خود همان زیانکارانند﴾(۹۲)[۲] ﴿پس، از آنان روی بر تافت و گفت: ای قوم! به راستی که پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم [پس ایمان نیاوردید] دیگر چگونه بر قوم کافر، اندوه بخورم﴾ یعنی اندوه نمی‌خورم(۹۳) ﴿و در هیچ شهری پیامبری را نفرستاده‌ایم﴾ پس او را تکذیب کرده باشند ﴿مگر آنکه مردم آن به بأساء [شدّت فقر] و ضرّاء [بیماری] گرفتار کردیم تا باشد که به زاری و ذلّت درآیند﴾ پس ایمان بیاورند(۹۴) ﴿سپس به جای عذاب [فقر و بیماری] حسنه را [مال و مکنت و تندرستی] عطا کردیم تا آن که انبوه شدند [در جمعیت و مال و مکنت]﴾ و به کفران نعمت ﴿گفتند: پدران ما را همین‌گونه رنج و راحت می‌رسیده است﴾ چنانکه به ما رسیده است و این عادت زمانه است و کیفری از طرف خداوند نیست پس بر حالی باشید که بر آن بوده‌اید ـ خداوند فرمود: ﴿پس آنان را به ناگاه [به عذاب] فرو گرفتیم در حالی که بی‌خبر بودند﴾ پیش از آن از وقت آمدنش(۹۵)

آیه ۸۹ـ إِنْ عُدْنا: اگر بازگشتیم ـ اِفْتَحْ: حکم کن.

آیه ۹۰ـ مَلأ: درباری، اشراف قوم

آیه ۹۲ـ لم یَغْنَوا: ساکن نبودند

آیه ۹۳ـ آسَی: اندوه می‌خورم

آیه ۹۴ـ بَأساء: شدّت فقر ـ ضرّاء: بیماری

آیه ۹۵ـ سرّاء: شادی ـ بَغْتَة: ناگهانی

۱ـ آیه ۸۸ ـ وَ غَلَّبوا فی الخطاب الجمع علی الواحد... یعنی در فعل جمع مخاطب «لَتَعودُنَّ فی مِلَّتنا»، معنی بازگشت برای حضرت شعیب درست نیست چون هیچگاه تابع ملّت آنها نبوده است پس جمع مؤمنان بر واحد که شعیب است تغلیب داده شده است همچنین در جواب آن.

۲ـ آیه ۹۲ـ الذین: مبتداست خبرش جملهٔ کان لم یغنوا فیها است ـ اعادهٔ موصول ردّ قول سابق است: انکم اذاً لخاسرون.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ
مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَاتًا
وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا
ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ
مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ
يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُم
بِذُنُوبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾
تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم
بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ ۚ
كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾ وَمَا وَجَدْنَا
لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ ۖ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ
﴿١٠٢﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
فَظَلَمُوا بِهَا ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾
وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

۱۶۳

«و اگر اهل شهرها» که پیامبران را تکذیب کردند «ایمان آورده بودند [به خدا و پیامبرانش] و پرهیزکاری کرده بودند [از کفر و معاصی] قطعاً بر آنان برکاتی از آسمان [بوسیله باران] و از زمین [به روئیدن گیاهان] می‌گشودیم ولیکن تکذیب کردند [پیامبران را] پس آنان را [به سبب] آنچه می‌کردند فرو گرفتیم»(۹۶) «آیا اهل شهرها» که تکذیب می‌کردند «ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما شبانگاه ـ در حالی که به خواب فرو رفته‌اند ـ به آنان برسد» غافل از آن باشند(۹۷) «آیا اهل شهرها ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما نیمروز به آنان در رسد در حالی که به بازی سرگرمند»(۹۸) «آیا از مکر الله» از استدراج او به آنها به بخشیدن نعمت و سلامتی و فروگذاشتن‌شان بر همین حال سپس فرو گرفتن ناگهانی‌شان «ایمن شده‌اند و کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند جز گروه زیانکاران»(۹۹) «آیا برای کسانی که زمین را پس از هلاک ساکنان آن به ارث می‌برند، روشن نشده است که اگر می‌خواستیم آنان را به کیفر گناهانشان می‌رساندیم» چنانکه کسان پیش از آنها را به کیفر رساندیم «و بر دلهایشان مهر می‌نهیم تا دیگر نشنوند» پند را با تدبّر نمی‌شنوند(۱۰۰)[1]

«این شهرها را» که قبلاً ذکر آنها رفت «برخی از خبرهای مردمان آن را بر تو [ای محمّد ﷺ] حکایت می‌کنیم در حقیقت پیامبرانشان معجزات روشن برایشان آوردند اما آنان بر آن نبودند که ایمان آورند [هنگام آمدن‌شان] به سبب آنکه قبل از آمدن ایشان بدان کافر بودند» بلکه بر کفرشان استمرار داشتند «این‌گونه، خدا بر دلهای کافران مُهر می‌نهد»(۱۰۱) «و در بیشتر آنان» در بیشتر مردمان «وفای به عهد نیافتیم» یعنی وفا به عهدشان در روز میثاق در عالم ذرّه «و بیشتر آنان را جداً نافرمان یافتیم»(۱۰۲)[2] «سپس بعد از آنان» پیامبران مذکور «موسی را فرستادیم همراه آیات [نهگانهٔ] خویش به سوی فرعون و قومش ولی آنان بدان کافر شدند پس ببین که فرجام مفسدان چگونه بود» از هلاکتشان به سبب کفر(۱۰۳) «و موسی گفت: ای فرعون! بی‌تردید من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم» به سوی تو پس او را تکذیب نمود(۱۰۴)

لغت آیه ۹۷ـ بَأْس: عذاب ـ بَیات: شبانگاه نَائِم: خوابیده

آیه ۹۸ـ ضُحیٰ: نیمروز ـ یلعبون بازی می‌کنند.

آیه ۱۰۰ـ نطبع: مهر می‌گذاریم

۱ـ آیه ۱۰۰ـ أنْ با اسم محذوفش فاعل است برای یهدی یعنی انّه و همزه در جاهای چهارگانه برای توبیخ است ـ فاء و واو که همزه بر آن داخل است برای عطف است ـ و در قرائتی در جای اول به سکون واو است عطف به «أوْ».

۲ـ عالم ذرّه در آیه همین سوره است.

حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِىَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِـَٔايَةٍ فَأْتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾ قَالُوٓا۟ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوٓا۟ إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَٰلِبِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلْقِىَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحْنُ ٱلْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾ قَالَ أَلْقُوا۟ فَلَمَّآ أَلْقَوْا۟ سَحَرُوٓا۟ أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَآءُو بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾ ۞ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِىَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ ٱلْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا۟ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُوا۟ صَٰغِرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأُلْقِىَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ﴿١٢٠﴾

١٦٤

﴿سزاوارم که به خداوند جز سخنی حق نسبت ندهم من در حقیقت برای شما از سوی پروردگارتان بیّنه‌ای [برهانهائی همراه آورده‌ام] پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست﴾ به سوی شام در حالی که آنها را برده کرده بود(۱۰۵)[۱] فرعون به او ﴿گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای [بر دعوای خویش] آن را حاضر کن اگر از راستگویان هستی﴾ در آن(۱۰۶) ﴿پس موسی عصایش را افکند و بناگاه اژدهائی آشکار شد﴾(۱۰۷) ﴿و دست خود را [از بغلش] بیرون کشید پس ناگاه برای تماشاگران سپید و درخشنده پدیدار شد﴾ برخلاف حالتی که گندم‌گون بود(۱۰۸) ﴿اشراف از قوم فرعون با یکدیگر گفتند: بی‌شکّ این شخص ساحری داناست﴾ در علم ساحری تفوّق و مهارت دارد و در سورة شعراء این جمله از قول خود فرعون است پس گویا این را با او گفته‌اند بر سبیل مشاوره(۱۰۹) ﴿می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند پس چه می‌فرمائید﴾(۱۱۰) ﴿اشراف قوم گفتند [ای فرعون] او و برادرش را باز دار﴾ امر آنها را به تأخیر انداز ﴿وگردآورندگانی را به شهرها بفرست﴾(۱۱۱) ﴿تا هر ساحر دانائی را نزد تو آورند﴾ در علم سحر برتر باشند از موسی، پس گرد آمدند(۱۱۲)[۲] ﴿و ساحران نزد فرعون آمدند گفتند همانا ما را مزدی می‌باید اگر غالب شویم﴾(۱۱۳)

﴿گفت: آری! و مسلّماً از مقربان خواهید بود﴾(۱۱۴) ﴿گفتند: ای موسی! اول تو می‌افکنی [عصایت را] یا اینکه ما می‌افکنیم﴾ آنچه را با ماست(۱۱۵) ﴿گفت: شما بیفکنید﴾ امر کرد به مقدم داشتن افکندن سحرشان تا بدان وسیله بعداً به اظهار حق برسد ﴿پس چون افکندند﴾ ساحران ریسمانها و چوبدستهای خود را ﴿دیدگان مردم را از حقیقت ادراک آن بستند و مردم را به هول و هراس انداختند﴾ بگونه‌ای تصور کردند مارهائی‌اند می‌دوند ﴿و سحری بزرگ در میان آوردند﴾(۱۱۶) ﴿و به موسی وحی فرستادیم که عصای خود را بیفکن! پس آنچه را به دروغ بسته بودند فرو بلعید﴾ آنچه به روکش‌کردنشان حقیقت را دگرگون نشان دادند(۱۱۷) ﴿پس حق ثابت و ظاهر شد و آنچه آنان می‌کردند [از سحر باطل شد]﴾(۱۱۸) ﴿پس فرعون و قومش مغلوب شدند در آنجا و بازگشتند خوار شده و ذلیل﴾(۱۱۹) ﴿و ساحران به سجده در افتادند﴾(۱۲۰)

لغت آیه ۱۰۷ـ ثعبان: مار عظیمی است

آیه ۱۰۸ـ نزع یده: دستش را بیرون آورد

آیه ۱۱۱ـ أرْجِهْ: به آخر بینداز ـ حاشِرین ـ گرد آمده

آیه ۱۱۵ـ مُلْقین: افکنندگان القاکنندگان

آیه ۱۱۶ـ واسْتَرْهَبُوا: ترسانیدند.

آیه ۱۱۷ـ تَلْقَف: آن را به سرعت گرفت و بلعید ـ یأفِکون: دروغ می‌سازند.

آیه ۱۱۹ـ صاغرین: ذلیل و خوار شدند.

۱ـ ع آیه ۱۰۵ـ حقیقٌ مبتداست خبرش ان و مابعد اَن است ـ در قرائتی علیَّ به تشدید ماه است.

۲ـ ع آیه ۱۱۲ـ در قرائتی سحّارٍ آمده است.

قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ
فِرۡعَوۡنُ ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَمَكۡرٞ مَّكَرۡتُمُوهُ
فِي ٱلۡمَدِينَةِ لِتُخۡرِجُواْ مِنۡهَآ أَهۡلَهَاۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ﴿١٢٣﴾ لَأُقَطِّعَنَّ
أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿١٢٤﴾
قَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا
بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَاۚ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ
﴿١٢٦﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ
فِي ٱلۡأَرۡضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَنَسۡتَحۡيِۦ
نِسَآءَهُمۡ وَإِنَّا فَوۡقَهُمۡ قَٰهِرُونَ ﴿١٢٧﴾ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ
ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصۡبِرُوٓاْۖ إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن
يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾ قَالُوٓاْ أُوذِينَا
مِن قَبۡلِ أَن تَأۡتِيَنَا وَمِنۢ بَعۡدِ مَا جِئۡتَنَاۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمۡ
أَن يُهۡلِكَ عَدُوَّكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ
فَيَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ ﴿١٢٩﴾ وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ
بِٱلسِّنِينَ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾

١٦٥

﴿گفتند: به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم﴾(۱۲۱) ﴿پروردگار موسی و هارون﴾ چون میدانستند که اعجازی که از عصا دیده‌اند بوسیلهٔ سحر صورت نمی‌گیرد(۱۲۲) ﴿فرعون گفت: آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً این [که ساخته‌اید] مکری است آن را در این شهر اندیشیده‌اید﴾ یعنی به همدستی موسی بر اساس قرار و توافق ساخته‌اید ﴿تا از آن [از شهر مصر] اهل آن را [قبطیان] بیرون کنید پس به زودی خواهید دانست﴾ آنچه را از طرف من به شما می‌رسد(۱۲۳)[۱] ﴿البته دستها و پاهایتان را به خلاف یکدیگر﴾ یعنی دست راست هر یک و پای چپش را ﴿می‌بزم آنگاه همگی‌تان را به دار می‌آویزم﴾(۱۲۴) ﴿گفتند: ما به سوی پروردگارمان﴾ پس از مردنمان به هر نحوی باشد ﴿باز خواهیم گشت﴾ در آخرت.(۱۲۵) ﴿و بر ما عیب نمی‌گیری﴾ و کینه‌توزانه مجازات نمی‌کنی ﴿جز برای این که ما به معجزات پروردگارمان ـ هنگامی که برایمان آمد ـ ایمان آوردیم، پروردگارا بر ما شکیبائی فرو ریز﴾ هنگام انجام‌دادن وعیدی که به ما می‌دهد به آن، تا ما به حالت کفر برنگردیم ﴿و ارواحمان را در حالی قبض کن که مسلمان باشیم﴾(۱۲۶) ﴿و اشراف از قوم فرعون گفتند: [به او] آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد کنند﴾ به دعوت‌کردن به مخالفت تو ﴿تا تو را و خدایانت را رها کنند﴾ و فرعون بتهای کوچکی را برای آنها ساخته بود عبادتش کنند و گفت: من خدای شما و خدای آنها هستم، و برای این است گفت: «أنا ربّکم الأعلی» ﴿به زودی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را زنده نگاه می‌داریم﴾ چنانکه قبلاً این کار را با آنها کردیم ﴿و ما بر آنان مسلّطیم﴾ باز این کار را به آنان انجام دادند.(۱۲۷) پس بنی اسرائیل نزد موسی شکایت کردند ﴿موسی به قوم خود گفت: از خدا مدد طلب کنید و صبر نمائید [بر آزارشان] چراکه زمین از آن خداوند است آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به میراث می‌دهد و عاقبت [پسندیده] از آنِ پرهیزکاران است﴾(۱۲۸) ﴿گفتند: پیش از آن که تو نزد ما بیائی مورد آزار قرار گرفتیم و بعد از آن که به سوی ما آمدی گفت: امید است که پروردگارتان دشمنتان را هلاک کند و شما را در زمین خلیفه گرداند آنگاه بنگرد که چگونه عمل می‌کنید﴾ در آن(۱۲۹) ﴿و در حقیقت ما آل فرعون را به قحطی‌ها گرفتار کردیم و به نقصان میوه‌ها، باشد، که عبرت گیرند﴾ پند گیرند پس ایمان بیاورند(۱۳۰)

لغت آیه ۱۲۶ـ تنقم ـ عیب می‌گیری ـ أَفْرِغْ: فرو ریز

آیه ۱۲۷ـ تذرُ: ترک می‌کنی ـ یذر: ترک می‌کند ـ نستحیین: ما زنده می‌گذاریم.

آیه ۱۳۰ـ سِنین: قحطی

۱ـ ع آیه ۱۲۳ـ آمنتم: به تحقیق دو همزهٔ آمنتم و به قلب دومی به الف: آمنتم.

فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿١٣٣﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ ۖ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿١٣٥﴾ فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٣٦﴾ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ۖ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا ۖ وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾

١٦٦

﴿پس هنگامی که حسنه‌ای [ارزانی و ثروت] به آنان روی می‌آورد می‌گفتند: سزاوار این هستیم﴾ و شکر خدا را بر آن نمی‌کردند ﴿و اگر به آنان ناخوشی‌ای [گرانی و بلائی] می‌رسید به موسی و همراهانش [از مؤمنان] شگون بد می‌زدند آگاه باشید که شگون بد آنان تنها نزد خداست﴾ آن را برایشان می‌آورد ﴿ولی بیشتر آنان نمی‌دانند﴾ آنچه به آنان می‌رسد از طرف خداست[۱۳۱] ﴿و﴾ قوم فرعون به موسی ﴿گفتند هر گونه نشانهٔ شگرفی برای ما بیاوری که به وسیلهٔ آن ما را سحر کنی، ما به تو ایمان آورنده نیستیم﴾ پس به زیان آنان دعا کرد[۱۳۲] ﴿پس بر آنان طوفان را فرستادیم﴾ و آن آبی بوده وارد خانه‌هایشان شده و تا گلوی آنان که نشسته‌اند رسیده و هفت روز بوده است ﴿و ملخ را﴾ پس کاشته و میوه‌هایشان را مدّت هفت روز می‌خورد همچنین ﴿شپش﴾ یا نوعی کَنه آنچه را ملخ وا می‌گذاشت می‌خورد ﴿و قورباغه را﴾ خانه‌ها و غذاهایشان فرا می‌گرفت ﴿و خون را﴾ در میان آبهایشان ﴿به صورت نشانه‌های روشن است و باز هم استکبار کردند﴾ از آوردن ایمان به آنها ﴿و قومی مجرم بودند﴾[۱۳۳] ﴿و هنگامی که عذاب بر آنها فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را به آن عهدی که نزد تو دارد﴾ از برطرف‌نمودن عذاب اگر ایمان بیاوریم ﴿برای ما بخوان اگر این عذاب را از ما برطرف کنی حتماً به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را قطعاً با تو می‌فرستیم﴾[۱۳۴] ﴿و چون عذاب را﴾ به دعای موسی ﴿تا مدّتی که آنان بدان رسیده می‌شوند ـ از آنان برداشتیم﴾ یعنی تا مدتی که برای هلاک ساختن‌شان بوسیله غرق مقرّر کرده بودیم ﴿بناگاه عهد می‌شکستند﴾ و بر کفرشان اصرار می‌نمودند[۱۳۵] ﴿سرانجام از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرق‌شان ساختیم [دریای شور] به سبب آن که آنان آیات ما را دروغ می‌انگاشتند و از آنها غافل بودند﴾ بدان نمی‌اندیشیدند[۱۳۶] ﴿و به آن قومی که به استضعاف کشیده می‌شدند﴾ بنی اسرائیل را برده می‌ساختند ﴿مشارق و مغارب سرزمینی راکه در آن برکت نهادیم﴾ زمینی که دارای آب و درخت است و آن سرزمین شام است ﴿به میراث دادیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل تحقّق یافت﴾ و آن قول خداوند است: «و نُريدُ ان نمنّ على الذين استضعِفُوا في الارض» تا آخر آیه ۵۱ سوره القصص ﴿به سبب آن که صبر کردند و ویران کردیم آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند [از عمارت] و آنچه که برمی‌افراشتند﴾ از ساختمانها[۱۳۷]

لغت آیه ۱۳۱ـ سِنین: قحطی

آیه ۱۳۳ـ طوفان: موج دریا ـ جراد: ملخ ـ قُمَّل: شپشه یا نوعی کَنه

ضفادع: قورباغه ـ غوکها ـ دم: خون ـ مفصَّل: روشن

۱۳۵ـ رِجز: عذاب ـ یَنکُثون: پیمان را می‌شکنند.

آیه ۱۳۷ـ دَمّرنا: نابود کردیم ـ یَعرِشون: ساختمانهایی که بلند می‌ساختند.

وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتَوۡاْ عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ
أَصۡنَامٖ لَّهُمۡۚ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ
قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ (١٣٨) إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٞ مَّا هُمۡ فِيهِ وَبَٰطِلٞ
مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ (١٣٩) قَالَ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِيكُمۡ إِلَٰهٗا
وَهُوَ فَضَّلَكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ (١٤٠) وَإِذۡ أَنجَيۡنَٰكُم
مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يُقَتِّلُونَ
أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن
رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ (١٤١) ۞ وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ
وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗۚ وَقَالَ
مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَٰرُونَ ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ
سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ (١٤٢) وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ
رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ
إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ
رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ
قَالَ سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ (١٤٣)

١٦٧

﴿و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم تا به قومی رسیدند که بر بتان خویش قیام به عبادتشان می‌کردند گفتند: ای موسی همانگونه که برای آنان خدایانی است برای ما نیز معبودی﴾ بتی که عبادتش کنیم ﴿قرار ده گفت: براستی شما قومی هستید که نادانی می‌کنید﴾ به گونه‌ای که این درخواست وقیحانه در برابر نعمتهای خدا که به شما داده است قرار می‌دهید[۱۳۸] ﴿در حقیقت آنچه این گروه برآنند بر باد و نابود است و آنچه انجام می‌دادند باطل است﴾[۱۳۹] موسی ﴿گفت آیا غیر از خدا معبودی برای شما بجویم با آنکه او شما را بر جهانیان [زمانتان] برتری داده است﴾[۱۴۰] ﴿و﴾ به یاد آورید ﴿هنگامی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می‌کردند؛ پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را زنده می‌گذاشتند و در این [نجات‌دادن یا عذاب‌دادن] انعام یا آزمایشی بزرگ بود از جانب پروردگارتان﴾ آیا پند نمی‌گیرید پس از آنچه گفتید برگردید.[۱۴۱] ﴿و با موسی سی شب وعده گذاشتیم﴾ در پایان آن با او سخن گوئیم به آن که سی روز روزه بگیرد، و آن ماه ذوالقعده بود و روزه‌اش گرفت، هنگامی تمام شد، تغییر یافتن بوی دهانش را زشت داشت پس مسواک زد، پس خداوند او را امر فرمود به گرفتن روزهٔ ده روز دیگر، تا با تغییر بوی دهانش با او سخن گوید، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿و آن میعاد را با ده شب دیگر [از ذی حجه] به اتمام رسانیدم تا آنکه میعاد پروردگارش [با سخن خداوند با او] در چهل شب به سر آمد، و موسی به برادرش هارون گفت﴾ هنگام رفتنش به کوه برای مناجات ﴿در میان قوم من جانشین من باش و در اصلاح [امرایشان] بکوش و از راه و روش فسادگران پیروی نکن﴾ به وسیلهٔ موافقت آنان بر بزه‌کاری[۱۴۲] ﴿چون موسی به وعده‌گاه آمد﴾ یعنی وقتی که بی‌واسطه با او سخن گفت ﴿و پروردگارش با او سخن گفت﴾ و او از تمام جهات آن را شنید ﴿گفت پروردگارا مرا به خویش بیناکن تا به سویت بنگرم، فرمود هرگز مرا نخواهی دید﴾ یعنی با این چشم فانی نمی‌توانی مرا ببینی ﴿ولی به کوه بنگر [که از تو قوی‌تر است] پس اگر بر جای خود قرار گرفت مرا خواهی دید﴾ یعنی در اینصورت باش برای دیدن من والاّ طاقت آن را نداری ﴿پس چون پروردگارش به کوه تجلّی کرد﴾ به اندازهٔ نیم ناخن انگشت کوچک نورش را ظاهر نمود چنانچه در حدیثی که حاکم تصحیحش کرده است ﴿آن کوه را ریز ریز کرد﴾ کوبیده و صاف زمین شد ﴿و موسی بیهوش بر زمین افتاد﴾ از آنچه دید ﴿چون به خود آمد گفت: منزّهی تو، به درگاهت توبه کردم﴾ از سؤوال چیزی که بدان امر نشده‌ام ﴿و من نخستین مؤمنانم﴾ در زمان خود[۱۴۳]

لغت آیه ۱۳۸ـ یعکفون: عبادت را انجام می‌دهند.
آیه ۱۳۹ـ متبّر: نابود است.
آیه ۱۴۳ـ صَعِقاً: از هوش رفت.

قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِي وَبِكَلَٰمِي
فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿۱۴۴﴾ وَكَتَبۡنَا
لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡعِظَةٗ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ
شَيۡءٖ فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَاۚ سَأُوْرِيكُمۡ
دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿۱۴۵﴾ سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ
فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ
بِهَا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا وَإِن يَرَوۡاْ
سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا
وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ﴿۱۴۶﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ
ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ
يَعۡمَلُونَ ﴿۱۴۷﴾ وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ
عِجۡلٗا جَسَدٗا لَّهُۥ خُوَارٌۚ أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ
سَبِيلًاۘ ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿۱۴۸﴾ وَلَمَّا سُقِطَ
فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا
رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿۱۴۹﴾

۱۶۸

خداوند به او ﴿فرمود ای موسی همانا من تو را به پیامها و به کلام خویش [با تو] بر مردم [یا اهل زمانت] برگزیدم، پس آنچه را به تو عطا کرده‌ام [از فضیلت] بگیر و از شکرگزاران باش﴾ برای نعمتهایم(۱۴۴) ﴿و برای موسی در الواح﴾ یعنی الواح تورات و از سِدر بهشت یا زبرجد یا زمرّد بود هفت یا ده لوحه ﴿از هر چیزی [در دین بدان نیاز است] موعظه‌ای [قرار دادیم] و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم پس فرمودیم آن را به قوّت [به جدّ و اجتهاد] بگیر و به قومت دستور بده تا به بهترین آنچه در آن است عمل کنند بزودی سرای نافرمانان را به شما نشان خواهم داد﴾ سرای ویران شدهٔ فرعونیان و اتباعشان تا بدان پند گیرند(۱۴۵) ﴿به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبّر می‌ورزند، از آیات خود﴾ از دلائل قدرتم از مصنوعات و غیره ﴿باز خواهم داشت﴾ بدانگونه که او را خوار فرو می‌گذارم پس در آن تکبّر نمی‌ورزد ﴿به طوری که اگر هر نشانه‌ای را بنگرند، به آن ایمان نیاورند و اگر راه راستی را﴾ هدایتی از طرف خدا آمده است ﴿ببینند آن را در پیش نگیرند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار می‌دهند این﴾ بازداشتن و رویگردان ساختن ﴿بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشتند و از آن غافل ماندند﴾ مانندش گذشته است(۱۴۶) ﴿و کسانی که آیات ما را و دیدار آخرت را﴾ بعث و جزا ﴿تکذیب کردند اعمالشان باطل شده است﴾ آنچه عمل کرده‌اند در دنیا از کارهای نیک مانند صِله رحم و صدقه، برای آنها ثوابی ندارند زیرا همراه شرط ایمان نبوده است ﴿آیا جز در برابر کار و کردارشان [از تکذیب و معاصی] جزاء می‌یابند﴾(۱۴۷) ﴿و قوم موسی پس از او﴾ یعنی پس از رفتنش به کوه طور برای مناجات ﴿از زیورهای خود﴾ که از قوم فرعون برای عروسی به اعاره خواسته بودند و نزد آنها باقی مانده بود ﴿مجسمه گوساله‌ای بدون گوشت و خون برای خود ساختند﴾ سامری برایشان ساخته بود ﴿که صدای گاو داشت﴾ بدان سبب که سامری خاکی را از خاک زیر سم اسب جبریل برداشته و آن را در دهان مجسمهٔ گوساله نهاده است این صدا صورت گرفته است چون اثر سمّ آن اسب حیاة بود به هر جا سمّ می‌گذاشت گیاه می‌روئید ﴿آیا ندیدید که آن گوساله با آنان هیچ سخن نمی‌گوید و هیچ راهی بدانها نمی‌نماید﴾ پس چگونه خدا می‌شود ﴿آن﴾ گوساله را بعنوان خدا ﴿گرفتند در حالی که ستمکار بودند﴾ به گرفتن آن.(۱۴۸) ﴿و چون سخت پشیمان شدند [بر عبادت گوساله] و دیدند که واقعاً گمراه شده‌اند﴾ به آن، پس از برگشتن موسی ﴿گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و بر ما نبخشاید قطعاً از زیانکاران خواهیم بود﴾(۱۴۹)

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿١٥٤﴾ وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾

﴿و چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت [به آنها] گفت: پس از من، چه بد جانشینی برای من بودید﴾ این خلافت شما چه بد بود شریک قرار دادی ﴿آیا بر فرمان پروردگارتان شتاب کردید و الواح را افکند﴾ تورات را از خشم... افکند پس پراکنده و شکسته گشت و از خشم ﴿سر برادرش را گرفت﴾ به دست راست موی سرش و به دست چپ ریشش را ﴿و آن را به طرف خود می‌کشید، [هارون] گفت: ای فرزند مادرم! این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند پس دشمن مرا شاد مکن [شادکامی] به خوارکردن من و مرا در شمار گروه ستمگر قرار نده﴾ در کیفر عبادت گوساله(۱۵۰) ﴿گفت: پروردگارا، مرا [از آنچه به برادرم کردم] و برادرم را نیز بیامرز﴾ و او را در دعا شریک گردانید برای خشنودی او و دفع شادکامی به او ﴿و ما را مشمول رحمت خویش گردان، و تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی﴾(۱۵۱) خداوند فرمود: ﴿کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند خشمی از [سوی] پروردگارشان و رسوایی‌ای در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید﴾ پس به سبب امر به کشتن خودشان معذّب می‌شوند، و تا روز قیامت ذلّت و خواری بر آنها ثابت است ﴿و بدینسان به دروغ‌پردازان﴾ بر خداوند به شریک قراردادن و جز آن ﴿کیفر دهیم﴾(۱۵۲) ﴿و کسانی که مرتکب بدیها شدند، سپس بعد از آن توبه کردند و [به خدا] ایمان آوردند [بدانید که] پروردگارت پس از آن [توبه] آمرزندهٔ مهربان است﴾ به ایشان.(۱۵۳)

﴿و چون خشم از خاطر موسی فرو نشست، لوحها را [که افکنده بود] برگرفت و در نسخهٔ آن﴾ یعنی آنچه در آن نوشته شده ﴿برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، هدایت [از گمراهی] و رحمت بود﴾(۱۵۴) ﴿و موسی از قومش هفتاد کس را﴾ از کسانی که گوساله را نپرستیده‌اند ﴿برای میعاد ما برگزید﴾ یعنی برای وقتی که به او وعده دادیم به آوردنشان تا پوزش بخواهند از عبادت اصحابشان نسبت به گوساله، پس آنان را به طرف میعاد خارج نمود ﴿پس هنگامی که زلزلهٔ سخت آنان را فروگرفت﴾ ابن عباس می‌گوید: چون اینان وقتی که قومشان عبادت گوساله را کردند، از آنها جدا نشدند، و می‌گوید: اینان جز آنان هستند که طلب رؤیت خدا را کردند و صاعقه‌ای آنان را فرو گرفت ﴿موسی گفت پروردگارا اگر می‌خواستی پیش از این آنان و مرا نابود می‌کردی﴾ یعنی قبل از اینکه من آنان را بیاورم تا بنی اسرائیل آن را می‌دیدند و مرا متّهم نمی‌کردند ﴿آیا ما را به سزای آنچه که کم خردانمان مرتکب شده‌اند، نابود می‌کنی؟﴾ یعنی ما را به گناه دیگران عذاب مده ﴿این﴾ یعنی فتنهٔ گوساله که بی‌خردان در آن افتادند ﴿جز آزمون تو نیست هرکرا بخواهی به آن بیراه می‌گذاری و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی، تو کارساز امور مایی، پس ما را بیامرز و بر ما رحمت آور و تو بهترین آمرزندگانی﴾(۱۵۵)

لغت آیه ۱۵۰- شماتت: شادشدن از بدبختی دشمن

خَلْف به سکون لام بر جانشینان خوب و بد ذکر شود اما خَلَف به فتح تنها خوبانند.

١٦٩

۞ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ ۚ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ ۖ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾

۱۷۰

﴿و در همین دنیا برای ما نیکی مقرّر کن و [نیز] در آخرت، ما به سوی تو بازگشته‌ایم [خداوند] فرمود: عذاب خود را به هرکس [که تعذیبش را][1] بخواهم می‌رسانم و رحمت من همه‌چیز را فرا گرفته است [در دنیا] پس [در آخرت] آن را برای کسانی که پروا می‌دارند و زکات می‌پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرّر خواهم نمود﴾(۱۵۶) ﴿کسانی که از رسولی پیروی می‌کنند که پیامبر درس نخوانده‌ای است﴾ محمّد(ﷺ) ﴿که نام او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند﴾ به اسم و صفتش ﴿آنان را به [کارهای] پسندیده فرمان می‌دهد و آنان را از [کارهای] ناپسند باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌گرداند﴾ از چیزهائی که در شرع‌شان حرام بوده است ﴿و ناپاکیزه‌ها را بر آنان حرام می‌شمارد﴾ از مردار و مانند آن ﴿و بار گران‌شان و قید [و بند]هائی را که بر [عهدهٔ] آنان بود﴾ مانند قتل نفس در تورات و بریدن اثر نجاست لباس ﴿از [دوش]شان برمی‌دارد، پس آنان که به او ایمان آوردند [از ایشان] و او را گرامی داشتند و او را یاری دادند و از نوری [قرآن] که با او فرستاده شده است پیروی کردند آنانند که رستگارند﴾(۱۵۷) ﴿ای پیامبر(ﷺ) بگو: ای مردم، من فرستادهٔ خداوند به سوی همهٔ شما هستم، کسی که فرمانروائی آسمانها و زمین از آنِ اوست، معبود [راستینی] جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خدا و رسول او، آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و سخنان او [قرآن] ایمان دارد، ایمان آورید و از او پیروی کنید، باشد که راه یابید﴾(۱۵۸)

﴿و از قوم موسی گروهی که به [سوی] حق راه می‌نمایند و به آن حق در حکم دادگرند﴾(۱۵۹)[1]

لغت آیه ۱۵۷ـ إصر: بار گران ـ اغلال: سختیها ـ قید و بندها

۱ـ از ابی هریره(رضی الله عنه) از پیغمبر(ﷺ) روایت می‌کند فرمود: اعلام‌کننده‌ای اعلام می‌کند که براستی برای شماست که همیشه تندرست باشید پس هرگز بیمار نشوید، و براستی برای شماست که همیشه زنده باشید پس هرگز نمیرید، و براستی برای شماست که همیشه جوان باشید پس هرگز پیر نشوید، و برای شماست که همواره صاحب نعمت باشید پس هرگز رنج نبرید این حدیث بیان قول خداوند عزّوجلّ است. «و نُودُوا أنْ تِلْكُم الْجَنَّةُ اورِثتموها بما كُنْتُم تعملون» و به آنان اعلام شده است که این بهشتی است به شما عطا شده است در برابر عمل و کرداری که انجام داده‌اید.

تحقیق است که منازل در بهشت به میزان اعمال است، اما بهشت پس عطائی است از طرف خداوند.

وَقَطَّعۡنَٰهُمُ ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗاۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُۥٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ فَٱنۢبَجَسَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡۚ وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡغَمَٰمَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰۖ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ﴿١٦٠﴾ وَإِذۡ قِيلَ لَهُمُ ٱسۡكُنُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ وَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ وَقُولُواْ حِطَّةٞ وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطِيٓـَٰٔتِكُمۡۚ سَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٦١﴾ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَظۡلِمُونَ ﴿١٦٢﴾ وَسۡـَٔلۡهُمۡ عَنِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَتۡ حَاضِرَةَ ٱلۡبَحۡرِ إِذۡ يَعۡدُونَ فِي ٱلسَّبۡتِ إِذۡ تَأۡتِيهِمۡ حِيتَانُهُمۡ يَوۡمَ سَبۡتِهِمۡ شُرَّعٗا وَيَوۡمَ لَا يَسۡبِتُونَ لَا تَأۡتِيهِمۡۚ كَذَٰلِكَ نَبۡلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ﴿١٦٣﴾

﴿و آنان را قبیله قبیله، و گروه گروه به دوازده [بخش] پراکنده ساختیم و به موسی، هنگامی که قومش از او آب خواستند [illegible] [پس آن را زد] آنگاه از آن دوازده چشمه روان شد.﴾ به تعداد اسباط ﴿هر گروهی آبشخور خود را باز دانست و﴾ در تیه از گرمای خورشید ﴿ابر [سپید] را بر آنان سایبان ساختیم و بر آنان گز انگبین و بلدرچین فرو فرستادیم﴾ و به آنان گفتیم ﴿از آنچه را پاکیزه‌ها روزیتان کرده‌ایم بخورید و بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم کردند﴾(۱۶۰)

﴿و هنگامی که به آنان گفته شد در این شهر [بیت‌المقدس] ساکن شوید و از آنجا، هر جا که خواسته باشید بخورید و بگوئید: «خواسته ما آمرزش است.» و سجده‌کنان به در [شهر] درآیید [سجدهٔ خم‌شدن] تا گناهانتان را برای شما بیامرزیم [و] به نیکوکاران [به طاعت ثواب] افزون خواهیم داد﴾(۱۶۱)

﴿آنگاه ستمکارانشان سخنی غیر از آنچه برای آنان گفته شده بود، جایگزین کردند﴾ پس گفتند: حبةٌ فی شعرةٍ و روی نشیمنگاههایشان می‌خزیدند داخل شهر شدند ﴿پس به [سزای] آنکه ستم می‌کردند، عذابی از آسمان بر آنان فرو فرستادیم﴾(۱۶۲) ﴿و سؤال کن﴾ ای محمّد(ﷺ) بعنوان توبیخ ﴿از یهود دربارهٔ اهالی آن شهری که در کنار دریا بود﴾ کنار دریای قلزم و آن شهر «ایله» بود، در جوار خلیج عقبه، چه چیزی به مردم آن واقع شده است ﴿هنگامی که تجاوز می‌کردند در روز شنبه﴾ به شکارکردن ماهی در حالی که در آن روز از شکار ماهی منع شده بودند ﴿آن گاه که روز شنبهٔ آنان﴾ که به تعظیمش مشغول می‌شدند ﴿ماهیهایشان به طور آشکاری بر روی آب می‌آمدند و روزی که شنبه نمی‌داشتند﴾ به تعظیمش مشغول نبودند یعنی سایر روزها به سوی آنان [ماهی‌ای بر روی آب] نمی‌آمد، آزمونی است از طرف خداوند ﴿این گونه آنان را به سبب آن که نافرمانی می‌کردند می‌آزمودیم﴾ و هنگامی که شکیبائی نکردند ماهیها را در روز شنبه شکار کردند، مردم سه گروه شدند، یک سوم مردم ماهیها را شکار کردند، و یک سوم‌شان دیگران را از شکار نهی می‌کردند و یک سوم از شکارکردن و نهی‌نمودن خودداری کردند(۱۶۳)

لغت آیه ۱۶۰- فَانۢبَجَسَتۡ: آب روان شد.

آیه ۱۶۱- تفسیر «حِطَّةٌ» در سوره بقره آیه ۵۸ گذشت.

آیه ۱۶۳- نَسوا: فراموش کردند - بَئِیس: شدید   شُرَّعاً: روی آب ظاهر شدند.

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٧﴾ وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

۱۷۲

«و آنگاه که گروهی از آنان» که شکار و نهی را ترک نموده بودند، به آنها که دیگران را از شکار نهی می‌کردند «گفتند: برای چه قومی را پند می‌دهید که خداوند هلاک‌کننده آنها است یا عذاب‌کننده آنان است به عذابی سخت گفتند: [پند ما] معذرتی بود نزد پروردگارتان باشد» تا به قصور در ترک نهی از منکر، نسبت داده نشویم «و شاید آنان پرهیزگاری کنند» از شکارنمودن(۱۶۴) «پس هنگامی که آنچه را بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند» برنگشتند «کسانی را که از کار بد نهی می‌کردند، نجات دادیم و ستمکاران را [به تجاوز به شکار ماهی] به عذابی سخت گرفتار کردیم به سبب آن که نافرمانی می‌کردند»(۱۶۵) «و چون از ترک آنچه که از آن نهی شده بودند، سرپیچی کردند به آنان گفتیم: بوزینگانی خوار شده شوید» پس بوزینه شدند و این تفصیل آن است که گذشت، ابن عباس می‌گوید نمی‌دانم چه کاری به گروهی که ساکت شده بودند انجام داده است، عکرمه می‌گوید به هلاکت نرفته‌اند زیرا شکاریان را زشت می‌داشتند و گفتند چرا پند می‌دهید تا آخر... و حاکم از ابن عباس روایت می‌کند که از سخن خود برگشته است و از قول خود در شگفت است(۱۶۶) «و چنین بود که پروردگارت اعلام داشت که بی‌گمان تا روز قیامت کسی را بر آنان [یهود] خواهد فرستاد که عذابی سخت به آنان می‌رساند» به ذلت و خواری و گرفتن جزیه [مالیات] پس سلیمان را و بعد بختنصر را بر آنها فرستاد پس آنها را کشتند و برده‌شان نمودند و جزیه را بر آنها نهاد، و آن را به مجوس [آتش‌پرست] می‌پرداختند تا مبعوث‌شدن پیغمبر ما(ﷺ) پس ایشان جزیه را بر آنها قرار داد «بی‌گمان پروردگارت زود کیفر است [برای کسی که نافرمانی‌اش کند] و او آمرزنده است [برای اهل طاعتش] مهربان است» به آنان(۱۶۷) «و آنان را گروه گروه در آن سرزمین پراکندیم [گروهی] از آنان درستکار و [گروهی] از آنان جز اینانند، [کافران و فاسقان] و آنان را با نعمتها و سختیها آزمودیم تا باشد که [به راه راست] بازگردند» از فسق‌شان(۱۶۸).

«آنگاه در پی ایشان جانشینانی بد آمدند که کتاب [تورات] را [از پدرانشان] به ارث بردند. متاع این [دنیای] پست را می‌گیرند» مال بی‌ارزش این دنیای پست را از حلال و حرام می‌گیرند «و می‌گویند: [گناهانمان] برای ما آمرزیده خواهد شد و اگر متاعی [هم] مانند آن برایشان بیاید، باز آن را می‌گیرند» این جمله حال است یعنی امیدوار آمرزش‌اند در حالی که به آن روشی که داشته‌اند برمی‌گردند و بر آن اصرار و سماجت دارند، در صورتی که در تورات وعده مغفرت برای کسی که بر گناه اصرار می‌ورزد، وجود ندارد. «آیا آن عهدی که در کتاب [تورات] است از آنان گرفته نشده است که بر خداوند جز حقّ نگویند؟ و آنچه را در آن است خوانده‌اند» پس چرا بر او دروغ می‌گویند: به نسبت‌دادن مغفرت همراه با اصرار بر گناه «و سرای جهان دیگر برای پرهیزکاران [از حرام] بهتر است آیا خرد نمی‌ورزند؟» که تقوی بهتر است پس بر مال دنیا ترجیحش دهند(۱۶۹) «و آنان که به کتاب تمسک می‌جویند و نماز بر پای می‌دارند» مانند عبدالله بن سلام و یارانش «بی‌گمان ما پاداش نیکوکاران را از میان نمی‌بریم»(۱۷۰)

لغات آیه ۱۶۶ـ عَتَوا: سرپیچی کردند ـ خاسئین: جمع خاسیء: خوار و کوچک

آیه ۱۶۸ـ قطّعْناهم: فرقه فرقه نمودیم، اُمَماً: چند فرقه ـ بَلَوْناهم: آزمودیم.

آیه ۱۶۹ـ میثاق: عهد و پیمان

آیه ۱۷۰ـ یُمَسِّکون: چنگ می‌زنند.

وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٌ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُۥ وَاقِعٌۢ بِهِمْ خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُوا۟ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا۟ بَلَىٰ شَهِدْنَآ أَن تَقُولُوا۟ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوٓا۟ إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنۢ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٤﴾ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِىٓ ءَاتَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا فَٱقْصُصِ ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٦﴾ سَآءَ مَثَلًا ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا۟ يَظْلِمُونَ ﴿١٧٧﴾ مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِى وَمَن يُضْلِلْ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿١٧٨﴾

١٧٣

افتاد» به سبب وعده خدا به فرود افتادنش بر آنها اگر احکام تورات را قبول نکنند، و بخاطر سنگینی‌اش از قبول آن خودداری می‌کردند، پس آن را قبول کردند و به آنان گفتیم «آنچه را که به شما داده‌ایم به قوّت بگیرید و به خاطر بسپارید به عمل‌کردن به آن، باشد که شما پروا پیشه کنید»(۱۷۱)

«و یاد کن هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذرّیّهٔ آنان را برگرفت» بدان‌گونه که بعضی را از پشت بعضی مانند ذرّه از پشت بنی آدم برگرفت، نسلاً بعد نسل بصورت زاد و ولد در جایی به نام نعمان در کنار عرفات در روز عرفه، و دلائل ربوبیّتش به آنان نشان داد و عقل و کلام را در آنها ترکیب کرد «و آنان را بر خودشان گواه ساخت [گفت]: آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا [تو پرروردگار مائی] گواهی دادیم [به آن] تا مبادا روز قیامت بگوئید، ما از این امر بی‌خبر بودیم» کافران بگویند توحید را نمی‌شناسیم «این رأی سلف است، رأی خلف بر آن است این آیه از باب مجاز و تمثیل است مراد از این گواه گرفتن، خلقت فطری آنها بر توحید و یگانه‌پرستی است»(۱۷۲).

«یا بگوئید که: پدران ما در گذشته مشرک بوده‌اند و ما نسلی پس از آنان بودیم» پس به آنها اقتدا کردیم «آیا ما را هلاک می‌کنی [عذاب می‌دهی] بخاطر آنچه باطل‌اندیشان» از پدران ما به تأسیس شرک «انجام داده‌اند» معنی چنان است ممکن نیست بدان احتجاج نمایند با وجودی که بر نفس خودشان به اقرار به یگانگی خدا گواهی داده‌اند، یادآوری کردن آن میثاق و گواهی، بر زبان صاحب معجزه [و روحانیون صادق] به جای یاد داشتن آن در نفوس مردمان است(۱۷۳) «و این‌گونه آیات خود را به تفصیل بیان کنیم» به مانند آن که میثاق را بیان کردیم تا بدان بیندیشند «و باشد که از آن بازگردند» از کفرشان(۱۷۴) «و» ای محمّد «خبر آن کس را که به او آیات خود را بخشیده بودم، بر آنان [یهود] بخوان پس از آن آیات خارج گشت» به سبب کفرش از آن خارج شد چنانچه مار از پوستش خارج می‌شود و او بلعم بن باعوراء از علمای بنی اسرائیل بود، از او درخواست شد که بر موسی دعا کند، و هدیه‌ای به او دادند پس دعا کرد آن دعا به عکس آنچه که می‌خواست قبول می‌شد و زبانش بر روی سینه‌اش بیرون آمد.

«این داستانی دارد گویند اسم اعظم دانسته و دانشمند زمان بوده» «پس شیطان او را دریافت» همدم و قرین او شد «پس از گمراهان گشت»(۱۷۵) «و اگر می‌خواستیم قدر او را به سبب آن آیات» تا منازل، علمائی که به علم‌شان عمل می‌کنند «بالا می‌بردیم امّا او به زمین [دنیا] گرائید [و مائل شد] و از هوای نفس خود پیروی کرد» پس او را خوار داشتیم «از این‌رو وصف او مانند سگ است که اگر بر آن حمله‌ور شوی» به راندن و رنج‌دادن «زبان از کام برآورد و اگر هم آن را بحال خود واگذاری، باز هم زبان از کام برآورد» و حیوان دیگر چنین نیست ـ و این دو جملهٔ شرطیه حال‌اند ـ یعنی در هر حالی با ذلّت زبانش را از کام بیرون آورد و قصد از این مثال تشبیه‌نمودن است در خواری و خسّت،[1] و پیروی هوی به قرینهٔ قول خداوند «این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس داستانها را بر آنان حکایت کن» برای یهود «شاید آنان بیندیشند» در آن تدبّر نمایند پس ایمان آورند(۱۷۶) «چه زشت است از روی مثل، قومی که آیات ما را تکذیب کردند و به خود ستم می‌کردند» به سبب تکذیب(۱۷۷) «هر که را خدا هدایت کند، همانا او راه یافته است و کسانی را که او گمراه نماید آن گروه ایشانند زیانکاران»(۱۷۸)

لغات آیه ۱۷۱ـ ظُلّة: سایبان   آیه ۱۷۲ـ ظُهُورِهِم: پشت‌شان

آیه ۱۷۵ـ اِنْسَلَخَ: خارج شد ـ غاوین از غوی یعنی گمراهان   آیه ۱۷۶ـ میل‌کردن به چیزی بااطمینان ـ یلهث: زبانش را بیرون آورد

۱ـ از لحاظ علمی فاء «فمثله» اشعار داره به ترتّب مابعدش که طبیعت سگ است به ما قبلش که میل به دنیا است.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٨١﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٢﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١٨٤﴾ أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٥﴾ مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾

١٧٤

﴿در حقیقت بسیاری از جنّ و انس را برای جهنّم آفریدیم چرا که آنان دلهائی دارند که با آنها در نمی‌یابند [حق را] و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند﴾ دلائل قدرت حق به چشم اعتبار ﴿و گوشهائی دارند که با آنها نمی‌شنوند﴾ آیات و مواعظ را به شنیدن پند و تدبّر ﴿آنان همانند چهار پایانند﴾ در نداشتن علم و بصیرت و گوش‌دادن به حقّ ﴿بلکه گمراه‌ترند﴾ از چهارپایان چون آنها منافعشان را می‌جویند و از ضررهایشان می‌گریزند و آنان از عناد و لج بر آتش اقدام می‌کنند ﴿اینان همانا غافلانند﴾(۱۷۹) ﴿و برای الله نامهای نیکوست﴾ نود و نه نام حدیث بدان وارد شده است ﴿او را به آن نامها بخوانید و کسانی را که در مورد نامهای الله کجروی می‌کنند واگذارید﴾ در جائی که از نام خدا، نامهائی برای خدایانشان می‌سازند مانند اللات از الله و العزّی از عزیز و مناة از منّان ﴿به زودی به سزای آنچه انجام می‌دادند [در آخرت] کیفر خواهند یافت﴾ این آیه پیش از امر به قتال نازل شده است(۱۸۰)[1] ﴿و از میان کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حقّ دلالت می‌کنند و به حقّ حکم می‌کنند﴾ آنها امّة محمّداند(ﷺ) چنانکه در حدیث وارد است(۱۸۱) ﴿و کسانی که آیات ما را [قرآن] تکذیب کردند [از اهل مکّه]، آنان را به تدریج از جائی که نمیدانند فرو می‌گیریم﴾(۱۸۲) ﴿و به آنان مهلت می‌دهم همانا کید من استوار است﴾ تحمل آن سخت است(۱۸۳) ﴿آیا نیندیشیده‌اند [پس بدانند] که همنشین آنان [محمّد(ﷺ)] جنونی ندارد او جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیست﴾(۱۸۴) ﴿آیا در ملک آسمانها و زمین تنگریسته‌اند و در آنچه خداوند از هر چیزی آفریده است﴾ پس به اندیشیدن در آن استدلال بر قدرت و یگانگی صانعش است ﴿و در این که چه بسا اجلشان نزدیک شده باشد﴾ به کافری می‌میرند و به سوی آتش می‌روند پس شتاب کنید به سوی ایمان ﴿پس بعد از قرآن، به کدام سخن ایمان می‌آورند﴾(۱۸۵) ﴿هر که را خداوند گمراه کند، برای او هیچ هدایتگری نیست آنان را در طغیانشان سرگردان وا می‌گذارد﴾ با سرگردانی می‌آیند و می‌روند(۱۸۶) اهل مکّه ﴿از تو سؤال می‌کنند دربارهٔ ساعت [روز قیامت]که استقرار آن چه وقت است بگو: [به آنان] علم آن [چه وقت می‌آید] تنها نزد پروردگار است هیچ‌کس آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند جز او سنگین و بزرگ است بر آسمانها و زمین [بر اهل آن بخاطر ترس از آن] جز ناگهان به شما نمی‌رسد از تو می‌پرسند گوئی تو از آن آگاهی [در جستجوی آن هستی حتی میدانید آن را] بگو: جز این نیست که علم آن تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند﴾ که علم آن تنها نزد خداست(۱۸۷)

لغات آیه ۱۸۰ـ يُلْحِدون: از حق کژ می‌روند.

آیه ۱۸۳ـ أُملي: مهلت می‌دهم.

آیه ۱۸۴ـ جِنّة: دیوانگی

آیه ۱۸۷ـ مُرْسٰها: استقرار آن ـ بَغْتَةً: ناگهانی. حَفِيٌّ: استقصاء ـ جستجوکردن.

[1] ـ آیه قتال آیه ۵ سوره التوبه است.

قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ ۞ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفٗا فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٨٩﴾ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿١٩٠﴾ أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ﴿١٩٥﴾

۱۷۵

«بگو: جز آنچه خدا خواسته است، برای خودم اختیار سودی ندارم [جلبش کنم] و نه زیانی [تا دفعش کنم] و اگر آنچه از من غائب است می‌دانستم قطعاً خیر بیشتری می‌اندوختم و هرگز هیچ ناگواری‌ای به من نمی‌رسید» از تنگدستی و جز آن چون به دوری‌نمودن از آن خود را محفوظ می‌داشتم «من جز بیم‌دهنده» به آتش برای کافران «و مژده‌آور [به بهشت] برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم»[۱۸۸] «او [الله] است کسی که شما را [مرد و زن] از نفس واحدی [واحد نوعی] آفرید و جفتش را از نوع خود گردانیده است تا هر یک به همسرش آرام گیرد و انس یابد پس چون آمیزش صورت یافت، زوجه باردار شد باری سبک» نطفهٔ جنین در رحم بسته شد «پس چندی با آن بار، رفت و آمد کرد» از سبکی‌اش «و چون سنگین بار شد» فرزند در شکم مادر بزرگ شد، مرد و زن «به خداوند پروردگار خویش دعا کردند که اگر به ما فرزندی شایسته» دارای اخلاقی به‌هنجار و اندامهای استوار «عطا کنی قطعاً از شکرگزاران خواهیم بود» شکرت را بر آن بجای آوریم[۱۸۹] «پس چون خداوند به ایشان فرزندی صالح عطا کرد، برای او در عطایش شریکانی مقرّر کردند و خداوند از آنچه با او شریک می‌گردانند برتر است» مشرکین اهل مکه بتان را شریک قرار دادند چنانچه روایت است قصی فرزندانش را به نامهای عبدالعزّی و عبدالمنات که عُزّی و منات نام بتها است، نام نهاده است لذا بعضی برآنند که آیه خطاب به اهل مکه است[۱۹۰] توضیحاً روایتی که می‌گوید شیطان با حوّا صحبت کرده است نیاورده چون در آیه اصلاً نام آدم و حوّا نیست بلکه منظور نوع و سرشت انسان است، چه بسا با خداوند پیمان می‌بندد امّا وفا نمی‌کند به آن، کلمهٔ «یُشْرِکون در آخر آیه که به صورت جمع آمده است دلیل بر آن است که مراد جنس بشر است و جنس بر بعضی افراد ذکر می‌گردد در اینجا منظور افراد مشرک است.

«آیا موجوداتی را [در عبادت] با او شریک می‌گردانند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان آفریده شده‌اند»[۱۹۱] «و نمی‌توانند یاری‌ای به آنان [عبادت‌کنندگان] برسانند و نمی‌توانند خود را یاری دهند» به منع‌نمودن نفس خود از کسی که قصد بدی به آنها دارد، از شکست‌شان و جز آن[۱۹۲] «و اگر آنان [بتان] را به راه هدایت فرا خوانید از شما پیروی نمی‌کنند چه آنها را [به آن] بخوانید، یا خاموش بمانید [از دعوتشان] برای شما یکسان است» پیروی نمی‌کنند چون نمی‌پذیرند[۱۹۳] «در حقیقت کسانی [بتانی] را که به جای الله می‌خوانید بندگانی امثال شما هستند» در اینکه مثل شما مخلوق‌اند «پس آنها را بخوانید باید شما را اجابت کنند [در دعایتان] اگر راست می‌گوئید» در اینکه اینها خدایانند[۱۹۴] سپس نهایت عجز و ناتوانی آنها و برتری عبادت‌کنندگان‌شان را بر آنها بیان کرده به قول خود فرموده است: «آیا بتان پاهائی دارند که با آن راه روند، یا دستهائی دارند که با آن کاری انجام دهند، یا چشمهائی دارند که با آن ببینند، یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند» یعنی آنها چیزی از اینها که شما دارید، ندارند پس چگونه عبادت آنها را می‌کنید در حالی که کیفیّت و قدرت شما از آنها کامل‌تر است، ای محمّد(ﷺ) به آنها «بگو: شریکان خود را بخوانید» برای نابودی من «سپس دربارهٔ من حیله به کار برید و مرا مهلت ندهید» براستی من به شما ارزش نمی‌دهم[۱۹۵]

لغت آیه ۱۸۹ـ حُملَ بمعنی بار زن حامله یا بار بر درخت و به کسر اول حِمل بمعنی بار حیوان و غیره است.

إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٩٦﴾ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَكُمۡ وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَسۡمَعُواْۖ وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ ﴿١٩٨﴾ خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ﴿٢٠١﴾ وَإِخۡوَٰنُهُمۡ يَمُدُّونَهُمۡ فِي ٱلۡغَيِّ ثُمَّ لَا يُقۡصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾ وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِـَٔايَةٖ قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَاۚ قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّيۚ هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ﴿٢٠٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَ۩ ﴿٢٠٦﴾

١٧٦

﴿بی تردید کارساز من الله است آن که قرآن را فرو فرستاد و همو متولّی صالحان است﴾ به حفظ‌نمودن‌شان از نکبت(١٩٦) ﴿و کسانی که به جای او می‌خوانید نه شما را یاری کنند و نه خود را یاری دهند﴾ چگونه برای آنها ارج نهم(١٩٧) ﴿و اگر آنها [بتان] را به راه هدایت فرا خوانید، نمی‌شنوند و می‌بینی آنها را [ای محمد(ﷺ)] که به سوی تو می‌نگرند﴾ یعنی مانند بیننده با تو رو به روی می‌شوند ﴿در حالی که هیچ نمی‌بینند﴾(١٩٨) ﴿عفو پیشه کن﴾ یعنی آنچه را که سهل و آسان از اخلاق و اعمال و صدقات مردم، بگیر و بپذیر بی‌آنکه به امری مکلّفشان گردانی که بر سر آنان دشوار باشد. ﴿و به معروف امر کن و از نادانان روی بگردان﴾ با نادانی‌شان مقابله مکن.(١٩٩) ﴿و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسید﴾ یعنی هرگاه چیزی تو را از آنچه به تو امر شده است، برگرداند ﴿به خدا پناه بر، زیرا که شنوای داناست﴾ به کار.(٢٠٠)

﴿در حقیقت متّقیان چون وسوسه‌ای از جانب شیطان آنها را قصد کند﴾ کیفر و پاداش خدا را ﴿به یاد آورند و بناگاه بینا شوند﴾ حق را از غیر آن می‌بینند پس از گناه برمی‌گردند(٢٠١) ﴿و برادرانشان﴾ یعنی برادران شیاطین از جاهلان ناپرهیزکار و کفّار ﴿آنان را به گمراهی می‌کشانند، سپس هیچ کوتاهی نمی‌کنند﴾ از گمراهی کوتاهی نمی‌کنند و بینا نمی‌شوند چنانچه متقیان بینا شدند(٢٠٢) ﴿و هرگاه برای آنان [یعنی اهل مکّه] آیه‌ای نیاوری [از آنچه پیشنهاد کرده‌اند] گویند: چرا از خود برنگزیدی [به آنها] بگو: من فقط آنچه را که از پروردگارم به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم﴾ و من حق ندارم از طرف خود چیزی بیارم ﴿این﴾ قرآن ﴿روشنگریهایی از سوی پروردگارتان است و هدایت و رحمتی است برای کسی که به آن ایمان می‌آورند﴾(٢٠٣) ﴿و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش بسپارید و خاموش مانید [از گفتار] تا مشمول رحمت شوید﴾ دربارهٔ ترک گفتار در وقت خطبه نازل شده است، اینکه از خطبه به قرآن تعبیر شده است برای آن است که خطبه شامل آن هم می‌شود، و قولی میگوید: دربارهٔ قرائت قرآن نازل شده است بطور مطلق بدون قید(٢٠٤) ﴿و پروردگار خود را در دل خویش یاد کن﴾ یعنی سرّی ﴿و به زاری و ترس [از او] و بدون بانگ برداشتن﴾ یعنی بالاتر از سرّی و پائین‌تر از بانگ‌زدن ﴿در بامدادان و شامگاهان، و مباش از غافلان﴾ از ذکر خدا(٢٠٥) ﴿به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند﴾ یعنی فرشتگان ﴿از عبادت او گردنکشی نمی‌کنند و او را تسبیح می‌گویند﴾ از آنچه لایق او نیست پاکش می‌دارند ﴿و فقط برای او سجده می‌کنند﴾ او را به خضوع و عبادت مخصوص میدارند پس شما مانند آنان باشید.(٢٠٦)

لغات آیه ٢٠٠ـ نزغ: وسوسه‌کردن به فساد است.

آیه ٢٠٢ـ غَیّ: گمراهی

آیه ٢٠٣ـ لولا: چرا نه ـ اِجْتَبَيْتَها: برنگزیدی.

سُورَةُ الأَنفَال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ ۖ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَصْلِحُوا۟ ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَّهُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ كَمَآ أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيْتِكَ بِٱلْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ ﴿٥﴾ يُجَٰدِلُونَكَ فِى ٱلْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلْمَوْتِ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿٦﴾ وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّآئِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧﴾ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٨﴾

١٧٧

سورهٔ انفال مدنی است و ۷۵ آیه است

سورهٔ انفال در مدینه نازل شده است جز آیه ۳۰ تا ۳۶ که در مکّه نازل شده است

بِسْمِ اللهِ الرحمن الرَّحِيم

سبب نزول: هنگامی که مسلمانان دربارهٔ غنائم غزوه بدر، اختلاف کردند، جوانان گفتند: غنائم مال ماست زیرا ما مستقیماً با قتال پیکار نمودیم، و بزرگسالان گفتند: ما به رأی و تدبیر و ثباتمان در زیر پرچمها، شما را یاری داده‌ایم و اگر شکست می‌خوردید به سوی ما برمی‌گشتید، پس خود را به آن ذی‌حق ترندانید، پس این آیه نازل شد ﴿ای پیامبر! از تو دربارهٔ انفال [غنائم جنگ] می‌پرسند﴾ به چه کسانی می‌رسد ﴿بگو: حکمش به خداست﴾ به هر گونه بخواهد قرارش می‌دهد ﴿و به پیغمبر است(ﷺ)﴾ به امر خداوند آن را تقسیم می‌نماید، پس پیغمبر(ﷺ) به طور مساوی بر هر دو گروه آن را تقسیم فرمود، حاکم این را روایت کرده درکتاب مستدرک ﴿پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمائید﴾ یعنی حقیقت پیوند اسلامی‌ای که در بین شماست با محبّت و ترک نزاع اصلاح نمائید ﴿و اگر به راستی مؤمن هستید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید﴾[1] ﴿جز این نیست که مؤمنان﴾ کامل‌الایمان ﴿همان کسانی هستند که چون [وعید] خدا به میان آید دلهایشان بترسد، و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود بر ایمانشان [از نظر تصدیق] بیفزاید و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند﴾ به او اعتماد دارند نه به غیر او.[2]

﴿همانان که نماز را [با تمام حقوقش] برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی عطا کرده‌ایم [در طاعت خدا] انفاق می‌کنند﴾[3] ﴿آن گروه﴾ که به اوصاف یاد شده موصوفند ﴿در حقیقت ایشان مؤمنان﴾ صادق‌اند بدون شکّ ﴿برای آنان درجاتی است [منزلهائی در بهشت] نزد پروردگارشان و آمرزشی است و روزیِ نیک﴾ در بهشت.[4] ﴿همچنانکه پروردگارت تو را از خانه‌ات به حق و حکمت بیرون آورد، و حال آنکه گروهی از مؤمنان سخت کراهت داشتند﴾ یعنی کراهیّت اصحاب در حکم تقسیم غنائم بالسویهٔ مانند حکم خارج شدنت برای جهاد است در حالی که اصحاب کراهت داشتند، و این غزوه به نفع آنان بود، پس همچنین حکم خارج‌شدنت نیز به نفع ایشان بوده است، و غزوه بدر بدینگونه است که ابوسفیان با قافلهٔ مال‌التجاره از شام عازم مکّه شد، پیغمبر(ﷺ) به اصحابش فرمودند این قافلهٔ قریش با اموال آنها است به سوی آن بیرون آئید شاید خداوند آن را بهرهٔ شما گرداند، پس قریش قصد اصحاب را دانستند، ابوجهل و جنگجویان مکّه خارج شدند، تا از کاروان تجارت دفاع کنند و یک لشکر بودند حدود نهصد و پنجاه کس، و ابوسفیان خبر خارج‌شدن پیغمبر(ﷺ) و اصحابش دانسته بود از راه معمول عدول نمود راه ساحل دریا را گرفت پس کاروان از دست مسلمانان نجات یافت، پس به ابوجهل گفتند: برگرد نیازی به جنگ نیست ابوجهل نپذیرفت و برای جنگ با پیغمبر(ﷺ) به سوی بدر رفتند، و پیغمبر در جائی به نام ذفران از حرکت قریش خبردار شدند، در اینجا بود که با اصحاب خویش به مشورت پرداختند و فرمود خدا یکی از دو طائفه را به من وعده داده است، بر جنگ با لشکر ۹۵۰ نفری موافقت نمودند، بعضی از اصحاب خوشحال نبودند آن را کراهت داشتند چون ۳۱۳کس بودند و ساز و برگ جنگی آنها را نداشتند و گفتند: آماده نشده‌ایم[5] چنانچه خداوند بزرگ میفرماید: ﴿با تو دربارهٔ حق [قتال] بعد از آن که [برای آنان] روشن گردید ـ مجادله می‌کردند، گوئی به سوی مرگ رانده می‌شوند و ایشان به آن می‌نگرند﴾ آشکارا از خارج‌شدن کراهت داشتند[6] ﴿و به یاد آورید هنگامی را که به شما یکی از دو گروه را وعده داد﴾ یکی کاروان تجارتی قریش و دیگری سپاه ابوجهل بود ﴿که [پیروزی] از آنِ شما باشد و شما اراده کردید که دستهٔ بی‌سلاح و نیرو برای شما باشد﴾ یعنی دستهٔ کاروان قریش چون تعدادشان و ساز و برگ جنگی‌شان کم بوده است ﴿حال آن که خداوند می‌خواست که دین حق را به فرمانهای خویش [به وعده پیروزی اسلام] ظاهر کند و می‌خواست تا بنیاد کافران را قطع نماید﴾ آنان را ریشه کن کند، پس آنان را به جنگ سپاه امر فرمود[7]

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ ۚ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿١١﴾ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا ۚ سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿١٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾ وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾

۱۷۸

﴿می‌خواست تا حق را ثابت کند و باطل [کفر] را نابود گرداند هر چند مشرکان آن را خوش نداشته باشند﴾[۸]

به یاد آور ﴿هنگامی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدید﴾ از او جل جلاله فریادرسی و پیروزی بر دشمن را طلب می‌کردید ﴿پس دعای شما را اجابت کرد که: من یاری‌دهندهٔ شما هستم با هزار کس از فرشتگان پیاپی﴾ از پی خود گروه دیگر آورند تعداد آنها را ابتدا هزار فرمود، سپس سه هزار گشت، سپس پنج هزار. چنانچه در سورهٔ آل عمران است.[۹]

﴿و خداوند این را﴾ مدد رساندنتان به وسیلهٔ فرشتگان را ﴿جز بشارتی قرار نداد و تا آن که دلهای شما بدان آرام گیرد و پیروزی جز از نزد خدا نیست، همانا الله عزیز و حکیم است﴾[۱۰]

به یاد آور ﴿هنگامی که خداوند شما را در پردهٔ خوابی سبک که آرام‌بخشی است از [ترسی که داشتید] می‌پوشاند و از آسمان آبی بر شما فرو ریخت تا شما را بدان پاک گرداند﴾ از حدث و جنابت ﴿و از شما پلیدی شیطان را وسوسه‌اش به شما﴾ که: اگر بر حق بودید، تشنه و بی‌دستنماز نبودی، و کافران کنار آب باشند ﴿بزداید و تا دلهایتان را﴾ به یقین و صبر ﴿محکم سازد، و گامهایتان را استوار دارد﴾ از فرو رفتن در ماسه‌زار[۱۱] ﴿آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان وحی می‌فرستاد﴾ به فرشتگانی که به وسیلهٔ آنها مسلمانان را یاری می‌داد ﴿که من با شما هستم﴾ به کمک و یاری‌دادن ﴿پس مؤمنان را ثابت قدم بدارید﴾ به کمک‌کردن و مژده‌دادن ﴿به زودی در دل کافران ترس خواهم افکند پس فراز گردنها را [سر آنان را] بزنید و از آنان همه سر انگشتانشان را بزنید﴾ یعنی اطراف دست و پای‌شان، پس مرد قصد زدن گردن کافر را می‌کرد قبل از اینکه شمشیرش به او برسد سرش می‌افتاد، و پیغمبر(ﷺ) مشتی از ماسه را به سوی آنها پرت کرد، مشرکی نبود که در چشمانش چیزی از آن نباشد، پس شکست خوردند[۱۲]. ﴿این﴾ عذاب و کشتار که بر آنها واقع شد ﴿به سبب آن است که آنان با خدا و پیامبرش به مخالفت پرداختند و هرکس با خدا و پیامبرش به مخالفت برخیزد قطعاً خدا سخت کیفر است﴾ برای او.[۱۳] ﴿این عذابها را بچشید﴾ ای کافران در دنیا ﴿و بدانید برای کافران [در آخرت] عذاب آتش جهنم است﴾[۱۴] ﴿ای مؤمنان! چون با انبوه کافران رو در رو شدید﴾ جمع شدید و به همدیگر روی آوردید ﴿پس به آنان پشت نکنید﴾ به شکست تن ندهید[۱۵] ﴿و هرکس در روز روبه رو شدن پشت خود را به سوی آنان بگرداند مگر آن که برای نبردی [مجدّد] کنار گیرد﴾ بدینگونه که از روی حیله خود را فراری نشان دهد به دشمن در حالی که ارادهٔ حمله‌کردن به دشمن را دارد ﴿یا پناه‌جو باشد به جمعی﴾ خود را به جمعی از مسلمانان برای نجات خود برساند ﴿پس قطعاً به خشمی از سوی الله گرفتار شده است و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است﴾ این حکم مخصوص وقتی است که کفار از دو برابر مسلمانان بیشتر نباشند[۱۶]

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمْ ۚ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ ۚ وَلِيُبْلِيَ ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾ ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٨﴾ إِن تَسْتَفْتِحُوا۟ فَقَدْ جَآءَكُمُ ٱلْفَتْحُ ۖ وَإِن تَنتَهُوا۟ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَإِن تَعُودُوا۟ نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْـًٔا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوْا۟ عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾ ۞ إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَوْ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ ۖ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوا۟ وَّهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱسْتَجِيبُوا۟ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَٱتَّقُوا۟ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنكُمْ خَآصَّةً ۖ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

١٧٩

﴿پس شما آنان را [به قوّت خود در غزوهٔ بدر] نکشتید بلکه خدا آنان را کشت﴾ به یاری‌دادنتان ﴿و﴾ ای محمّد تو چشمان دشمن را به یک مشت ماسه ﴿نیفکندی﴾ زیرا یک مشت ریگ چشمان لشکر عظیم را به وسیله افکندن بشری پُر نمی‌کند ﴿بلکه خدا بود که افکند﴾ به رساندن ریگها به آنان تا کافران مغلوب گردند ﴿و تا مسلمانان را از نزد خویش بخششی نیکو عطا کند [و آن غنیمه است] همانا خداوند شنواست [سخن آنان را] و داناست﴾ به احوالشان[۱۷] ﴿حال آن بود﴾ که بیان کردیم ﴿و بدانید که خدا نیرنگ کافران را سُست می‌گرداند﴾[۱۸] ای کافران ﴿اگر طلب داوری در فتح و پیروزی می‌کنید﴾ [یعنی داوری خداوند در بین شما و محمّد(ﷺ)] از آن جهت که ابوجهل از شما گفت: خدایا هر کدام از دو گروه بیشتر قطع رحم نموده‌ایم و چیزی را برایمان آورده است که نمی‌شناسیم پس آن را فردا هلاک گردان] ﴿پس قطعاً داوری نزد شما آمد﴾ داوری به هلاک کسی که چنان بوده آمده است و آن گروه ابوجهل وکسانی است همراه او می‌جنگند، چون اینان بودند سبب هجرت به مدینه و قطع رحم بین پیغمبر و اصحابش با زن و فرزندانشان شدند، نه پیغمبر(ﷺ) و مؤمنان ﴿و اگر باز ایستید [از کفر و جنگ] برای شما بهتر است و اگر باز گردید﴾ برای جنگ با پیغمبر(ﷺ) ﴿ما هم برمی‌گردیم﴾ برای یاری‌دادنش بر شما ﴿و گروه شما هر چند زیاد باشد هرگز از شما چیزی را دفع نتواند کرد و بدانید که خدا با مؤمنان است﴾[۱۹] ﴿ای مؤمنان خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید و از او روی برنتابید﴾ به مخالفت امرش ﴿در حالی که می‌شنوید﴾ قرآن و پندها را[۲۰] ﴿و مانند کسانی نباشید که گفتند شنیدیم و حال آن که نمی‌شنوند﴾ شنیدنی همراه تدبّر و پندگرفتن و آنان منافقان و مشرکانند[۲۱] ﴿و قطعاً بدترین جنبندگان نزد خداوند ناشنوایان [از شنیدن حق] وگنگان [از گفتن حق] هستند که نمی‌اندیشند﴾ به آن[۲۲] ﴿و اگر خدا در آنان خیری﴾ شایستگی از شنیدن حق ﴿می‌یافت، قطعاً به آنان می‌شنوانید﴾ شنوائی که حجّتها را دریابد ﴿و اگر [فرضاً] آنان را شنوا می‌کرد﴾ در حالی که قطعاً می‌داندکه خیری در آنان نیست ﴿حتماً باز به حال اعراض روی برمی‌تافتند﴾ از قبول آن از عناد و انکار[۲۳] ﴿ای مؤمنان به ندای خدا و پیامبر لبیّک اجابت بگوئید [به فرمانبرداری‌اش] هرگاه شما را به پیامی حیاتبخش﴾ از امر دین که سبب حیات ابدی است ﴿فرا می‌خواند و بدانید که خداوند میان آدمی و دلش حائل می‌گرداند﴾ پس نمی‌تواند ایمان آورد یا کافر شود مگر به ارادهٔ او ﴿و قطعاً به سوی او حشر خواهید شد﴾ پس شما را به کردارتان پاداش می‌دهد[۲۴] ﴿و از فتنه‌ای﴾ آزمونی ﴿بپرهیزید که [اگر به شما اصابت کند] فقط به ستمکاران شما نمی‌رسد﴾ بلکه آنان و جز آنان را فرا می‌گیرد و پرهیز از آن به دوری از کارهای زشتی است که سبب آن می‌شود ﴿و بدانید که خداوند سخت کیفر است﴾ برای کسی که مخالفتش نماید[۲۵]

وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ أَنتُمۡ قَلِيلٞ مُّسۡتَضۡعَفُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَـَٔاوَىٰكُمۡ وَأَيَّدَكُم بِنَصۡرِهِۦ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٢٧﴾ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴿٢٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٢٩﴾ وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا قَالُواْ قَدۡ سَمِعۡنَا لَوۡ نَشَآءُ لَقُلۡنَا مِثۡلَ هَٰذَآ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿٣٢﴾ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ﴿٣٣﴾

۱۸۰

﴿و یاد کنید هنگامی را که شما در زمین﴾ زمین مکّه ﴿اندک و مستضعف بودید می‌ترسیدید که مردم شما را آواره کنند﴾ کفار به سرعت شما را بربایند ﴿پس او شما را [به سوی مدینه] جای داد و شما را به پیروزی خود﴾ در روز بدر به فرشتگان ﴿نیرومند گردانید و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد [از غنائم] تا باشد که سپاس بگذارید﴾ نعمتش را.(۲۶)۱

﴿ای مؤمنان! به خدا و پیامبر او خیانت نکنید، و در امانتهای یکدیگر خیانت نکنید﴾ بر دین و جز آن ﴿در حالی که خود میدانید﴾(۲۷) ﴿و بدانید که اموال و اولاد شما فتنه هستند﴾ شما را از پرداختن به امور آخرت مانع‌اند ﴿و خداست که نزد او پاداش بزرگ است﴾ پس آن را از دست ندهید بخاطر رعایت اموال و اولاد و خیانت برای آنها(۲۸) و در توبهٔ ابی لبابه این آیه نازل شد ﴿ای مؤمنان! اگر از خدا پروا دارید﴾ به بازگشت به سوی خدا و فرمانش ﴿برای شما فرقانی قرار میدهد﴾ بین شما و آنچه از آن بیم دارید پس رستگار می‌شوید ﴿سیّئات را از شما می‌زداید و گناهتان را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل بزرگ است﴾(۲۹) ﴿و یاد کن هنگامی را که کافران دربارهٔ تو نیرنگ می‌کردند﴾ همانا در دارالّندوه دربارهٔ تو با هم مشورت می‌کنند ﴿تا تو را به بند کشند و زندانی کنند یا﴾ همه آنها مانند یک تن مرد تنها ﴿تو را بکشند یا [از مکّه] اخراجت کنند و آنان مکر می‌کردند به تو و خداوند هم مکر می‌کرد﴾ به آنان بوسیلهٔ تدبیر کار تو به اینکه آنچه تدبیر کرده بودند به سوی تو وحی نمود و تو را به خارج‌شدن به سوی مدینه امر فرمود ﴿و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است﴾ داناتر است به آن از آنان.(۳۰)

﴿و چون آیات ما [قرآن] بر آنها خوانده شود، می‌گویند: شنیدیم اگر بخواهیم مانند این را می‌گوئیم﴾ نضر پسر حارث این را گفت چون او برای تجارت به حیره می‌رفت کتابهای اخبار عجم‌ها را می‌خرید و می‌خواند و به آن با اهل مکّه داستان می‌گفت و می‌گفت ﴿این [قرآن] جز اساطیر [دروغهای] پیشینیان نیست﴾(۳۱) ﴿و هنگامی که گفتند: خدایا اگر این [قرآن که محمّد می‌خواند]، همان حقّ از جانب توست پس بر ما از آسمان سنگ بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور﴾ برای انکار آن، این را نضر بن حارث و دیگران گفتند به استهزا و به وهم انداختن اینکه با آگاهی و یقین قرآن را باطل می‌دانند(۳۲) خداوند می‌فرماید: ﴿و مادام تو در میانشان هستی، خداوند عذابشان نکند﴾ به گونه‌ای که خواسته‌اند زیرا عذاب هرگاه نازل شود، عمومی و فراگیر است و هیچ امّتی عذاب داده نمی‌شد مگر پس از خارج‌شدن پیامبرشان و مؤمنین در میان آنان ﴿و خدا عذاب‌کنندهٔ آنان نیست در حالی که استغفار می‌کنند﴾ بدانگونه که در طوافشان می‌گفتند: آمرزشت را می‌خواهیم، قولی میگوید آنها مؤمنان مستضعفی بودند در میان آنان چنانچه خداوند فرموده است: اگر مؤمنان جدا می‌شدند قطعاً ما کافرانشان را به عذابی دردناک عذاب می‌دادیم(۳۳)

۱ـ این آیه‌ها درباره ابی لبابة بن عبدالمنذر نازل شد، زیرا رسول خدا(ﷺ) او را نزد طائفهٔ بنی قریظه فرستادند تا این پیغام را که باید به داوری رسول خدا(ﷺ) دربارهٔ خود، تن در دهند، به آنان برساند، با او در این امر مشورت کردند، او با دست‌زدن به حلقوم خویش اشاره نمود که تن در دادن یعنی گردن‌زدن، چون خانواده و مالش نزد آنان بود ـ بی‌درنگ دریافت که خیانت کرده لذا خود را به ستون مسجدالنبیّ بست و سوگند یاد کرد: نمی‌خورد و نمی‌نوشد تا بمیرد یا خدای منان بر وی توبه پذیرد، از گرسنگی و تشنگی بی‌هوش و بی‌رمق می‌افتاد. همان بود که خداوند توبه‌اش را قبول کرد.

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَمَا كَانُوٓا۟ أَوْلِيَآءَهُۥٓ ۚ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً ۚ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ لِيَصُدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُۥ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُۥ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُۥ فِى جَهَنَّمَ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴿٣٧﴾ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِن يَنتَهُوا۟ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِن يَعُودُوا۟ فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَـٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ ۚ فَإِنِ ٱنتَهَوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾ وَإِن تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَىٰكُمْ ۚ نِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٤٠﴾

۱۸۱

﴿و چیست آنان را که خداوند عذابشان را نکند﴾ با شمشیر پس از خارج‌شدن تو و مؤمنان مستضعف در میانشان، و بنابه قول اول این آیه ناسخ آیه قبل است، و قطعاً خداوند آنان را در غزوه بدر و غیره عذاب داده است ﴿حال آن که [پیغمبر(ﷺ) و مسلمانان را] از مسجدالحرام باز می‌دارند﴾ از طواف‌کردن بیت‌الله ﴿و متولی آن نیستند﴾ چنانکه گمان می‌برند ﴿اولیای آن جز متقّیان نیستند ولی بیشتر آنان نمی‌دانند﴾ که ولایتی بر آن ندارند[۳۴] ﴿و نماز آنان در خانهٔ کعبه جز سوت‌کشیدن و کف‌زدن نیست﴾ یعنی آن را به جای نمازی که بدانها امر شده است، قرار داده‌اند ﴿پس عذاب را [در غزوه بدر] بچشید به سزای آن که کفر می‌ورزیدید﴾[۳۵] ﴿همانا کافران اموالشان را﴾ در جنگ با پیغمبر(ﷺ) ﴿خرج می‌کنند تا مردمان را از راه الله بازدارند پس زود باشد که آن را خرج کنند، سپس [سرانجام] آن انفاقشان حسرتی بر آنان باشد﴾ پشیمانند چون مالشان رفت و به مقصود نرسیدند ﴿سپس مغلوب می‌شوند﴾ در دنیا[۳۶] ﴿و کافران [از آنان در آخرت] به سوی دوزخ رانده می‌شوند.﴾

﴿تا خداوند پلید را [کافر را] از پاک [مؤمن] جدا کند و ناپاکان را روی یکدیگر نهد پس آن همه را یکجا توده سازد پس آن را در جهنّم اندازد، اینان همان زیانکارانند﴾[۳۷] ﴿به کافران﴾ مانند ابی سفیان و یارانش ﴿بگو: اگر [از کفر و جنگ با پیغمبر(ﷺ)] باز ایستند آنچه از اعمال گذشته است بر آنان آمرزیده می‌شود و اگر [به قتال او] باز گردند به یقین سنّت خدا در مورد پیشینیان گذشته است﴾ یعنی سنّت مادر آنان به هلاکت‌شان بوده است، با آنها همین کار را می‌کنیم[۳۸] ﴿و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای [شرک] بر جای نماند و دین هم برای الله باشد﴾ تنها، و جز او پرستش نشود ﴿اگر باز ایستند [از کفر] قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست﴾ به آن پاداششان می‌دهد[۳۹] ﴿و اگر روی برتافتند [از ایمان] پس بدانید که الله مولای شماست﴾ یاری‌دهنده و متولّی امور شماست ﴿چه نیکو مولایی است [او] و چه نیکو یاری‌دهنده‌ای است﴾[۴۰][۱]

۱- از ابن عباس(رضی الله عنهما) روایت است که پیغمبر(ﷺ) در روز بدر فرمود: خدایا از تو طلب می‌کنم پیروزی‌ای را که فرموده‌ای و وعده داده‌ای، خدایا اگر می‌خواهی مسلمانان هلاک شوند، کسی ترا عبادت نمی‌کند [در حالی که دو دستش بالا بود و عبایش افتاد] پس ابوبکر دستش را گرفت [و عبا را بر دوش مبارکش انداخت] پس گفت کافی است برای تو پس به سوی غزوه بدر آمد در حالی که می‌فرمود «سَيُهْزَمُ الجمعُ و يُولون الدُّبر» قطعاً جماعت کفار شکست می‌خورند و به عقب برمی‌گردند. بخاری روایت کرده است.

۞ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ إِذۡ أَنتُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلۡقُصۡوَىٰ وَٱلرَّكۡبُ أَسۡفَلَ مِنكُمۡۚ وَلَوۡ تَوَاعَدتُّمۡ لَٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡمِيعَٰدِ وَلَٰكِن لِّيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ إِذۡ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلٗاۖ وَلَوۡ أَرَىٰكَهُمۡ كَثِيرٗا لَّفَشِلۡتُمۡ وَلَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤٣﴾ وَإِذۡ يُرِيكُمُوهُمۡ إِذِ ٱلۡتَقَيۡتُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِكُمۡ قَلِيلٗا وَيُقَلِّلُكُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِهِمۡ لِيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗاۗ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ﴿٤٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٤٥﴾

۱۸۲

﴿و بدانید هر چیزی را﴾ از کافران قهراً ﴿به غنیمه گرفتید، یک پنجم آن برای خدا است﴾ در آن به میل خود دستور می‌دهد ﴿و برای پیامبر و خویشاوندان﴾ خویشاوندان پیغمبر(ﷺ) از بنی هاشم و بنی مطلب ﴿و یتیمان﴾ اطفال مسلمانان که پدرانشان نمانده‌اند و تنگدست باشند ﴿و بینوایان﴾ نیازمندان مسلمانان ﴿و در راه ماندگان است﴾ از مسلمانان که در سفرش محتاج است. «سهم خدا و پیغمبر یک سهم است به مقدار کفایت هزینهٔ یک سال زندگی رئیس مملکت با همسرانش جدا می‌شود باقیمانده صرف جهاد و احتیاجات عمومی می‌گردد چهار سهم باقی مانده به چهار صنف مذکور داده می‌شود» و اصناف چهارگانه استحقاق آن را دارند به طریقی که تقسیمش می‌کند از اینکه برای هر گروه $\frac{1}{5}$ از $\frac{1}{5}$ کل غنیمه است و چهار پنجم باقیمانده بر غنیمت‌گیرانی تقسیم می‌شود که در جنگ حضور داشته‌اند ﴿اگر به خداوند ایمان آورده‌اید﴾ پس آن را بدانید ﴿و به آنچه فرو فرستادیم بر بندهٔ خویش﴾ محمد(ﷺ) از فرشتگان و آیات ﴿روز فرقان﴾ یعنی روز بدر که بین حق و باطل را جداکرد ﴿روزی که آن دو گروه﴾ مسلمانان و کافران ﴿با هم رو در رو شدند و خداوند بر هر چیز تواناست﴾ از جمله پیروزنمودن شما با وجود اندک افرادتان و فراوانی افراد آنان توضیحاً افراد مسلمانان ۳۱۳ نفر و افراد کفار ۱۰۰۰ نفر با تجهیزات بوده‌اند[41][1] ﴿آنگاه که شما در کنارهٔ نزدیک [از سرزمین مدینه] بودید و آنان در کنارهٔ دورتر [از سرزمین مدینه] بودند و کاروان [در جائی] پائین‌تر از شما بود﴾ به طرف کنار دریا ﴿و اگر با یکدیگر وعدهٔ جنگ گذاشته بودید، قطعاً در وعده‌گاه خود اختلاف می‌کردید﴾ ولیکن خداوند بدون وعده‌گاه، شما و آنان را در این آوردگاه گرد آورد ﴿تا الله کاری را که کردنی بود به انجام رساند﴾ پیروزی اسلام و نابودی کفر در علم اوگذشته بود و خداوند عزّ و جل این اتفاق را به همین شکل محقّق گردانید ﴿تا هلاک گردد﴾ کافر شود ﴿کسی که هلاک‌شدنی است بعد از قیام حجّت آشکار﴾ و آن پیروزی مؤمنین است با وجود کمبود افراد بر یک لشکر مجهّز ﴿و زنده بماند﴾ ایمان آورد ﴿کسی که زنده و ماندنی است بعد از قیام حجّت و خداوند همانا شنوای داناست﴾[42] یاد آور ﴿هنگامی که خداوند آنان را [مشرکان را] در خوابت به تو اندک نشان داد﴾ اصحاب را بدان آگاه نمودی پس مسرور گشتند ﴿و اگر آنان را به تو بسیار نشان می‌داد [می‌ترسیدید] و سست می‌شدید و حتماً با یکدیگر در امر [قتال] نزاع می‌کردید و لی خداوند [شما را از سستی و نزاع] سلامت داشت چراکه او به راز دلها داناست﴾[43] ﴿و آنگاه که با هم روبرو شدید،﴾ ای مؤمنان ﴿آنان را در دیدگان شما اندک نمایاند﴾ حدود هفتاد یا صد نفر تا علیه آنها برانگیزید در حالی که در واقع هزار نفر بودند ﴿و شما را نیز در دیدگان آنان اندک نمایاند﴾ تا اقدام نمایند و از قتال برنگردند، و این نمایاندن‌ها پیش از گرم‌شدن برخورد جنگ بود، وقتی جنگ گرم شد آنان را به مسلمانان دو برابر نشان داد ﴿تا خداوند کاری را که انجام‌شدنی بود به انجام رساند و کارها به سوی خداوند بازگردانده می‌شود﴾[44] ﴿ای مؤمنان چون با گروهی کافر رو در رو شدید ثابت قدم باشید﴾ برای کشتن‌شان و شکست نخورید ﴿و خدا را بسیار یاد کنید﴾ و از او طلب پیروزی نمائید ﴿باشد که رستگار شوید﴾ و بهره‌مند گردید[45]

۱ـ توضیحاً تمام غنیمه ۲۵ قسم می‌شود ۱ قسم برای خدا و پیغمبر ۱ قسم برای خویشاوندان بنی هاشم و بنی مطلب و ۱ قسم برای یتیمان و ۱ قسم برای مسکینان و ۱ قسم برای درماندگان و ۲۰ قسم باقیمانده برای کسانی که در جنگ حاضر بوده‌اند.

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرٗا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ ﴿٤٧﴾ وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَۚ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمۡۗ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٤٩﴾ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ﴿٥١﴾ كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٥٢﴾

۱۸۳

﴿و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید﴾ در بین خودتان اختلاف نداشته باشید. ﴿پس ترس شما را فرا می‌گیرد و قوّت و شوکتتان برباد می‌شود، و صبر کنید، همانا خدا با صابران است﴾ به یاری‌دادن و کمک‌کردن[۴۶] ﴿و مانند کسانی نباشید که از خانه‌هایشان با حالت سرمستی و نمایشگری در چشم مردم خارج شدند﴾ در واقع قبیلهٔ قریش برای حفظ کاروان تجارت خارج شدند ولی هنگامی که آمدند خبر یافتند که ابوسفیان با چهل نفر همراهش کاروان را از طریق ساحل از دستبرد مسلمانان نجات داده است، با وجود این قریش به مکه برنگشتند گفتند: ناگزیر باید به بدر برویم و در آنجا خیمه و خرگاه ساخته، شراب بنوشیم و شترها را ذبح نمائیم و زنان آوازخوان برای ما آواز بخوانند تا اعراب آوازه قوّت و شوکتمان بشنوند ﴿و مردم را از راه الله باز می‌دارند و خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد﴾ بدان آگاه است و بر آن پاداششان می‌دهد[۴۷] ﴿و﴾ به یاد آورید هنگامی را که شیطان [ابلیس] اعمالشان را بر ایشان زیبا نمود﴾ به اینکه آنها را بر برخورد با مسلمانان تشجیع و تشویق می‌کرد زیرا هنگام خارج‌شدنشان از مکّه از دشمنانشان قبیلهٔ بنی بکر می‌ترسیدند ﴿گفت: [به آنها] امروز هیچ‌کس از مردم بر شما غلبه‌کننده نیست و همانا من پناه‌دهندهٔ شما هستم﴾ از قبیلهٔ بنی کنانه، و ابلیس به صورت سراقه بن مالک رئیس آن ناحیه نزد آنان آمد ﴿پس چون هر دو گروه [مسلمان و کافر] روبرو شدند﴾ و فرشتگان را دید در حالی که دست شیطان در دست حرث‌بن هشام بود شیطان ﴿بر پاشنه‌های خود بازگشت﴾ و گریخت ﴿و﴾ هنگامی به او گفتند آیا بر این حال ما را ترک می‌کنی ﴿گفت: همانا من از شما بیزارم﴾ نمی‌توانم شما را حفظ نمایم ﴿من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید﴾ از فرشتگان ﴿همانا من از الله می‌ترسم﴾ که نابودم کند ﴿و خدا سخت کیفر است﴾[۴۸] ﴿هنگامی که منافقان﴾ در مدینه همان کسانی که اظهار ایمان کردند ولی در باطن کافر بودند ﴿و کسانی که در دلهایشان بیماری است﴾ ضعف اعتقاد است ﴿می‌گفتند: این گروه را﴾ مسلمانان ﴿دینشان فریفته است﴾ زیرا با وجود قلّت افراد، خارج شده‌اند با جمع کثیری جنگ می‌کنند خیال می‌کنند به سبب دینشان پیروز می‌شوند، خداوند در جواب‌شان فرمود: ﴿و هرکس بر خدا توکّل کند﴾ به او اعتماد نماید غالب است ﴿براستی خداوند عزیز است﴾ بر کار خود غالب است ﴿حکیم است﴾ در صنعتش[۴۹] ﴿و اگر ببینی﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿هنگامی که فرشتگان جان کافران را می‌ستانند در حالی که بر چهره‌ها و پشتهای آنان [با عصاهای آهنی] می‌زنند﴾ و بآنان می‌گویند ﴿عذاب سوزان را بچشید﴾ یعنی آتش را ـ و جواب «لَوْ»: قطعاً امر بزرگی را می‌بینی.[۵۰]

﴿این﴾ مجازات سخت ﴿به سبب آن کرداری است که دستان‌تان پیش فرستاده است﴾ سبب را به دست تعبیر کرده نه به اعضای دیگر چون بیشتر کردارها با دست چاره‌جوئی می‌گردد ﴿و﴾ به سبب ﴿آن است که الله بر بندگان ستمگر نیست﴾ آنها را بدون گناه عذاب دهد[۵۱] ﴿عادت آنان مانند عادت فرعونیان و پیشینیان آنان است که به آیات الهی کفر ورزیدند آنگاه خداوند آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد هر آینه خداوند توانای سخت کیفر است﴾[۵۲]

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ
مَا بِأَنفُسِهِمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٥٣ كَدَأۡبِ ءَالِ
فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم
بِذُنُوبِهِمۡ وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ كَانُواْ ظَٰلِمِينَ ٥٤
إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٥٥
ٱلَّذِينَ عَٰهَدتَّ مِنۡهُمۡ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهۡدَهُمۡ فِي كُلِّ مَرَّةٖ
وَهُمۡ لَا يَتَّقُونَ ٥٦ فَإِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ فَشَرِّدۡ بِهِم
مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ٥٧ وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن
قَوۡمٍ خِيَانَةٗ فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ
٥٨ وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْۚ إِنَّهُمۡ لَا يُعۡجِزُونَ ٥٩
وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ
تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ
لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ
ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٦٠ ۞ وَإِن جَنَحُواْ
لِلسَّلۡمِ فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦١

١٨٤

﴿این﴾ یعنی عذاب‌دادن کافران ﴿بدان سبب است که خداوند دگرگون‌کنندهٔ نعمتی نیست که بر قومی ارزانی داشته است﴾ تبدیل به نکبت کند ﴿مگر آنان که آنچه را در دل دارند، تغییر دهند﴾ نعمتشان به کفر تبدیل نمایند مانند تبدیل‌نمودن کفار مکّه طعام‌دادنشان از گرسنگی و امنیّت‌شان از ترس و بیم، و روانه‌شدن پیغمبر(ﷺ) به سوی آنان را به کفر و بازداشتن مردم از راه خدا و جنگ با مؤمنان ﴿و خداوند شنوا و داناست﴾[٥٣] ﴿همانند عادت فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بوده‌اند آیات پروردگار خویش را دروغ شمردند پس ما آنان را به سزای گناهانشان هلاک و فرعونیان را غرق کردیم و همهٔ آنها [ملتهای تکذیب‌کننده] ستمکار بودند﴾[٥٤] و دربارهٔ بنی قریظه نازل شد: ﴿بی‌تردید بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی‌اند که کفر ورزیدند پس آنان ایمان نمی‌آورند﴾[٥٥] ﴿همان کسانی که از آنان پیمان گرفتی﴾ که مشرکین را کمک نکنند ﴿سپس پیمان خود را در هر بار﴾ که پیمان بسته‌اند ﴿می‌شکنند، و پروائی از خداوند ندارند﴾ در پیمان‌شکنی‌شان[٥٦] ﴿پس اگر در جنگ آنان را یافتی﴾ بر آنان قدرت یافتی ﴿به سبب آنان، کسانی را که پشتیبان آنان هستند﴾ از جنگجویان ﴿متفرّق ساز﴾ تار و مار کن ﴿باشد که عبرت گیرند﴾ یعنی دیگران بدان پند گیرند از جنگ با تو دست بردارند[٥٧][١] ﴿و اگر از گروهی [که با تو پیمان بسته‌اند] بیم خیانت داری﴾ در پیمانی، به سبب نشانه‌هائی که برای تو روشن شده است ﴿پس﴾ پیمانشان را ﴿بینداز به سوی آنان به طور برابر﴾ یعنی به شیوه‌ای که تو و آنان بطور یکسان بدانید که آن پیمان شکسته شده است به آنان اعلام کنید تا تو را به پیمان‌شکن متّهم نکنند ﴿زیرا خدا خائنان را دوست نمی‌دارد﴾[٥٨] و دربارهٔ آنان که از معرکهٔ «بدر» گریخته و جان به در برده‌اند نازل شد: ﴿و باید که نپندارند کافران [درباره خود] که آنان پیشی جسته‌اند﴾ از قدرت خدا در رفته‌اند ﴿زیرا آنان عاجز نتوانند کرد﴾ گریز از عذاب ما ندارند[٥٩] ﴿و هرچه در توان دارید برای [جنگ با آنان] از قوّه، مهیّا سازید﴾ پیغمبر(ﷺ) فرموده است قوّه یعنی افکندن تیر - ابن کثیر می‌گوید: لذا آماده‌ساختن وسائل تیراندازی و شلیک گلوله با همهٔ انواع آن از توپهای مختلف گرفته تا بمب اتمی و غیره - در مفهوم «رَمْی» تیراندازی شامل است ﴿و از اسبان آماده [در راه خدا] تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید﴾ یعنی کفّار مکه ﴿و قوم دیگری را جز آنان﴾ و آنها منافقان یا یهودند ﴿که شما آنان را نمی‌شناسید و خداوند می‌شناسدشان و آنچه در راه الله انفاق کنید هرچه باشد پاداشش به شما تمام داده می‌شود و شما مورد ستم قرار نمی‌گیرید﴾ چیزی از آن کم نمیشود.[٦٠]

﴿و اگر به صلح گرائیدند، تو نیز به آن میل کن﴾ و با آنان پیمان بند، ابن عباس گفته است این آیه به آیهٔ سیف منسوخ شده است، و مجاهد گفته است: این آیه مخصوص است به اهل کتاب. زیرا دربارهٔ بنی قریظه نازل شده است ﴿و بر خدا توکل کن که او شنوای﴾ آن چیزی است که می‌گوید ﴿داناست﴾ به آنچه می‌کند[٦١]

لغت آیه ۵۷- تَثْقَفَنَّهُم: آنها را یافتند. شَرِّدْ: پراکنده کن.
آیه ۵۸- فَانْبِذْ: بینداز.
آیه ۶۰- رِبَاط: نگهداشتن مرزهای اسلام - خیل: اسب
آیه ۶۱- جَنَحُوا: میل کردند.

۱- سبب نزول آیه‌های ۵۵ تا ۶۷: «ابن عباس می‌گوید: بدترین جنبندگان یهود بنی قریظه است با پیغمبر(ﷺ) پیمان بستند، پس در جنگ بدر شکستند مسلحانه قریش را کمک کردند، سپس گفتند فراموش نمودیم و خطا کردیم و دوم بار با آنها پیمان بسته شد، باز پیمان را شکستند و کفار را در جنگ خندق بر علیه پیغمبر(ﷺ) تشجیع می‌کردند و رئیس‌شان کعب‌بن اشرف سواره شتابان به مکه رفت سوگند جنگ با پیغمبر را با آنان یاد کرد.

وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ
بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٦٢﴾ وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ
مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ
ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٦٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ
ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٦٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ
يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ﴿٦٥﴾ ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ
ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ
صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ
بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ
لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا
وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٦٧﴾ لَّوۡلَا كِتَٰبٞ مِّنَ
ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٦٨﴾ فَكُلُواْ مِمَّا
غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٦٩﴾

۱۸۵

﴿و اگر بخواهند تو را فریب دهند﴾ بوسیلۀ صلح تا آمادۀ جنگ باشند با تو ﴿همانا خدا برای تو بس است همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرو داد﴾[۶۲] ﴿و هم اوست که میان دلهایشان [پس از کینه] الفت انداخت اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دلهایشان الفت برقرار کنی ولی الله میان آنان الفت افکند﴾ به قدرت خویش ﴿همانا او غالب است﴾ بر امر خویش ﴿حکیم است﴾ چیزی از حکمت او خارج نمی‌شود[۶۳] ﴿ای پیامبر! خدا و مؤمنانی که پیرو تو هستند تو را کافی است﴾[۶۴] ﴿ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز﴾ در برابر کفار ﴿اگر از شما بیست تن صابر باشند، بر دویست تن [از آنها] غالب می‌شوند و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردد، به سبب اینکه آنها قومی‌اند که نمی‌فهمند.﴾ این جمله‌های خبری بمعنی امر می‌باشند یعنی باید بیست تن از شما در برابر دویست و صد تن از شما در برابر هزار تن بجنگند و ثابت قدم باشید، سپس هنگامی تعداد مسلمانان زیاد شد این حکم به این آیۀ ۶۶ منسوخ شد به قول خدا:[۶۵] ﴿اکنون خدا بر شما تحفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی است﴾ از جهاد ده برابرتان ﴿پس اگر از شما صد تن شکیبا باشند، بر دویست تن [از کافران] پیروز گردند﴾ و اگر از شما هزار تن باشد بر دو هزار تن پیروز گردد به اراده خداوند﴾ و این خبری است به معنی امر است یعنی باید در برابر دو چندان‌تان جهاد نمائید و ثابت قدم باشید ﴿و خداوند با صابران است﴾ به کمک کردنش[۶۶] و هنگامی فدیه را از اسیران غزوه بدر گرفتند این آیه نازل شد: ﴿برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که اسیرانی داشته باشد مگر آنگاه در آن سرزمین با ضربات کوبنده و پیاپی کافران را به قتل رساند و بر منطقه کاملاً قدرت یابد، در اینصورت داشتن اسیر و آزادکردنشان بیمی ندارد﴾ ای مؤمنان ﴿شما متاع دنیا را می‌خواهید﴾ به گرفتن فدیه ﴿و خداوند آخرت را﴾ برای شما ﴿می‌خواهد﴾ ثواب آن به سبب کشتن‌شان ﴿و خداوند غالب و باحکمت است﴾ و این آیه به قول خداوند: «فإمّا منّاً بعدُ وإمّا فِداءاً» منسوخ است[۶۷] ﴿اگر حکم پیشین الهی نبود﴾ به حلال‌نمودن غنیمه‌ها و گرفتن اسیران ﴿همانا به شما در آنچه گرفتید﴾ از فدیه ﴿عذابی بزرگ می‌رسید﴾[۶۸] ﴿پس از آنچه به غنیمت برده‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خداوند پروا دارید همانا خدا آمرزنده و مهربان است﴾[۶۹]

لغت آیه ۶۵ـ حَرِّض: برانگیز.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٧٠﴾ وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدۡ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَٱلَّذِينَ

«ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری [ایمان و اخلاص] سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده [از فدیه] به شما عطا می‌کند» به اینکه چند برابرش می‌کند برایتان در این دنیا و در آخرت پاداشتان می‌دهد «و بر شما می‌آمرزد [گناهانتان را] و الله آمرزندهٔ مهربان است»(۷۰) «و اگر بخواهند [اسیران] به تو خیانت کنند» به قولی که اظهار کردند: به تو ایمان داریم که فرستادهٔ خداوندی و برایت نزد قوم خویش خیرخواهی می‌کنیم، خیانت کردند «همانا پیش از این نیز به خدا خیانت کرده بودند» پیش از غزوه بدر برای خدا شریک قرار داده‌اند «پس خداوند مسلط کرد [تو را] بر آنان» در بدر از جهت قتل و

سورة التوبة

بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾ فَسِيحُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ ۙ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخْزِى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٢﴾ وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِىٓءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ۙ وَرَسُولُهُۥ ۚ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ ۗ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْـًٔا وَلَمْ يُظَٰهِرُوا۟ عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوٓا۟ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٤﴾ فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُوا۟ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ وَٱقْعُدُوا۟ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ ۚ فَإِن تَابُوا۟ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّوا۟ سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾ وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُۥ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

١٨٧

سورهٔ توبه

سورهٔ توبه در مدینه نازل شده است و ۱۲۹ آیه است. دو آیه آخر سوره در مدینه نازل نشده است.

در سورهٔ توبه بسما... نوشته نشده است، چون پیغمبر(ﷺ) به آن امر نفرموده است چنانکه در حدیثی که حاکم روایتش کرده دانسته می‌شود، در این معنی از علی(علیه السلام) روایت است که در بسم‌الله... امان است و سورهٔ توبه با شمشیر امان را برمی‌دارد، و از حذیفه روایت است: که شما این سوره را توبه می‌نامید در حالی که سورهٔ عذاب است و بخاری از براء روایت کرده است که این سوره آخرین سوره‌ای است که نازل شده است ﴿این﴾ آیات ﴿اعلام برائتی است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با آنان عهد بسته بودید﴾[1] پیمانی که مدّت معینی ندارد یا مدّت کمتر از چهار ماه است یا بیشتر از آن است و شکستن پیمان به اباحه‌ای است که ذکر می‌شود. در این قول خدا: ﴿پس ای مشرکان! چهار ماه دیگر [با امنیّت] در زمین بگردید﴾ اول آن ماه شوال است به دلیلی که می‌آید و پس از آن امانی برای شما نیست ﴿و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را عاجز گردانید﴾ این مهلت برای شما از روی عجز ما نیست بلکه از روی مصلحتی است تا کسی که توفیق توبه می‌یابد، توبه کند و اگر نه از عذاب ما نمی‌تواند بگریزد ﴿و بدانید که خدا رسواکنندهٔ کافران است﴾ ذلیل‌کننده آنان است در دنیا به کشتن و در آخرت به آتش[2] ﴿و اعلام عامّی است از جانب خدا و رسول او برای مردم در روز حج اکبر [روز نحر] که خداوند از مشرکان [و پیمانشان] بیزار است و رسول او نیز﴾ بیزار است و پیغمبر(ﷺ) علی را در آن سال نهم هجرت فرستاد در روز نحر در مِنیٰ این آیات را اعلام فرمود و اینکه پس از این سال مشرکی نباید حج انجام دهد و نباید کسی به حالت برهنه، طواف کند، بخاری این را روایت کرده ﴿پس اگر توبه کردید [از کفر] پس آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید [از ایمان] پس بدانید که شما درمانده کنندهٔ خداوند نیستید و کافران را از عذاب دردناک خبر ده﴾ و آن قتل و اسیری است در دنیا و آتش است در آخرت[3] ﴿مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اند و چیزی از تعهدات خود را نسبت به شما [از شروط پیمان] فروگذار نکرده‌اند، و هیچ‌کس را [از کفار] علیه شما پشتیبانی نکرده پس پیمان آنان را تمام کنید تا آخر مدتشان [که برای آن پیمان بسته‌اید] براستی خدا پرهیزکاران را [به سبب کامل‌نمودن پیمان] دوست دارد﴾[4] ﴿پس چون ماههای حرام سپری شد﴾ از دهم ذیحجّه تا دهم ربیع‌الآخر است و آن آخر مدّت اجل است ﴿پس مشرکان را هر جا که یافتید بکُشید در حلّ و حرم ﴿و آنان را بگیرید﴾ به اسارت ﴿و آنان را بازداشت نمائید﴾ در قلعه‌ها و دژها تا ناچار شوند به کشتن یا به اسلام‌آوردن ﴿و برای آنان در هر کمین‌گاهی بنشینید﴾ هر راهی که در آن عبور کنند ﴿پس اگر توبه کردند [از کفر] و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه را بر آنان گشاده گردانید﴾ و به آنان تعرّض نکنید ﴿همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است برای کسی که توبه کند﴾[5] ﴿و اگر کسی از مشرکان از تو پناه خواست﴾ امان از قتل خواست ﴿به او پناه بده [از قتل] تا کلام خدا را [قرآن] بشنود سپس او را به جای امنش برسان﴾ و آن سرزمین قوم خود است، اگر ایمان نیاورد تا در کار خود بیندیشد ﴿این﴾ پناه‌دادن ﴿از آن است که آنان قومی‌اند نمی‌دانند﴾ دین خدا را پس باید قرآن را بشنوند تا بدانند[6]

لغت آیه ۲ـ مُخزِی: رسواکننده

آیه ۳ـ أذان: اعلام ـ حج اکبَر: نسبت به حج عمره اکبر است چون عربها به عمره میگویند حج اصغر ـ یا بدین جهت است که معظم آداب حج در روز عید که بدان روز نحر [سر بر بدن حیوان] می‌گویند انجام می‌گیرد.

آیه ۵ـ اِنسلخ: سلخ در اصل بمعنی کندن پوست حیوان و در اینجا به معنی پایان مدّت پیمان است. حصر: حبس و بازداشت ـ مَرصد: کمین‌گاه ـ خَلّوا: بازگشائید.

آیه ۶ـ مَأمَن: مکان امن.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللَّهِ وَعِندَ
رَسُولِهِۦٓ إِلَّا الَّذِينَ عَٰهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا
اسْتَقَٰمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ
﴿٧﴾ كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا
وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُم بِأَفْوَٰهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ
فَٰسِقُونَ ﴿٨﴾ اشْتَرَوْا بِـَٔايَٰتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا
عَن سَبِيلِهِۦٓ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩﴾ لَا يَرْقُبُونَ
فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَٰٓئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴿١٠﴾
فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا الزَّكَوٰةَ فَإِخْوَٰنُكُمْ
فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْأَيَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ وَإِن نَّكَثُوٓا
أَيْمَٰنَهُم مِّنۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَٰتِلُوٓا
أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَآ أَيْمَٰنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ
﴿١٢﴾ أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوٓا أَيْمَٰنَهُمْ وَهَمُّوا
بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

۱۸۸

﴿چگونه برای مشرکان نزد خدا و نزد فرستادهٔ او عهدی تواند بود﴾ در حالی که آنان به خدا و رسولش کافرند و پیمان شکنند ﴿مگر در مورد کسانی که با آنان کنار مسجدالحرام عهد بسته بودید﴾ در روز حدیبیّه و آنان قریشی‌اند [بنوبکر و بنو ضمره] که در آیه ۴ از آنها که عهد را شکسته‌اند مستثنیٰ شده‌اند ﴿پس مادام که با شما بر سر عهد پایدارند [و نشکسته‌اند] شما نیز با آنان پایدار باشید﴾ بر وفانمودن به عهد ﴿براستی خداوند متقیان را دوست می‌دارد﴾ و حقاً پیغمبر(ﷺ) بر عهد آنان پایدار ماند تا وقتی که قریش به کمک‌کردن به بنی‌بکر بر علیه قبیله خزاعه که هم‌پیمان پیغمبر(ﷺ) بودند، عهد را شکستند[۷] ﴿چگونه برای آنان عهدی است با اینکه اگر بر شما دست یابند﴾ بر شما پیروز شوند ﴿در باب شما نگاه نمی‌دارند قرابت را و نه ذمّه‌ای [عهدی] را﴾ بلکه تا بتوانند شما را اذیّت می‌کنند ﴿شما را با خوش‌زبانی‌شان راضی می‌کنند حال آن که دلهایشان از آن إبا دارد﴾ به وفاکردن به آن ﴿و بیشترین آنان فاسقند﴾ عهدشکنند.[۸]

﴿آیات خدا را [قرآن] به بهای ناچیزی [از دنیا] فروختند﴾ یعنی پیروی آیات خدا را بخاطر شهوات و هوای نفس، ترک کردند ﴿و از دین خدا بازداشتند براستی آنان چه بد اعمالی انجام میدادند﴾[۹] ﴿دربارهٔ هیچ مؤمنی، هیچ خویشاوندی و ذمّه‌ای [پیمانی] را رعایت نمی‌کنند و آنان همان تجاوزکارانند﴾[۱۰] ﴿پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را دادند، پس آنان برادران شما در دین هستند، و ما آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند به روشنی بیان می‌داریم﴾[۱۱] ﴿و اگر پیمانهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و در دینتان طعنه زدند پس با پیشوایان [سران] کفر بجنگید چراکه برای آنان پیمانهائی نیست باشد که باز ایستند﴾ از کفر.[۱۲]

توضیحاً: عهد و پیمان در صورتی به آن تأکید کنی و مهمّش بداری «میثاق» نامیده می‌شود و اگر تاکید و اهمیّتش همراه با سوگند باشد «أیمان» نامیده می‌شود. ﴿آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند و بر آن شدند که رسول خدا را بیرون کنند﴾ از مکّه هنگامی که در این‌باره در دارالندوه با هم مشورت کردند که دوازده نفر از دوازده طائفه انتخاب کنند مانند یک انسان متّحد شوند پیغمبر(ﷺ) را بکشند در این صورت طائفه قریش نمی‌توانند خون را از آنها بگیرند. ﴿و آنان بودند که نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند﴾ از آن جهت که با پشتیبانی خلفایشان بنی بکر در برابر قبیلهٔ خزاعه که حلفای شما بودند، جنگ کردند پس چه چیزی شما را مانع می‌شود که با آنها بجنگید ﴿آیا از آنان می‌ترسید؟ خدا سزاوارتر به آن است که از وی بترسید﴾ در ترک‌نمودن قتال آنان ﴿اگر مؤمنید﴾[۱۳]

لغت آیه ۸ـ لاَ یَرْقُبوا: نگاه نمی‌دارند ـ إل: قرابت ـ ذمّه: پیمان

آیه ۹ـ صَدُّوا: بازداشتند ـ ساء: چه بد است.

آیه ۱۲ـ نکثوا: پیمان شکستند ـ أیْمان: عهد و پیمان

قَٰتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ ۗ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا۟ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُوا۟ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً ۚ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُوا۟ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلْكُفْرِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ وَفِى ٱلنَّارِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَّهَ ۖ فَعَسَىٰٓ أُو۟لَٰٓئِكَ أَن يَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾ ۞ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَجَٰهَدَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ لَا يَسْتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَهَاجَرُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾

۱۸۹

«با آنان بجنگید خداوند آنان را به دست شما می‌کشد» به اسارت و قهر «رسوا و ذلیل‌شان می‌سازد و شما را بر آنان پیروز می‌گرداند و سینه‌های گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد» از مؤمنان قبیلهٔ خزاعه که در دارالشرک مورد آزار مشرکان بودند[۱۴] «و خشم و خروش دلهایشان را از میان ببرد» یعنی دلهای مؤمنان را که به سبب پیمان‌شکنی کفّار سخت برافروخته بودند، ابن عباس می‌گوید: آنان تعدادی از اهل یمن و تعدادی از اهل سبا بودند به مکّه آمدند مسلمان شدند، از طرف مردم مکه به اذیّت و آزار فراوانی مبتلا شدند کسی را نزد پیغمبر(ﷺ) فرستادند شکایت کردند «و خداوند توبهٔ هر که را بخواهد می‌پذیرد» به برگشتن به دین اسلام مانند ابی سفیان، «و خدا دانای حکیم است»[۱۵] «آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید در حالی که تا هنوز کسانی از شما را که [به اخلاص] جهاد کرده‌اند و جز خدا و پیامبر(ﷺ) و مؤمنان هیچ محرم اسرار [و دوست پنهانی] نگرفته‌اند، [از دیگران که صفاتشان در آیه ۱۲ و ۱۳ مذکور است] به علم ظهور متمایز نگردانیده است» یعنی مخلصان را و آنان کسانی‌اند که دارای صفات مذکور در آیهٔ ۱۶اند، از دیگران متمایز نگردانیده است؟ «و خداوند به کار و کردار شما آگاه است»[۱۶] «مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند» در آن داخل شوند و بنشینند «در حالی که به کفر خویش شهادت می‌دهند آنانند که اعمالشان تباه شده است» چون دارای شرط اسلام نیستند «و خود در آتش جاودانند»[۱۷] «مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز آخرت آیمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند» از کسی «پس امید است که این گروه از راه‌یافتگان باشند»[۱۸] «آیا آب‌دادن به حاجیان و آبادکردن مسجدالحرام را» مردمانی که انجامش می‌دهند «همانند عمل کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز آخرت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ نه، این دو نزد خدا یکسان نیستند» در فضیلت «و خداوند قوم ستمگر کافر را هدایت نمی‌کند.» این آیه ردّ کسانی مانند عباس و غیره است که گفتند: آب‌دادن به حجاج و خدمت بیت‌الله کافی است باکی نیست اگر پس از اسلام‌آوردن دیگر عملی برای خدا نکنیم.[۱۹]

«کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با اموال و جانهایشان جهاد کرده‌اند نزد خدا مقامی والاتر دارند» از دیگران «و آن گروه ایشان همان بهره‌مندان به نیکی‌اند»[۲۰]

لغت آیه ۱۵ـ غیظ: خشم و خروش.

آیه ۱۶ـ ولیجه: محرم اسرار، دوست نهانی

آیه ۱۷ـ حبطت: تباه شد

آیه ۱۹ـ سقایة: آب‌دادن به مردم ـ فائز: بهره‌مند

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾

۱۹۰

﴿پروردگارشان آنان را از جانب خود به خشنودی و باغهائی که در آنها نعمتهائی دائم و پایدار دارند، مژده می‌دهد﴾(۲۱) ﴿جاودانند در آن به طور ابد بی‌گمان خداست که نزد او پاداشی بزرگ است﴾(۲۲) سبب نزول: و دربارهٔ کسانی که بخاطر خانواده و تجارتشان هجرت را ترک کرده‌اند این آیه نازل شد: ﴿ای مؤمنان! اگر پدراتان و برادراتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند، آنان را به دوستی نگیرید، و هرکس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند﴾(۲۳) ﴿بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و عشیرهٔ شما و اموالی که کسب کرده‌اند و تجارتی که از کسادش بیمناک‌اند و منزلهائی که می‌پسندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است﴾ پس به خاطر آن در خانه نشستی هجرت و جهاد را ترک کردی ﴿پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را به اجرا درآورد، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند﴾(۲۴) ﴿قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرد﴾ در بدر و قریظه و نضیر.

﴿و﴾ به یاد آور ﴿روز حُنَین﴾ بیابانی است بین مکّه و طائف، یعنی قتال‌تان را در آن روز با قبیلهٔ هوازن به یاد آورید. و آن در سال هشتم هجرت بود، و این را غزوه اوطاس و غزوه هوازن گویند.

﴿آنگاه که بسیاری تعداد شما [۱۲۰۰۰] شما را به شگفت آورده بود﴾ و کفار ۴۰۰۰ بودند پس گفتید: امروز هرگز مغلوب نمی‌شویم چون تعدادمان کم نیست ﴿ولی آن بسیاری تعداد، به هیچ‌وجه چیزی از شما را دفع نکرد و زمین با همهٔ فراخی بر شما تنگ گردید﴾ مکانی را نیافتید بدان مطمئن شوید از شدّت بیم و هراسی که به شما رسید. ﴿سپس در حالی که پشت به دشمن کرده بودید، برگشتید﴾ به حالت شکست و پیغمبر(ﷺ) بر استر سفیدش ثابت ماند و جز عباس که لگام استرش را گرفته بود و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب که رکابش گرفته بود کسی دیگر نبود(۲۵) ﴿سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد﴾ پیغمبر خدا(ﷺ) به عباس دستور داد فریاد زند: ای مسلمانان پیغمبر اینجاست برگردید همه به شتاب برگشتند و جهاد کردند ﴿و سپاهیانی فرو فرستاد [فرشتگان] که شما جهادیان آنها را نمی‌دیدید و کافران را﴾ به قتل و اسارت ﴿عذاب داد و این است سزای کافران﴾(۲۶)

لغت آیه ۲۵- ضاقت: تنگ آمد - رَحُبَتْ: باز گشاد است

آیه ۲۶- سکینة: آرامش

ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٢٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٢٨﴾ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ﴿٢٩﴾ وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِـُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ﴿٣٠﴾ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٣١﴾

۱۹۱

﴿سپس خداوند بعد از این، توبهٔ هرکس را بخواهد [از آنها به اسلام آوردن] می‌پذیرد و خدا آمرزندهٔ مهربان است﴾(۲۷)

﴿ای مؤمنان در حقیقت مشرکان نجس‌اند﴾ در معنی چون درونشان پلید است ﴿پس نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند﴾ داخل حرم نشوند ﴿بعد از این سال﴾ سال نهم هجرت ﴿پس اگر از فقر بیمناکید﴾ به سبب قطع تجارتشان با شما ﴿به زودی خدا ـ اگر بخواهد ـ از فضل خود شما را توانگر خواهد ساخت﴾ در حقیقت آنان را توانگر ساخت به فتح کشورها و گرفتن جزیه ﴿همانا خداوند دانای حکیم است﴾(۲۸) ﴿با کسانی از اهل کتاب که به خداوند و روز قیامت ایمان نمی‌آورند﴾ و اگر دارای ایمان می‌بودند به پیغمبر(ﷺ) ایمان می‌آوردند ﴿و آنچه را که خداوند و رسولش حرام نموده‌اند، حرام نمی‌شمارند﴾ مانند شراب ﴿و به دین حق﴾ ثابت و ناسخ ادیان دیگر و آن دین اسلام است ﴿در نمی‌آیند از کسانی که کتاب به آنها داده شده [یهود و نصاری] کارزار کنید تا اینکه از وسعت مالی به جزیه‌دادن [خراجی که هر سال بر آنان می‌گذارند] خاکسارانه گردن به حکم اسلام نهند﴾ یا با دست خود بپردازند وکیل نگیرند(۲۹) ﴿و یهود گفتند: عُزَیر پسر خداست، و نصاری گفتند مسیح [عیسی] پسر خداست این سخن آنان است به دهانهایشان﴾ هیچ سندی بر آن ندارند، بلکه ﴿به سخن قومی تشبّه می‌جویند که پیش از این کافر شدند﴾ از پدرانشان و تقلید آنها را کرده‌اند ﴿خدا آنان را لعنت کند، چگونه بازگردانده می‌شوند﴾ از حق به سوی باطل با وجود دلیل(۳۰) ﴿اینان دانشمندان﴾ علمای یهود ﴿و راهبان خود را [عبّاد نصاری] به خدائی گرفتند﴾ بدلیل اینکه در حلال‌شمردن آنچه خدا حرام کرده و حرام‌شمردن آنچه حلال کرده است، پیرو آنها شدند، ﴿و مسیح پسر مریم را﴾ به خدائی گرفتند، ﴿و﴾ در حالی که در تورات و انجیل ﴿به آنان امر نشده جز اینکه خدای یگانه بپرستند معبودی جز او نیست منزّه است او از آنچه با او شریک می‌گردانند﴾(۳۱)

لغت آیه ۲۸ـ عام: سال ـ عِیلَة: فقر و تنگدستی

آیه ۳۰ـ افواه: دهانها ـ یُضاهِئُون یعنی مشابه هم‌اند

آیه ۳۱ـ احبار: علمای یهود ـ رُهبان ـ زاهدان نصاری

يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٣٢﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ﴿٣٣﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿٣٤﴾ يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُۚ فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡۚ وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

۱۹۲

﴿می‌خواهند نور خدا را﴾ شرع و دلائل استوارش را ﴿به وسیلهٔ گفتارهایشان﴾ در آن ﴿خاموش کنند و خداوند نمی‌گذارد مگر آنکه نور خدا را کامل و ظاهر کند هر چند کافران ناخوش شوند﴾ آن را[۳۲] ﴿هم اوست که پیامبر خود را [محمد(ﷺ)] با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ ادیان [مخالفش] برتر و پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند﴾ آن را[۳۳] ﴿ای مسلمانان! در حقیقت بسیاری از دانشمندان و راهبان اهل کتاب، اموال مردم را به ناروا می‌خورند﴾ مانند خوردن رشوه در حکم ﴿و باز می‌دارند [مردم] را از دین خدا و کسانی که طلا و نقره کنز میکنند و در راه الله خرج نمی‌کنند﴾ آن را یعنی حق آن را از زکات نمی‌پردازند پس این گروه را به عذابی دردناک بشارت بده[۳۴] ﴿روزی که گنجینه را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند﴾ و پوستشان باز و گسترده میگردد و تمام گنجینه‌ها را به صورت صفحه روی آن می‌گذارند و به آنان گفته می‌شود: ﴿این است آنچه برای خود ذخیره نهادید پس آنچه را ذخیره می‌کردید، بچشید﴾ یعنی کیفر و فرجام آن را[۳۵] ﴿همانا شمارهٔ ماهها﴾ که برای سال بدان اعتماد شود ﴿نزد خداوند در لوح محفوظ از روزی که آسمان و زمین را آفریده دوازده ماه است از آن [دوازده ماه] چهار ماه حرام است﴾ محرّم و ذوالعقده و ذوالحجه و رجب ﴿این﴾ تحریمها ﴿است دین استوار پس در آنها بر خود ستم نکنید﴾ در آن ماههای حرام به ارتکاب گناهان بر خود ستم نکنید براستی گناه دآنها وِزرش بیشتر است، و قولی میگوید در تمام ماهها ﴿و همگی شما با مشرکان بجنگید [در تمام ماهها] چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است﴾ با کمک و یاری‌دادن[۳۶] ۱

لغت آیه ۳۲ـ فتکوی: داغ کرده شود ـ جباه: پیشانی ـ جنوب: پهلوها ـ ظهر: پشت

آیه ۳۶ـ کافّه: همه

این توضیح مربوط به آیه ۲۵ است

۱ـ و آن در ماه شوال سال هشتم بود که پس از فتح مکه، رؤسای هوازن و ثقیف نزد همدگر رفتند، در حالی که از فتح مکّه، سینه‌هایشان از خشم برافروخته بود، چهار هزار جنگجویان گرد آوردند و مالک بن عوف بزرگ قبیله هوازن ریاست ارتش را داشت دستور داد اموال و همسران و فرزندانشان را همراه خودشان آورند تا نتوانند فرار کنند تا به اوطاس [مکانی است بین مکّه و طائف] رسیدند، راه جنگ را با رسول خدا(ﷺ) پیش گرفتند، پس پیغمبر(ﷺ) با دوازده هزار نفر از مسلمانان ده هزار انصار و دو هزار اهل مکه به سوی آنها خارج شدند، مالک‌بن عوف از آمدن رسول خدا(ﷺ) آگاه شد دستور داد یارانش در اطراف وادی حُنین کمین گرفتند یک مرتبه به محمد و اصحابش حمله کنند، و مسلمانان به وادی حنین رسیدند در تاریکی صبح در آن سرازیر گشتند، ناگهان برخوردند به لشکرهائی که از درّه‌ها و تنگناهای وادی به سوی آنها بیرون آمدند یک مرتبه بر مسلمانان حمله کردند، پس اسبها رم کردند و اصحاب برگشتند هر یک به سوئی گریختند.

إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٌ فِي ٱلۡكُفۡرِۖ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا لِّيُوَاطِـُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُۚ زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٣٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

۱۹۳

﴿جز این نیست که نَسیِیء [یعنی به تأخیرانداختن] فزونی در کفر است﴾ بیان این چنین است که عرب وراثت شریعت ابراهیم و اسماعیل را در تحریم قتال در ماههای حرام رعایت می‌کردند برای اینکه حجاج و راههای آن امنیّت داشته باشند امّا حرمت ماهی را به ماهی دیگر تأخیر می‌انداختند چنانکه عرب جاهلیّت انجام می‌دادند وقتی ماه محرّم می‌آمد و آنان در حال جنگ و غارت می‌بودند، حرامی جنگ را در ماه محرّم به ماه صفر به تاخیر می‌انداختند، و این انکار حکم خداوند است ﴿که کافران بوسیلهٔ آن گمراه ساخته می‌شوند﴾ آن را ﴿یکسال حلال می‌شمردند و یک سال حرام می‌شمردند تا با شمارهٔ ماههائی که خداوند حرام کرده است موافق سازند﴾ پس بر چهار ماه زیاد نکنند و کم نکنند، و به عین آن چهار ماه توجه نداشته‌اند در نتیجه ﴿آنچه را خداوند حرام کرده بر خود حلال گردانند، کردارهای بد آنان برایشان آراسته شده است﴾ به گمانشان آراسته است ﴿و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند﴾[۳۷] سبب نزول: هنگامی پیغمبر(ﷺ) مردم را برای غزوه تبوک دعوت کرد، در حالی که در سختی زندگی و شدّت گرمای تابستان بودند و مسافت تبوک تا مدینه ۱۴ مرحله بود، خارج‌شدن مردمان سخت بود این آیه نازل شد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا بیرون آیید گرانجان شده سستی می‌کنید از آمدن برای جهاد، و به نشستن در زمین میل می‌کنید، آیا بجای آخرت و [نعمتش] به دنیا [و لذّت] آن دلخوش کرده‌اید، متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست﴾[۳۸].

﴿اگر بیرون نیائید﴾ با پیغمبر(ﷺ) برای جهاد ﴿شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و به جای شما قوم دیگری را می‌آورد و به او [خدا یا پیامبر(ﷺ)] هیچ زیانی نمی‌رسانید﴾ به ترک‌نمودن یاری او، براستی خداوند یاری‌دهندهٔ دین خود می‌باشد ﴿و خداوند بر همه‌چیز تواناست﴾ از آن است کمک‌کردن به دین و پیغمبر خود[۳۹] ﴿اگر او [پیغمبر(ﷺ)] را یاری ندهید، قطعاً خداوند او را نصرت داد آنگاه که کافران او را بیرون کردند﴾ او را ناچار نمودند به خارج‌شدن از مکّه هنگامی در دارالنّدوه به قصد کشتنش یا زندانی‌نمودنش یا تبعیدش به مشورت نشستند ﴿و او یکی از دو نفر بود﴾ و دیگری ابوبکر بود ـ معنی آن این است که خداوند در چنین حالتی او را نصرت داد، در دیگر حالتها او را ترک نمی‌کند ﴿هنگامی که این دو کس در غار ثور بودند﴾ و هنگامی ابوبکر قدمهای مشرکین را بالای سرشان دید به پیغمبر(ﷺ) گفت اگر یکی از مشرکین جلو پای خود را نگاه کند، ما را می‌بیند ﴿آنگاه که میگفت [پیغمبر(ﷺ)] به یار خود [ابوبکر(رضی الله عنه)] اندوهگین مباش که خدا با ماست﴾ به نصرت‌دادن ﴿پس خداوند سکینهٔ خود را بر او فرو فرستاد﴾ قولی می‌گوید: بر پیغمبر(ﷺ) و قولی می‌گوید: بر ابوبکر ﴿و او را [پیغمبر را] به لشکریانی که آنها را نمی‌دید، نیرو بخشید﴾ فرشتگانی در غار و در موطنهای قتالش ﴿و کلمهٔ﴾ دعوت شرک ﴿کسانی را که کفر ورزیدند، فروتر ساخت﴾ مغلوب نمود ﴿و کلمهٔ خدا﴾ کلمهٔ شهادت ﴿که برتر است﴾ روشن و غالب است ﴿و خداوند عزیز است﴾ در ملکش ﴿و حکیم است﴾ در صنعش[۴۰]

لغت آیه ۳۷ـ نَسیِیء: به تاخیرانداختن ـ یُواطِئوا: موافق آید.

آیه ۳۸ـ اِثّاقَلْتُم: سستی کردی و مائل شدی.

آیه ۳۹ـ اِلا تُنفِروا: اگر بیرون نیائید.

آیه ۴۰ـ أیّدَهُ: قوّت داد او را.

انفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَٰهِدُوا بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٤٢﴾ عَفَا اللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَٰذِبِينَ ﴿٤٣﴾ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَن يُجَٰهِدُوا بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَٰعِدِينَ ﴿٤٦﴾ لَوْ خَرَجُوا فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَٰلَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّٰعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّٰلِمِينَ ﴿٤٧﴾

١٩٤

﴿بیرون آیید سبکبار و گرانبار﴾ با نشاط و افسرده یا ثروتمند و تنگدست یا نیرومند و ضعیف ـ و این به آیهٔ «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ» منسوخ است ﴿و با مالها و جانهای خود در راه خدا جهاد کنید این﴾ امر به نفیر عام و امر به جهاد ﴿برای شما خیر است اگر بدانید﴾ که برای شما خیر است پس سنگین و بی‌میل نشوید(۴۱)
سبب نزول: و دربارهٔ منافقانی که از جنگ تبوک تخلّف کردند این آیه نازل شد: ﴿اگر﴾ آنچه آنها را بدان دعوت کرده‌ام ﴿متاعی [از دنیا] زودیاب در پیش می‌بود، و سفری آسان [می‌بود] قطعاً از تو پیروی می‌کردند﴾ بخاطر غنیمت ﴿ولی راه پرمشقّت بر آنان گران آمد﴾ پس تخلّف کردند ﴿و﴾ بزودی تخلف‌کنندگان از غزوه تبوک ﴿به خدا سوگند خواهند خورد﴾ هنگامی که به سوی آنان برمی‌گردید میگویند ﴿اگر می‌توانستیم حتماً با شما بیرون می‌آمدیم خود را هلاک می‌کنند﴾ به سوگند دروغی ﴿و خدا می‌داند که آنان دروغگویند﴾ در قول خود(۴۲) و پیغمبر(ﷺ) به اجتهاد خود به جماعتی اجازهٔ تخلّف داده بود، بعنوان عتاب او، این آیه نازل شد، و برای اطمینان دل او(ﷺ) جملهٔ عفو را در ابتدای آیه مقدم داشته است فرموده: ﴿خدایت ببخشاید چرا به آنان اجازه دادی؟ [تخلّف کنند] پیش از آن که حال راستگویان بر تو معلوم گردد و دروغگویان را بشناسی﴾ در معذرت‌نمودن.(۴۳)

﴿کسانی که به الله و روز آخرت ایمان آورده‌اند، در اینکه به مالها و جانهای خود جهاد کنند از تو اجازه نمی‌طلبند﴾ در تخلف از جهاد ﴿و خدا به حال تقوی‌پیشگان داناست.﴾(۴۴)

﴿جز این نیست که تنها کسانی از تو اجازهٔ﴾ تخلّف ﴿می‌طلبند که به الله و روز آخرت ایمان ندارند و دلهایشان شکّ آورده است﴾ در دین ﴿پس آنان در شکّ خود سرگردانند﴾(۴۵) ﴿و اگر اینان براستی ارادهٔ بیرون رفتن﴾ به جهاد را ﴿داشتند قطعاً برای آن ساز و برگی تدارک می‌دیدند ولی الله برانگیختن آنان را دوست نداشت﴾ اراده خارج‌شدنشان نکرده است ﴿پس آنان را از حرکت سست گردانید﴾ و به آنان ﴿گفته شد: بنشینید با خانه‌نشینان﴾ بیماران و زنان و کودکان یعنی خداوند جلّ جلاله آن را مقدّر کرده است(۴۶) ﴿اگر با شما بیرون می‌آمدند، جز فساد برای شما نمی‌افزودند﴾ به عقب‌انداختن مؤمنان ﴿و البته خود را به سرعت میان شما می‌انکندند، و در حق شما فتنه‌جوئی می‌کردند﴾ به انداختن عداوت ﴿و در میان شما سخن شنوایانی دارند﴾ آنچه می‌گویند به سماع قبول می‌پذیرند ﴿و خدا به ستمگران داناست.﴾(۴۷)

لغت آیه ۴۲ـ عَرَض: مال دنیا ـ شُقَّة: راه پرمشقّت
آیه ۴۵ـ اِرْتَابَتْ: شک گرفت.
آیه ۴۶ـ عُدَّة: ساز و برگ جنگی إنبعاث: برانگیختن ـ ثَبَّطَهُم: سست و تنبلشان کرد.
آیه ۴۷ـ خَبال: فساد ـ خلال: میان

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ
جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٤٨﴾
وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي ۚ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ
سَقَطُوا ۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ
﴿٤٩﴾ إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۖ وَإِن تُصِبْكَ
مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوا
وَّهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾ قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ
اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
﴿٥١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ
نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ
أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ﴿٥٢﴾ قُلْ
أَنفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ ۖ إِنَّكُمْ كُنتُمْ
قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ
إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ
إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٥٤﴾

۱۹۵

«قطعاً پیش از این نیز [در آغاز آمدنت به مدینه] فتنه را برای تو طلب کرده بودند» به افکندن عداوت در بین شما «و کارها را بر تو وارونه ساختند» نیرنگها و حیله‌های مختلفی را در کارت و ابطال دینت سازمان دادند «تا آن که پیروزی آمد و خداوند دینش را غالب کرد در حالی که آنان ناخشنود بودند» به آن پس به ظاهر در دین اسلام داخل شدند.[۴۸] «و از آنان [منافقان] کسی است که می‌گوید: مرا [در تخلّف] اجازه ده و مرا در فتنه نینداز» و او جدّ پسر قیس بود، پیغمبر(ﷺ) به او فرمود: آیا رأی تو در زدن بنی اصفر [رومیان] با شمشیر چیست، گفت: براستی من شیفتهٔ زنانم و می‌ترسم اگر زنان بنی‌الأصفر را ببینم از آنان آرام نگیرم پس وارد گناه شوم، خداوند بزرگ فرمود: «آگاه باش هم اکنون [به سبب تخلف از جهاد] در فتنه افتادند، و همانا دوزخ در برگیرندهٔ کافران است» از آن گریزگاهی ندارند.[۴۹] «و اگر به تو حسنه‌ای [مانند پیروزی و غنیمت] برسد، آنان را ناخوش می‌کند، و اگر به تو سختی‌ای برسد، می‌گویند ما از قبل [پیش از این مصیبت] حساب کار خود را داشتیم» هنگامی که تخلّف نمودیم دقّت کردیم «و روی برتافته، برمی‌گردند» و به سختی‌ای که به تو رسیده است «شادمانند.»[۵۰]

«بگو» به آنها «هرگز به ما جز آنچه که الله برای ما نوشته است» به آن برسیم «نمی‌رسد، اوست مولای ما» یاری‌دهندهٔ ما و متولّی امور ما «و باید که مؤمنان بر خدا توکل کنند»[۵۱] «بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو، سرانجام نیکی» پیروزی یا شهادت «را انتظار می‌برید؟ در حالی که ما انتظار می‌کشیم که خداوند به شما از نزد خود عذابی [بلای سختی از آسمان] برساند یا با دست ما» بدینگونه که در قتال شما به ما اجازه دهد «پس انتظار بکشید» آن را از طرف ما «که ما نیز با شما در انتظاریم» عاقبت شما را.[۵۲] «بگو: چه با رغبت [در طاعت خدا] انفاق کنید، چه با بی‌میلی، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود» آنچه انفاق کرده‌اید «چراکه شما قومی فاسق بوده‌اید»[۵۳] ۱ «و هیچ چیز مانع پذیرفته‌شدن انفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با حال کسالت به نماز نمی‌آیند و انفاق نمی‌کنند جز با کراهت» بخشش را خشنود نیستند چون آن را جریمه می‌شمارند.[۵۴]

لغت آیه ۴۹ـ و لا تفتنّی: مرا در فتنه نینداز.
آیه ۵۲ـ نَتَرَبَّصُ: انتظار می‌بریم.
آیه ۵۳ـ طَوعاً: با رغبت کُرهاً: بی‌میلی
آیه ۵۴ـ کُسالی: کسالت و سنگینی
آیه ۵۷ـ مغارات: غارها مدّخلاً: سوراخی لولّوا: روی می‌آورند یجمحون: شتابزده
آیه ۵۸ـ یلمزک: خرده می‌گیرند از تو
آیه ۶۱ـ أذن: هر قولی را می‌شنود.

۱ـ امر انفقوا در اینجا به معنی خبر است.

فَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم
بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ٥٥
وَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنَّهُمۡ لَمِنكُمۡ وَمَا هُم مِّنكُمۡ وَلَٰكِنَّهُمۡ
قَوۡمٞ يَفۡرَقُونَ ٥٦ لَوۡ يَجِدُونَ مَلۡجَـًٔا أَوۡ مَغَٰرَٰتٍ
أَوۡ مُدَّخَلٗا لَّوَلَّوۡاْ إِلَيۡهِ وَهُمۡ يَجۡمَحُونَ ٥٧ وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ
فِي ٱلصَّدَقَٰتِ فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا
هُمۡ يَسۡخَطُونَ ٥٨ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ
وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ
وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ ٥٩ ۞ إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ
لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ
وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ
فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦٠ وَمِنۡهُمُ
ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞۚ قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ
لَّكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ
ءَامَنُواْ مِنكُمۡۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٦١

﴿پس اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد﴾ یعنی نعمتهای ما را بر آنان، چون استدراج است ﴿جز این نیست که خدا می‌خواهد بوسیله اینها در زندگی دنیا عذاب‌شان کند﴾ بوسیلهٔ مشقتی که در جمع‌نمودن آن بدان می‌رسند و مصیبتهائی که در آن است ﴿و جان‌شان در حالی بیرون آید که کافر باشند﴾ پس آنان را در آخرت سخت‌ترین عذاب می‌دهد[۵۵] ﴿و به خدا سوگند یاد می‌کنند که قطعاً از شما هستند [مؤمن‌اند] در حالی که آنان از شما نیستند اما آنان گروهی هستند که می‌ترسند﴾ مانند مشرکین با آنها عمل شود پس برای حفظ خود سوگند یاد می‌کنند[۵۶] ﴿اگر پناهگاهی را بیابند [بدان پناه برند] یا غارهائی را یا سوراخی را [جائی که در آن داخل شوند] قطعاً شتابزده به سوی آن روی می‌آورند﴾ یعنی چنان با شتاب به سوی آن پناهگاه روی آورده و از نزد شما می‌گریزند که هیچ‌چیز آنها را برنمی‌گرداند ﴿مانند اسب سرکش﴾[۵۷] ﴿و برخی از آنان در صدقات﴾ در تقسیم آن ﴿بر تو خرده می‌گیرند پس اگر به آنان از آن داده شود خشنود می‌گردند و اگر به آنان از آن داده نشود به ناگاه به خشم می‌آیند﴾.[۵۸]

﴿و اگر آنان بدانچه خداوند و رسولش به آنان داده‌اند﴾ از غنیمتها و مانند آن ﴿راضی می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را بس است، به زودی خدا از فضلش و پیامبرش﴾ از غنیمهٔ دیگر کفایت ما را کند ﴿به ما می‌دهند به راستی ما به سوی خدا راغبیم﴾ اینکه ما را بی‌نیاز کند[۵۹] ﴿جز این نیست که صدقات﴾ زکات به مصرف رسیده ﴿به فقیران﴾ آنان که چیزی ندارند که جائی از کفایتشان را بگیرد ﴿و مساکین﴾ آنان که آنچه دارند کفایت زندگی‌شان نکند ﴿و عاملان بر زکات﴾ آنان که زکات را می‌گیرند و تقسیم می‌کنند و می‌نویسند و صاحبان اموال را جمع می‌کنند یا مستحقین را و دیگر کارمندان لازم ﴿و کسانی که دلشان علاقمند شود﴾ تا اسلام آورد یا بر اسلام بودنش ثابت ماند یا اینکه نظیر آنان مسلمان شوند یا کسانی با قدرت‌اند تا از مسلمانان دفاع کنند چند قسم است، قسم اول [یعنی بخاطر اسلام آوردن] و قسم آخر [کسانی با قدرت‌اند تا از مسلمانان دفاع کنند] نزد امام شافعی(رحمه‌الله) امروز اسلام عزّت دارد زکات به آنان داده نمی‌شود، برخلاف دو قسم دیگر زکات به آنها داده می‌شود بنابه قول اصحّ ﴿و در راه آزادی بردگان﴾ یعنی مکاتبان ﴿و غارمین﴾ وامداران اهل دین اگر برای معصیّت بدهکار نشده باشند یا برای معصیتی قرض کرده است امّا از آن توبه کرده و مالی ندارد به آن وفاکند، پرداخت نماید یا برای اصلاح بین مسلمانان است هر چند ثروتمند باشند ﴿و در راه خدا﴾ که قیام می‌کنند به جهاد از کسانی که فییء ندارند، هر چند ثروتمند باشند ﴿و ابن السبیل﴾ مسافری که در راه باز مانده است مال ندارد ﴿فریضه‌ای است از جانب خدا و خدا داناست به خلقش و حکیم است در صنعتش﴾ پس درست نیست زکات برای غیر اینان صرف شود و درست نیست صنفی از اینان را از گرفتن زکات منع کرد اگر وجود داشته باشد، پس رئیس مسلمانان زکات را بر آنان به طور مساوی تقسیم می‌کند و برای او درست است بعضی از افراد صنف را بر بعضی برتری دهد رئیس باید زکات را به تمام افراد برساند، اما اگر صاحب مال زکات را تقسیم کرد واجب نیست زکات را به تمام افراد برساند چون مشقت دارد. بلکه کافی است و زکات را به سه نفر از هر صنف بدهد ـ چنانکه صیغه جمع صنفها بر این دلالت دارد ـ و حدیث بیان کرده است که شروط کسی که زکات به او داده می‌شود آن است که اسلام باشد و هاشمی و مطّلبی نباشد[۶۰] ﴿و از آنان کسانی هستند که پیغمبر(ﷺ) را آزار می‌دهند﴾ به نکوهش‌کردن و نقل سخنش ﴿و می‌گویند﴾ وقتی آنان را از آن نهی نمایند تا آزارشان به پیغمبر(ﷺ) نرسد: ﴿او هر قولی را می‌شنود﴾ و قبولش می‌کند پس هرگاه برای او سوگند یاد کنیم که ما نگفته‌ایم ما را تصدیق می‌کند ﴿بگو: شنوندهٔ نیکی است برای شما﴾ شنونده بدی نیست ﴿به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند﴾ در آنچه به آن خبر دهند او را، غیر ایشان را باور ندارد ﴿و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، و کسانی که پیغمبر خدا را می‌آزارند عذاب دردناکی در پیش دارند﴾[۶۱]

يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ لِيُرۡضُوكُمۡ وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ
أَن يُرۡضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ
مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدٗا فِيهَاۚ
ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ يَحۡذَرُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ
أَن تُنَزَّلَ عَلَيۡهِمۡ سُورَةٞ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمۡۚ قُلِ ٱسۡتَهۡزِءُوٓاْ
إِنَّ ٱللَّهَ مُخۡرِجٞ مَّا تَحۡذَرُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ
لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُۚ قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ
وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم
بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ إِن نَّعۡفُ عَن طَآئِفَةٖ مِّنكُمۡ نُعَذِّبۡ طَآئِفَةَۢ
بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ مُجۡرِمِينَ ﴿٦٦﴾ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ
بَعۡضُهُم مِّنۢ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمُنكَرِ وَيَنۡهَوۡنَ
عَنِ ٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَقۡبِضُونَ أَيۡدِيَهُمۡۚ نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمۡۚ
إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿٦٧﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ
ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ
فِيهَاۚ هِيَ حَسۡبُهُمۡۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّقِيمٞ ﴿٦٨﴾

﴿برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند﴾ که ای مؤمنان آنچه دربارهٔ ایشان به شما رسیده از طعن و آزار پیغمبر، براستی این کار را نکرده‌ایم ﴿تا شما را خشنود گردانند در صورتی که اگر مؤمن باشند، سزاوارتر است که خدا و فرستاده او را خشنود سازند﴾ به طاعت اگر حقاً مؤمن هستید[۶۲] ﴿آیا ندانسته‌اند که هرکسی با خدا و پیامبرش مخالفت ورزد بی‌گمان برای او آتش جهنّم است [از نظر پاداش] که در آن جاودانه می‌ماند این﴾ عذاب ﴿خِفَّت و خواری بزرگی است﴾[۶۳] ﴿منافقان از آن بیم دارند که بر مسلمانان سوره‌ای فرود آورده شود که آنان را از آنچه در دلهایشان است [از نفاق] خبر دهد﴾ و با وجود این مسخره می‌کنند ﴿بگو: مسخره کنید﴾ امر تهدید است ﴿بی‌گمان خداوند آشکارکنندهٔ چیزی است که از آن بیمناکید﴾ نفاقتان آشکار شود.[۶۴] ﴿و اگر از آنان بپرسی﴾ دربارهٔ مسخره‌کردنشان به تو و به قرآن در حالی که با تو به سوی تبوک می‌آیند ﴿مسلّماً می‌گویند﴾ پوزش‌کنان ﴿ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم﴾ در سخن‌مان تا راه را بگذرانیم مسخره را قصد نکرده‌ایم ﴿بگو﴾ به آنها ﴿آیا به خدا و آیات او و پیامبرش تمسخر می‌کردید﴾[۶۵] ﴿عذر نیاورید﴾ از آن ﴿همانا شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید﴾ یعنی کفر شما پس از اظهار ایمان ظاهر شده است ﴿اگر از گروهی از شما درگذریم﴾ بوسیلهٔ اخلاص و توبه‌شان مانند جحش بن حمیر ﴿البتّه گروه دیگر را عذاب می‌کنیم چرا که آنان مجرم بودند﴾ بر نفاق و استهزاء اصرار دارند[۶۶] ﴿مردان و زنان منافق همه از یکدیگرند﴾ یعنی مانند هم‌اند در دین، گوئی اجزای یک چیزاند ﴿امر به منکر﴾ کفر و گناهان ﴿و نهی از معروف﴾ ایمان و طاعت ﴿می‌کنند، و دستهای خود را فرو می‌بندند﴾ از بخشش و طاعت ﴿طاعت خدا را ترک کردند پس خدا آنان را از لطف خودش ترک کرده است در حقیقت این منافقانند که فاسقند.﴾[۶۷] ﴿خداوند مردان و زنان منافق و کافران را به، آتش دوزخ وعده داده است در آن جاودانه‌اند، آن برایشان کافی است﴾ از نظر جزاء و کیفر ﴿و خداوند از رحمت خود دورشان نموده و برای آنان عذاب پایداری است﴾[۶۸]

لغت آیه ۶۴ـ تُنَبِّهم: آنان را خبر دهد.

آیه ۶۵ـ نَخُوض: مشغولیم

آیه ۶۷ـ یقبضون: فرو می‌بندند

كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ
أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلَاقِكُمْ
كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ
كَالَّذِي خَاضُوا أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ
نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ
إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن
كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾
وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ
وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾

۱۹۸

شما ای منافقان (مانند کسانی که پیش از شما بودند از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتری بودند، پس از نصیب خویش [در دنیا] برخوردار شدند و شما نیز [ای منافقان] از نصیب خویش برخوردار شدید همانگونه که آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش برخوردار شدند، و شما فرو رفتید) در باطل و طعن‌زدن دربارهٔ پیغمبر(ﷺ) (همانگونه که آنان فرو رفتند آن گروه تباه شد اعمالشان در دنیا و آخرت و آنان همان زیانکاراننند.)(۶۹)

(آیا به آنان [منافقان] خبر کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نرسیده است قوم نوح و عاد [قوم هود] و ثمود [قوم صالح] و قوم ابراهیم و اصحاب مدین [قوم شعیب و مؤتفکات [اهل شهرهای زیر و زبر شدهٔ قوم لوط] پیامبرانشان معجزات روشنی برای آنان آوردند) پس آنان را تکذیب کردند پس هلاک شدند (پس هرگز خدا بر آن نبودکه به آنان ستم کند) بدینگونه که آنها را بدون گناه عذاب دهد (ولی آنان بر خود ستم روا می‌داشتند) به ارتکاب گناه(۷۰) (و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌کنند و نماز را برپای میدارند و زکات را می‌دهند و خدا را فرمانبرداری می‌کنند و رسول او را، خدا به زودی آنان را مشمول رحمت خود قرار خواهد داد براستی خداوند غالب است) چیزی او را مانع نمی‌شود از تنفیذ وعد و وعیدش (حکیم است) چیزی را جز در جای خود نمی‌گذارد.(۷۱) (خداوند به مردان و زنان بایمان باغهائی را وعده داده است که از فرودست آنها نهرها جاری است در آن جاودانه‌اند و نیز خانه‌های پاک در بهشتهای عدن) جای إقامت (و خوشنودی از طرف الله بزرگ‌تر است از همهٔ آن، این همان کامیابی بزرگ است)(۷۲)

لغت آیه ۶۹ـ خلاق: نصیب — استمتع: بهره‌مند شد

آیه ۷۰ـ مَدْیَن: شهر شعیب — مؤتفکات: شهرهای زیر و رو شده

۱ـ توضیحاً از اول آیه ۸۱ تا آخر سوره به استثنای آیات احکام و دو آیه آخر همه درباره غزوه تبوک است فاصله تبوک تا مدینه ۱۴ مرحله است که در بین شام و مدینه واقع است به مدینه خبر رسید که روم جماعتهائی را جمع نموده‌اند و طائفه‌های لخم و جذام و غیره را از نصرانیهای عرب را که زیر سلطهٔ روم‌اند در کنار آنها جلب نموده و جاسوسان به سرزمین بلقاء رسیده‌اند، پس پیغمبر(ﷺ) مردم را برای خارج‌شدن امر فرمود و این غزوه در ماه رجب سال نهم هجری فصل تابستان در گرمای بسیار سخت و بیابان طولانی و با دشمن فراوانی روبه‌رو شد تعداد دشمن چهل هزار و تعداد مسلمانان سی هزار اما آذوقه کم و مال سواری نیز کم بوده دو نفر و سه نفر یک شتر داشته‌اند برخلاف عادت قبلی، پیغمبر جهت و مسیر حرکت جنگ را آشکار فرمود و از مردم کمک می‌خواست اغلب آنچه در امکان داشتند می‌آوردند، عثمان‌بن عفان(رضي الله عنه) سیصد شتر را با زین و برگ و هزار درم عطا کرد اما منافقان حاضر نبودند به جهاد بروند عبدالله‌بن ابیّ بن سلول با هم‌پیمانانش لشکری ساختند وقتی پیغمبر رفت تمام آنها را به تخلّف واداشت چنانچه در آیه ۸۱ بیان می‌شود وقتی سپاه اسلام به آنجا رسید، سپاه دشمن پراکنده شده بودند، یوحنه حاکم ایله و مردمان جرباء و آذرح به حضرت پیغمبر(ﷺ) آمدند بر دادن جزیه [مالیات] مصالحه کردند و رسول‌الله نامه‌ای برای آنها نوشت که در دریا و خشکی در امان باشند، بنابراین بدون جنگ برگشتند. تفصیل غزوه‌ها را بدانید، باید کتاب تاریخ را نگاه کنید.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُوا۟ وَلَقَدْ قَالُوا۟ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُوا۟ بَعْدَ إِسْلَٰمِهِمْ وَهَمُّوا۟ بِمَا لَمْ يَنَالُوا۟ ۚ وَمَا نَقَمُوٓا۟ إِلَّآ أَنْ أَغْنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِۦ ۚ فَإِن يَتُوبُوا۟ يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ ۖ وَإِن يَتَوَلَّوْا۟ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَمَا لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾ ۞ وَمِنْهُم مَّنْ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنْ ءَاتَىٰنَا مِن فَضْلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضْلِهِۦ بَخِلُوا۟ بِهِۦ وَتَوَلَّوا۟ وَّهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِى قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُۥ بِمَآ أَخْلَفُوا۟ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا۟ يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَىٰهُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿٧٨﴾ ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِى ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ ۙ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

۱۹۹

﴿ای پیامبر باکافران [با شمشیر] و با منافقان [با زبان و اقامهٔ حجّت] جهاد کن و بر آنان سخت گیر﴾ با شدّت خشونت و خشم ﴿و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است﴾ آن.(۷۳) ﴿به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند﴾ آنچه را از دشنام که به تو رسیده است ﴿در حالی که قطعاً سخن کفر را گفته‌اند و پس از اسلام‌آوردنشان کفر ورزیدند﴾ کفر را آشکار می‌نمودند پس از آشکارکردن اسلام ﴿و قصد کاری را کردند که موفّق به انجام آن نشدند﴾[۱] ﴿و به عیب‌جوئی برنخاستند مگر بر آن که خدا از فضل خود آنان را بی‌نیاز ساخت و رسول وی﴾ بوسیلهٔ غنائم پس از شدّت فقر و احتیاجشان، قصد آن است که جز غنایم از طرف پیغمبر به آنها نرسیده است و این از چیزهائی نیست که انتقام گرفته شود ﴿پس اگر توبه کنند﴾ از نفاق و ایمان آورند ﴿برایشان بهتر است و اگر روی برتابند﴾ از ایمان‌آوردن ﴿خداوند آنان را عذاب می‌کند به عذابی دردناک در دنیا [به کشتن] و در آخرت [به آتش] و بر ایشان در زمین هیچ دوستی نیست﴾ آنها را از آن حفظ نماید و یاری‌کننده‌ای ندارند(۷۴) ﴿و از آنان کسانی‌اند که با خدا عهد بسته‌اند که اگر از فضل خویش به ما عطا کند قطعاً صدقه می‌دهیم و از نیکوکاران خواهیم شد﴾ و او ثعلبه بن حاطب بود نزد رسول خدا(ﷺ) آمد و گفت: از خدا بخواهید که به من مالی ارزانی دارد قطعاً حق هر ذی حقّی را از آن خواهم داد پس برای او دعا کرد خداوند مال فراوانی را روزی او گردانید، سرانجام کار و مشغلت او را به جائی رسانید که برای جمعه و جماعت حاضر نمی‌شد و زکات را نداد.(۷۵) خداوند میفرماید: ﴿پس چون از فضل خویش به آنان بخشید بدان بخل ورزیدند و اعراض‌کنان [از طاعت خدا] برگشتند﴾(۷۶) ﴿در نتیجه عاقبت آنها را نفاقی ثابت در دلهایشان تا روزی که او را [الله را] دیدار می‌کنند، باقی گذارد [و آن روز قیامت است] به سزای آن که وعدهٔ خویش را با خداوند خلاف کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند﴾(۷۷)[۲] ﴿آیا ندانسته‌اند [منافقان] که خداوند راز درونشان و نجوی‌های بین‌شان را میداند﴾ در مورد طعنه‌زدن به پیغمبر و یارانش و اسلام ﴿و خداوند دانای غیبهاست﴾ آنچه از عیان غائب است(۷۸) و هنگامی که آیهٔ صدقه ﴿احسان زائد بر زکات فرض﴾ نازل شد مردی آمد مال بسیاری را صدقه کرد، منافقان گفتند از روی ریاء بوده است و مردی به اندازه صاعی را صدقه کرد، منافقان گفتند: خدا از صدقه این بی‌نیاز است، پس این آیه نازل شد: ﴿کسانی که بر داوطلبان مؤمن در صدقات سُنّت عیب می‌گیرند، و عیب می‌گیرند بر کسانی که جز باندازهٔ توانشان﴾ چیزی را برای صدقه‌کردن ﴿نمی‌یابند و آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهند، خداوند تمسخرشان کرد﴾ در برابر این تمسخر جزایشان می‌دهد ﴿و برایشان عذابی دردناک است﴾(۷۹)

۱ـ سبب نزول آیه ۷۳ و ۷۴: از ترورنمودن پیغمبر(ﷺ) در شب تاریک عقبه ـ در بین مدینه و تبوک هنگام برگشتن او از تبوک و آن منافقان ده مرد بیشتر بودند چون میدانستند تنها پیغمبر از راه عقبه می‌رود که عمار لگام شتر پیغمبر را می‌کشید و حذیفه پشت سرشان شتر را می‌راند و ارتش طبق دستور پیغمبر(ﷺ) از راه بیابان می‌رفتند، منافقان در سر راه کمین گرفته بودند یکجا بلند شدند شتر رسول الله رم کرد قسمتی از کالا پرت شد عمار مال سواری آنها را که اطرافش گرفته بودند می‌زد، و پیغمبر خدا(ﷺ) بر آنها بانگ زد فهمیدند که حیلهٔ آنان را پی برده است برگشتند و به سوی بیابان سرازیر شدند خود را میان ارتش افکندند و رفیق آنان شدند.

۲ـ وقتی ثعلبه پیمانش را با خدا بشکست زکات نداد پیغمبر(ﷺ) فرمود: وای بر ثعلبه بن حاطب که خداوند این سه آیه را دربارهٔ او نازل کرد، یکی از نزدیکان ثعلبه که این آیات را شنید، بی‌درنگ نزد ثعلبه آمد گفت: وای بر تو این سه آیه دربارهٔ تو نازل شده است، ثعلبه به مدینه آمد و زکات مال خویش را به رسول الله(ﷺ) تقدیم کرد، و گفت یا رسول الله این زکات مال من است که اینک تقدیم شما می‌کنم، امّا رسول خدا(ﷺ) خطاب به وی فرمودند: خدای عزّ و جلّ مرا از پذیرفتن زکات تو منع کرده است چون از دادن به مأموران جمع‌آوری زکات دریغ کرده‌ای و گفته‌ای این جزیه است، ثعلبه شروع به گریستن کرد و بر سر خود خاک می‌افشاند ولی هرچه التماس کرد، رسول الله(ﷺ) از وی نپذیرفتند، سپس بعد از ایشان ابوبکر صدیق(رضي الله عنه) نیز در عهد خویش از وی نپذیرفت، بعد از او عمر و عثمان(رضی الله عنهم) نیز از وی نپذیرفتند و سرانجام در خلافت عثمان(رضي الله عنه) مرد.

ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ
فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۗ
وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٨٠﴾ فَرِحَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ
بِمَقۡعَدِهِمۡ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ
وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُواْ لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّۗ قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ
أَشَدُّ حَرّٗاۚ لَّوۡ كَانُواْ يَفۡقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلۡيَضۡحَكُواْ قَلِيلٗا وَلۡيَبۡكُواْ كَثِيرٗا
جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٖ
مِّنۡهُمۡ فَٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِلۡخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخۡرُجُواْ مَعِيَ أَبَدٗا وَلَن
تُقَٰتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّاۖ إِنَّكُمۡ رَضِيتُم بِٱلۡقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٖ فَٱقۡعُدُواْ
مَعَ ٱلۡخَٰلِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ
عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ
﴿٨٤﴾ وَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَأَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم
بِهَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَآ
أُنزِلَتۡ سُورَةٌ أَنۡ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُواْ مَعَ رَسُولِهِ ٱسۡتَـٔۡذَنَكَ
أُوْلُواْ ٱلطَّوۡلِ مِنۡهُمۡ وَقَالُواْ ذَرۡنَا نَكُن مَّعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ ﴿٨٦﴾

٢٠٠

﴿چه برای آنان آمرزش بخواهی چه آمرزش نخواهی﴾ اختیاردادن است به پیغمبر(ﷺ) در استغفارکردن و ترک آن، پیغمبر(ﷺ) می‌فرماید: در حقیقت به من اختیار داده شد، استغفار را اختیار کردم. بخاری روایتش کرده است ﴿اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش طلب کنی، خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد﴾ قولی میگوید: مراد به شمارهٔ هفتاد آن است، هر چند بسیار استغفار کنی، در حدیث امام بخاری است: اگر میدانستم چنانچه از هفتاد بار بیشتر استغفار نمایم مورد آمرزش قرار گیرد، قطعاً بیشتر از هفتاد بار طلب آمرزش می‌کردم، و قولی میگوید: مراد همان عدد مخصوص است به دلیل حدیث بخاری نیز «وسأزيد على السبعين» یعنی به زودی بیشتر از هفتاد بار استغفار می‌کنم پس به آیهٔ (سواء عليهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لَهُم)، قبول نکردن آمرزش را روشن کرده است ﴿این به سبب آن است که آنان به خدا و رسولش کفر ورزیدند و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند﴾(۸۰) ﴿تخلّف‌کنندگان [از غزوه تبوک] به خانه‌نشینی پس از رسول خدا شادمان شدند و از این که با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند، کراهت داشتند﴾ و به یکدیگر ﴿می‌گفتند خارج نشوید [برای جهاد] در این گرما، بگو: آتش جهنّم گرم‌تر است﴾ از تبوک شایسته‌تر آن است از آن پرهیز نمائید از جهاد تخلف نکنید ﴿اگر دریابند﴾ بدانند تخلّف نمی‌کنند(۸۱) ﴿پس اندکی بخندند [در دنیا] و بسیار گریه کنند [در آخرت] به سزای آنچه می‌کردند﴾ حالشان را به صیغه امر خبر داده است.(۸۲) ﴿پس اگر خداوند تو را [از غزوه تبوک] به سوی گروهی از آنان﴾ از منافقان تخلّف‌کننده در مدینه ﴿باز آورد پس از تو برای بیرون‌آمدن﴾ همراه تو به سوی غزوهٔ دیگر ﴿اجازه خواستند بگو: [به آنان] شما هرگز با من خارج نخواهید شد و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد زیرا براستی شما نخستین بار به نشستن راضی شدید﴾ در غزوه تبوک ﴿پس اکنون هم با خانه‌نشینان [متخلّف از غزوه] بنشینید﴾ از زنان و کودکان و دیگران(۸۳) و هنگامی که پیغمبر(ﷺ) بر عبدالله بن أُبَی نماز جنازه خواند این آیه نازل شد، ﴿و هرگز بر هیچ یک از آنان [از منافقان] که بمیرد، نماز مگذار و بر سر قبرش نایست﴾ برای دفنش یا زیارة ﴿چراکه آنان به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق مردند﴾ در حال کفر.(۸۴) ﴿و اموال و فرزندان آنان تو را به شگفت نیندازد جز این نیست که خدا می‌خواهد آنها را بوسیلهٔ آن در دنیا عذاب کند و جان‌شان را در حال کفر بیرون آورد﴾(۸۵) ﴿و چون سوره‌ای [طائفه‌ای از قرآن] نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه با پیامبرش جهاد کنید توانمندانشان [ثروتمندانشان] از تو عذر و اجازه می‌خواهند و میگویند: بگذار که ما با خانه‌نشینان باشیم﴾(۸۶)

لغت آیه ۷۴ـ نقموا: به عیب‌جوئی برخاستند

آیه ۷۸ـ نجوی: بن‌گوشی ایدی: دستها

آیه ۷۹ـ یلمزون: عیب می‌گیرند مُطَّوِّعين: احسان‌کنندگان

آیه ۸۳ـ الخالفين: خانه‌نشینان

آیه ۸۶ـ أُولوا: صاحبان الطَّول: ثروتمندان ذَرْنا: ما را بگذار قاعدين: خانه‌نشینان